

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

خانواده پزیر

فصلنامه علمی - تخصصی

سال اول • شماره دوم • بهار ۱۳۹۴

شماره مجوز ۱۸۸۱۴/۱۹۳ د

صاحب امتیاز : انجمن علمی دانشجویی مطالعات زنان / دانشگاه تربیت مدرس

مدیر مسئول و سردبیر : مهدیه محمدتقی زاده

مدیران داخلی : منیره سادات میراحمدی ، زهره حاجی محمدحسن

هیئت تحریریه:

دکتر کاظم رسول زاده طباطبایی
دانشیار گروه روانشناسی دانشگاه تربیت مدرس ،
مدیر گروه روانشناسی دانشگاه تربیت مدرس

دکتر سید مهدی سجادی
دانشیار گروه علوم تربیتی دانشگاه تربیت
مدرس ،
مدیر گروه علوم تربیتی دانشگاه تربیت مدرس

دکتر مرتضی شهبازی نیا
دانشیار گروه حقوق دانشگاه تربیت مدرس ،
سرپرست دانشکده حقوق دانشگاه تربیت مدرس

دکتر علیرضا شجاعی زند
استادیار گروه جامعه شناسی دانشگاه تربیت
مدرس

دکتر سید ابوالقاسم نقیبی
دانشیار گروه فقه و حقوق خصوصی دانشگاه شهید
مطهری ، معاون آموزشی دانشگاه شهید مطهری

زهره سمیعی زفرقندی
دانشجوی دکتری فقه و حقوق دانشگاه مفید
مدرس حوزه و دانشگاه
پژوهشگر حوزه مطالعات زنان و خانواده

دکتر نهله غروی نائینی
استاد گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه تربیت مدرس ،
مدیر گروه مطالعات زنان دانشگاه تربیت مدرس

دکتر طوبی شاکری گلپایگانی
استادیار گروه مطالعات زنان دانشگاه تربیت مدرس ،
مدرس حوزه

دکتر عزت السادات میرخانی
استادیار گروه مطالعات زنان دانشگاه تربیت مدرس ،
مدرس حوزه

دکتر فریده شکری
استادیار گروه مطالعات زنان دانشگاه تربیت مدرس

دکتر لیلا سادات اسدی
استادیار گروه مطالعات زنان دانشگاه تربیت مدرس
معاون دادستان تهران

مرضیه شرعیاچی زاده
دانشجوی دکتری مطالعات زنان دانشگاه تربیت مدرس
پژوهشگر حوزه مطالعات زنان و خانواده

نسیم السادات محبوبی شریعت پناهی
دانشجوی دکتری مطالعات زنان دانشگاه تربیت مدرس
پژوهشگر حوزه مطالعات زنان و خانواده

ویراستاران علمی: نسیم السادات محبوبی شریعت پناهی ، زهرا رعیت رکن آبادی ، الهام وحیدی ، ناهید سلیمی ، مهدیه محمدتقی زاده
تایپ: زهرا حمیدی سوها **مترجم عربی:** زینب قزوینیان **مترجم و ویراستار انگلیسی:** طیبه سترگ
ویراستار فنی و ادبی: منیره سادات میراحمدی **طراح جلد و لوگو:** کوروش عنبری
حروف چینی و صفحه آرایی: کیانا عساریان **چاپ و صحافی:** چاپ ترسیم
روابط عمومی: معصومه افضلی
نشانی: تهران ، بزرگراه جلال آل احمد ، دانشگاه تربیت مدرس ، دانشکده علوم انسانی ، اتاق ۱۱۴
پست الکترونیک: anjomana.ws@modares.ac.ir **قیمت:** ۸۰۰۰ تومان
وبسایت: www.modares.ac.ir/culture/vfo

شيوه‌نامه تدوين و شرايط پذيرش مقاله

مقدمه

فصلنامه خانواده‌پژوهی فصلنامه‌ای علمی و چندرشته‌ای است که با هدف ارایه نتایج مطالعات و پژوهش‌های علمی، فراهم آوردن زمینه تبادل افکار و اطلاعات، ترویج مباحثات علمی بین پژوهشگران و محققان حوزه‌های مختلف علمی: فقه، حقوق، روانشناسی، جامعه‌شناسی، تعلیم و تربیت و... منتشر می‌شود. این فصلنامه در گستره مسایل مرتبط با مطالعات زن و خانواده، مقاله می‌پذیرد.

ساختار مقاله بایستی به شرح زیر تنظیم و ارسال گردد:

- عنوان مقاله (فارسی و انگلیسی). عنوان باید گویا و کوتاه باشد.
- نام، نام خانوادگی و مرتبه علمی و وابستگی سازمانی پژوهشگر/ پژوهشگران (فارسی و انگلیسی).
- چکیده (فارسی و انگلیسی): در این قسمت، مطالب اصلی مقاله شامل هدف، روش، یافته‌ها و نتیجه‌گیری به صورت فشرده (حداکثر ۲۰۰ کلمه) بیان می‌شود.
- کلید واژه‌ها (فارسی و انگلیسی): از میان واژه‌های اصلی مقاله، بین ۳ تا ۵ واژه مشخص شوند.
- مقدمه: بیان مساله، هدف و تبیین ضرورت انجام تحقیق.
- روش: جامعه آماری، روش نمونه‌برداری، گروه نمونه، ابزار(های) پژوهش، فرایند اجرای پژوهش و روش تحلیل داده‌ها.
- یافته‌ها: یافته‌های حاصل از روش‌های آماری، جدول‌ها (شماره و عنوان در بالای آن) و نمودارها (شماره و عنوان در زیر آن). کلیه جدول‌ها و نمودارها باید به زبان فارسی تهیه شوند.
- بحث و تفسیر: نتیجه‌گیری، مقایسه یافته‌های پژوهشی با پیشینه پژوهش و تبیین آنها؛
- زیرنویس‌ها: توصیف‌ها، توضیحات، تشکر و قدردانی، معادل لاتین اصطلاحات و اسامی در آخر مقاله قبل از منابع (اسامی مولفانی که در منابع موجود هستند نیازی به زیرنویس ندارد)؛
- منابع (شامل منابع فارسی و لاتین): ارائه کامل کلیه منابعی که در متن مقاله از آنها استفاده و به آنها ارجاع شده است. تنظیم منابع، مطابق الگوی راهنمای APA به شرح زیر که در مقالات چاپ شده این شماره فصلنامه نیز اعمال شده است، انجام شود:
- کتاب: نام خانوادگی، حرف اول نام (سال انتشار). عنوان کتاب، شماره جلد، (نام و نام خانوادگی مترجم)، نوبت چاپ، محل انتشار: انتشارات.
- مقاله: نام خانوادگی، حرف اول نام (سال انتشار). «عنوان مقاله»، نام نشریه، شماره، صفحات.
- پایان‌نامه: نام خانوادگی، حرف اول نام (سال انتشار). عنوان پایان‌نامه، پایان‌نامه کارشناسی ارشد / دکترا، رشته، دانشگاه.
- گزارش: نام سازمان (سال انتشار). «نام گزارش».
- اینترنت: نام خانوادگی، حرف اول نام (تاریخ اخذ مطلب): نشانی کامل سایت.
- ضمائم (در صورت لزوم)

نکات قابل توجه در ارائه مقالات

۱. مقاله ارسالی نباید قبلاً در جای دیگری به چاپ رسیده باشد و نیز نباید به طور هم‌زمان برای بررسی و چاپ به مجله دیگری ارسال شده باشد.
۲. مقاله ارسالی بایستی صرفاً در یکی از زمینه‌های مختلف مربوط به زن و خانواده تهیه شده باشد.
۳. مقاله باید با نرم‌افزار Microsoft Word ۲۰۰۷ (قلم B Zar اندازه ۱۴ فاصله خطوط ۱) تهیه و مقاله به ایمیل انجمن (anjoman.ws@modares.ac.ir) ارسال شود.
۴. حداکثر حجم مقاله از ۲۰ صفحه A۴ بیشتر نباشد.
۵. نشانی نویسنده مسئول مقاله (آدرس کامل پستی محل کار و پست الکترونیک به دو زبان فارسی و انگلیسی) همراه مقاله ارسال شود.

ملاحظات

- مقاله‌های دریافتی مسترد نمی‌شود.
- فصلنامه در رد، اصلاح یا ویرایش مقاله آزاد است.
- اصطلاحات علمی و اسامی خاص مقاله‌ها مطابق روش فصلنامه یکسان‌سازی می‌شود.
- مسئولیت صحت و محتوای مقاله و حفظ حقوق دیگر مولفان بر عهده‌ی نویسنده مسئول آن است.

فهرست

۵	سرمقاله
		ضرورت اتخاذ سیاست تقنینی اسلامی، اخلاقی و فقهی در ترسیم و بازسازی خلائای حقوق خانواده و حقوق زن
		دکتر طوبی شاکری گلپایگانی
۷	مادری از منظر اسلام و فمینیسم
		طیبه سترگ، طاهره سترگ
۲۵	حضانت در دوران زندگی مشترک، تعهدات و ضمانت‌های اجرای آن
		کبری توکلی، مهدی امینی
۴۳	رویکرد مدرنیته: له یا علیه حقوق و جایگاه زنان در خانواده
		ناهید سلیمی
۶۱	راهبردسنجی ساماندهی نیروی کار زنان در تأمین نیازهای خانواده و جامعه اسلامی
		راحله کاردوانی
۷۳	تاملی در مفهوم و ماهیت حقوق زنان
		علیرضا اسکندری، گلناز دولتی
۸۵	تحلیل گفتمان حجاب در اندیشه فاطمه مرنیسی
		نسیم السادات محبوبی شریعت پناهی، الهام وحیدی، ابوالفضل معمارزاده
۹۷	بررسی تفاوت شکل‌گیری تصویر بدن بین زنان متأهل شاغل و خانه دار
		مرضیه شعرباغچی زاده

- مصاحبه ۱۱۳
ضرورت انتخاب الگوی مناسب دینی در جهت تعالی زنان و پایداری خانواده‌ها / در گفتگو با خانم دکتر نهله غروی نائینی
- یادداشت ۱۱۶
نگرشی بر ضرورت تاسیس دو رشته‌ی مطالعات خانواده و مطالعات زنان در عصر حاضر
حمایت از زنان بی‌سرپرست و بدسرپرست، وظیفه‌ی حکومت در اجرای اصل کلیدی امر به معروف و نهی از منکر
- معرفی کتاب ۱۲۲
بررسی تطبیقی حقوق خانواده / دکتر ابوالقاسم گرجی و همکاران
- گزارش ۱۲۳
نهاد زنان سازمان ملل متحد چیست و چگونه شکل گرفته است؟
کسب رتبه‌ی سوم «المپیاد فرهنگی دانشجویی کار» توسط انجمن علمی دانشجویی مطالعات زنان دانشگاه تربیت مدرس
- چکیده مقالات به عربی ۱۲۹
- چکیده مقالات به انگلیسی ۱۴۷

ضرورت اتخاذ سیاست تقنینی اسلامی، اخلاقی و فقهی در ترسیم و بازسازی خلائهای حقوق خانواده و حقوق زن

دکتر طوبی شاکری گلپایگانی^۱

در فرایند تاریخی تدوین قوانین خانواده، قانون مدنی به مثابه قانون مادر در صدر تأملات حقوقی مربوطه واقع می‌شود. لکن مقتضیات ناشی از ظروف و شرایط خاص زمانی در ساحت حقوق، فرهنگ، اقتصاد و... در نهایت پس از بازنگری‌ها، تجدیدنظرها، حذف یا اضافه‌ها، ظهور قوانین خانواده را ایجاب می‌کند. قوانینی که در بازه‌های زمانی خاص، خلائهای ناشی از تطورات و تغییرات تاریخی را با اهداف و سیاست‌های تقنینی سنجیده، بازسازی و ترمیم می‌کند. لکن نکته درخور تأمل، این‌که اگر اصلاحات و بازنگری‌ها و در نهایت، تدوین قوانین حمایتی بر بنیاد سیاست تقنینی عقلانی و سنجیده واقع نشده باشد، تزلزل و تخریب، خاصه نسبت به حقوق خانواده و هویت حقوقی زن، جایگزین ترمیم و بازسازی خلائها خواهد شد.

تأملی حقوقی - تاریخی در فرایند تدوین قوانین حمایت خانواده در سال ۴۶ و ۵۳، موبد این معنا است که قانون‌گذار در راستای اهداف خاصی و با سیاست‌های تقنینی حساب شده در جهت حمایت هرچه بیشتر از حقوق زن تا رسیدن به مرحله‌ی رفع هرگونه تبعیض و دستیابی به معیارهای تساوی و برابری حرکت می‌کند و با یک سیاست سلبی تبعی، بنیادهای خانواده را به لحاظ تزلزل و تخریب تحت الشعاع این اهداف قرار می‌دهد، به عنوان مثال در دست‌یابی زن به ظرفیت‌ها و شرایط برابر در طلاق، سیاست تقنینی قانون‌گذار در ماده‌ی ۱۱ و ۱۷ قانون حمایت خانواده درخور تأمل است؛ همچنین خیزش و جهش جسورانه در این راستا در مواد ۸ و ۱۰ قانون حمایت خانواده به وضوح مشهود می‌باشد.

بدینسان انتظار می‌رفت که در بازنگری‌ها و اصلاحات بعد از انقلاب تا رسیدن به مرحله‌ی تدوین قانون حمایت خانواده‌ی ۹۱، شاهد چرخش همه‌جانبه‌ی قانون‌گذار از سیاست‌های ایجابی و سلبی سابق و اتخاذ یک سیاست تقنینی متمایز و به غایت عقلانی با هویت اسلامی / اخلاقی - فقهی و تأملات انسان‌شناختی مواجه با تبیینی متمایز از انسان، حقوق خانواده، حقوق زن نسبت به تبیین‌های مشابه حقوق عرفی یا حتی الهی باشیم؛

هویت‌ی که اصول کلان اخلاقی همچون صداقت، معروف، احسان و... بنیاد روابط او در ساحت خانواده و تعامل انسانی خاصی تعامل با زن را به مثابه حق‌های ثابت سازماندهی می‌کند و تکالیف ثابت / متغیر فقهی در افق حق‌های ثابتش، خوانش و تاویل می‌شود و در نهایت شرایط تعالی انسان به مثابه زن، مرد و فرزندان را در حصار این بنیاد به غایت به سامان، قویم و تحکیم یافته فراهم می‌آورد.

لکن طی دهه‌های گذشته نه تنها شاهد حرکت قانون‌گذار به سوی این سیاست نبوده‌ایم بلکه معلوم است چرا قانون‌گذار در جهت همان سیاست‌های تقنینی تجزی، اعم از سلبی یا ایجابی، بلکه با تشریح در هرچه بیشتر حقوق محور کردن خانواده به جای هویت اخلاقی - حقوقی آن گام برمی‌دارد.

به عنوان مثال، سیاست‌های سلبی قانون‌گذار نسبت به ازدواج مجدد و ازدواج موقت و ازدواج مجدد موقت، که سیاستی مبهم و کم‌بنیه است و در نهایت و در عمل، نظر قضایی را معطوف به قانون حمایت خانواده ۵۳ می‌کند، درخور تأمل است یا به رغم ضرورت‌های غیر قابل انکار حقوقی در فرزندآوری، اشتغال زنان، حمایت از خانه‌داری به مثابه شغل، معلوم نیست چرا قانون‌گذار، سیاست‌های سلبی را بر سیاست‌های ایجابی رجحان می‌دهد.

در زمینه‌ی طلاق، فرآیند تقنین، زمینه‌های تسریع تحقق سیاست‌های تقنینی گذشته را فراهم آورده است. به هر حال به نظر می‌رسد، ضرورت تأملات همه‌جانبه در اتخاذ سیاست‌های تقنینی خاصه در حقوق خانواده و زن، غیر قابل انکار می‌باشد و تاخیر و تعلل نسبت به آن، خلائها را به گسلهای غیر قابل بازسازی و ترمیم تبدیل خواهد کرد و حقوق خانواده و حقوق زن را از بستر و شاکله‌ی دینی / اخلاقی، حقوق خارج خواهد کرد.

مادری از منظر اسلام و فمینیسم

طیبه سترگ^۱، طاهره سترگ^۲

چکیده

خانواده به عنوان یکی از مهم‌ترین نهادهای اجتماعی و زندگی بشری، از دیرباز مورد توجه و اهتمام فرهنگ‌ها، اقوام و ادیان بوده است. آنچه در عصر حاضر، مطالعه‌ی مباحث مربوط به خانواده و بازنگری آن‌ها را ضرورت بخشیده، این است که بر اساس شواهد و گزاره‌های تاریخی و اجتماعی به نظر می‌رسد کارکرد خانواده به ویژه نقش مادری گرفتار آسیب‌های مختلفی شده که به سستی، ناپایداری و متلاشی شدن آن در بسیاری از جوامع منتهی شده است. از این رو، شناخت نگاه اسلام به نقش مادری و مقایسه‌ی آن با رویکرد فمینیستی، جامعه را در شناخت بهتر نقش مادری یاری می‌رساند. از پژوهش حاضر که به روش اسنادی با مقایسه‌ای تطبیقی و تحلیلی انجام شده چنین استنباط شد که مادری در رویکرد اسلام، دارای نقشی برجسته و تحسین‌برانگیز است؛ اما در رویکرد فمینیستی دیدگاه‌های متفاوت و حتی متضادی میان فمینیست‌ها وجود دارد که به طور کلی می‌توان سه رویکرد فمینیستی را پیرامون مادری استنباط نمود؛ برخی از فمینیست‌ها مادری را موجب هدر دادن وقت، انرژی و استعداد زن دانسته و خواهان کاستن تقدس زن به عنوان مادر هستند. دسته‌ای دیگر از جمله رادیکال‌ها که تندترین مواضع را درباره‌ی مادری نشان داده‌اند، آن را انکار کرده و درصدد محو آن از خانواده برآمدند. البته برخی از آنان از مادری تجلیل نموده و آن را برای زنان لذت بخش و قدرت‌آفرین می‌دانند؛ گروهی نیز در برابر این تندروی‌ها موضع گرفته و در جهت احیای مادری قدم برداشتند. از جمله فمینیست‌های لیبرال که دیدگاهشان بسیار به رویکرد اسلامی نزدیک است، آن‌ها اصل مادری را می‌پذیرند اما حق سقط جنین و حق کنترل باروری را به منظور حفظ حقوق فردی زنان مطالبه می‌کنند؛ گرچه فمینیست‌های لیبرال (ثانویه) تقدس نقش مادری را ساختگی می‌دانند. بدون شک پی آمدهای پذیرش این دو نگاه اسلامی و فمینیستی، در هستی خانواده و نقش‌ها و نوع روابط بین اعضای خانواده تاثیرگذار است. این تفاوت می‌تواند در اموری چون حجم خانواده، ساختار قدرت در خانواده، نقش‌های اعضا و اموری از این دست تاثیر متفاوت داشته باشد.

واژگان کلیدی: مادری، اسلام، فمینیسم، خانواده.

۱ نویسنده مسئول: دانشجوی دکتری مطالعات زنان، گرایش حقوق زن در اسلام، دانشگاه تربیت مدرس. سطح سه مدرسی مطالعات اسلامی زنان حوزه علمیه حضرت صدیقه کبری (سلام الله علیها)، تربیت مدرس قم.

Email: Tayebotaher110@yahoo.com

۲ کارشناس ارشد فقه و حقوق، سطح سه مدرسی مطالعات اسلامی زنان، حوزه علمیه حضرت صدیقه کبری (سلام الله علیها)، تربیت مدرس قم.

مقدمه

فمینیسم یا زن‌گرایی به عنوان حرکت و جنبشی فکری و اجتماعی که اهمیتی بسزا دارد و اندیشمندان بسیاری را به خود مشغول ساخته است، در دهه‌های اخیر شدت و شتاب بیشتری یافته و اندیشمندان مسلمان را به چالش کشیده و موضع‌گیری‌های مثبت یا منفی را از سوی ایشان موجب شده است. چنان‌که تعامل‌ها و تقابلهای نظری و عملی این نهضت با اندیشه‌های اسلامی حوزه‌هایی نو در پژوهش‌ها و کنکاش‌های اسلامی و قرآنی پدید آورده است. از جمله مهم‌ترین مباحثی که در این میان شایسته است نگاهی تطبیقی به آن افکنده شود مادری از منظر اسلام و فمینیسم می‌باشد.

یکی از موضوعاتی که از آغاز فعالیت جنبش فمینیستی تاکنون همواره مورد توجه، مطالعه و بررسی فمینیست‌ها بوده، بحث خانواده است. یکی از عواملی که باعث توجه بیشتر فمینیست‌ها به مبحث خانواده شده، این است که خانواده منشا مهم‌ترین نقش زنان، یعنی مادری است؛ بدین ترتیب بحث خانواده و مادری به هم گره خورده است (رودگر، ۱۳۸۸: ۱۱۵).

نقش‌هایی که طبیعت بر عهده‌ی زن و مرد گذاشته، متفاوت است و الزاماً باید ابزار جسمی - روانی ایفای این نقش‌ها نیز در اختیار آنان گذارده شود و این چیزی است که در طبیعت جریان دارد؛ تفاوت‌ها در آفرینش به منظور استحصال اهدافی خاص پی‌ریزی شده‌اند و نادیده انگاشتن آن‌ها در واقع نادیده انگاشتن نیازها و استعداد‌های طبیعی انسان‌ها و ظلم در حق آنان است.

از آنجا که انعکاس یافتن تفاوت‌ها در وضع قوانین در راستای تامین به حق نیازمندی‌ها و آماده ساختن عرصه‌ی حیات برای رشد و بالندگی استعداد انسان‌ها و احقاق حقوق آنان است در نتیجه باید حقوق و وظایفی هماهنگ و متناسب با نقش‌های طبیعی برای هر کدام وضع گردد تا باعث استیفاء نقش‌های طبیعی آنان گردد و این چیزی است که با رجوع به قوانین اسلامی کاملاً محسوس است. بحرانی که امروزه در جوامع امروزی مشاهده می‌شود نتیجه ناهماهنگی بین مسئولیت‌های طبیعی و قراردادی زنان و مردان است (مدملی، ۱۳۸۸: ۱۲۳).

تفاوت در نقش‌ها در حیات خانوادگی در دو محور نقش زنانه و نقش مردانه است که این مقاله متولی بررسی نقش مادری است؛ چرا که مبنی بر مطالعات انسان‌شناختی محور اصلی نقش‌های جنسیتی زنان «مادری» است که از زمان انعقاد نطفه شروع می‌شود. مادر بودن به عنوان یک پدیده‌ی مهم در زندگی هر زن، تجربه‌های متفاوتی را ایجاد می‌کند و وظایف سنگینی در مقابل مردان بر عهده‌ی زنان قرار می‌دهد. «زنان نسبت به مردان، از میراث فرهنگی و اخلاقی متفاوتی برخوردارند که می‌توان اثر آن را در ویژگی‌های خاص آنان، یعنی نقش مادری و حیات بخشی، همکاری، نوع دوستی و غمخواری ملاحظه کرد» (باقری، ۱۳۸۲: ۲۸).

از آنجا که هویت جنسیتی زنان امروزی دستخوش تغییر شده و مادری در زمان حاضر به لحاظ شناختی، ارزشی و رفتاری با چالش‌ها و مخاطراتی روبرو گشته است؛ بر آن شدیم که به بررسی مقایسه‌ای جایگاه مادری در اسلام و فمینیسم بپردازیم.

از جمله مهم‌ترین تحولات کنونی در زمینه‌ی مادری در عینیت اجتماعی، می‌توان تاخیر در فرزندآوری را نام برد؛ از این رو حرص به ایفای مسئولیت مادری، دست کم در مرحله‌ی فرزندآوری، کمتر از گذشته شده است. در حالی که در همه‌ی فرهنگ‌ها و تمدن‌های کهن نقش مادری با زایش و منشا حیات بودن همراه است.

تحول دیگر این است که خود مادری نیز، ارزشش را به تدریج از دست می‌دهد؛ بحث دیگر این است که موقعیت پدر

در فرآیند تربیت کم کم به حاشیه می‌رود و نقش زن در مدیریت تربیتی بیشتر می‌شود که بدین ترتیب فشار بیشتری بر زنان وارد می‌آید. در این معنا زنان در تربیت تنها شده‌اند (زیبایی نژاد، ۱۳۹۳: ۴۹).

یکی دیگر از علل این تنهایی سپری شدن حدود ۸۰ تا ۹۰ درصد از وقت پدران به دلیل اجبارهای اقتصادی و اجتماعی بیرون از خانه است.

از دیگر تحولات کنونی، پر مشقت شدن مادری برای زن امروز است. گاهی این پر مشقت شدن جنبه‌ی اقتصادی دارد؛ گاهی هم بدین جهت است که فرزندآوری، زن را از تمثیلات خودش دور می‌کند. منظور از تمثیلات، تمنای حضور اجتماعی و تمنای حفظ استاندارد بدن است (همان: ۴۹)؛ به طوری که افزایش سزارین و مصرف شیر خشک نشانه‌ی اهمیت یافتن توجه به بدن است (همان: ۵۸).

شایان توجه است که یکی از آسیب‌هایی که مادری و فرزندنی را تهدید می‌کند، غلبه‌ی مادری بر همسری است. متأسفانه در جامعه‌ی جدید، مردان از نظروییگی‌های اخلاقی، روز به روز ضعیف‌تر می‌شوند و از نظر حمایت خانوادگی، دغدغه‌شان نسبت به خانواده و سرپرستی کم می‌شود. یکی از علت‌های آن، این است که کل مناسبات نظام تربیت رسمی و غیر رسمی، مرد را تحقیر می‌کند. زمانی که مردان تحقیر شوند، رفتارشان نیز کودکانه می‌شود (زیبایی نژاد ۱۳۹۳: ۴۲). بنابراین تأکید بر نقش مادری در مقاله‌ی حاضر، به معنای حاشیه نشینی مرد به عنوان همسر نمی‌باشد؛ بلکه همانطور که در ادامه بیان خواهد شد بر اساس آموزه‌های دینی مهم‌ترین شأن زن، همسری است که به مثابه جهاد در راه خداست. قرآن نیز به لزوم تمکین اشاره می‌کند (النساء، ۳۴) و روایاتی نیز ذیل آن وجود دارد که بیانگر ارزشمندی نقش همسری است که بر نقش مادری تقدم دارد.

از این رو، همسری و مادری دو نقش اصلی و اولویت دار برای زنان است (علاسوند، ۱۳۹۰، ج ۲: ۱۱۱).

در ادامه، ابتدا رویکرد گرایش‌های فمینیستی نسبت به مسئله‌ی مادری و سپس نظر اسلام مورد توجه قرار می‌گیرد. شایان توجه است که باید بین «مادر شدن» و «مادری کردن» تفکیک قائل شد؛ برخی نظرات بر مادر شدن و برخی بر مادری کردن تمرکز دارد. مادر شدن ناظر به بحث فرزندآوری است و مادری کردن چیزی غیر از آن است. آن چه مهم است این است که با مادر شدن، مسئله تمام نمی‌شود، بلکه بعد از آن مادری کردن شروع می‌شود.

بررسی‌های مفهومی

- «فمینیسم»^۱

واژه‌ی فمینیسم از ریشه‌ی Feminine که در اصل از زبان فرانسه از ریشه‌ی لاتینی Femina به معنای مؤنث، زنانه و مادینه است. از نظر لغوی به معنای زن محوری، زن‌گرایی (مکنزی، ۱۳۷۵: ۳۰۲) و نهضت طرفداری از حقوق زن معنا شده است. بهترین تعریفی که از آن می‌توان ارائه کرد، دفاع از حقوق زنان به دلیل برابری بین زن و مرد^۲، از نظر سیاسی، اقتصادی و اجتماعی^۳ می‌باشد.

1 Feminism

2 The advocacy of women's rights on the ground of the equality of the sexes. <http://oxforddictionaries.com/definition/english/feminism>

3 The theory of the political, economic, and social equality of the, <http://www.merriam-webster.com/dictionary/feminism>

«مادری»^۱

در کتب لغت فارسی و عربی، نخستین معنایی که از مادر (ام) و مادر خوانده شده، با همان تلقی عرفی اولیه از این واژه برابر است (معین، ۱۳۷۵، ج ۳: ۳۶۸۲-۳۶۸۱ و آذرنوش، ۱۳۷۹: ۱۶). مادر در لغت به معنای اصل و پایه‌ی (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۲: ۳۱) هر چیزی که چیزهای دیگر به آن منضم شود می‌باشد (قرشی، ۱۴۱۲، ج ۱: ۱۱۳). بنابراین میان مادری و دیگر کارهایی که زنان در خانه انجام می‌دهند -مانند همسرداری و خانه‌داری- تفاوت وجود دارد. به تعبیر رایج در ادبیات علوم اجتماعی، مادری طبیعی در برابر مادری اجتماعی منشأ بیولوژیک دارد و از زمان انعقاد نطفه تا زمان تولد را شامل می‌شود؛ یعنی بارداری و زایمان. از این مرحله به بعد را مادری اجتماعی می‌نامند که مسئولیتی است که جامعه بر عهده‌ی زنان گذاشته است و می‌توان آن را بین زن و مرد توزیع کرد. اما در ادبیات اسلامی مادری طبیعی منحصر در بارداری و زایمان نیست و به هر چیزی که منشأ طبیعی دارد، تسری می‌یابد (زیبایی‌نژاد، ۱۳۹۳: ۴۶).

قرآن کریم تأکید می‌کند که مادران کسانی‌اند که فرزندانشان را به دنیا آورده‌اند^۲. بدین ترتیب مادری با فرزنددار شدن معنا می‌یابد. مادران هم‌زمان با بارداری در خود احساس مسئولیت ویژه‌ای می‌یابند. این احساس با زایمان و در مراحل رشد کودک گسترش می‌یابد. مراقبت، حمایت، محبت، بازی و تربیت، سلسله‌اموری‌اند که مادران در ارتباط با فرزندان خویش انجام می‌دهند. بدین ترتیب اسلام تربیت فرزندان را به دست مادران طبیعی تأکید کرده است و آن را اولویت می‌داند؛ اما در عین حال نسبت به پذیرش سیستم فرزندخواندگی و مادری، قراردادی موضعی انعطاف پذیر اتخاذ کرده است (بستان، ۱۳۸۳: ۸۲).

دیدگاه‌های فمینیستی

قبل از پرداختن به دیدگاه‌های مختلف فمینیست‌ها باید متذکر شد که توافق قابل ملاحظه‌ای در خصوص عدم کفایت اندیشه‌ی اجتماعی و سیاسی سنتی در بین آن‌ها وجود دارد. هر چند آن‌ها به لحاظ موضعی که در قبال این عدم کفایت اختیار می‌کنند با هم تفاوت‌هایی دارند. نویسندگان فمینیست به تکریر خاطر نشان می‌کنند که جریان اصلی اندیشه‌ی اجتماعی و سیاسی غرب عمدتاً جایگاه فرودست زنان در حیات اجتماعی و سیاسی را یا به صراحت یا به طور تلویحی پذیرفته و تأیید کرده است. از دیدگاه آنان انقیاد پذیرفته شده‌ی زنان به دو شیوه‌ی عمده در جریان اصلی اندیشه نمود یافته است:

۱. شیوه‌ی نخست متضمن برداشتی است که زنان را بسان همدم‌هایی ناقص تلقی می‌کند که بر حسب نیازهای مردان مثل تدبیر منزل و پرورش فرزندان و نظایر آن‌ها تعریف می‌شوند. به اعتقاد آنان چنین چشم‌اندازی به ویژه در الهیات یهودی- مسیحی و فلسفه‌ی یونان هویدا است که البته هر دو اهمیت بنیادی خود را در مفاهیم سیاسی غربی معاصر و نیز به طور کلی در میراث فرهنگی غرب، حفظ کرده‌اند. مثالی از این برداشت درباره‌ی زنان را می‌توان در بیانات ارسطو و همچنین قدیس اکوستین جستجو کرد.
۲. شیوه‌ی دوم که به زعم فمینیست‌ها در جریان اصلی اندیشه وجود دارد برداشتی است درباره‌ی زنان به مثابه موجوداتی متفاوت اما مکمل. این تعبیر ارزشمند بودن هر دو جنس را مفروض می‌گیرد با این همه در عمل

1 Motherhood

۲. إِنَّ أُمَّهَاتَهُمْ إِلَّا اللَّائِي وَوَلَدَتْهُنَّ (المجادلة/ ۲)

بر خلاف آنچه در اندیشه وجود دارد، زنان نه فقط متفاوت با مردان بلکه متضاد با آنها توصیف می‌شوند (مدملی، ۱۳۸۸: ۲۶-۲۵).

فمینیسم و مادری

فمینیست‌های لیبرال:

فمینیسم لیبرال اصل مادری را می‌پذیرد و در آن هیچ بحث و مناقشه‌ای ندارد؛ اما تأکید می‌کند مادری باید جزء اختیارات زنان باشد و به مادران تحمیل نشود؛ لذا حق سقط جنین و حق کنترل باروری به منظور حفظ حقوق فردی زنان، مطالبه می‌شود؛ بنابراین لیبرال‌ها هرگونه اعمال کنترل مردان یا دولت بر این حق فردی زنان را نفی می‌کنند (مشیرزاده، ۱۳۸۵: ۲۸۷-۲۸۶). آنان با تأکید بر جنبه‌ی انسانی زن، خواهان دستیابی زنان به موقعیت‌های برابر با مردان هستند (شورای عالی حوزه علمیه قم، ۱۳۸۸: ۲۴).

طبق نظر فلسفه‌ی سیاسی لیبرال، انسان‌ها ذاتاً مخلوقات عاقل‌اند و تفاوت‌های فیزیکی آنها نباید توجیه‌کننده‌ی رفتار متفاوت با آنها باشد (همان: ۳۲۲). بنابراین گفته شده است؛ فلسفه‌ی سیاسی لیبرال جنسیتی است، زیرا محوریت عقلانیت را می‌پذیرد و بدین سان تفاوت‌های ناشی از نقش زن به عنوان مولد و مربی بچه را نادیده می‌گیرد (همان).
براین اساس آنان معتقدند زن به طور طبیعی ضعیف آفریده نشده است؛ بلکه این نقش‌های کلیشه‌ای جنسیتی است که آنان را به استضعاف کشانده است و به شدت مخالف تشکیل خانواده‌ی سنتی هستند که زنان در آن دارای نقش‌های کلیشه‌ای همچون مادری و همسررداری است و قائل‌اند که هیچ نقشی در خانه به عنوان همسر، منحصر به زن نیست (معصومی، ۱۳۸۷: ۳۵-۳۴).

مری ولستون کرافت^۱ به نقش مادری زنان اعتراضی نداشت؛ اگرچه معتقد بود رشد علمی و عقلانی زنان به آنان کمک می‌کند تا همسران و مادران بهتری باشند. آنها اخلاق زنانه یا مادرانه را می‌ستودند. جان استوارت میل^۲ نیز مانند ولستون کرافت مخالف تفکیک جنسیتی نقش‌ها بود و بر این باور بود که «همسری» و «مادری» داوطلبانه، مگر در اندک مواردی، حرفه‌ای تمام وقت است که او را از توفیق در هر حرفه‌ای باز می‌دارد (تانگ، ۱۳۹۱: ۴۵-۴۴).

بتی فریدن^۳ از سران فمینیسم لیبرال موج دوم معتقد بود «آیین زنانه»- یعنی این تصور که زنان فقط در نقش سنتی همسر و مادر می‌توانند به رضایت خاطر رسند- همه‌ی زنان یا دست کم برخی از آنها را به احساس پوچی و درماندگی دچار کرده است (تانگ، ۱۳۹۱: ۴۶)؛ به نظر او کار کردن بیرون از خانه راه درمانی است برای اعتیادی که زنان به همسری و مادری کردن پیدا کرده‌اند و افزون بر این متذکر می‌شد که مادران با خانه نشینی به فرزندان خود خدمتی نمی‌کنند. بلکه حتی عشق و سواس آمیز مادران به فرزندان خود به ویژه پسرها را منکوب می‌کند و منفعل و نابالغ بار می‌آورد. روشن است که فریدن نمی‌خواست ازدواج و مادر شدن را فدای پیشرفت حرفه‌ای کند (تانگ، ۱۳۹۱: ۴۷).
در مجموع فمینیست‌های لیبرال (ثانویه) تقدس نقش مادری را ساختگی و عاملی مهم در پیدایش مشکلات مربوط به این نقش برای زنان به شمار می‌آورند (علاسوند، ۱۳۹۰، ج ۲: ۱۱۳).

به نظر می‌رسد اشکال آنها این بود که تنها زنان را به ورود به قلمرو عمومی تشویق می‌کردند بدون این که مردان را به قلمرو خصوصی فرا بخوانند (تانگ، ۱۳۹۱: ۴۸).

1 Mary Wollstone Craft

2 John Stewart Mill.

3 Betty Friedan

فمینیسم روان‌کاوانه:

فمینیست‌ها روان‌کاوی را برای مقاصد فمینیستی خود به کار بستند. ریشه‌های فمینیسم روان‌کاوانه را می‌توان در نظریه‌های فروید درباره‌ی میل جنسی دانست؛ از منظر او جنسیت محصول بلوغ جنسی است. بدین ترتیب مردان اگر بلوغ جنسی خود را به صورت متعارف طی کنند در بزرگسالی صفات مردانه‌ی مورد انتظار را بروز می‌دهند و در زنان نیز اگر رشد جنسی متعارف داشته باشند در بزرگسالی صفات زنانه‌ی مورد انتظار بروز می‌کند (تانگ، ۱۳۹۱: ۲۲۸).

فریدان علاوه بر مردود شمردن روش فروید نحوه‌ی ورود او به موضوع میل جنسی را نیز قبول نداشت. استدلال او این بود که نظریه‌ی سنتی فروید به غلط به زنان می‌باوراند که موجوداتی ناقص‌اند، آن‌هم به علت فقدان اندام نرینه؛ از این گذشته هرگاه زنی قلباً بپذیرد که به جبران فقدان قضیب برای تحقق وجود خود باید بچه‌دار شود به دام آیین زنانه افتاده است؛ بنابراین از این منظر به فروید نقد وارد می‌کرد (همان: ۲۳۴).

فمینیسم مارکسیستی:

بنیاد نظریه‌ی ستمگری اجتماعی طبقاتی را مارکس و انگلس نهادند و بارها به ستمگری جنسی نیز توجه نشان دادند (ریتز، ۱۳۸۹: ۴۷۷-۴۷۶). به نظر انگلس، خانواده‌ی هسته‌ای نهادی است که صرفاً برای منافع مردان در نظام سرمایه‌داری پایه‌گذاری شده است. چرا که مبنای رابطه‌ای تابعیت زنان در خانواده گذاشته شده است، نهادی که بدرستی از نام لاتینی خدمتکار گرفته شده است. به طوری که نهاد خانواده پدرتبارانه است، یعنی تبار و مالکیت از طریق خط نسبی مردانه انتقال می‌یابد و هم چنین پدر سالارانه است، یعنی ریاست و اقتدار در دست مرد است (همان: ۴۸۰). این نقش فرودست و تبعی زنان به تدریج از خانواده به جامعه تسری یافت و به اعتقاد بیشتر نظریه پردازان ستمگری جنسی، فرآورده‌ی پدرسالاری است (همان: ۴۸۴).

به نظر میشل بارت سر نخ ستم بر زنان نظام «خانواده/خانوار» است، یعنی مجموعه‌ای از ساختاری اجتماعی و یک ایدئولوژی معین که همان خانواده خواهی است (آبوت و والاس، ۱۳۸۵: ۲۹۲-۲۹۱). به همین جهت این گروه به شدت مخالف تشکیل خانواده در جامعه هستند (معصومی، ۱۳۸۷: ۳۷).

ایدئولوژی خانواده، خانواده‌ای هسته‌ای را شکلی طبیعی معرفی می‌کند که نقش طبیعی زن، کارگر خانگی یعنی همسری و مادری است. این دیدگاه بدلیل همخوانی با نظام سرمایه‌داری گسترش یافت و تثبیت شد (آبوت و والاس، ۱۳۸۵: ۲۹۲-۲۹۱).

بدین ترتیب آنان کار منزل، یعنی «فعالیت در نقش همسری و مادری» را استثمار زنان توسط شوهرانشان به حساب می‌آورند. به اعتقاد بسیاری از فمینیست‌های مارکسیست، کارخانه یا کارهای مربوط به خانواده، نباید خدمت شخصی به یک فرد مذکر تلقی شود، بلکه اگر قرار است زن، نیروی کار به دنیا آورد؛ بنابر پیش فرض عام تر سرمایه‌داری، کارخانه را باید ضروری دانست (مندوس، ۱۳۸۸: ۳۲۳).

آن‌ها با لغو مالکیت خصوصی موجب شدند تا مسئولیت زنان در خانواده از جمله مادری به کل جامعه محول شود؛ آن‌ها بر این باور بودند که وقتی زنان از مسئولیت خانواده آزاد شدند می‌توانند سیستم پدرسالاری را در هم شکنند.

فمینیسم رادیکال:

فمینیسم رادیکال به عنوان گسترده ترین نوع فمینیسم (ریتزر، ۱۳۸۹: ۴۹۱)، به شدت تحت تاثیر مارکسیسم و در عین حال منتقد آن است (رودگر، ۱۳۸۸: ۸۳-۸۲). از منظر آن‌ها خانواده به عنوان ابزار اصلی در ستم بر زنان از طریق بردگی جنسی و مادری اجباری مطرح است (مشیرزاده، ۱۳۸۵: ۲۸۴؛ به نقل از Weedon: ۱۶-۱۷)؛ این مکتب، تندترین مواضع را درباره‌ی مادری نشان داده‌اند؛ زیرا قائل‌اند که فرودستی و استثمار زنان، از بچه دار شدن آنان ناشی می‌شود. این واقعیت زیستی است که مردان را قادر ساخته تا زنان را فرودست سازند و از رهگذر آن، زنان تحت حمایت مردان قرار گرفته‌اند. به عنوان نمونه شولامیث فایرسون^۱ معتقد است که زنان فقط زمانی می‌توانند خودشان را از سلطه‌ی مردان رها سازند که از قید تولید مثل رها شوند (آبوت، ۱۳۷۶: ۱۸۱)؛ چراکه از منظر او ستم بر زنان منشأ زیست شناختی دارد و به این نتیجه رسید که آزادسازی زنان مستلزم انقلابی زیست شناختی است؛ از این رو، آن‌چه این انقلاب زیست شناختی را امکان پذیر می‌کند استعانت از فناوری‌های موجود برای مهار باروری است (تانگ، ۱۳۹۱: ۱۲۳). بدین ترتیب او تکنولوژی باروری‌های آزمایشگاهی را کلید آزادی زنان می‌داند تا بدین وسیله امکان محو تمامی نقش‌های جنسی فراهم شود (تانگ، ۱۳۹۱: ۱۲۴).

سیمون دوبوار^۲ از جمله کسانی است که معتقد است کنترل باروری و سقط جنین قانونی به زن اجازه خواهد داد که مادر شدن‌های خود را آزادانه به عهده بگیرد (دوبوار، ۱۳۷۹: ۳۵۶)؛ اما در کل دیدگاه او به بارداری و مادری کاملاً منفی است (رودگر، ۱۳۸۸: ۱۲۳). او در معروفترین اثر خود چنین می‌نویسد: «بارداری مجرای غم انگیزی است که در زن، بین خودش و خودش صورت می‌گیرد؛ ... جنین انگلی است که از او بهره‌برداری می‌کند و زن که در دام‌های طبیعت گرفتار آمده، گیاه و جانور است، انباری از ژلاتین است، ماشین جوجه‌کشی است» (دوبوار، ۱۳۷۹: ۳۶۳).

کیت میل^۳ ریشه‌های پدرسالاری را در تربیت اجتماعی و ساختار جنسی مونث بودن می‌دید و معتقد بود با انقلاب جنسی به معنای پایان ازدواج تک‌همسری و مادری و پرورش کودکان خارج از نهاد خانواده، نقش‌ها و تفاوت‌های جنسیتی ساختگی به تدریج از بین می‌روند (رودگر، ۱۳۸۸: ۹۱).

به اعتقاد رادیکال‌ها، درست است که وضعیت فیزیولوژیک زنان به آنان قدرت باروری و تغذیه‌ی نوزاد را در ماه‌های اولیه‌ی زندگی می‌دهد، اما «هیچ دلیل ذاتی وجود ندارد که مادر زیست شناختی و اجتماعی یکی باشند». بدین ترتیب مسئولیت‌ها در فرایند رشد کودک می‌تواند به عهده‌ی افراد مختلف - و نه فقط مادر زیست شناختی - باشد. حتی مطالعات انسان‌شناسان نیز موید آن است که در برخی از جوامع، مردان کودکان را بزرگ می‌کنند. در ضمن بزرگ کردن کودک تنها در دوران معاصر است که به امری پیچیده، طولانی و پر مسئولیت تبدیل شده است و زنان مسئول این فرایند گشته‌اند. پس می‌توان این امر «تاریخی» را تغییر داد و یا مسئولیت آن را بر عهده‌ی نهادهای اجتماعی گزارد (مشیرزاده، ۱۳۸۵: ۲۸۵؛ به نقل از Mitchell: ۱۱۹-۱۱۵).

البته امروزه با همین رویکرد و مزید بر آن با وجود فناوری‌های نوین و راه‌های قانونی دیگری مانند مادریت قراردادی^۴، زنی که بچه بخواهد لازم نیست باردار شود و زنی که باردار است مجبور نیست بچه را خودش بزرگ کند. بدین ترتیب، همین که امکان بقای نسل به روش آزمایشگاهی و خارج از زهدان زن فراهم باشد نقش زنان در فرایند تولید مثل بیشتر از مردان نخواهد بود.

1 Shulamith Firestone

2 Simone de Beauvoir

3 Kate Millett

4 Contracted motherhood

خانواده، تقسیم کار جنسی و خصوصاً مادری، موضوعاتی است که آن اُکلی^۱، جامعه‌شناس انگلیسی، در آثار خود به آن‌ها پرداخته است. از نظر او جامعه‌شناسان و روان‌شناسان با ترسیم ریشه‌ی بیولوژیک برای تقسیم کار جنسی، جهان‌شمول دانستن آن، تاکید بر کارکردهای مثبت این نوع تقسیم کار و پرمسئولیت، خطیر و سخت جلوه دادن مسئله‌ی تربیت کودک از سویی و اصرار بر نیاز بسیار زیاد کودکان به مادران و نه به پدران، باعث تعمیق در اسطوره‌ی تقسیم کار جنسی و مادری شده‌اند (مشیرزاده، ۱۳۸۵: ۲۸۵؛ به نقل از Oakely: 68-67 و 157-158).

از نظر اُکلی این قضیه که خانه‌ها و مادران برای مراقبت از کودکان بهتر از موسسات هستند، نادرست است و در واقع مردان می‌کوشند تحت پوشش اهمیت مادری، زنان را به کودکان گره بزنند (همان؛ به نقل از Oakely: 216). بنابراین، این مبارزه در قالب مخالفت با ازدواج به خصوص به طور رسمی با انگیزه‌ی ترویج روابط آزاد؛ اصالت بخشی به روابط جنسی و تنوع آن، کوشش برای جداسازی رابطه‌ی غریزی از فرآیند مادری و سرانجام برابری خواهی همه جانبه به تنزل جایگاه همسری انجامید. یکی از اصول همسری در نگرش فمینیستی آنان عبارت است از: برتری حقوق فردی بر هویت خانوادگی یا شأن مادری (دفتر تبلیغات اسلامی شعبه‌ی خراسان رضوی، ۱۳۹۱: ۸۵). به عقیده‌ی این گروه، نکاح ابزار بسیار خطرناکی است که مردان برای به بند کشیدن زنان ساخته بودند و ازدواج پیام زندانی شدن زن قلمداد می‌شد. خانم جسی بارنارد، ازدواج را سلول انفرادی زن خوانده بود. رادیکال‌ها فرزندزایی را بزرگ‌ترین ظلم طبیعت در حق خویش می‌پندارند (همان: ۴۳-۴۴).

البته شایان ذکر است برخی از فمینیست‌های رادیکال که بر تقابل میان زنان و مردان تاکید دارند، برعکس برآنند که از مادری تجلیل کنند و آن را به عنوان یک ویژگی خاص و انحصاری زنانه منشا خصلت‌های مثبت زنان و تفاوت بنیادی آنان با مردان قلمداد کنند (مشیرزاده، ۱۳۸۵: ۲۸۶؛ به نقل از Swerdlow, 1988: 130-109)؛ برای نمونه، آدرین ریچ^۲ (۱۹۷۶) چنین استدلال می‌کند: «این طب و تکنولوژی از آن رو مورد استفاده مردان قرار گرفته که آن‌ها را از قدرت‌هایی که تولید مثل و مادری به زنان می‌دهد می‌هراساند. مردها می‌خواهند این قدرت‌ها را تحت کنترل درآورند». ریچ، بین نهاد اجتماعی مادری که شالوده‌ی کنترل مذکر و سرکوب زنان در موقعیت‌های سیاسی و اجتماعی مختلف بوده است، و تجربه‌ی مادری، که برای زنان چه بسا لذت‌آفرین و هم قدرت‌بخش باشد فرق می‌گذارد. بخشی از نهاد مادری که ریچ آن را نقد می‌کند، ایدئولوژی خانوادگی هسته‌ای است، که مردان آن را برای تضمین مالکیت خود بر زنان و فرزندانشان وضع کرده‌اند.

مشکل عمده‌ای که برای زنان وجود دارد این است که نهاد و تجربه‌ی مادری با هم سازگار نیستند، به این معنی که زنان اغلب خود را با بارداری، زایمان و مادری بیگانه احساس می‌کنند. بنابراین، زنان باید خواهان این باشند که جسمشان و مادری‌شان به آن‌ها بازگردانده شود (رودگر، ۱۳۸۸: ۱۲۶-۱۲۵؛ به نقل از فریدمن، ۱۳۸۱: ۱۱۶-۱۱۵). بدین ترتیب او از دو جنبه به مادری می‌نگرد:

۱. تجربه‌ی مادری که برای زنان لذت‌بخش و قدرت‌آفرین است؛
۲. نهاد اجتماعی مادری که علت و ریشه‌ی کنترل مردان و سرکوب زنان در موقعیت‌های اجتماعی، سیاسی و... بوده است (رودگر، ۱۳۸۸: ۱۲۵).

در جمع‌بندی نظرات فمینیست‌های رادیکال درباره‌ی مادری می‌توان چنین ارائه نمود که از منظر آن‌ها نقش مادری منشا ستم و فرودستی زنان است و از آنجا که خانواده‌ی هسته‌ای تحولی دلخواهانه^۳ است و نه طبیعی،

1 Ann Oakely

2 Adrin Rich

3 arbitrary

فرایندهای رشد اولیه‌ی کودک چندان هم وابسته به مادر بیولوژیک او نیست؛ حتی فرض وجود نقش‌های خاص مبتنی بر جنس برای سلامت روانی کودک مضر است؛ بلکه بهداشت روانی با انتقال پرورش کودک از مادر به جامعه بهتر تضمین می‌شود (مشیرزاده، ۱۳۸۵: ۲۸۶-۲۸۵؛ به نقل از Klapper: 22-21).

همچنین یکی دیگر از مباحث مورد تاکید در میان فمینیست‌های رادیکال مانند فمینیست‌های لیبرال، حق زن بر کنترل جسم خود بوده است (مشیرزاده، ۱۳۸۵: ۲۸۶)؛ افزون بر این یکی دیگر از محورهای مبارزه‌ی فمینیست‌های رادیکال مبارزه علیه تحدید سقط جنین بود (همان: ۲۸۷).

در فلسفه‌ی اخلاق، بعضی فمینیست‌های افراطی اظهار داشتند که مراقبت و مهربانی باید مکمل یا حتی جایگزین عدالت شوند (مندوس، ۱۳۸۸: ۳۲۷)؛ آن‌ها الگویی را که در اخلاق سنتی برای شکل رابطه‌ی افراد با یکدیگر ارائه شده است، یعنی رابطه بر اساس قرارداد اجتماعی و حقوق فردی را ناکافی و ناکارآمد می‌دانند و الگوهای جدیدی معرفی می‌نمایند.

مبنی بر اعتقاد نظریه پردازان اخلاق فمینیستی از جمله ویرجینیا هلد (۱۹۹۳)، کارولین وایت بک (۱۹۷۵) و سارا رایک (۱۹۸۰)، ارتباط مادر-فرزندگی الگویی امید بخش برای هرگونه روابط از جمله روابط اجتماعی است. آن‌ها معتقدند اصولاً روابط و تعاملات انسانی که بیشترین نیاز به اخلاق و الگوی اخلاقی در آن موقعیت‌ها احساس می‌شود، اغلب بین بزرگسالانی که به طور یکسان از استقلال و اقتدار برخوردارند، اتفاق نمی‌افتد، بلکه بیشتر بین کسانی رخ می‌دهد که شرایط یکسانی باهم ندارند؛ مانند روابط بین فرزند و والدین، کارگر و کارفرما، متخصص و غیر متخصص؛ و این نابرابری‌ها تنش‌های اخلاقی را ایجاد می‌کنند؛ درحالی‌که در روابط مادر و فرزند علی‌رغم این‌که رابطه، نامتوازن و نابرابر است، فضایل اخلاقی موج می‌زند؛ مادر بیشترین علاقه‌ی قلبی را به فرزندش دارد، از او محافظت می‌کند، به او آموزش می‌دهد و او را از جنبه‌ی اجتماعی، موفق، قابل قبول، حساس و مسئول بار می‌آورد. سارا رادیک قابلیت‌ها و موفقیت‌هایی را توصیف می‌کند که زنان در مادری به نمایش می‌گذارند. او معتقد است: «زنان از طریق بچه‌داری فضایی چون صلح‌طلبی، زمینه‌سازی برای رشد دیگران، عشق ورزی، همدلی، سازگاری، سهل‌گیری و احترام‌گذارند به دیگران را می‌آموزند که این فضایل، بدیلی اخلاقی در برابر پرخاشگری و تهاجم مردانه ایجاد می‌کند». به نظر رادیک مهارت‌های مادری، نوعی الگوی عملی اخلاقی برای همگان در همه‌ی عرصه‌ها خصوصاً سیاست ایجاد می‌کند. او این الگو را به مادران محدود نمی‌کند، بلکه معتقد است: همه‌ی زنان حتی اگر مادر نباشند، به دلیل ظرفیت باروری، واجد چنین توانایی‌ای هستند و نیز این توانایی می‌تواند از طریق آموزش به مردان منتقل شود (رزمری تانگ، ۱۳۸۸: ۱۷۳-۱۷۲).

الیو شرایبر نیز بر نوعی اخلاقیات زن محور بر پایه‌ی تجربه‌ی زنان از پرورش کودک یا قابلیت روحی آن‌ها برای چنین کاری تاکید می‌کند.

بدین ترتیب نقادان فمینیست راجع به کفایت رابطه‌ی مادر و فرزندگی مناقشه می‌کنند. به نظر آن‌ها، در یک جامعه‌ی مردسالار، مادران همواره غرق خطا، توقعات و مطالبات شمرده می‌شوند. آن‌ها تردید دارند که لازم باشد غیر از زنانی خاص، همه از مادرانی که همه‌ی هستی خود را فدای فرزند کرده و برای خدمت به او نیازهای خود را نادیده می‌گیرند، پیروی کنند، بلکه مردم باید رابطه‌ی دوستی خوب را سرمشق روابط خود قرار دهند. از دیدگاه آنان الگوی دوستی خوب، در دستیابی به ارتباطی که بین طرفین آن شرایط یکسانی برقرار است، موفق‌تر است (رزمری تانگ، ۱۳۸۸: ۱۷۳).

گفتنی است این الگو از سوی بعضی از فمینیست‌ها و غیر فمینیست‌ها مورد انتقادات ذیل قرار گرفته است:

- ۱- بعضی غیر فمینیست‌ها الگو قرار دادن یک نوع رابطه برای همه‌ی انواع روابط را نادرست می‌دانند.
- ۲- بعضی فمینیست‌ها، شایستگی روابط مادر- فرزندی را مورد انتقاد قرار داده‌اند؛ چرا که معتقدند این نوع رفتار در جوامع مردسالار در جهت برآوردن توقعات و نیازهای مردان تنظیم می‌شود.
- ۳- بعضی فمینیست‌ها تاکید می‌کنند هیچ کسی بجز زنان حاضر به تن دادن به یک رابطه‌ی کاملاً دلسوزانه‌ی مادرانه به دیگری نیست و تسری این الگو غیرعملی است. (رودگر، ۱۳۸۸: ۱۸۲-۱۸۰).

فمینیسم سوسیال:

آنان معتقدند بخشی از فرودستی زنان، ناشی از نظام سرمایه‌داری پدرسالارانه است (رودگر، ۱۳۸۸: ۹۵) و ازدواج را امری ساختگی می‌دانند و قائل‌اند که در تشکیل خانواده باید برای زن و مرد نقش‌ها و شرایط کاملاً مساوی فراهم باشد. به همین سبب «جای زنان همه جاست» شعار اصلی آنان می‌باشد.

فمینیست‌های سوسیالیست معتقدند مادری از آن روی مشکل‌ساز است که قدرت اقتصادی به دست مردان است و در این وضعیت اقتصادی زنان مادر می‌شوند (علاسوند، ۱۳۹۰، ج ۲: ۱۱۴)؛ بدین ترتیب آنان ریشه‌ی پدرسالاری را کنترل مردان بر نیروی کار زنان می‌دانند و این کنترل از طریق جلوگیری از کنترل زنان بر امور جنسی زنانه به ویژه قابلیت‌های تولید مثل حاصل می‌شود (رودگر، ۱۳۸۸: ۹۸؛ به نقل از بستان، ۱۳۸۲: ۵۷).

فمینیسم پسامدرن:

مهم‌ترین ویژگی این گرایش فمینیستی تاثیر پذیری آن از مکاتب فکری پسامدرنیته^۱ و پساساختارگرایی^۲ است. عمده‌ترین نظری که در ارتباط با نقش مادری مورد توجه واقع می‌شود، بحث سیالیت هویت زنانه است. آنان مدعی شدند هویت زنانه به تبع هویت انسانی سیال و متغیر است؛ بنابراین زنانگی یا جنسیت، نسبی و متغیر است و نمی‌توان آن را معیاری برای تفکیک نقش‌های زنانه قرار داد.

به بیانی دیگر در موج دوم، جنسیت امری ساختگی دانسته شد؛ اما در موج سوم جنسیت مصنوعی و سیال و متغیر ارزیابی می‌شود و به تصریح آن‌ها «هیچ جنس راستینی وجود ندارد و فرهنگ، هم جنس و هم جنسیت را می‌سازد و جنس فقط امری مصنوعی و خیالی است» (آپیگنانزی، ۱۳۸۰: ۴۴۵).

مادری در اسلام

پس از ظهور ادیان الهی با تقدیس مادر در متون دینی مواجه هستیم. مثل داستان مریم مقدس در ادبیات مسیحی یا مقام مادر در اسلام که گاه بیش از پدر تقدیس می‌شود.

در «مادری دینی» آموزه مادری باید در کل مناسباتی دیده شود که در مجموعه آموزه‌های معطوف به خانواده بازتاب داده شده است. به بیانی دیگر نقشه‌ای چهارگانه زنان باید به صورت شبکه‌ای نگریسته شود؛ از این رو، در مادری دینی به ترتیب همسری، مادری، خانه‌داری و بعد فعالیت‌های اجتماعی قرار دارند؛ درحالیکه در «مادری سنتی» اول، مادری و بعد خانه‌داری، همسری و فعالیت‌های اجتماعی قرار دارند. به عبارتی نقش مادری بسیار پررنگ‌تر از موقعیت‌های دیگر است.

1 Post Modernism.
2 Post Structuralism

بدین ترتیب براساس آموزه‌های دینی مهم‌ترین شأن زن، همسری است که به مثابه جهاد در راه خداست. قرآن نیز به لزوم تمکین اشاره می‌کند (نساء/ ۳۴) و روایاتی نیز ذیلش وجود دارد که بیانگر ارزشمندی نقش همسری است که بر نقش مادری تقدم دارد.

ناگفته نماند در آموزه‌های دینی مادری که به دلیل ویژگی‌های زیستی و روانی بر عهده‌ی زنان نهاده شده است، نقشی ارزشمند محسوب می‌شود؛ افزون بر این دین اسلام با قوانین خود می‌کوشد این نقش را تقویت کند؛ در اسلام مسئولیتی که زن در تولید نسل دارد از جمله دوره‌ی مشقت‌بار بارداری، بیماری‌های مخصوص این دوره، سختی زایمان، شیر دادن به کودک و پرستاری از او با حق نفقه برای زن پاسخ داده می‌شود؛ زیرا در برابر هر وظیفه‌ای حقی قرار دارد. همانطور که پیشتر بیان شد به تعبیر قرآن مادر کسی است که فرزند را به دنیا می‌آورد (مجادله/ ۲)؛ در حالیکه در فرهنگ عامه شاید چنین نباشد. در این معنا، زنی که فردی را بزرگ می‌کند مادر نام دارد. حرفی که اخیراً فمینیست‌ها می‌زنند و با تفکیک بین مادری بیولوژیک و مادری اجتماعی، قائل به مادری اجتماعی‌اند (علاسوند، ۱۳۹۳: ۱۱۳-۱۱۲).

در قرآن کریم واژه‌ی «ام» به مناسبت‌ها و دلایل گوناگون به کار رفته است. گاهی به محبت مادری و وابستگی عمیق مادران به فرزندان اشاره شده است:

(سرانجام) قلب مادر موسی از همه چیز (جز یاد فرزندش) تهی گشت؛ و اگر دل او را (به وسیله‌ی ایمان و امید) محکم نکرده بودیم، نزدیک بود مطلب را افشا کند! (قصص / ۱۰)

در آن هنگام که خواهرت (در نزدیکی کاخ فرعون) راه می‌رفت و می‌گفت: «آیا کسی را به شما نشان دهم که این نوزاد را کفالت می‌کند (و دایه‌ی خوبی برای او خواهد بود)!» پس تو را به مادرت بازگردانیدیم، تا چشمش به تو روشن شود؛ و غمگین نگردد! و تو یکی (از فرعونیان) را کشتی؛ اما ما تو را از آندوه نجات دادیم! و بارها تو را آزمودیم! پس از آن، سالیانی در میان مردم «مدین» توقف نمودی؛ سپس در زمان مقدر (برای فرمان رسالت) به این جا آمدی، ای موسی! (طه / ۴۰) ۳

و گاهی به سختی‌های مادران در دوران بارداری و زایمان و شیردهی اشاره شده است؛ و ما به انسان درباره‌ی پدر و مادرش سفارش کردیم؛ مادرش او را با ناتوانی روی ناتوانی حمل کرد (به هنگام بارداری هر روز رنج و ناراحتی تازه‌ای را متحمل می‌شد)، و دوران شیرخوارگی او در دو سال پایان می‌یابد؛ (آری به او توصیه کردم) که برای من و برای پدر و مادرت شکر بجا آور که بازگشت (همه‌ی شما) به سوی من است! (لقمان / ۱۴) ۴

ما به انسان توصیه کردیم که به پدر و مادرش نیکی کند، مادرش او را با ناراحتی حمل می‌کند و با ناراحتی بر زمین می‌گذارد؛ و دوران حمل و از شیر بازگرفتنش سی ماه است؛ تا زمانی که به کمال قدرت و رشد برسد و به چهل سالگی بالغ گردد می‌گوید: «پروردگارا! مرا توفیق ده تا شکر نعمتی را که به من و پدر و مادرم دادی بجا آورم و کار شایسته‌ای انجام دهم که از آن خشنود باشی، و فرزندان مرا صالح گردان؛ من به سوی تو بازمی‌گردم و توبه می‌کنم، و من از مسلمانانم!» (احقاف / ۱۵) ۵

۱ ان أمهاتهم إلا الأئني ولذتهم (المجادلة/ ۲)

۲ و اصنح فواد أم موسى فارغا إن كادت لتبدي به لو لا أن ربطنا على قلبها لتكون من المؤمنين

۳ إذ تمشى أختك فتقول هل أدلكم على من يكفله فرجعتك إلى أمك كن تفر عنيها ولا تحزن و قتلت نفسا فنجيناك من العم و فتناك فتونا قلبت سنين في أهل مدین ثم جئت على قدر يا موسى

۴ و وضينا الإنسان بوالديه حملته أمه و هبا على و هن و فضاله في عامن أن اشكرلى و لوالدتك إلى المصير

۵ و وضينا الإنسان بوالديه إحصانا حملته أمه كرها و وضعته كرها و حملته و فضاله ثلاثون شهرا حتى إذا بلغ أشده و بلغ أربعين سنة قال رب أوزعنى أن أشكر نعمتك التي أنعمت على و على والدي و أن أعمل صالحا ترضاه و أصلح لى في ذريتي إني ثبت إليك و إني من المسلمين

گرچه در آیات مذکور، به ثواب و پاداش عمل مادری تصریح نشده، اما به دلالت التزامی به آن توجه شده است و در روایات نیز تصریح شده که هر قطره‌ی شیری که مادر به فرزندش می‌دهد ثواب بسیاری دارد (حزّ عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۱: ۴۵۱، ح ۲۷۵۵۷).

و گاهی نیز از مادران به منزله‌ی محور و موضوع محرمیت یاد شده است: و زنان شوهردار (بر شما حرام است)؛ مگر آن‌ها را که (از راه اسارت) مالک شده‌اید؛ (زیرا اسارت آن‌ها در حکم طلاق است)؛ این‌ها احکامی است که خداوند بر شما مقرّر داشته است. اما زنان دیگر غیر از این‌ها (که گفته شد)، برای شما حلال است که با اموال خود، آنان را اختیار کنید؛ در حالی که پاکدامن باشید و از زنا، خودداری نمایید. و زنانی را که متعه [ازدواج موقت] می‌کنید، واجب است مهر آن‌ها را بپردازید. و گناهی بر شما نیست در آنچه بعد از تعیین مهر، با یکدیگر توافق کرده‌اید (بعداً می‌توانید با توافق، آن را کم یا زیاد کنید). خداوند، دانا و حکیم است. (نساء/۲۴)^۱

امام زین العابدین علیه السلام: مردی خدمت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آمد و به ایشان عرض کرد: هیچ کار زشتی نیست که نکرده باشم. آیا راه توبه و بازگشت برابیم وجود دارد؟ حضرت فرمود: آیا از پدر و مادرت کسی زنده هست؟ عرض کردم: پدرم. فرمود: برو و به او نیکی کن. وقتی آن مرد رفت، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: کاش مادرش می‌بود! (نوری، ۱۴۰۸ ه ق، ج ۱۵: ۱۸۰-۱۷۹)^۲

بدان که حق مادر واجب‌ترین و لازم‌ترین حقوق است؛ زیرا که مادر بار فرزند را بر دوش می‌کشد آنگاه که هیچکس چنین باری را بردوش نمی‌کشد، و با چشم و گوش و تمام وجود، از فرزند پاسداری می‌کند با خرسندی و شادمانی، و کودک را با همه‌ی مشکلاتی که کسی را یارای آن نیست، نگهداری می‌کند. مادر با خشنودی گرسنه می‌ماند تا فرزند سیر باشد، و تشنگی می‌کشد تا او سیر آب شود، و برهنه می‌ماند و فرزند را لباس می‌پوشاند، او را در سایه قرار می‌دهد و خود در سوز آفتاب شکیب می‌ورزد. (بنابراین) باید پاسداشت و نیکی و نرمش با مادر به فراخور فداکاری‌هایش باشد، گرچه شما توان آن ندارید که کمترین حقوق او را ادا کنید مگر به یادی خداوند» (همان: ۱۸۰).^۳

هم‌چنین از حضرت رسول نقل شده که فرمودند: «بهشت زیر پای مادران است» (نوری، ۱۴۰۸ ه ق، ج ۱۵: ۱۸۰، به نقل از قطب راوندی در لب اللباب)^۴ و فرمودند: «زیر پای مادران باغی است از باغ‌های بهشت» (همان: ۱۸۱).^۵ و نیز روزی فردی به پیامبر اکرم (ص) گفت: «من مادر پیرم را به پشتم حمل می‌کنم و از روزی‌ام به او می‌خورانم. آیا حق مادرم را به جا آورده‌ام؟» پیامبر (ص) فرمودند: «نه، زیرا که مادرت نیز تو را حمل کرد و نیز از شیرهای جانش به تو خوراند» (همان: ۱۸۰).^۶ بنابراین هر چه انسان در دوران پیری در حق مادر بکوشد مادر نیز در دوران کودکی آن را برای فرزند انجام داده است.

امام صادق (ع) فرمودند: مردی خدمت پیامبر (ص) آمد و گفت: «ای رسول خدا به چه کسی نیکی کنم؟» فرمود: «به مادرت» عرض کرد: «بعد از او به چه کسی؟» فرمود: «به مادرت» گفت: «سپس به چه کسی؟» فرمود: «به مادرت»

۱ و الْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ كِتَابَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَأَجَلٌ لَكُمْ مَا وَرَاءَ ذَلِكَ أَنْ تَنْتَقِبُوا بِأَمْوَالِكُمْ مَخْصِنِينَ غَيْرِ مُسَافِحِينَ فَمَا اسْتَفْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا تَرَاوَيْتُمْ بِهِ مِنْ بَعْدِ الْفَرِيضَةِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا
 ۲ جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا مِنْ عَمَلٍ قَبِيحٍ إِلَّا قَدْ عَمِلْتُهُ فَهَلْ لِي مِنْ تَوْبَةٍ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَنْ قَبِلَ مِنْ وَالِدَيْكَ أَحَدًا حَتَّى قَالَ أَبِي قَالَ فَادْهَبْ فِيرَهْ قَالَ فَلَمَّا وُلِيَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَنْ لَوْ كَانَتْ أُمَّةٌ
 ۳ وَاعْلَمَ أَنَّ حَقَّ الْأُمِّ الزَّمَّ الْحَقُوقَ وَأَوْجِبَ لِأَنَّهَا حَمَلَتْ حَيْثُ لَا يَحْمِلُ أَحَدٌ أَحَدًا وَوَقَّتْ بِالسَّمْعِ وَالبَصَرِ وَجَمِيعِ الْجَوَارِحِ مَسْرُورَةً مُسْتَبْشِرَةً بِذَلِكَ فَحَمَلْتُهُ بِمَا فِيهِ مِنَ الْمَكْرُوهِ الَّذِي لَا يُضَيِّرُ عَلَيْهِ أَحَدٌ وَرَضِيَتْ بِأَنْ تَجُوعَ وَتَشْبَعُ وَتَطْلَمَا وَتَبْرُؤَ وَتَعْرَى وَتَكْتَسِي وَتَطْلُعَ وَتَضْحَى فَلْيَكُنِ الشُّكْرَ لَهَا وَالبِرُّ وَالرِّفْقُ بِهَا عَلَى قَدْرِ ذَلِكَ وَإِنْ كُنْتُمْ لَا تُطِيقُونَ بَأَدْنَى حَقِّهَا إِلَّا بِعَوْنِ اللَّهِ
 ۴ الْجَنَّةُ تَحْتَ أَقْدَامِ الْأُمَّهَاتِ
 ۵ تَحْتَ أَقْدَامِ الْأُمَّهَاتِ رَوْضَةٌ مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ
 ۶ قَالَ رَجُلٌ لِرَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بَلِّغْنَا الْكَبِيرَ وَهِيَ عِنْدِي الْآنَ أَحْمِلُهَا عَلَى ظَهْرِي وَأَطْعِمُهَا مِنْ كَسْبِي وَأُمِيطُ عَنْهَا الْأَذَى بِيَدِي وَأَصْرَفُ عَنْهَا مَعَ ذَلِكَ وَجْهِي اسْتِحْيَاءً مِنْهَا وَإِعْظَامًا لَهَا فَهَلْ كَأَقَاتِهَا قَالَ لَا لِأَنَّ بَطْنَهَا كَانَ لَكَ وَعَاءً وَتَدْبِيرُهَا كَانَ لَكَ سِقَاءً وَقَدَمُهَا لَكَ حِدَاءً وَبَيْدُهَا لَكَ وَقَاءً وَحِجْرُهَا لَكَ جِوَاءً وَكَانَتْ تَضُنُّكَ ذَلِكَ لَكَ وَهِيَ تَمْتَلِكُ حَيَاتَكَ وَأَنْتَ تَضُنُّكَ هَذَا بِهَا وَتُحِبُّ مَمَاتَهَا

سؤال کرد: «سپس به چه کسی؟» فرمود: «به پدرت» (همان: ۱۸۲-۱۸۱).^۱

از تاکیدى که در روایات‌ها آمده می‌توان دریافت که منزلت و مرتبه‌ی مادر نزد پروردگار بسیار بلند و رفیع است؛ چرا که مادر بیشتر زحمت کشیده است، پس شکر منعم واجب است.

در منابع دینی اشاراتی در دست است که نشان می‌دهد میان زنان و مادری رابطه‌ای غریزی وجود دارد. در روایت‌ها، دختران دلسوزتر، لطیف‌تر و آرامش بخش معرفی شده‌اند (عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: نِعْمَ الْوَلَدُ الْبَنَاتُ مُلَطَّفَاتٌ، مُجَهَّزَاتٌ، مُوْنِسَاتٌ، مُبَارَكَاتٌ، مُفْلِيَاتٌ» (کلینی، ۱۴۲۹ هـ ق، ج ۱۱: ۳۳۶).

آثار دیدگاه‌های فمینیسمی و اسلامی بر نقش مادری

مبانی فرهنگی فمینیست‌ها از جمله نگرش اومانیستی، اصل آزادی مطلق انسان، اصل فردیت، اصل رقابت زنان با مردان برای به دست آوردن نظام حقوقی یکسان و غیره، منجر به چالش‌ها و بحران‌هایی در عرصه‌ی نظری شده است. بدین ترتیب در چنین وضعیت فرهنگی و نظام برنامه‌ریزی اجتماعی، فرد دچار بحران هویت جنسیتی^۲ می‌شود. بحران ایفای نقش والدگری به خصوص در زنان عامل مهمی در تحدید فرزندزایی است؛ چرا که ایفای دو نقش در آن واحد در عرصه‌ی خصوصی (در سطح خانواده به عنوان همسر و مادر) و در عرصه‌ی عمومی (در سطح جامعه) جهت کسب درآمد، استقلال از مردان، آنان را با تناقض روبرو می‌کند و بر اساس فرهنگ پول محور غربی، اشتغال بیرون از منزل شأن و منزلت بیشتری برای زنان به همراه دارد. پیامد مهم چنین رخدادی فقدان همسران و مادران واقعی در خانواده است. حال اگر مردان نیز به دلیل تلاش حریصانه‌ی اقتصادی خود، حضور ضعیف و کم‌رنگی در خانواده داشته باشند، زیان‌های جبران‌ناپذیری به کانون خانواده وارد خواهند آورد. بر این اساس هر دو به فرزندزایی بی‌رغبت می‌گردند.

ورود در عرصه‌ی اجتماع و کسب و کار نیز هر چند برای زنان مباح است، در برابر شأن مادری اولویت ندارد. در رویکرد اسلامی، زنان وظیفه‌ای جهت درآمدزایی برای خانواده بر دوش ندارند و به جز در موارد استثنایی، از ایفای فعالیت‌های اجتماعی- اقتصادی معاف‌اند (علاسوند، ۱۳۹۰، ج ۲: ۱۱۲). مطابق با جواز نصوص دینی پوشیده نیست که درآمدزایی برای تامین مخارج خانواده، نقشی مردانه است و زنان هیچ‌گاه به نان‌آوری موظف نشده‌اند. در مقابل، در نكوهش زنان آخر الزمان چنین آمده است که «زنان بر شوهران خود انفاق می‌کنند؛» «رَأَيْتِ الْمَرْأَةَ... تُتَفَقِّ عَلَى رَوْحِهَا» (کلینی، ۱۴۰۷ هـ ق، ج ۸: ۳۹).

امروزه روشن شده است که انکار تمام تمایزهای روانی و رفتاری نه تنها ممکن نیست بلکه تمایز بیولوژیکی مردان و زنان در امور مرتبط با فرزندآوری با رشته‌ای از این تمایزها ارتباط دارد. طبیعت، نقش متمایز زنان در امر بارداری و زایمان و مادری را رقم می‌زند (علاسوند، ۱۳۸۸: ۲۶۳). شایان ذکر است که این نقش خطیر، نیازمند نقشی مکمل یعنی حضور پدر به عنوان نان‌آور (ابن عاشور، ج ۴: ۱۱۴) و قَوَامِ الرَّجَالِ قَوَامُونَ عَلَى النِّسَاءِ «النساء/۳۴» است و این قوامیت بر اساس علتی طبیعی است، نه قراردادی و تحکمی (جعفری، ۱۳۵۷، ج ۱۱: ۲۶۷). از این رو، در رویکرد دینی هر یک از نقش‌های جنسیتی در عرصه‌ی والدگری، متکفل پردازش بخشی از حیات کودکان‌اند که هر یک در جای خود اساسی است. در غیر این صورت کودک و والد دچار تشویش در شناخت خود و جایگاه‌شان خواهند شد.

از این رو، مهم‌ترین منفعت تفکیک جنسیتی نقش‌ها در اسلام، افزون بر کارآمد کردن خانواده، اجتماع را نیز قوام

۱ قُلْتُ لِلنَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَنْ أَبْرَزُ قَالَ أُمُّكَ فَلْتُ ثُمَّ مَنْ قَالَ ثُمَّ أُمُّكَ فَلْتُ ثُمَّ مَنْ قَالَ ثُمَّ أَبَاكَ ثُمَّ الْأَقْرَبُ فَأَلْأَقْرَبُ

2 Sexual Identity Crisis

نتیجه‌گیری

بحث‌های فمینیستی درباره‌ی مادری با تضاد و دوگانگی همراه است. فمینیست‌های تندرو و عمدتاً رادیکال با تحقیر ارزش مادری، نقش مادر را حاشیه‌ای و غیر مهم تلقی کرده و با مادری مخالفت می‌نمودند. به اعتقاد آن‌ها باید مادری انکار شود، زیرا برای زنان خطرناک است و آن‌ها را در موقعیت‌هایی پایین‌تر از مردان قرار می‌دهد. آن‌ها معتقدند که پدربسالاری وظایفی را بر مادری تحمیل کرده است و مادران را وادار می‌سازد که پدربسالاری را در کودکان باز تولید کنند (صادقی فسائی، ۱۳۸۶: ۹۷-۹۶).

تندروهای سنتی با تاکید بر نقش‌های خانه‌داری و مادری از زنان می‌خواهند در خانه بمانند و بچه‌داری کنند (Braceras, 2001). فمینیست‌های کلاسیک در مورد مظلوم واقع شدن زنان صحبت می‌کردند و به دنبال دنیای مطلوبی بودند که در آن زنان خصوصاً مادران، نقش‌های خاص و اساسی در پرورش بچه‌هایشان داشته باشند. آن‌ها برای حمایت از کودکان و مادران، ارائه‌ی شیر مجانی به مادران، مرخصی استعلاجی برای زنان جهت نگهداری از بچه‌های کوچک‌شان و... مبارزه کردند.

در واقع فمینیست‌های تندرو و سنتی به زنان خیانت کردند و زنان را در موقعیت محدود ایدئولوژیکی قرار داده‌اند؛ به طوری که گویا تندروهای سنتی قصد دارند زنان را در نقش‌های مادری زندانی و اسیر کنند و فمینیست‌های تندرو می‌خواهند زنان را به طور کلی از نقش‌ها آزاد سازند (Fox cited in Braceras, 2003).

با مقایسه‌ی رویکرد اسلام و فمینیسم تفاوت دو دیدگاه به وضوح قابل مشاهده است؛ از منظر فمینیست‌ها خانواده به عنوان محل اصلی حضور زن کانون ظلم قلمداد شده و از تلاطم امواج فمینیسم در امان نمانده است. به تبع آن مادری نیز به عنوان نقش تبعیض‌آمیز و هسته‌ی مرکزی ظلم در خانواده به چالش کشیده شده است. بدین ترتیب مادر به عنوان یک قربانی بازتولید می‌شود؛ به گونه‌ای که با تزلزل این جایگاه بسیاری از کارکردهای دیگر خانواده نیز در عمل نفی می‌گردد.

حال آن که در اسلام بالاترین جایگاه و ارزش‌ها به نقش مادری اختصاص داده شده است. آموزه‌های اسلام با عنایت به تفاوت دو جنس و در نظر گرفتن طبیعت و تکوین زن و مرد به گونه‌ای برنامه‌ریزی شده است که از هیچ یک از ابعاد وجود انسان غافل نمانده و سعادت نهایی هر یک از زن و مرد را در نظر گرفته است. افزون بر این گزاره‌های اسلامی بر تقدس، ضرورت و حمایت از نقش مادری تاکید فراوان دارند.

در برابر نظریه‌ی اسلامی، فمینیست‌ها بیشترین واکنش‌ها را در برابر این نقش نشان داده‌اند. آن‌ها با تقسیم مسئولیت مراقبت از فرزندان میان پدر و مادر به طور مساوی، واگذاری این نقش به مهدکودک‌ها و درخواست از دولت برای ایجاد امکانات رفاهی برای مادران شاغل و امکان قانونی برای ادامه دادن یا ندادن بارداری با تجویز سقط جنین سعی در کم‌رنگ نمودن نقش مادری زنان دارند تا بدین وسیله از فرودستی زنان جلوگیری نمایند.

از منظر فمینیست‌ها به طور کلی می‌توان سه رویکرد را پیرامون مادری استنباط نمود؛ برخی از فمینیست‌ها مادری را موجب هدر دادن وقت، انرژی و استعداد زن دانسته و خواهان کاستن تقدس زن به عنوان مادر هستند. دسته‌ای دیگر از جمله رادیکال‌ها که تندترین مواضع را درباره‌ی مادری نشان داده‌اند، آن را انکار کرده و درصد محو آن از خانواده برآمدند. گروهی نیز در برابر این تندروی‌ها موضع گرفته و در جهت احیای مادری قدم برداشتند. از جمله

فمینیست‌های لیبرال که دیدگاه‌شان بسیار به رویکرد اسلامی نزدیک است، اصل مادری را می‌پذیرند اما حق سقط جنین و حق کنترل باروری را به منظور حفظ حقوق فردی زنان، مطالبه می‌کنند؛ گرچه فمینیست‌های لیبرال (ثانویه) تقدس نقش مادری را ساختگی می‌دانند.

منابع و مأخذ

منابع فارسی:

- قرآن مجید
- ابن عاشور، محمد بن طاهر. (بی‌تا). *التحریر و التنویر*. ج ۳۰. جامع التفاسیر نور.
- ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴ ه. ق). *لسان العرب*. ج ۱۵. ج ۳. لبنان: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع.
- آبوت، پاملا و کلروالاس. (۱۳۷۶). *درآمدی بر جامعه‌شناسی نگرش‌های فمینیستی*. ترجمه مریم خراسانی و حمید احمدی. دنیای مادر.
- (۱۳۸۵). *جامعه‌شناسی زنان*. ترجمه منیژه نجم عراقی. ج ۴. تهران: نشر نی.
- آپینگنازی، ریچارد و گریس، کارات. (۱۳۸۰). *پسامدرنیسم، قدم اول*. ترجمه فاطمه جلالی سعادت. تهران: نشر و پژوهش شیرازه.
- آذرنوش، آذرتاش. (۱۳۷۹). *فرهنگ معاصر (عربی-فارسی)*. تهران: نشر نی.
- آذری، سمیرا. (۱۳۹۲). «احکام اختصاصی زن در حدود، مبانی و ادله‌ی آن از منظر فقه امامیه». تحقیق پایانی سطح سه (کارشناسی ارشد) دکتر محمد صادق جمشیدی راد. مدرسه علمیّه زینبیه کرج
- باقری، خسرو. (۱۳۸۲). *مبانی فلسفی فمینیسم*. وزارت علوم، تحقیقات و فناوری. دفتر برنامه ریزی اجتماعی و مطالعات فرهنگی. ج ۱. تهران.
- بحرانی، محمد سند. (۱۴۱۵ ه. ق). *سند العروة الوثقی - کتاب الطهارة*. ج ۵. قم: انتشارات صفی.
- بستان، حسین. (۱۳۸۲). *نابرابری و ستم جنسی از دیدگاه اسلام و فمینیسم*. قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
- (۱۳۸۳). *اسلام و جامعه‌شناسی خانواده*. قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
- تانگ، رزماری. (۱۳۹۱). *نقد و نظر: درآمدی جامع بر نظریه‌های فمینیستی*. مترجم: منیژه نجم عراقی. ج ۲. تهران: نشر نی.
- (۱۳۸۸). «اخلاق فمینیستی». *فمینیسم و دانش‌های فمینیستی*. ترجمه، تحلیل و نقد دایره المعارف فلسفی روتلیج. ج ۲. قم: دفتر مطالعات و تحقیقات زنان.
- جعفری تبریزی، محمدتقی. (۱۳۵۷). ترجمه و تفسیر نهج البلاغه. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- جمعی از مؤلفان. (بی‌تا). «مجله فقه اهل بیت علیهم السلام (فارسی)». ج ۵۶. قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام.
- حاتمی، محمد رضا و مذهبی، سارویه. (۱۳۹۰). *تحقیقات فرهنگی، رسانه و نگرش زنان به هویت جنسی خود*. دوره چهارم، ش ۲. (صص ۲۱۰-۱۸۵).
- حرّ عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۰۹ ه. ق). *وسائل الشیعه*. ج ۳۰. قم: مؤسسه آل‌البیت علیهم السلام.
- حسینی ارموی، میر جلال‌الدین. (۱۳۷۲). *بیان السعادة فی مقامات العبادة*. مترجم: خانی رضا و حشمت‌الله ریاضی. تهران: مرکز چاپ و انتشارات دانشگاه پیام‌نور.
- حلّی (علامه)، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی. (۱۴۱۲ ه. ق). *منتهی‌المطلب فی تحقیق المذهب*. ج ۱۵. مشهد: مجمع البحوث الإسلامیه.
- (۱۴۲۰ ه. ق). *تحریر الأحکام الشرعیة علی مذهب الإمامیه*. ج ۶. قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
- حلّی، مقداد بن عبد‌الله سیوری. (۱۴۲۵ ه. ق). *کنز‌العرفان فی فقه القرآن*. ج ۲. قم: انتشارات مرتضوی.
- حلّی، یحیی بن سعید. (۱۴۰۵ ه. ق). *الجامع للشرائع*. قم: مؤسسه سید الشهداء العلمیه.
- دفتر تبلیغات اسلامی شعبه خراسان رضوی (نشریه پژوهش‌های قرآنی) (۱۳۹۱). *زن و خانواده در افق وحی*. قم: بوستان کتاب.
- دوبوار، سیمون. (۱۳۷۹). *جنس دوم*. ترجمه قاسم صنعوی. تهران: توس.
- راوندی، قطب‌الدین. (۱۴۰۵ ه. ق). *فقه القرآن*. ج ۲. قم: انتشارات کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی رحمه‌الله. ج دوم
- رودگر، نرجس. (۱۳۸۸). *فمینیسم: تاریخچه، نظریات، گرایش‌ها، نقد*. قم: دفتر مطالعات و تحقیقات زنان.
- روزنبرگ، برنارد و آلفرد کوزر، لوئیس. (۱۳۷۸). *نظریه‌های بنیادی جامعه‌شناسی*. ترجمه فرهنگ ارشاد، چ سوم. تهران: نشر نی.

- ریتز، جورج. (۱۳۸۹). نظریه جامعه شناسی در دوران معاصر. ترجمه محسن ثلاثی. ج ۱۶. تهران: علمی.
- زیبایی نژاد، محمد رضا. (۱۳۹۳). مادری در نگاه دینی و عینیت اجتماعی. به کوشش سمیه حاج اسمعیلی. قم: مرکز مدیریت حوزه های علمیه خواهران. دفتر مطالعات و تحقیقات زنان.
- سیدالساجدین، علی بن الحسین - علیهما السلام - (۱۴۱۸ ه ق). الصحیفة السجادیة. قم: دفتر نشر الهادی.
- شریف لاهیجی، محمد بن علی. (۱۳۷۳ ش). تفسیر شریف لاهیجی. تهران: دفتر نشر داد.
- شورای عالی حوزه علمیه قم. (۱۳۸۸). فمینیسم و دانش های فمینیستی. ترجمه، تحلیل و نقد دایره المعارف فلسفی روتلیج، ج ۲. قم: دفتر مطالعات و تحقیقات زنان.
- صادقی فسائی. (۱۳۸۶). فمینیسم و خانواده. تهران: شورای فرهنگی اجتماعی زنان.
- طباطبایی، سیدمحمدحسین. (۱۳۷۴ ش). ترجمه تفسیرالمیزان. ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه ی مدرسین حوزه علمیه قم.
- طوسی، ابوجعفر محمدبن حسن. (۱۴۱۴ ه ق). الأملی. قم: دارالثقافة.
- عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی. (۱۴۱۰ ه ق). الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة. ج ۱۰. قم: کتابفروشی داوری.
- علاسوند، فریبا. (۱۳۹۰). زن در اسلام. ج ۲. قم: هاجر.
- (۱۳۸۸). نقش های جنسیتی، هویت و نقش های جنسیتی (مجموعه مقالات) به کوشش محمدرضا زیبایی نژاد. تهران: ریاست جمهوری. مرکز امور خانواده.
- (۱۳۹۳). مادری در نگاه دینی و عینیت اجتماعی. به کوشش سمیه حاج اسمعیلی. قم: مرکز مدیریت حوزه های علمیه خواهران. دفتر مطالعات و تحقیقات زنان.
- فاضل کاظمی، جواد بن سعد اسدی. (بی تا). مسالك الأفهام إلى آیات الأحكام. ج ۴.
- فاضل موحدی لنگرانی، محمد. (بی تا). جامع المسائل. ج ۲. قم: انتشارات امیر قلم.
- فریدمن، جین. (۱۳۸۱). فمینیسم. ترجمه فیروزه مهاجر. تهران: آشتیان.
- قانون مجازات اسلامی. ماده ۹۲. ص ۵۲.
- قرشی، سید علی اکبر. (۱۴۱۲ ه ق). قاموس قرآن. ج ۷. ۶. تهران: دارالکتب الإسلامية.
- قمی (شیخ صدوق)، محمد بن علی بن بابویه. (۱۴۰۳ ه ق). معانی الأخبار. در یک جلد. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- (۱۴۰۹ ه ق). من لا یحضره الفقیه. ترجمه علی اکبر غفاری. ج ۶. تهران: نشر صدوق.
- (۱۴۱۳ ه ق). من لا یحضره الفقیه. ج ۴. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- کاظمی خراسانی، محمدعلی (مقرر). (۱۳۸۷ ش). فوائد الاصول (من افادات المیرزا حسین القروی النائینی). نشر اسلامی.
- کاشانی، محمد محسن ابن شاه مرتضی فیض. (۱۴۰۶ ه ق). الوافی. ج ۲۶. اصفهان: کتابخانه امام امیر المؤمنین علی علیه السلام.
- کلیبی، ابوجعفر، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۶ ه). روضة المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه. ج ۱۳. قم: مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانوبور.
- (۱۴۰۷ ه ق). الکافی. ج ۸. ۴. تهران: دارالکتب الإسلامية.
- (۱۴۲۹ ه ق). الکافی. ج ۱۵. قم: دارالحدیث للطباعة و النشر.
- مجلسی، محمد باقر. (۱۴۰۴ ه ق). مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول. جلد ۲۶. تهران: دارالکتب الإسلامية.
- (۱۴۱۰ ه ق). بحار الأنوار. جلد ۳۳. بیروت: مؤسسه الطبع و النشر.
- (۱۴۱۴ ه ق). لواعص صاحبقرانی. ۸ جلد. قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- محدث نوری، میرزا حسین. ۱۴۰۸ ه ق. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل. ۱۸ جلد. بیروت: مؤسسه آل البيت علیهما السلام.
- ممدلی، مریم. (۱۳۸۸). تفاوت های تکوینی زن و مرد «فلسفه و آثار». پایان نامه سطح سه، رشته فقه و اصول. حوزه علمیه قم.
- مشیرزاده، حمیرا. (۱۳۸۵). از جنبش تا نظریه ی اجتماعی، تاریخ دو قرن فمینیسم. ج ۳. تهران: پژوهش شیرازه.
- مکنزی، یان و دیگران. (۱۳۷۵). ایدئولوژی های سیاسی. ترجمه م. قائد. تهران: نشر مرکز.
- معصومی، سید مسعود. (۱۳۸۷). فمینیسم در یک نگاه. انتشارات مؤسسه ی آموزشی پژوهشی امام خمینی. چاپ دوم.
- معین، محمد. (۱۳۷۵). فرهنگ فارسی. تهران: امیرکبیر.

- مغربی، ابوحنیفه. نعمان بن محمد تمیمی. (۱۳۸۵ ه ق). *دعائم الإسلام*. ۲ جلد. «مترجم، چ؟». قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
- مندوس، سوزان. (۱۳۸۸). «فلسفه سیاسی فمینیسم». *فمینیسم و دانش‌های فمینیستی*. ترجمه، تحلیل و نقد دایره المعارف فلسفی روتلیج. چ ۲. قم: دفتر مطالعات و تحقیقات زنان.
- نجفی خمینی، محمد جواد. (۱۳۹۸ ق). *تفسیر آسان*. تهران: انتشارات اسلامیة.
- نرسیسیانس، امیلیا. (۱۳۸۳). *مردم شناسی جنسیت*. تهران: نشر افکار.

منابع لاتین:

- Braceras, J. (2001) Conflict between Radical Feminists and Traditionalists, *Women's Quarterly*
- Fox Genovese, E. (2003) feminism is not the story of my life, in *motherhood see: Braceras, J, Women's Quarterly*
- Klapper, Z.S. (1972), *The Impact Of Womens Liberation Movement on Child Development Books*, in *wortis and Robinowitz*
- Mitchell, J. (1971), *Women's Estate*. Harmondsworth: Penguin.
- Oakely, Ann (1981), *woman's work: the housewife, past & present*
- Swerdlow, A. (1988), *Female culture, pacifism & feminism*. London: Routledge
- Weedon, C. (1997), *feminist practice*. Oxford: Blackwell

سایت:

<http://mouood.org/component/۱۳۹۰/۳/۲۸>، اسماعیل، شفیع سروستانی،

<http://oxforddictionaries.com/definition>

<http://www.merriam-webster.com/dictionary>

حضانت در دوران زندگی مشترک، تعهدات و ضمانت های اجرای آن

کبری توکلی^۱، مهدی امینی^۲

چکیده

حضانت یعنی نگاهداری و مراقبت جسمی، روحی، مادی و معنوی اطفال، و تعلیم و تربیت آن‌ها، که به موجب ماده‌ی ۱۱۶۸ قانون مدنی ایران هم حق و هم تکلیف والدین است. قانون‌گذار در ماده‌ی ۱۱۰۳ ق.م. والدین را مکلف به معاضدت در تربیت فرزندان کرده است. با توجه به اهمیت دوره‌ی طفولیت در زندگی انسان و نیز موضع ضعیف طفل، باید در تمام مسائل حقوقی مربوط به حضانت، اعم از قانون‌گذاری و یا رسیدگی قضایی، در درجه‌ی اول مصالح طفل در نظر گرفته شود. در بحث حضانت، آنچه بیشتر مطمح نظر قانون و حقوق دانان قرار گرفته، حضانت طفل پس از جدایی والدین است و به مسأله‌ی حضانت در دوره‌ی زندگی مشترک کمتر توجه شده است.

نگهداری و تأمین هزینه‌های طفل، تربیت و آموزش او، هویت طفل و حفظ سلامت جسمی و روحی از جمله حقوق طفل در دوره‌ی حضانت است، و اصولاً تأمین موارد فوق، تعهد و تکلیف والدین است. برخی از این تعهدات را می‌توان به دوره‌ی جنینی و حتی قبل از انعقاد نطفه هم تعمیم داد. در صورت نقض تعهدات مربوط به حضانت، ضمانت‌های اجرایی از قبیل: سلب حضانت از والدین - در صورت عدم صلاحیت به تشخیص دادگاه- و نیز مسؤلیت مدنی و کیفری والدین جاری می‌شود.

واژگان کلیدی: تعهدات، حضانت، ضمانت اجرا، حق، اسقاط حق.

۱ نویسنده مسئول، کارشناس ارشد حقوق خصوصی، دانشگاه آزاد واحد میمه اصفهان. E-mail: Tannaz_tavakoli@yahoo.com

۲ دانشجوی دکتری حقوق خصوصی، دانشگاه تربیت مدرس.

مقدمه

نگهداری و تربیت فرزند، یکی از مسائل مهم حقوقی و اجتماعی است، چرا که اساس شخصیت هراسانی در دوران کودکی شکل می‌گیرد. در حقوق وضعی، مقرراتی که برای کودکان وضع شده، هم به حمایت جسمی و هم به حمایت روحی و اخلاقی کودک توجه شده است. و از طرفی دیگر، قوانینی که در کشور ما برای حمایت از کودکان وضع شده است، جوابگوی مسائل کودکان نیست. بنابراین باید در برخی از قوانین و مقررات مربوط به کودکان، به طوری که مصلحت کودک رعایت شود، تغییراتی حاصل شود.

در مورد حضانة فرزند، مهم‌ترین مسأله این است که باید مصلحت را به طور مطلق در نظر گرفت، و مصلحت را باید با توجه به جنسیت، و با موقعیت و وضعیت پدر و مادر، و همچنین عرف زمان و مکان در نظر گرفت. در اکثر مباحث حقوق دانان، وقتی از حضانة بحث می‌شود، موضوع طلاق را مطرح می‌کنند، و این‌که حضانة کودک بعد از طلاق با کیست؟ و همان‌طور که می‌دانیم به نتایجی هم رسیده‌اند، که باعث اصلاح قانون گردید.

اما این تحقیق سعی بر آن دارد، که تعهدات پدر و مادر را در زمان زندگی مشترک‌شان و نگهداری فرزند، مورد بررسی قرار دهد. این‌که آیا پدر و مادر حق دارند فرزند خود را از نعمت یادگیری علم محروم کنند؟ آیا والدینی را که کودکان‌شان را به کار می‌گمارند، می‌توان از حضانة منع کرد؟ و برای کودکانی که والدین آن‌ها به جنون و بیماری‌های مسری و... مبتلایند، چه تدبیری اندیشیده شده است؟ آیا والدین می‌توانند حق حضانة خود را اعراض کنند، و آیا این حق قابل اسقاط است؟ چه ضمانت‌های اجرایی برای این امر مهم وجود دارد؟

۱- پیشینه و ادبیات تحقیق

اکثر روایاتی که در کتب فقهی در باب نکاح در مورد حضانة بیان شده، به دوران جدایی والدین تصریح دارد، بجز بحث شیر دادن کودک، که گفته شده: «مادام الولد فی الرضاع فهو بین الابویین بالسویه: تا زمانی که کودک دوران شیرخوارگی را می‌گذراند، نزد پدر و مادر است». بنابراین اکثر احادیث در مورد حق حضانة مربوط به دوران جدایی است، و حکم دوران اشتراک همان است که ذکر شد.

در کتب حقوقی و مقالات مربوط به حقوق خانواده و حضانة، که اکثر صفحات آن نیز به بررسی حضانة بعد از جدایی والدین توجه شده است، می‌توان از کتاب مختصر حقوق خانواده‌ی دکتر صفایی و دکتر امامی، و حقوق خانواده‌ی دکتر کاتوزیان و... نام برد. مقالاتی از حقوق دانان معاصر در مورد حضانة وجود دارد، که به حضانة هم در زمان جدایی و هم در زندگی مشترک پرداخته‌اند، که بیشتر حول ماده‌ی ۱۱۷۳ قانون مدنی، در مورد انحطاط اخلاقی، و عدم مواظبت پدر و مادر در زندگی مشترک نسبت به کودک می‌باشد.

۲- حضانة در قوانین ایران، فقه اسلامی و اسناد بین المللی

در قانون مدنی ایران و قانون حمایت خانواده کلمه‌ی «حضانة» تعریف نشده است. ولی از عنوان باب دوم کتاب هشتم در قانون مدنی ایران، که نوشته شده در «نگاهداری و تربیت اطفال»، و ذکر کلمه «حضانة» در برخی از مواد مربوط به این باب، که در آن‌ها صریحاً به جای عنوان باب به کار رفته است، معلوم می‌شود که حضانة از نظر قانون مدنی ایران، عبارت است از «نگاهداری و تربیت اطفال».

در ماده‌ی ۱۲ آیین‌نامه‌ی اجرای قانون حمایت خانواده مصوب تیرماه ۱۳۴۶ مقرر شده بود: «میزان نفقه و هزینه‌ی حضانت و تربیت اطفال...»، و در این ماده «حضانت» و «تربیت» را دو امر جداگانه تلقی نموده‌اند؛ در حالی که در ماده‌ی ۱۳ قانون مزبور همانند قانون مدنی، کلمه‌ی «حضانت» به معنای اعم از نگاهداری و تربیت طفل به کار رفته است.

در فقه شیعه نیز حضانت به این صورت تعریف شده، که حضانت (به فتح حاء) ولایت بر صغیر و مجنون است، از جهت به سامان آوردن تربیت و آنچه که به تأمین مصالح او مربوط است، از حفظ و خوابانیدن وی روی رختخواب، بلند کردن، نظافت و شستشوی او و لباس‌هایش، و بالاخره سرمه کشیدن به چشمان طفل، خوراک، پوشاک و سایر اموری که بدان نیازمند است (نجفی، ۱۴۱۸ ه.ق: ۳۴۸).

دکتر کاتوزیان حضانت را این‌گونه تعریف کرده‌اند: حضانت اقتداری است که قانون به منظور نگاهداری و تربیت اطفال به پدر و مادر اعطا کرده است، این همان مفهوم برگرفته از فقه اسلامی است، که متناسب با معنای لغوی نیز می‌باشد (کاتوزیان، ۱۳۷۱: ۳۹).

بنابراین، اگر طفل مریض می‌شود، پرداخت بهای دارو، نفقه است؛ خوردن دارو به طفل، حضانت است. پرداخت بهای خرید لباس جهت طفل، نفقه است ولی پوشاندن بر تن او، حضانت و از این قبیل. اما هدف حضانت که در تعریف مستنبط ما (صحت جسمانی و تربیت طفل) ابراز شده، موضوعی است که از مفهوم مخالف ماده‌ی ۱۱۷۳ ق.م. استفاده می‌شود، که مقرر داشته:

«هرگاه در اثر عدم مواظبت یا انحطاط اخلاقی پدر یا مادری که طفل تحت حضانت اوست، صحت جسمانی و یا تربیت اخلاقی طفل در معرض خطر باشد، محکمه می‌تواند به تقاضای اقربای طفل و یا قیم او یا مدعی‌العموم هر تصمیمی را که برای حضانت طفل مقتضی بداند، اتخاذ کند.»

ملاحظه می‌شود که پدر و مادر زمانی از اعمال حق حضانت محروم می‌شوند که «صحت جسمانی یا تربیت اخلاقی طفل در خطر باشد». بنابراین حضانت نمی‌تواند هدفی غیر از این دو برای ما تصویر نماید.

۲-۱ حقوق مادی و معنوی کودک

ویژگی‌های جسمی، روانی، عاطفی و اجتماعی کودک ایجاب می‌نماید، که او علاوه بر حقوق اولیه‌ی انسانی، از حمایت و مراقبت ویژه‌ای در قالب نظام حقوقی بهره‌مند شود. در تعالیم دینی، مکتب‌های تربیتی و نظام‌های حقوقی، به رعایت حقوق کودکان اهتمام و عنایت خاصی نشان داده شده است.

با توجه به تقسیم‌بندی قرآن از این حقوق، می‌توان آن‌ها را به دو دسته‌ی مادی و معنوی تقسیم کرد. حق حیات، حق شیرخوارگی، حق نام‌گذاری و نام نیکو، حقوق مالی و تأمین آتیه‌ی فرزندان از حقوق مادی است. حقوق معنوی نیز شامل سه بخش ذیل می‌باشد:

۱. حقوق هدایتی (دعاکردن، استغفار و طلب توبه، توجه به دین و خط فکری صحیح)

۲. حقوق تربیتی (نصیحت و موعظه‌کردن، مسئولیت‌پذیری، پرورش و آموزش تجربه‌ها)

۳. حقوق روانی (محبت و احترام، اعتماد و مشورت، نگرانی و دلسوزی) (عبادی، ایروانی؛ ۱۳۹۲: ۳۲).

در کنوانسیون حقوق کودک نیز به حقوقی که باید از طرف دولت‌های عضو برای کودکان به رسمیت شناخته شود، تصریح شده است: مانند حق بقاء و پیشرفت، حق نام و ملیت، حق آزادی ابراز عقیده و به کارگیری آن در هر موردی که به زندگی‌اش مربوط می‌شود، حق آزادی بیان، حق آزادی مذهب، حق تشکیل اجتماعات، حق عدم دخالت در

امور خصوصی، خانوادگی و مکاتبات، حق دسترسی به اطلاعات از منابع مختلف، حق برخورداری از بالاترین سطح بهداشت، حق برخورداری از آموزش و پرورش، حق عدم مجازات اعدام و حبس ابد در مورد کودکان زیر هجده سال، حق تفریح و بازی و... (عبادی، ایروانی؛ ۱۳۹۲: ۳۳).

برخی مصادیق حقوق معنوی کودک، که در فقه مورد تأکید قرار گرفته است، عبارتند از: ۱. حق هویت؛ که خود شامل: حق نام‌گذاری، حق تابعیت، حق نسب می‌باشد ۲. حق آموزش و پرورش ۳. حق آزادی ۴. حق تمامیت جسم و روان (نقیبی، ۱۳۸۲: ۶۵-۵۸).

با توجه به این تقسیم‌بندی، می‌توان تعهدات والدین نسبت به کودکان‌شان را این‌گونه تشریح نمود:

۱-۱-۲ حق هویت:

مراد از حق هویت، حقی است که کودک به واسطه‌ی آن در جامعه مورد شناسایی قرار می‌گیرد؛ لذا این حق بیانگر هویت شخصی است. حق نام‌گذاری، حق نسب و حق تابعیت عناصر اصلی شکل‌دهنده‌ی حق هویت هستند (همان: ۵۸). الف) حق نام‌گذاری از نخستین حقوق معنوی کودک است و در تعالیم دینی، حق نام‌گذاری کودک مورد تأکید قرار گرفته است؛ چنان‌که نبی اکرم (ص) فرمودند: «از حقوق فرزند بر پدر آن است که نام خوبی برای او تعیین کند (العالمی، ۱۴۱۴ ه.ق: ۱۲۳).

اصل سوم اعلامیه‌ی جهانی حقوق کودک (۱۹۵۹) در این زمینه می‌گوید: «کودک باید از بدو تولد صاحب اسم و ملیت گردد». ماده‌ی ۷ کنوانسیون حقوق کودک (۱۹۸۹) نیز برای مدت ثبت تولد کودک و بهره‌مندی او از حق داشتن نام تأکید ورزیده است.

در حقوق ایران بر اساس مقررات قانون ثبت احوال مصوب ۱۳۵۵، هر طفل باید دارای یک نام و یک نام خانوادگی باشد و مهلت قانونی جهت اعلام ولادت، پانزده روز از تاریخ ولادت طفل است. پدر، مادر و در صورت غیبت پدر، جد پدری، قیم و وصی، نام‌گذاری‌کنندگان قانونی طفل، و متصدی یا نماینده‌ی مؤسسه‌ای که طفل به آن‌ها سپرده شده است، موظف به اعلام مراتب به اداره‌ی ثبت احوال و اخذ شناسنامه می‌باشند. نام خانوادگی کودک به موجب تبصره‌ی ۱ و ۴ قانون ثبت احوال، همان نام خانوادگی پدر خواهد بود.

ب) تابعیت رابطه‌ی سیاسی و معنوی است که شخصی را با دولت معینی مرتبط می‌سازد. این رابطه به محض تولد، به صورت یک حق برای طفل پیش‌بینی شده است. دولت‌ها موظفند بر اساس سیستم خاک یا خون یا هر دو، تابعیت را برای طفل در قوانین پیش‌بینی نمایند.

ماده‌ی ۷ کنوانسیون حقوق کودک بر لزوم به رسمیت شناختن تابعیت کودک تأکید ورزیده است. اصل سوم اعلامیه‌ی جهانی حقوق کودک نیز ملیت را از حقوقی دانسته است، که از بدو تولد برای کودک به وجود می‌آید. در حقوق ایران، کودکانی که پدر آن‌ها ایرانی باشد، اعم از این که در ایران یا در خارج متولد شده باشند، تابعیت ایرانی خواهند داشت (م ۹۷۶ ق.م).

ج) نسب، رابطه‌ی خونی و حقوقی است که پدر و مادر را به فرزندان آن‌ها مربوط می‌نماید (کاتوزیان، ۱۳۷۵: ۴۶۸). شناسایی رابطه‌ی خونی و حق نسب از مسلمات حقوق اسلامی است، که احکام و حقوق بسیاری چون محرمیت، توارث، حضانة، نفقه از آن نشأت می‌گیرد. در تعالیم تربیتی دین نیز این امر مورد عنایت قرار گرفته است. قانون‌گذار ایرانی در ماده‌ی ۱۱۵۸ ق.م بر اساس قاعده‌ی «الولد للفراش» طفل متولد در زمان زوجیت را ملحق به شوهر دانسته

است، پیش‌بینی‌قاعده‌ی «الولد للفراش» بهترین روش حمایت از کودک در زمینه‌ی حق نسب است. بنابراین می‌توان گفت دادن هویت به فرزند از وظایف نخست پدر و مادر است که هم در شرع اسلام و حقوق ایران و هم در اسناد بین‌المللی تأکید شده است.

۲-۱-۲ حق آموزش و پرورش:

الف) حق آموزش: کودک جهت رشد عقلی و توسعه‌ی ذهنی نیازمند آموزش است. لذا باید آن را از حقوق معنوی کودک به شمار آورد.

ماده‌ی ۲۸ کنوانسیون حقوق کودک (۱۹۸۹) به تضمین حق آموزش کودکان تأکید نموده است. برای دستیابی تدریجی به این حق، تدابیری چون، ایجاد فرصت‌های مساوی؛ اقداماتی چون اجباری و رایگان نمودن تحصیلات ابتدایی برای همگان؛ تشویق به توسعه‌ی اشکال مختلف آموزش متوسطه از جمله آموزش فنی و حرفه‌ای؛ ارائه‌ی آموزش رایگان و در دسترس قرار دادن آموزش عالی برای همگان ضروری می‌باشد.

اصل هفتم اعلامیه‌ی جهانی حقوق کودک مقرر نموده است که کودک باید از آموزش رایگان و اجباری حداقل در مدارس ابتدایی بهره‌مند گردد. بدیهی است تکلیف والدین مبنی بر تمهید شرایط تحصیل، رافع مسئولیت دولت در این زمینه نمی‌باشد. همچنان که مسئولیت دولت در ارائه‌ی خدمات رایگان آموزشی، رافع مسئولیت والدین نخواهد بود.

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در اصل ۳۰ مقرر نموده است: «دولت موظف است وسایل آموزش و پرورش رایگان را برای همه‌ی ملت تا پایان دوره‌ی متوسطه فراهم سازد، و وسایل تحصیلات را تا سرحد خودکفایی کشور، رایگان گسترش دهد». بنابراین ارائه‌ی خدمات آموزشی رایگان برای کودکان از تکالیف دولت به شمار می‌آید. از طرف دیگر، اولیای کودکان موظف می‌باشند تا کودکان خود را به تحصیل علم یا فراگیری حرفه‌ای بگمارند؛ چنان که قسمتی از اصل اعلامیه‌ی جهانی حقوق کودک، مقرر داشته است در امر آموزش و رهبری کودک مصالح کودک باید راهنمای مسؤولان امر باشد. چنین مسئولیتی در درجه‌ی اول به عهده‌ی والدین است.

به موجب ماده‌ی ۲ قانون تأمین وسایل و امکانات تحصیل اطفال و جوانان ایرانی مصوب ۱۳۵۳، پدر یا مادر یا سرپرست قانونی کودک که وظیفه‌ی نگهداری و تربیت کودک بر عهده‌ی او می‌باشد، موظف است در ثبت نام کردن و فراهم آوردن موجبات تحصیل کودک تحت سرپرستی خود اقدام نماید.

در صورتی که والدین از انجام این وظیفه خودداری نمایند، وزارت آموزش و پرورش بر مبنای آمارارسالی اداره‌ی کل ثبت احوال، باید در خصوص ثبت نام کودکان واجد شرایط تحصیل اقدام نماید.

ب) حق پرورش و تربیت: نیاز به پرورش عاطفی، ضرورت سلامتی روانی، کسب فضایل اخلاقی، آشنایی و پایبندی به آداب و سنن اجتماعی، معرف حق مهمی برای کودک است، که می‌توان از آن با عنوان حق پرورش و تربیت یاد نمود. از یک دیدگاه، حق تربیت و پرورش را می‌توان در سه عنوان تقسیم‌بندی کرد: ۱. پرورش عاطفی ۲. پرورش فضایل اخلاقی ۳. پرورش اجتماعی.

حق پرورش مانند حق تعلیم از مصادیق حق حضانت به شمار می‌آید. در اصل ۶ اعلامیه‌ی جهانی کودک نیز آمده است: «کودک جهت پرورش کامل و متعادل شخصیت خویش، نیاز به محبت و تفاهم دارد و باید حتی الامکان تحت توجه و سرپرستی والدین خود، به هر صورت در فضایی پر محبت، در امنیت اخلاقی و مادی پرورش یابد». مهم‌ترین نتیجه‌ی پرورش عاطفی، امنیت اخلاقی است.

به همین خاطر است که در ماده‌ی ۱۱۷۳ ق.م.آمه است که چنانچه والدین کودک به فساد اخلاقی شهرت داشته باشد، کودک از او ستانده می‌شود و حق حضانت از او سلب می‌گردد.

۳-۱-۲ حق آزادی:

بر اساس تعالیم دینی انسان، آزاد آفریده شده است. مهم‌ترین و درخشان‌ترین نمود این آزادی، آزادی تفکر و اندیشه و آزادی عقیده است. اسلام در مسأله‌ی تفکر، نه تنها آزادی آن را به رسمیت شناخته است، بلکه آن را یکی از واجبات به شمار آورده است (مطهری، ۱۳۶۴: ۹۶). اهتمام به آموزش‌های دینی، بیانگر عنایت تعالیم دینی به توسعه‌ی احترام کودک به هویت فرهنگی و ارزش‌های دینی است، که در ماده‌ی ۲۹ کنوانسیون حقوق کودک نیز بدان تصریح گردیده است.

۴-۱-۲ حق تمامیت جسم و روان:

جسم و بدن کودک در مرحله‌ای قرار دارد، که نیازمند رشد کامل فیزیکی است، لذا فراهم آوردن تغذیه‌ی مناسب و مراقبت‌های بهداشتی، از تکالیف ولی و سرپرست کودک به شمار می‌آید. جسم کودک علاوه بر این که باید از تغذیه و بهداشت مناسب برخوردار باشد، از هرگونه آزار و ایراد نیز مصون می‌ماند. بنابراین حق تمامیت جسم از دو جنبه‌ی اثباتی و سلبی تشکیل شده است. این حق ایجاب می‌نماید که تغذیه و بهداشت برای کودک لازم و ضروری باشد، و آزار و اذیت ممنوع گردد.

قانون مدنی تنبیه بدنی کودک از ناحیه‌ی ولی برای تأدیب و کنترل ناهنجاری‌های او جایز دانسته است. البته اگر راه‌های دیگر در تربیت مؤثر نیفتاد، می‌توان کودک را در حد متعارف و پذیرفته شده نزد عرف تنبیه نمود. بدیهی است تنبیه خارج از حدود یعنی تنبیهی که موجب ایراد حرج یا نقص عضو گردد، پذیرفته نیست. ماده‌ی ۱۱۷۹ ق.م.نیز بدان اذعان نموده است. به هر حال نباید از نظر دور داشت که تنبیه کودک اعم از قهر، ارعاب، تهدید و زدن برای رشد دادن و پرورش کودک نیست. بلکه برای بازداشتن روح کودک از برخی طغیان‌ها و سرکشی‌هاست (مطهری، ۱۳۶۲: ۳۴).
قانون مجازات اسلامی چنین تنبیهی را که از ناحیه‌ی والدین یا اولیای قانونی کودک انجام می‌پذیرد، از عنوان جرم خارج دانسته است. تنبیه کودک در چارچوب تکلیف او به اطاعت و احترام به والدین و ولی قانونی که معمولاً برای مصالح کودک بدان مبادرت می‌ورزد، قابل توجیه است.

بند (۱) ماده‌ی ۱۹ کنوانسیون حقوق کودک بر ضرورت حمایت از حق تمامیت جسم کودک در مقابل خشونت‌های جسمی تأکید ورزیده است. به نظر می‌رسد تنبیه بدنی که از حدود متعارف و پذیرفته شده در نزد عرف تأدیب کودک خارج نباشد، از مصادیق خشونت‌های جسمی به شمار نمی‌آید. البته چنان‌که ولی در تنبیه بدنی زیاده‌روی نماید، تنبیه او از مصادیق خشونت‌های جسمی محسوب می‌گردد، و از اسباب مسئولیت به شمار می‌آید.

همچنین روان کودک مانند جسم او در مرحله‌ای قرار دارد که نیازمند رشد و کمال است. لذا امنیت روانی، آرامش روحی و مصونیت روان او از هرگونه تعرض و تجاوز، جنبه‌های اثباتی و سلبی حق معنوی تمامیت روان در کودکان می‌باشد. در مفاهیم تربیت اسلامی آمده است که قهر کردن که یک روش تنبیهی و تأدیبی است، نباید به طول بینجامد؛ زیرا طولانی شدن قهر والدین منجر به ایراد خسارت به روان لطیف کودک می‌شود. بنابراین هرگونه لطمه‌ی

روانی به کودک، تجاوز به حق تمامیت روان او به شمار می‌آید و پذیرفته نیست (نقیبی؛ همان؛ ۶۵-۵۸)

۲-۲ حقوق کودکان در اسناد بین‌المللی و تطبیق آن با قانون ایران

۲-۲-۱ اعلامیه‌ی حقوق کودک

اعلامیه‌ی حقوق کودک و ژنو در سال ۱۹۲۴ توسط جامعه ملل، و متعاقب آن اعلامیه‌ی حقوق بشر در تاریخ دهم دسامبر ۱۹۴۸ (۱۹ آذر ماه ۱۳۲۷)، به وسیله‌ی مجمع عمومی سازمان ملل متحد به تصویب رسید، که برای حمایت کودک موادی پیش‌بینی نموده‌اند؛ ولی در سال ۱۹۵۹ یعنی ۳۵ سال بعد از اعلامیه‌ی اول، متوجه شدند که اصلاح و تکمیل آن لازم است؛ لذا اعلامیه‌ی حقوق کودک به وسیله‌ی نمایندگان ۷۸ کشور در تاریخ ۲۰ نوامبر ۱۹۵۹ به تصویب رسید. این اعلامیه گامی بود در جهت حمایت کودک؛ و با مطالعه‌ی آن ملاحظه می‌شود که تا چه حد، وضع اطفال در کشورهای جهان با ایده‌آل حقوق سازمان ملل فاصله داشته است.

اصل دوم اعلامیه‌ی مذکور بیان داشته: «هر کودک از حمایت خاصی برخوردار خواهد بود، و به موجب قوانین و سایر وسائل، امکانات و تسهیلاتی به او داده خواهد شد، تا بتواند از نظر جسمی و فکری-رویی و اجتماعی به نحوی سالم و طبیعی، در محیطی آزاد و شایسته رشد نماید. در قوانینی که برای این منظور وضع می‌شود، مصالح عالی‌ی کودک باید بیش از هر نکته‌ی دیگر مورد توجه قرار گیرد» (مدیرنیا، ۱۳۷۹: ۱۸۱).

اگر هدف از تربیت افراد، تنها پرورش قوای بدنی و ذهنی و کسب معلومات جهت شغل باشد، دیگر نیازی به کانون گرم خانواده نیست؛ زیرا این اهداف در مؤسسات عمومی بهتر میسر است؛ اما اجتماع افرادی را لازم دارد که علاوه بر صفات فوق، نیروهای روحی، هنری و عواطف آن‌ها نیز پرورش یافته باشد. پرورش عواطف و احساسات، علاقه‌مند شدن به خانواده و اجتماع، واحد بودن احساسات نوع دوستی، علاقه به آب و خاک و بهره‌مند بودن از احساسات لطیف بشری و سایر صفات ممتاز، تنها در کانون گرم خانواده میسر است (بطحایی، ۱۳۴۶: ۱۷۷).

اصل چهارم اعلامیه‌ی مذکور، به مراقبت‌های کافی قبل از تولد برای طفل و مادرش اشاره کرده است، و بهره‌مند بودن از تغذیه‌ی کافی، مسکن، تفریح و خدمات بهداشتی را حق کودک دانسته است. ملاحظه می‌شود که حمایت و حضانت طفل، محدود به بعد از تولد نمی‌باشد؛ بلکه زمان قبل از ولادت و بارداری را نیز شامل می‌شود که البته این مسائل به شکل کامل‌تر در فقه اسلامی ما نیز مطرح شده است (شریعتمداری، ۱۳۷۴: ۴۷۰).

در واقع اسلام دقت ویژه‌ای به آن‌ها داشته است؛ به گونه‌ای که حتی آداب خاصی را برای انعقاد نطفه‌ی طفل نیز ضروری دانسته است، و از نظر فقه شیعه، ابتدای کودکی از لحظه انعقاد نطفه می‌باشد. و از این دوران، مرحله به مرحله حمایت‌های ویژه‌ای کرده است. اسلام، برای دوران جنینی، حقوق ثابت و دقیق در زمینه‌های حقوق مدنی و قواعد حمایتی در نظر گرفته است (مانند حق حیات، تعلق گرفتن دینه، تأخیر در مجازات زنان باردار، حق تملک وارث). در این دوران، نه تنها خود جنین را مورد حمایت قرار داده، بلکه مادران را هم به خاطر آن جنین، مورد توجه قرار داده است (پورقهرمانی، ۱۳۸۸).

در حقوق فعلی ما لازم است تکالیف پدر و مادر در قبال دوره‌ی بارداری و قبل از تولد تعیین شود، تا ایشان ملزم به اجرای آن گردند، و تسهیلات لازم پزشکی، روانی و مالی به وسیله‌ی دولت در اختیار مادران قرار بگیرد، و مراکز بیشتری در سراسر کشور، جهت دادن تعلیمات لازم به مادران در این خصوص ایجاد شوند. البته اخیراً به این مسأله توجه

بیشتری شده، و از طریق رسانه های گروهی نیز اطلاعاتی داده می شود، اما هنوز هم نقاط بسیاری هستند که از چنین امکاناتی محرومند.

خود مادر نیز در حین بارداری از زایمان و مراقبت های بعدی که برای حضانة طفل نیازمند سلامت کامل است، نباید فراموش گردد. یکی از مواردی که لازم است مادران باردار به آن توجه کنند، مراقبت از جنین در دوران بارداری است، که در صورت امکان چندین بار به پزشک متخصص مراجعه نمایند، و به دستورات غذایی و بهداشتی او عمل کنند، و داروهایی را که پزشک تشخیص می دهد برای جنین زیان آور است، مصرف ننمایند.

حقوق کودکان در دوران قبل از تولد مورد توجه کمتری قرار گرفته، ولی در واقع دوران حساس و سرنوشت سازی است، که باید بیشترین توجه را به آن مبذول داشت، زیرا اگر والدین در این دوران به وظایف خود درست عمل نمایند، می توانند اثر مثبتی در جنین و زندگی آینده ی کودک داشته باشند، که در اصل ۲۱ قانون اساسی و برخی از مواد قانون مجازات اسلامی درباره ی سقط جنین دوران بارداری بحث گردیده است.

در تبصره ی قانون جدید قانون خانواده در ماده ی ۲۳ آمده است، که در مورد بیماری های مسری و خطرناک که در وزارت بهداشت ثبت شده، طرفین جهت مراقبت و نظارت به مراکز تعیین شده معرفی می شوند. در مواردی که بیماری خطرناک زوجین به تشخیص وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی منجر به خسارت جنین باشد، مراقبت و نظارت باید شامل منع تولید مثل نیز باشد.

نکته ی مهم این که پدر و مادر طفل، قبل از بچه دار شدن، مطمئن باشند که به هیچ گونه بیماری واگیردار و مسری مبتلا نیستند؛ چه بسا ممکن است با وجود بیماری، عدم آگاهی و سهل انگاری آنان، کودک معلول و ناتوان متولد شود؛ به همین علت پیشگیری و آموزش می تواند تا حدود زیادی حقوق کودکان را تضمین نماید.

حقوق کودک در زمان قبل از تولد را می توان از منظر حقوق مادی و معنوی نیز تقسیم و تحلیل نمود. حقوق مادی کودک قبل از دوران تولد، نفقه و مخارج مربوط به نگهداری از جنین است. قانون مدنی در ماده ی ۱۱۹۹ قانون مدنی نفقه ی اولاد را برای پس از دوران تولد در نظر گرفته است که نیاز به اصلاح دارد، زیرا برای جنین باید اهمیت خاصی قائل گردید، و هزینه های مربوط به نگهداری، تغذیه، مراجعه به مراکز مشاوره و درمانی را تضمین نمود، تا قابل مطالبه باشد.

حقوق معنوی کودک در این دوران عبارت است از نگهداری از جنین به نحو مطلوب، عدم استفاده از مواد مخدر، مشروبات الکلی و عدم سوء رفتار نامطلوب که رعایت موارد فوق می تواند اثر مستقیم در جنین داشته باشد. حتی بسیاری از کارشناسان مربوطه، تربیت طفل را از زمان قبل از انعقاد نطفه می دانند، و معتقدند که والدین باید آمادگی کامل برای حضور طفل را داشته باشند، و تمام مواردی را که پزشک مشاور برای نگهداری جنین تجویز نموده، رعایت نمایند (رشیدی، ۱۳۹۰).

اصل ششم اعلامیه ی حقوق کودک مقرر داشته، که کودک برای رشد متعادل شخصیت خود، نیازمند محبت و تفاهم است، و تا جایی که ممکن است کودک تحت مراقبت و مسئولیت والدین خود، و در هر حال در محیطی محبت آمیز برخوردار از امنیت مادی و اخلاقی، پرورش یابد. کودک خردسال جز در موارد استثنایی نباید از مادرش جدا شود. جامعه و مقامات حکومتی موظفند که در مورد اطفال بدون خانواده و در مورد اطفال مستمند، مراقبت خاص مبذول دارند.

پرداخت کمک هزینه ی دولتی و غیر دولتی، جهت نگهداری اطفال خانواده های پر جمعیت نیز امری پسندیده و

مطلوب خواهد بود. این اصل به نقش مهر و محبت مادری در رشد کودک و آثار نامطلوب دور ماندن کودک در دامان مادری، توجه نموده است. به عبارت دیگر، هیچ چیز جایگزین مهر و شیر مادر نمی‌تواند باشد.

اصل هفتم نیز به اجباری و جسمانی بودن تعلیم و تربیت کودک اشاره نموده، تا وی با استفاده از فرصت‌ها و استعداد‌های پرورش یافته، عضو مفیدی برای جامعه باشد. این مسأله متوجه پدر و مادر و دولت می‌باشد.

نکته‌ی حائز اهمیت در خصوص اعلامیه‌ی حقوق کودک، این است که در هیچ یک از مواد و اصول آن سخن از تنبیه و تأدیب کودک به میان نیامده است، و وظیفه‌ی پدر و مادر، دولت و اجتماع را در قبال کودک با کلمات «مراقبت و حمایت‌های خاص» و یا «تربیت و مراقبت ویژه» بیان داشته است. این بدان جهت است که در امر تعلیم و تربیت، مراقبت و پرورش صحیح به خوبی می‌تواند جایگزین تنبیه و تأدیب گردد (شریعتمداری، ۱۳۷۴: ۴۷۰).

در صورتی که در قانون مدنی در ماده‌ی ۱۱۷۹ عنوان گردیده است، که ابویین حق تنبیه طفل خود را دارند، ولی به استناد این حق نمی‌توانند طفل خود را خارج از حدود تأدیب، تنبیه نمایند. در اینجا می‌توان نقدی به قانون داشت که قانون‌گذار می‌توانست با مفهوم مخالف جمله را ادا نماید؛ یعنی ابویین حق تنبیه طفل خود را ندارند، ولی می‌توانند در حد تأدیب، تنبیه نمایند. یعنی تنبیه به عنوان حق به آن‌ها داده نشود، بلکه به عنوان یک استثنا در مواقع خاص قابل استفاده باشد.

۲-۲-۲ پیمان‌نامه‌ی حقوق کودک

بررسی کار کودکان حکایت تلخ و تأسف بار افراد ضعیف و نیازمندی است، که فقر و نیاز اقتصادی آنان را به خیابان و سایر محیط‌های کار می‌کشاند، که در کنار آن معادلات اقتصادی جامعه و باورهای فرهنگی به تثبیت و تقویت آن کمک می‌کند. مشکل اینجاست که همه‌ی جوامع معترفند و تأکید می‌کنند، پرداختن به رشد سلامت جسمی-روحي و عاطفی کودک ضروری است. لکن از سوی دیگر هر روز شاهد پیوستن خیل عظیمی از کودکان به جمع هزاران کودک سابق هستیم، که صرفاً به خاطر فقر شدید خانواده در بدترین شرایط به کار مشغول‌اند، که این فقر و عدم آگاهی خود مانع از عدم رسیدگی کافی به تغذیه و بهداشت وی می‌گردد.

قانون کار جمهوری اسلامی ایران، اشتغال کودکان کمتر از ۱۵ سال را ممنوع کرده است. و مطابق این قانون، اگر کارفرمایی کودکان کمتر از ۱۵ سال را ولو به عنوان کارآموز استخدام کند، مرتکب تخلف شده و جریمه می‌گردد، و در صورت تعدد و تکرار جرم، حتی می‌توان چنین کارفرمایی را به مجازات حبس محکوم نمود. چنین مقرراتی با هدف ممنوعیت استثمار کودکان به تصویب رسیده است.

ناگفته پیداست که به صرف تمسک به قوانین و مقررات نمی‌توان این کودکان را از کار منع نمود، و به آن‌ها گفت که گرسنگی را تحمل کنند، و مرتکب کار غیرقانونی نشوند. علاوه بر آسیب‌ها و صدمات فراوان روانی و جسمی، که از ناحیه‌ی فعالیت‌های حرفه‌ای و به ویژه اشکال دشوار کار، به کودکان کارگر وارد می‌شود، اینان به دلیل ممنوع بودن اشتغال به کار و حرفه و به موجب قوانین و مقررات موجود از شمول مفاد قوانین کار و تأمین اجتماعی خارج هستند (سالاری، عراقی: ۳-۱).

مجموعه‌ی این حقوق و تعهد در تحقیق آن، در «پیمان‌نامه‌ی حقوق کودک» که حاصل ده سال تلاش کارشناسان کشورهای مختلف در رشته‌های مرتبط بود، با نگرشی علمی، انعطاف‌پذیر و جامع، به روشنی آورده شده است.

جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۳۷۳ پیمان‌نامه‌ی حقوق کودک را پذیرفت، و در مجلس شورای اسلامی به

تصویب رسید. از آن سال تاکنون پانزده سال می‌گذرد، اما ما هنوز با چالش‌های متعددی رو به رو هستیم که به مهم‌ترین آن‌ها اشاره می‌شود:

۱. با پذیرش پیمان‌نامه و تصویب آن در مجالس قانون‌گذاری هر کشور، در واقع مواد مندرج در پیمان‌نامه بخشی از قوانین داخلی هر کشور به شمار می‌رود، و رعایت آن الزامی است. از این رو بسیاری از کشورها با پذیرش پیمان‌نامه، تغییرات فراوانی در قوانین خود در انطباق با آن انجام داده‌اند. از جمله در ارتباط با سن کودکی، شیوه‌های دادرسی کودکان، منع حبس ابد و اعدام برای نوجوانان و سایر موارد. در حالی که در کشور ما چنین تغییراتی اجرا نشده است، و ما شاهد بسیاری از اقدامات مغایر با پیمان‌نامه‌ی حقوق کودک هستیم.

۲. آموزش فراگیر پیمان‌نامه‌ی حقوق کودک از جمله وظایفی است که کشورها بعد از تصویب پیمان‌نامه بر عهده دارند و کمیته‌ی بین‌المللی حقوق کودک بارها بر این مورد تأکید کرده است. این آموزش به صورت واحدهای درسی در مراکز آموزشی، آوردن آن‌ها در کتاب‌های درسی، برگزاری دوره‌های آموزشی و به ویژه آموزش از طریق رسانه‌های گروهی به خصوص رادیو و تلویزیون به وسیله‌ی کشورهای مختلف انجام گرفته است. اما متأسفانه در کشور ما اقدام مشخصی در این زمینه صورت نگرفته است، و بسیاری از افرادی که با کودکان و نوجوانان در ارتباط هستند، از جمله والدین، آموزگاران، مسئولان سازمان‌های دولتی، و کودکان و نوجوانان با پیمان‌نامه‌ی حقوق کودک آشنایی ندارند.

۳. تأسیس نهاد ملی حمایت از حقوق کودک، توصیه‌ی دیگری است که کمیته‌ی بین‌المللی حقوق کودک به کشورهای پیمانی که پیمان‌نامه را پذیرفته‌اند، ارائه داده و بر آن تأکید کرده است. نقش این نهاد ایجاد ارتباط، هماهنگی، پیگیری و حمایت از اقداماتی است که برای تحقق حقوق کودک به وسیله‌ی سازمان‌های مختلف مانند آموزش و پرورش، وزارت بهداشت، وزارت کار، بهزیستی، شهرداری و... انجام می‌گیرد. با وجود آن که در کشور ما در طی پانزده سالی که از تصویب پیمان‌نامه می‌گذرد، نهادهای گوناگونی شکل گرفته‌اند، اما هنوز در زمینه‌ی تأسیس نهاد ملی حمایت از حقوق کودک، با همه‌ی ضرورتی که دارد، اقدامی صورت نگرفته است، و این امر مسلماً به نفع کودکان ایرانی نیست.

۴. تحقق حقوق کودک مستلزم مشارکت همگانی است، و همه‌ی سازمان‌های دولتی و غیردولتی مرتبط باید در این زمینه همگامی داشته باشند. در حالی که ارتباط برون‌بخشی و درون‌بخشی در سازمان‌های دولتی مؤثر در تحقق حقوق کودک بسیار کم است، و همین امر سبب ناهماهنگی آن‌ها در نتیجه‌ی محروم شدن کودکان از حقوق خود می‌گردد. ارتباط کم سازمان‌های دولتی و غیردولتی کودکان نیز مشکل دیگری در راه دستیابی کودکان به حقوق خود است. مهم‌تر از همه، مشارکت کم کودکان در این زمینه است. کسی به صدای کودکان گوش نمی‌دهد. کمتر به آنان توجه می‌شود و در فعالیتهای مربوط به خود مشارکت ندارند، و اگر در فعالیت‌هایی شرکت داده شوند بیشتر جنبه‌ی صوری دارد تا واقعی.

۵. در پیمان‌نامه‌ی حقوق کودک بر نقش دولت‌ها تأکید بسیار شده است. بسیاری از حقوق اساسی کودکان مانند بهداشت، آموزش، حقوق شهروندی، آزادی‌ها، و... از جمله حقوقی است که دولت‌ها در تحقق آن‌ها، وظیفه‌ی سنگینی دارند. علاوه بر نقش مستقیم دولت‌ها در تحقق حقوق کودکان، مسئولیت حمایت از خانواده‌ها نیز به ویژه در شرایطی که به دلایل گوناگون نیاز به کمک دارند، بر عهده‌ی دولت‌هاست. در این زمینه به خصوص در ارتباط با نقش دولت از خانواده در جامعه‌ی ما، نارسایی‌های فراوانی از نظر اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی به چشم می‌خورد که نیازمند بازنگری دولت و سازمان‌های دولتی نسبت به مسئولیتهای خود در برابر کودکان و خانواده‌هاست.

۶. در کنار نقش دولت‌ها نهادهای دیگری نیز در تحقق حقوق کودک مؤثرند که مهم‌ترین آن‌ها خانواده، مدرسه و رسانه‌هاست. این نهادها با توجه به اهداف و وظایف خود، در واقع باید نقش مثبت و سازنده‌ای در دستیابی کودکان به حقوق خود داشته باشند، اما گاه شاهد تأثیرات مخرب آن‌ها در زمینه‌ی حقوق کودک هستیم. اگر بخواهیم برای هر یک از این نهادها، یک عامل منفی را مشخص کنیم، می‌توان گفت که بدرفتاری با کودکان مهم‌ترین عامل نامناسب در این نهادهاست که در هریک به گونه‌ای خاص، اعمال می‌شود.

بر اساس پژوهش‌های انجام شده، بیشترین آزارها در خانواده توسط پدر یا مادر انجام می‌گیرد. مکانی که باید کانون آرامش، محبت و شادی برای کودکان باشد.

در مدارس با رواج و تقویت رفتارهایی مانند رقابت، مقایسه کردن، ندیدن تفاوت، بی‌توجهی به خلاقیت‌ها، نمره‌گرایی و... سبب اضطراب و ناکارآمدی دانش‌آموزان می‌شود، و به سلامت جسمی و روانی آنان آسیب می‌رساند. رسانه‌های مورد استفاده‌ی کودکان از جمله کتاب، فیلم، رادیو و تلویزیون، در کنار برخی از آثار مناسب، بیشتر به رواج خشونت، ترس، رقابت و... می‌پردازند. برای این که این نهادها بتوانند وظایف خود را در راه تحقق حقوق کودکان انجام دهند، نیاز به آگاه‌سازی و برنامه‌ریزی وجود دارد، که متأسفانه کمتر صورت گرفته است.

۷. بیشتر این مشکلات، با چالش بزرگتری در ارتباط است، که آن نحوه‌ی پذیرش پیمان‌نامه‌ی حقوق کودک توسط دولت ایران است. پذیرش پیمان‌نامه، به استثنای اصول آن، مشروط است و هر کشوری می‌تواند با توجه به شرایط اقتصادی، اجتماعی خود، موادی از آن را مورد پذیرش قرار ندهد. اما دولت ایران، به جای مشخص کردن مواد مورد نظر خود، با قرارداد حق شرط کلی، پذیرش خود را از نظر معیارهای موجود در پیمان‌نامه‌های مشروط، مورد تردید قرار داده است. و اکنون پس از گذشت پانزده سال هنوز مشخص نیست کدام یک از مواد پیمان‌نامه حقوق کودک مورد پذیرش دولت ایران نیست. بدیهی است این نحوه‌ی پذیرش که بیشتر صوری به نظر می‌رسد سبب چالش‌هایی می‌شود که در این نوشته به آن‌ها اشاره شده است.

امید است دولت در انجام وظایف خود برای تحقق حقوق کودکان، همان‌گونه که در پیمان‌نامه‌ی حقوق کودک، بر آن تأکید شده است، با جدیت و قاطعیت عمل کند و همگان نیز با مشارکت خود با رعایت حقوق کودکان زندگی بهتری را برای آنان فراهم سازیم. زیرا به گفته‌ی خود کودکان «دنیای شایسته برای کودکان، دنیای شایسته برای همگان نیز خواهد بود» (قاسم‌زاده، ۱۳۸۸).

۳- اعراض و اسقاط حق حضانت در دوره‌ی مشترک زندگی

با توجه به ماده‌ی ۹۵۹ ق.م.ایران که مقرر داشته: «هیچ کس نمی‌تواند به طور کلی حق تمتع و یا حق اجرای تمام یا قسمتی از حقوق مدنی را از خود سلب کند» و ماده‌ی ۹۶۰ قانون مذکور که: «هیچ کس نمی‌تواند از خود سلب حریت و یا در حدودی که مخالف قوانین و اخلاق حسنه باشد از استفاده حریت خود صرف نظر کند»، برای والدین حق اعراض از «حق حضانت» امکان‌پذیر نیست، و ماده‌ی ۱۱۷۲ نیز همین معنا را صریحاً بیان کرده: «هیچ یک از ابوین حق ندارند در مدتی که حضانت طفل بر عهده‌ی آن‌هاست از نگاهداری او امتناع کنند»، زیرا این تنها حق سرپرست نیست، بلکه امتیازی است در زمره‌ی تکالیف (کاتوزیان، ۱۳۴۹: ۱۹۵).

بعضی از فقها بر آنند که حضانت یک حق فردی محض و ساده است، و از این رو قابل اسقاط و انتقال می‌باشد. دسته‌ای دیگر از فقهای امامیه معتقدند که حضانت هم حق و هم تکلیف است؛ بنابراین دارنده‌ی حضانت نمی‌تواند

آن را اسقاط، یا منتقل کند، یا عوض در طلاق خلع قرار دهد، و مادری که عهده دار حضانة است، چون خود را انجام می دهد، نمی تواند در ازای آن اجرت مطالبه کند.

قانون مدنی نظریه ی دوم را پذیرفته، زیرا ماده ی ۱۱۶۸ مقرر می دارد: «نگاهداری اطفال هم حق و هم تکلیف ابوبین است» (صفایی و امامی، ۱۳۸۴: ۳۳۴).

جنبه ی تکلیف حضانة مورد تأیید قانون حمایت خانواده ۱۳۹۱ نیز واقع شده است، چه این قانون به دادگاه اختیار داده است، که پدر و مادر را به حضانة ملزم کند (ماده ۴۱)، چون تکلیف را حقوق دانان این گونه تعریف نموده اند: «الزام مکلف به اوامر و نواهی قانونی را گویند، به گونه ای که او حق اسقاط و سرپیچی ندارد و نمی تواند آن را به دیگری واگذارد» (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۸: ۱۴۰).

با این تعهد به وظیفه، الزامی که قانون برای کسی پیش بینی می کند، مانند تکلیف بدهکار به پرداخت طلبکار، دارای ضمانت اجرا می باشد (علائی رحمانی، بی تا: ۲۵۴).

بنابراین راه حلی که در قانون مدنی پذیرفته شده، با مصلحت طفل که همیشه مورد نظر قانون گذار اسلام و ایران بوده سازگارتر است. شک نیست که طفل به مراقبت ها و عواطف والدین و به ویژه مادر نیازمند است، و همین دلیل کافی است که حضانة را به کسی که آمادگی برای آن دارد تحمیل کنند (صفایی و امامی، ۱۳۸۴: ۳۳۴).

لازم به ذکر است در مواردی که پدر و مادر بنا بر رعایت مصالح طفل، به صورت معقول و معروف اقدام نمایند، ورود به حریم خانه ی ایشان، و دخالت دولت و حاکمان در نوع اعمال و وظایف والدین، در نگاه و اندیشه ی حقوقی اسلام جایز نیست؛ زیرا این نوع دخالت موجب آسیب پذیری فرزند و نیز بر هم خوردن شاکله ی طبیعی و اخلاقی خانواده است.

در هیچ یک از مکاتب قانون گذاری، دولت نمی تواند پرستاری شایسته و یا حاکمی باشد که حکم او از نفوذ لازم در عرصه ی خانواده برخوردار است. زیرا حضانة یک پشتوانه ی محبت طبیعی و مأمنی از عشق و فداکاری لازم دارد، و با قوانین آمرانه حقوقی یا حکومتی به شکل صحیح سامان نمی پذیرد. مگر آن که به واسطه ی عدم شناخت صحیح والدین از وظایف یا آسیب پذیری طفل از رفتار آنان، نیاز به بازرسی یا نظارت دولت یا حاکم داشته باشند (صادقی، ۱۳۸۳: ۳۵).

موانع یا موارد سقوط حق حضانة :

اگر والدین به تکالیف خود عمل نکنند یا از حدود اختیارات خود خارج شوند، آیا می توان به آن ها همچنان اعتماد کرد و طفل را در اختیار آن ها گذاشت؟ اگر پدری در تأدیب فرزند، از میزان مقرر پا را فراتر گذاشت، و یا در نگهداری او کوتاهی کرد و... آیا می توان سرپرستی را از او گرفت؟ ذیلاً مواردی که می توان پدر یا مادر را از حق حضانة محروم کرد، به اختصار بیان می شود:

ماده ی ۱۱۷۳ ق.م مقرر داشته است: «هرگاه در اثر عدم مواظبت یا انحطاط اخلاقی پدر یا مادری که طفل تحت حضانة اوست، صحت جسمانی و یا تربیت اخلاقی طفل در معرض خطر باشد، محکمه می تواند به تقاضای اقربای طفل یا به تقاضای قیم او یا مدعی العموم (دادستان)، هر تصمیمی را که برای حضانة طفل مقتضی بداند، اتخاذ کند».

موارد زیر از مصادیق عدم مواظبت و یا انحطاط اخلاقی هر یک از والدین است:

۱. اعتیاد زینبار به الکل، موادمخدر و قمار ۲. اشتها به فساد اخلاق و فحشاء ۳. سوء استفاده از طفل یا اجبار او به ورود در مشاغل ضداخلاقی مانند فساد و فحشاء، تکدی گری و قاچاق ۴. تکرار ضرب و جرح خارج از حد متعارف.

بنابراین در صورتی که ابویین طفل با هم زندگی می‌کنند، و در اثر انحطاط اخلاقی آنان صحت جسمانی و تربیت طفل در معرض خطر باشد، مثلاً مادر طفل، ولگرد و لایالی باشد، و طفل را آزاد گذارد، یا پدر، مردی عیاش باشد که در مجالس و محافل ناشایست طفل را با خود همراه ببرد، و به تربیت او نپردازد، و دیگری هم نتواند از این کار وی ممانعت کند، دادگاه آنچه را که به مصلحت طفل باشد، انجام می‌دهد (در این مسیر مختار است)، مانند سپردن طفل به دیگری، تعیین سرپرست برای او یا نظارت کسی بر نگهداری او و غیره.

جز این موارد می‌توان به بیماری‌های مسری والدین هم اشاره نمود، که در قانون نیامده اما در رویه‌ی قضایی دادگاه‌ها دیده می‌شود، که باعث سقوط حضانت چه موقت و یا دائم می‌گردد؛ به این خاطر که کودک با قرار گرفتن در کنار این افراد، سلامت جسمانی‌اش در معرض خطر قرار می‌گیرد، و هم به این دلیل که این افراد، به طور معمول از اداره‌ی امور خود عاجزند و نیز قادر به انجام امور مربوط به حضانت نیستند.

فقها همانند حقوق دانان حضانت این افراد را ساقط می‌دانند، و به آیه‌ی کریمه «لا تضار والده بولدها» (بقره، ۲۲۳) و روایت «لا ضرر و لا ضرار علی المومن» استناد می‌کنند (وفایی و بحرینی: ۱۲۶).

اما نقدی که می‌توان به ماده‌ی ۱۱۷۳ ق.م.گرفت، این است که آیا بند چهارم این مورد را نیز شامل می‌شود، که کودک به اجبار کارهایی مثل گل‌فروشی یا ایستادن در یک دکه‌ی روزنامه‌فروشی را انجام دهد، هرچند که این کار غیراخلاقی نیست؟ با توجه به قانون کار که اشتغال کودکان زیر ۱۵ سال را ممنوع دانسته بهتر بود اجبار به هر نوع کاری را لحاظ می‌کردند نه فقط کارهای غیر اخلاقی.

۴. ضمانت اجرای ناشی از نهاد حضانت

اصولاً وقتی قانون‌گذار برای حمایت از شخص و یا تأکید اجرای امری، قانونی را به تصویب می‌رساند، ضمانت اجرای مناسبی هم باید برای آن پیش‌بینی کند، تا مکلف نتواند از ادای وظیفه‌ی قانونی خود سرباززند، و یا در موردی که شخص از انجام وظیفه‌ی قانونی خود ناتوان باشد، و قابلیت اجرای قانون زیر سؤال برود، باید چاره‌ای اندیشید تا هدف قانون‌گذار از انشای قانون محقق شود.

در مورد حضانت هم حق پدر و مادر است و هم تکلیف ایشان، و نیز مهم‌ترین حقوق کودک به شمار می‌آید، قانون‌گذار چه تدبیری اندیشیده و ضمانت اجرایی مقرر کرده است، این مطلب در سه صورت بررسی شده است:

الف: کوتاهی پدر و مادر در امر حضانت یا ناتوانی ایشان

ب: جلوگیری دیگران یا مداخله در امر حضانت

ج: نقش دولت در تضمین حق حضانت

الف: کوتاهی پدر و مادر در امر حضانت یا ناتوانی ایشان:

حضانت علاوه بر حق، تکلیف پدر و مادر نیز است، بنابراین والدین مکلف به نگهداری و تربیت فرزندان‌شان هستند، و باید برای تربیت کودک خود به هم کمک کنند (م ۱۱۰۴ ق.م)، و در حد توان خود اقدامات مناسب برای تربیت وی اتخاذ کنند (م ۱۱۷۸). هیچ کدام حق ندارند که از تکلیف قانونی خود که نگهداری و تربیت کودک است خودداری کنند (م ۱۱۷۲). هرگونه کوتاهی که به جسم و روح کودک منجر شود، موجب سلب مسئولیت پدر و مادر است. کوتاهی کردن و ناتوانی پدر و مادر، گاه در جسم کودک و از لحاظ فیزیکی قابل مشاهده و اثبات است، مانند:

سوء تغذیه، کبودی، اثر ضرب و شتم و تبیبه بدنی و... . گاه اعمال و رفتار کودک بیانگر مشکلات و نارسایه هایی از لحاظ روانی، این کوتاهی یا ناتوانی را آشکار می سازد، مانند زمانی که کودک از نظر حقوقی یا کیفری مرتکب خطایی می شود و خسارتی به بار می آورد.

هر چند در مورد بروز خسارت ناشی از عمل کودک، پدر و مادر مسئول جبران خسارت های وارده بر شخص زیان دیده هستند. مهم تر از جبران ضرر، ارزیابی صلاحیت پدر و مادر برای نگهداری و تربیت کودک است که مقام صالح در این خصوص نهاد قضایی یا دادگاه است. نتیجه ی ارزیابی ممکن است به سلب صلاحیت یا هر اقدام مناسب دیگر منجر شود (م ۱۱۷۳).

در قانون مسئولیت مدنی نیز طبق ماده ی ۷، تقصیر در نگهداری یا مواظبت سرپرست طفل، آن ها را محکوم به جبران خسارت وارده کرده است. بنابراین تا هنگامی که پدر و مادر با یکدیگر زندگی می کنند و فرزند تحت نگهداری آنان است، چنانچه بر اثر کوتاهی در نگهداری، خسارتی به کودک وارد شود، هر دو مسئول جبران خسارت هستند. قانون گذار همچنین برای تأمین حقوق اجتماعی کودک چاره اندیشی کرده است، و برای رعایت قوانین مربوط به تحصیل و آموزش و پرورش کودک (قانون تأمین وسایل و امکانات تحصیل اطفال و جوانان ایرانی مصوب ۳۰/۴/۵۳) و امور بهداشتی (واکسیناسیون اجباری و...) ضمانت اجرایی مقرر داشته است.

نکته ای که نباید فراموش کرد این است که بیان قانون گذار در زمینه ی تکلیف والدین، کلی است و مفاهیم کلی اصولاً به تناسب فرهنگ های مختلف و دیدگاه های متفاوت، مصادیقی فراوان دارند. برای مثال وقتی مقرر شد «والدین مکلف هستند در حد توانایی خود به تربیت اطفال خویش بر حسب مقتضی اقدام کنند» نباید آن را مهمل بگذارند (م ۱۱۷۸). حدود توانایی و مهمل نگذاشتن مفاهیمی کلی هستند که در مقام دادرسی باید به شرایط خانوادگی، فرهنگ، محیط و... توجه کرد. به نظر می رسد در این گونه موارد آنچه باید ملاک عمل باشد، حفظ بالاترین منفعت کودک با عنایت به وضعیت طبیعی و اجتماعی پدر و مادر کودک است.

ب: جلوگیری دیگران یا مداخله در امر حضانة:

کودک باید در کانون خانواده پرورش یابد و مراقبت شود. نگهداری از کودک حق پدر و مادر است و هیچ کس حق ندارد کودک را از خانواده اش جدا کند، مگر این که در این زمینه علت قانونی موجود باشد (م ۱۱۷۵)، و هر کس مانع این حق کودک و والدین او شود، از نظر قانون گذار مجرم شناخته و مستوجب مجازات است (ماده ی ۶۳۲ قانون مجازات اسلامی). همچنین از نظر قضایی، از حقوق کودک تا آنجا حمایت شده که قانون گذار مقرر کرده است که اگر پدر یا مادر یا هر شخص دیگری از اجرای اعمال حضانة کسی که دادگاه حضانة را به او واگذار کرده، جلوگیری کند با وی برخورد قانونی می شود و حکم به الزام و زندانی شدن وی صادر خواهد شد.

ج: نقش دولت در تضمین حق حضانة:

با بیان موارد فوق مشخص شد که گاهی ممکن است حق حضانة کودک، از سوی پدر و مادر یا شخص ثالث به طور کامل محقق نشود، یا در معرض خطر قرار گیرد. در شرایطی این چنین، چه ضمانت اجرایی متصور است؟ و آن زمان که کودک به حمایت نیاز دارد، و خانواده از او حمایت نمی کند، چه کسی به یاریش خواهد شتافت؟

بدیهی است دولت در زمینه‌ی تأمین و حمایت از حقوق شهروندانش از جمله کودک، وظایفی به عهده دارد و از آنجا که حق اعمال حاکمیت و ولایت را دارد، می‌تواند برای برقراری نظم عمومی و پاسداری از عدالت و اخلاق حسنه در جامعه، در چارچوب حاکمیت خود به حریم خانواده راه یابد و در امور خانواده مداخله کند. به نظر می‌رسد دولت این حق و تکلیف خود را از دو بعد می‌تواند اعمال کند: ۱. بعد حمایتی ۲. بعد نظارتی.

۱. بعد حمایتی:

از این بعد، وظایف بسیار گسترده‌ای هم از نظر قانون‌گذاری و هم از نظر اجرایی، به عهده‌ی دولت است، زیرا وقتی مسئله‌ی پرورش و نگهداری کودک مطرح است، حقوق وی نیز به عنوان یکی از افراد ملت و شهروند عضو جامعه قابل طرح است، که در این مورد، قانون اساسی تکالیف دولت را مشخص کرده است. کودک همان‌طور که در خانواده حقوقی دارد که والدین مکلف به تأمین آن هستند، در اجتماع نیز حقوقی دارد که دولت برای تأمین آن باید نهایت تلاش را بکند. پرورش و تربیت هر چند در کانون خانواده و در دامن مادر آغاز می‌شود، در ادامه در شکل‌گیری شخصیت کودک و تعلیم و تربیت او، جامعه نقشی اساسی دارد. این نقش گاه مستقیم است و گاه غیر مستقیم. این تأثیر و نقش حتی آن زمان که کودک در چارچوب خانواده و تحت تعلیم و پرورش خانواده است، نمود می‌یابد. از بارزترین و ملموس‌ترین این تأثیر می‌توان فشارهای روانی-عاطفی خانواده، فشارهای اقتصادی-اجتماعی بر رفتار تربیتی والدین و نیز تأثیر رسانه‌های گروهی به عنوان مؤثرترین ابزار در ارائه‌ی روش تربیتی و... را نام برد.

از نظر قانون‌گذاری نیز، دولت موظف به تدوین قوانین حمایتی، فراهم آوردن زمینه‌ی اجرای قانون و پیش‌بینی ضمانت اجرای مناسب است.

اختصاص بخشی از مواد قانون مدنی به مسئله‌ی حضانت، احترام به وظایف مادری و حمایت از منافع کودک با تأسیس مهدکودک و شیرخوارگاه، به ویژه برای مادران شاغل (قانون کار)، حق تعلیم و تربیت به عنوان یکی از مهم‌ترین حقوق انسانی و اجتماعی و... از مهم‌ترین تدابیر قانون‌گذار است.

۲. بعد نظارتی:

دولت باید بر عملکرد خانواده در انجام تکلیف نگهداری و تربیت کودک نظارت کند، اگر خانواده‌ای در نگهداری و پرورش خود اهمال می‌کنند، و یا از ادای تکلیف خود به هر دلیل ناتوانند، و رفع ناتوانی آنان در عمل ممکن نیست، با سلب صلاحیت آنان، به وظیفه‌ی خود عمل کند.

این‌که دولت چگونه می‌تواند وظیفه‌ی نظارت بر عملکرد خانواده را اعمال کند، جای بحث و بررسی و تأمل دارد.

در این رسالت مهم، دولت نخست باید از نهادها و سازمان‌های زیر مجموعه‌ی خود استفاده‌ی لازم را ببرد، و نهادهای زیر مجموعه‌ی دولت این وظیفه را عهده‌دار شوند. در بعضی از کشورها نماینده‌ی تام‌الاختیاری به عنوان «مسئول حمایت از کودک» در پلیس قضایی کودکان را حمایت می‌کند.

در کشور ما مسائل مربوط به کودکان، توسط سازمان بهزیستی نظارت می‌شود، و در مواردی هم شهرداری ناظر این اعمال است. متأسفانه نهادی مشخص که با قدرت ناظر به این مهم باشد وجود ندارد. تشکل‌های مردمی هم در قالب سازمان‌های غیر دولتی (NGO) مدافع حقوق بشر و حقوق کودک می‌توانند نقش ناظر را به خوبی ایفا کنند (داور، ۱۳۸۲: ۱۰۹-۱۰۳).

نتیجه‌گیری

طبیعتاً کسانی که کودک را به وجود آوردند، وظیفه‌ی حضانت آن را بر عهده دارند، مادر در ابتدا با شیر دادن و بعد با تربیت و مراقبت؛ و پدر نیز با تأمین هزینه‌ی نگهداری و کمک به تربیت فرزند، سهم خود را عهده‌دار است. اما با به وجود آمدن فرزند (حتی از زمانی که نطفه است) تعهداتی به وجود می‌آید که می‌تواند هم سلامت جسم و هم سلامت روح آن را تشکیل دهد، از جمله حق هویت که خود شامل: حق نام‌گذاری، حق تابعیت، حق نسب می‌باشد؛ حق آموزش و پرورش، حق آزادی اندیشه و عقیده؛ حق تمامیت جسم و روان (بهداشت و تغذیه‌ی مناسب؛ حق آرامش روحی) و... می‌باشد، که والدین باید تمام تلاششان را در این زمینه انجام دهند. اما کودک همانطور که در خانواده حقوقی دارد، که والدین مکلف به تأمین آن هستند، در اجتماع نیز حقوقی دارد که دولت برای تأمین آن باید نهایت تلاش را بکند، مانند آموزش و پرورش مناسب در مدارس، آموزش لازم و برنامه‌های مفید تربیتی از رسانه‌های گروهی و قانون‌گذاری مفید در کنار ضمانت‌های اجرای آن، برای آسایش و امنیت در خانواده و... اما پیشنهاداتی که در این مقاله می‌توان ارائه نمود:

۱. ماده‌ی ۱۱۷۹ ق.م. «ابوین حق تنبیه طفل خود را دارند ولی به استناد این حق نمی‌توانند طفل خود را خارج از حدود تأدیب، تنبیه نمایند»؛ می‌تواند بدین صورت اصلاح شود: «ابوین حق تنبیه طفل خود را ندارند، ولی می‌توانند در حد تأدیب، تنبیه نمایند». یعنی در اینجا تنبیه به عنوان حق به آن‌ها داده نشود، بلکه به عنوان یک استثنا در مواقع خاص و فقط برای تربیت طفل باشد.

۲. با عضویت در پیمان‌نامه‌ی کودک یا کنوانسیون حقوق کودک باید قوانین را بر اساس آن تغییر داد، و یا قانونی به عنوان حقوق کودک به وجود آورد؛ در صورتی که چنین تغییری با وجود سابقه‌ی طولانی این کنوانسیون‌ها در ایران دیده نمی‌شود.

۳. در کشور نهادی دولتی برای حمایت از کودکان به وجود آید و یا سازمان غیر دولتی که وظیفه‌ی آن اجرای دقیق قوانین در مورد کودکان و حمایت از آنان باشد.

۴. تقویت نقش مشاوران خانواده در رسیدگی به پرونده‌های قضایی. استفاده از نظرات آن‌ها می‌تواند باعث شود تا دادگاه مصلحت طفل را بهتر تشخیص دهد، که قانون حمایت خانواده‌ی ۱۳۹۱ نیز در فصل دوم اشاره کرده است.

منابع و مأخذ

منابع فارسی

- قرآن کریم - امامی، ح. (۱۳۷۳). حقوق مدنی. تهران. کتاب‌فروشی اسلامیة.
- ایروانی، ج و عبادی، م. (۱۳۹۲). «بررسی تطبیقی حقوق کودک در قرآن و کنوانسیون حقوق کودک». مجله قرآن و علم. شماره ۱۱.
- بطحایی، م. (۱۳۴۶). «تثبیت خانواده». (رساله‌دکتری). تهران: دانشگاه تهران.
- پورقهرمانی، ب. (۱۳۸۸). «نگاهی به کنوانسیون حقوق کودک و مباحثی پیرامون آن». فصلنامه رواق.
- جعفری لنگرودی، ج. (۱۳۸۷). مبسوط در ترمینولوژی حقوق. گنج دانش.
- داور، ز. (تابستان ۱۳۸۸). «مقاله حضانت». مجموعه مقالات علوم انسانی. دفترهفتم. کد مطلب: ۲۸۴۷۰۹.
- رشیدی، ط. (۱۳۹۰). حقوق کودک قبل از تولد. بخش حقوق تبیان. برگرفته از سایت <http://www.tebyan.net/newmobile.aspx/Comment/index.aspx?pid=187739>
- سالاری، پ و عراقی، ع. «پایان‌نامه بررسی تحلیلی کار کودک در ایران».
- شریعتمداری، ع. (۱۳۷۴). «روانشناسی تربیتی». چ ۱. تهران: بینا. ص ۴۷۰.
- صادقی، م. (۱۳۸۳). «بررسی مسأله حضانت اطفال در حقوق ایران و فرانسه». مجله ندای صادق. شماره ۳۴ و ۳۵.
- صفایی، ح و امامی، ا. (۱۳۸۴). چ ۹. مختصر حقوق خانواده. نشر میزان. - علائی رحمانی، ف. (بی‌تا). «نگرشی نوین به مسائل زنان در کتاب سنت». (رساله دکتری). دانشگاه تهران. دانشکده الهیات و معارف اسلامی.
- قاسم‌زاده، ف. (۱۳۸۸). «چالش‌های حقوق کودک در ایران». مجله انجمن پژوهش‌های آموزشی پویا.
- کاتوزیان، ن. (۱۳۷۵). حقوق مدنی خانواده. تهران: نشر یلدا.
- کاتوزیان، ن. (۱۳۷۱). حقوق خانواده. ج ۲. چ ۳. تهران: شرکت به نشر.
- مدیرنیا، ج. (۱۳۷۹). حضانت کودک. چ ۱. تهران: انتشارات مجد.
- مطهری، م. (۱۳۶۴). پیرامون جمهوری اسلامی. تهران: صدرا.
- مطهری، م. (۱۳۶۲). تعلیم و تربیت در اسلام. تهران: انتشارات الزهرا.
- نجفی، م. (۱۴۱۸ ه.ق). جواهرالکلام، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی. ج ۳.
- نقیبی، ا. (زمستان ۸۲). «مقاله نظریه جبران خسارت معنوی کودک». مجله ندای صادق. شماره ۳۲.
- وفایی، ف و بحرینی، م. «سقوط حضانت کودک». پژوهش‌نامه اسلامی زنان و خانواده. سال پنجم. شماره ۱۳.

رویکرد مدرنیته: له یا علیه حقوق و جایگاه زنان در خانواده

ناهید سلیمی^۱

چکیده

رفع هرگونه تبعیض علیه انسانیت صرف نظر از جنسیت، قومیت و سن آن‌ها از وظایف الهی انسان‌ها بوده و کسی در جهان نخواهد بود که منکر رفع تبعیض علیه اقشار مورد ستم باشد. اما برای به انحراف کشیده نشدن این رویکرد توجه به مواردی از جمله چگونگی رفع تبعیض و مصدر تعیین باید‌ها و نباید‌ها در این راه بسیار مهم خواهد بود. مدرنیته به عنوان بزرگ‌ترین مدعی معاصر در این زمینه، در مسیر فرهنگ‌سازی وسیع خود، عوارض و پیامدهای مشخصی بر جای نهاده و صاحب نقطه نظرات منحصر به فردی شده است که زن و احقاق حقوق او در لوای اندیشه‌های فمینیستی، به‌طور صریح یکی از جایگاه‌های بروز این ایده‌ها و پیامدهای آن بوده است. مطالعه‌ی تأثیرات این اندیشه‌ها در نقش و جایگاه زنان، از آن جهت که بیش از هر چیز منادی نجات‌بخشی زنان از ضعف‌ها و ظلم‌های حاصل از سنت و دین را به زعم خود دارند، گریز ناپذیر خواهد بود.

لذا در این نوشتار، ابعاد مختلف تأثیر نظرات مدرنیته بر قالب‌های درونی و بیرونی نقش‌های زنان از جمله جنبه‌های فردی و اجتماعی زندگی آنان مورد نظر قرار گرفته و نیز ادعاها و تحولاتی را که مدرنیته بر این ساحت‌ها برای ترسیم جایگاه مطلوب ترسیم داشته و بر آنچه در عمل تا به اینجا رخ نموده است، با نگاهی به اندیشه‌های اصیل اسلامی، مروری نقادانه شده است. آنچه در این مقاله مورد ارزیابی قرار گرفته است، نشان‌دهنده این امر است که اگرچه مدرنیسم تأثیرات مثبتی همچون ایجاد رفاه نسبی اعضای خانواده و... را به دنبال داشته، اما به دلیل گستردگی تأثیرات منفی بر خانواده‌ها، از آنجا که منشاء نگرش و تبیین هست‌شناسانه تفکرات مدرن و فمینیستی بر پایه‌های درست و بر حقی بنا نشده، نهایتاً زنان را به ناکجا آبادی هدایت نموده است که آنچه در عمل و واقع به دست آمده نقض‌کننده‌ی بسیاری از ادعاها و اولیه و خواسته‌های مطلوب آن‌ها بوده است و در نهایت این نگرش اسلامی است که در هدایت این مفهوم، نقش هدایت‌گری می‌تواند ایفا نماید.

واژگان کلیدی: مدرنیسم، فمینیسم، زنان، خانواده، اندیشه‌های اسلامی.

^۱ دانشجوی دکتری مطالعات زنان، گرایش حقوق زن در اسلام، دانشگاه تربیت مدرس

۱. مقدمه و بیان مسئله

با آغاز جریان مدرنیته بسیاری از ابعاد بیرونی و درونی انسان نیز دستخوش تحولاتی گشته است. گرچه در ابتدا مظاهر مدرنیسم در دستاوردهای علمی و صنعتی آن و تأثیراتش بر زندگی بشری مورد توجه قرار می‌گرفت، اما حقیقت امر مسئله‌ای ورای آن می‌باشد. این امر به مجموعه‌ی نگرش‌ها، باورها و تفکرانی اشاره می‌نماید که ریشه‌ی این جریان بوده و به نوعی آبشخور آن محسوب می‌گردد و در ورای آن نگرش‌ها، نوع نگاه به هستی، جهان، و علی‌الخصوص به انسان و زندگی او تغییراتی اساسی داشته است. آنچه نه فقط در این میان، مشمول این جریان بوده که بعضاً بیشتر بر آن تکیه و تأکید نیز گردیده است امور مربوط به زنان می‌باشد. به عبارت دیگر، از آن جهت که توجه به زنان به مثابه یک مقوله‌ی خاص و مستقل و به‌عنوان یک دستاورد ویژه در این رویکرد معرفی می‌گردد، می‌تواند مورد تحلیل و توجه قرار گیرد. ورود به این امر با تقسیم مجموعه‌ی نقش‌ها و جایگاه زنان در دو بخش قالب‌های بیرونی از جمله نقش‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی، و چه در قالب‌های درونی مانند نقش‌های مادری، همسری، هویت فردی زن و در نهایت زن در مقام بندگی مورد توجه قرار می‌گیرد، تا دریابیم دریافت نظری اندیشمندان مدرن در مورد جایگاه زن امروز چیست؟ محدوده‌ی اثر این برون رفت از سنت به سوی رویکرد مدرن تا کجاست؟ و آیا مدرنیسم توانسته به تصویر مطلوبی از جایگاه مناسب برای زنان دست یابد؟ در آخر نیز سعی شده موارد مشابهی که در اسلام و جامعه‌ی اسلامی ایران به آن ایراد وارد شده و دلایل موافق و مخالف و در نهایت آنچه دین مبین اسلام به عنوان نظریه‌ی مختار قبول دارد بررسی شود. چرا که نگرش نادرست به زنان با تأکید بر سنت‌ها و عادت‌های جوامع در گذشته، موفقیت‌های مدرنیسم در امور زنان را تقویت کرده است و از طرفی نگرش مدرنیته به زنان با تأثیرات مثبت در جوامع، باعث افزایش رفاه و آزادی مدنی نسبی، سطح تحصیلات و اشتغال زنان گردیده است. اما جایگاه مطلوب مورد نظر مدرنیسم برای زنان جایگاهی متزلزل و دچار تناقض است. البته باید به خاطر داشت این تفکر و تناقضات مختص دنیای غرب نبوده و فمینیسم اسلامی نیز در سایه‌ی روشنفکری دینی با داعیه‌ی بازنگری در اصول احکام به منظور تطابق حداکثری با حقوق زن دنیای مدرن در ایران ظهور کرد، لذا در این نوشتار همانطور که ذکر شد با بیان نقطه نظر هر دو رویکرد غربی و اسلامی طرفدار مدرنیته، در نهایت به بیان دیدگاه اصیل اسلامی در حوزه‌ی زن و خانواده پرداخته شده است.

۲. چهارچوب نظری

بسیاری شروع عصر مدرن در مطالعات زنان را هم‌زمان با پیدایش فمینیسم که پس از رنسانس و عصر روشنگری بر مبنای اومانیزم، لیبرالیسم و سکولاریسم شکل گرفت و هدفش احقاق حقوق ضایع شده‌ی زنان بود، می‌دانند. بخش اعظم مؤلفه‌های فکری مدرنیسم در مورد زنان در قالب چهارچوب‌های نظری مدرنیته از جمله، نظریه‌ی برابری کامل زن و مرد که جان استوارت میل^۱ در مساله‌ی انقیاد زنان در ۱۹۶۹ بیان کرد، مطرح می‌باشد. طبق نظریه‌ی مردسالاری یا پدرسالاری انگلس «مردان در خانواده نقش مولد دارند. هنگامی که مالکیت خصوصی به صورت تولید در آید، زنان قدرت خود را از دست می‌دهند. احاطه‌ی مردان بر مالکیت خصوصی و ایجاد ارزش افزوده، خانواده را به نظامی مردسالار تبدیل می‌کند» (انگلس^۲، ۱۸۸۴). به عقیده‌ی فمینیست‌های سوسیال و مارکسیست شیوه‌ی تولید سرمایه‌داری به‌وسیله‌ی تقسیم کار جنسی مردسالاری سامان یافته است. مناسبات طبقاتی سرمایه‌داری و

1 John Stuart Mill

2 Friedrich Engels

تقسیم کار جنسی یکدیگر را متقابلاً تقویت می‌کنند. از سوی دیگر رادیکال‌ها معتقدند که چون زنان از نظر جنسی کم ارزش به حساب می‌آیند طبقه ی «مرد» بر طبقه ی «زن» حاکم است. این گروه برای توضیح ساخت مردسالاری به روان‌کاوی تکیه می‌کنند و شکل‌گیری جنسیت زنانه و مردانه و معیارهای کاذبی را که از آن ناشی می‌شوند سرچشمه‌ی مردسالاری یا حذف زنان از تاریخ به حساب می‌آورند (ابوت^۱ و والاس^۲، ۱۳۸۷: ۳۲۵).

از منظر دیگر، مدرنیسم با اعتقاد به حس‌گرایی و این‌که دستیابی به معرفت و شناخت آن، تنها از طریق حس و تجربه، امکان‌پذیر است، سبب انکار ارزش‌های اخلاقی گردید و لذا، نسبت‌گرایی از دل چنین تفکری زاییده شد. مدرنیته در مسیر نهادینه شدن از ابزارهای ارتباط جمعی در جهت القای پیام خود بیشترین بهره را جست که این امر در نظریه‌ی برجسته‌سازی به این معنا که رسانه‌ها می‌توانند در پیام‌هایی که به مخاطبان خود منتقل می‌کنند، اولویت‌های فکری آنان را تعیین کنند، مطرح می‌باشد. اصطلاح برجسته‌سازی، اولین بار در مقاله‌ی «مک کامبز^۳» و «شاو^۴» در ۱۹۷۲ مطرح شد. بر اساس نتایج تحقیق این پژوهشگران آنچه رسانه‌ها برجسته می‌کنند، معیار قضاوت مخاطبان و چه بسا رهبران کشورها قرار می‌گیرند. در واقع رسانه‌ها مطلب را بر می‌گزینند، فضای بیشتری به آن می‌دهند، و با تکرار پیام آن به آن اولویت می‌دهند.

دین مبین اسلام در راستای احیای منزلت زن به عنوان انسان بما هو انسان و تحقق حقوق انسانی، زن بودن زن و مرد بودن مرد را به فراموشی نسپرده است، قرآن برخلاف بعضی نظریات تحقیرآمیزی که در گذشته وجود داشته (و در ادبیات جهان آثار نامطلوبی به جا گذاشته است و زن را عنصر گناه و شیطان کوچک می‌پندارد)، با کمال صراحت در آیات متعددی می‌فرماید که زنان را از جنس مردان و از سرشتی نظیر مردان آفریده است. اصولاً مرد انگاری و نگرش مرد‌واره به حیات و هستی و مناسبات انسانی، به معنی تنزل دادن شأن زن از جایگاه رفیع انسانی اوست. لازمه‌ی «انسان بودن زن» مرد شدن او نیست. برای احراز شأن متعالی زن باید او را «انسان» تعریف کنیم نه «مرد». تشبیه و تشبیه زنان به مردان، اذعان به برتری مردان است و این نه با تحقیر مفرط مرد توسط فمینیسم افراطی سازگار است و نه با شأن مکرم و منزلت محترم زن» (رشاد، ۱۳۷۹: ۳۴).

نظریه‌پردازان اسلامی، (با توجه به تفاوت‌های طبیعی زن و مرد؛ توجه به تکلیف و اخلاق به عنوان دو محور اصلی روابط زن و مرد؛ توجه به خانواده به عنوان واحد بنیادین جامعه؛ حفظ استقلال و پرهیز از انفعال و پرهیز از تجددمآبی و تحجرگرایی) نقش بسزایی در گسترش نظریه عدالت استحقاقی در بین دیدگاه‌های اعتدال‌گرا داشتند. آن‌ها پس از نشان دادن جایگاه معرفتی زن حقوق متفاوت زن و مرد را بر طبق دیدگاه عدالت استحقاقی، تبیین کلامی می‌کنند. عدالت استحقاقی در این دیدگاه به این مفهوم است که اصل در حقوق و تکالیف زنان، تساوی آنان با مردان است، مگر در مواردی که طبیعت‌شان اقتضای عدم اشتراک دارد. لذا موارد اختلاف حقوق این دو برخاسته از خصلت‌های ذاتی و اقتضای طبیعت این دو است و تشابه حقوق، اجحاف به هر دو در راستای زیر پا گذاشتن مصالح طرفین است. شهید مطهری در تبیین فلسفی عدالت استحقاقی نوشته است: «اسلام با تساوی حقوق زن و مرد مخالف نیست، با تشابه حقوق آن دو مخالف است. عدم تشابه حقوق زن و مرد در حدودی که طبیعت زن و مرد را در وضع نامشابهی قرار داده است هم با عدالت و حقوق فطری بهتر تطبیق می‌کند» (مطهری، ۱۳۶۹: ۱۸۰-۱۴۴).

1 Pamela Abbott
2 K. Wallace
3 Maxwell McCombs
4 Donald Shaw

۳. پیشینه پژوهش

کریستینا هوف سومر^۱ که خود را یک فمینیست آزادی خواه می داند، در کتاب «خیانت به هموعان خود»، به آثار مخرب فمینیست ها، اطلاعات غلط و دروغ آن ها به جامعه برای حق جلوه دادن تفکرشان در جامعه ای امروز آمریکا می پردازد (سومر، ۱۹۹۴، ترجمه و تلخیص پریسا پورعلمداری، ۱۳۸۷).

در تحقیق جمشیدی و زنگنه، بررسی مقایسه ای دیدگاه جریان های اندیشه ای اسلامی معاصر و فمینیسم در مورد نقش و جایگاه زنان با اشاره به نحله های متفاوت مؤنث گرایی نوین، اثرات آن ها و پرداخت به انواع دیدگاه های سنت گرا و اصلاح گرا در اندیشه های اسلامی برای رسیدن به احقاق حقوق واقعی مورد توجه قرار گرفته است (جمشیدی و زنگنه، ۱۳۸۸).

در تحقیقی دیگر، با بررسی تقابل فمینیسم و کارکردهای خانواده، نتیجه گرفته می شود که فمینیسم علاوه بر ایجاد نظریه های ویژه خود در باب کارکرد خانواده، با ترویج تئوری های دیگر خود مانند اشتغال زنان، همجنس گرایی، آزادی روابط جنسی، همزیستی مشترک، طلاق بدون تقصیر، سقط جنین، ترویج پورنوگرافی، ترویج مهدکودک ها و همسانی نقش های جنسیتی زن و مرد، در عمل موجبات ضعف و اختلال در کارکردهای خانواده را ایجاد نموده است (عظیم زاده و معینی فر، ۱۳۹۰).

زعفرانچی و همکارانش، در بررسی تقابل دیدگاه مدرن با کانون خانواده و آموزه های دینی با تقسیم بندی این بررسی در دو بعد عوامل بیرونی و درونی، از طرفی به بررسی عوامل بیرونی این رویکرد مانند اشتغال، تحصیلات، پوشش زنان و نقش رسانه ها در فراگیری این روند و از طرف دیگر به بررسی عوامل درونی آن مانند هویت جنسی و بازشناسی آن در دیدگاه مدرن و تقابل آن با کانون خانواده و آموزه های دینی، پرداخته اند (زعفرانچی و دیگران، ۱۳۸۸).

هیولت و کورنل وست، نویسندگانی که یک مرد سیاه پوست و یک زن سفید پوست هستند در کتابی به نام «جنگ علیه والدین» معتقدند در دنیای نوین آمریکا بر خلاف دهه های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ که والدین در آمریکا از جایگاه بسیار محبوب و والایی برخوردار بودند، در گیر و دار مدرنیته و سیاست های دولت، وارد جنگ خاموش کودکان علیه والدین شده اند چرا که والدین درگیر دنیای صنعتی و اقتصادی نوین با بسیاری از فشارهای ناخواسته دست و پنجه نرم می کنند و از طرفی خانواده مورد تهاجم شدید صنعت سرگرمی واقع شده و تمامی این مسائل باعث تضعیف جوهره ای ایفای نقش والدینی است، در حالی که بازار افسار گسیخته در دنیای مدرنیته و پسا مدرنیته، مجاز است فضای خصوصی بیشتری را از آن خود کند (هیولت^۲ و وست^۳، ۱۹۹۸، ترجمه معصومه محمدی، ۱۳۸۸).

۴- یافته های پژوهش

۴-۱- قالب های درونی زنان

نقطه ای اتفاق نظر در باورمندی شاخه های مختلف فعالان احقاق حقوق زنان با رویکرد مدرنیته در این بود که باید هرچه را که زمینه ای اسارت و ظلم به زنان است مانند سنت ها و تفکرات دینی را ویران کرد. از نظر آن ها خانه ای موجود در تفکر دینی، نقطه ای آغازین پذیرش بندگی و ستم پذیری بود و باید ازدواج و خانواده (همسر و فرزندان) را که بستر به اسارت درآمدن زنان است از میان برداشت. از جمله افرادی که در حوزه ای اسلام نیز به این حقوق ایراد وارد کرده

1 Christina Hoff Sommers
2 Sylvia Ann Hewlett
3 Cornel West

است می‌توان به نویسنده‌ی بنگلادشی، تسلیمیه نسرین، اشاره کرد که تا مدت‌های زیادی مانند فاطمه مرنیسی، شیرین عبادی، زیبا میرحسینی، نیره توحیدی و لیلا احمد مورد توجه غرب و رسانه‌هایشان قرار گرفت. این گروه معتقدند اسلام به زنان آزادی نمی‌دهد، و نابرابری نظر اسلام در آفرینش و حقوق دو جنس را مطرح می‌کنند که در بخش‌های مرتبط، به آن‌ها پرداخته می‌شود.

۴-۱-۱ هویت مستقل جنسی

«هویت» در معنای کلی چیزی است که فرد به آن آگاهی دارد و باید به طور مداوم و روزمره آن را ایجاد کند و در فعالیت‌های تأملی و بازاندیشانه مورد حفاظت و حمایت قرار دهد. از طرف دیگر «هویت فردی» بیشتر بر تفاوت‌ها اشاره دارد. هویت فردی از نیازهای روانی انسان و پیش‌نیاز هرگونه زندگی اجتماعی است. با این تعاریف «هویت مدرن» شامل فردگرایی و خردگرایی، نقد و بازاندیشی خود و کلیشه‌های جنسیتی و کنترل منظم بدن است (عزیز زاده، ۱۳۸۶: ۲۱). اما در دنیای مدرن هیچ تئوری مسلمی برای تعریف هویت زنان وجود ندارد و هویت امری اقتضایی و نسبی است. مفهوم برابری به معنای تشابه نقش‌ها رفته رفته در اذهان ارزشمند تلقی شده و زن را نمی‌توان طبقه‌ای جدا از مردان دانست چرا که این یعنی نابرابری زن و مرد (سجادی، ۱۳۸۲).

در طول تاریخ زنان قربانیان بیشماری در حوزه‌ی جنس‌گرایی داده‌اند، زنان باهوش، قدرتمند، با استعداد و توانا در زمینه‌های مختلف تنها به دلیل مونث بودن محکوم به خاموش کردن این استعدادها در درون و نرسیدن به اهدافشان در حوزه‌ای اجتماعی بوده‌اند. با در نظر گرفتن این پیشینه، پی خواهیم برد زنان درگیر با کلیشه‌های جنسی غلط، برای رهایی از بخش ناگوار هویت از پیش تعریف شده‌ی خود در اذهان عمومی، نیازی به جا و به حق برای تغییر این بخش از تعریف‌ها و برخوردها داشته‌اند (محسنی منوچهری، ۱۳۸۱: ۱۰۵)، اما مدرنیسم در این حوزه دست به تغییری زد که نه تنها بخش‌های نادرست جنسیتی را تغییر می‌دهد بلکه پا را فراتر گذارده و در آن دیگر خبری از ویژگی‌های دلچسب زنانه نیست. این زنان با حذف کامل و یا بخش اعظم عنصر زن بودن مانند کاربن سیاه فقط ویژگی‌های مردانه را در ادامه‌ی نام‌های خود بازگردانی می‌کنند که در آن خبری از تعاریف جدید و درست نیست، بلکه انسان را تبدیل به یک جنس مرد می‌کنند و این تلاش سرسختانه برای مرد شدن، تنها صحنه‌ایست ناخواسته بر برتر بودن جنس مرد. دکتر هنری مکاو در این باره می‌گوید: «من در عصری بزرگ شده‌ام که به این دروغ فمینیستی که می‌گفت زن و مرد با هم یکسانند، معتقد بودند. من به فرصت‌های عادلانه (برابر) معتقدم اما برابری را با یکسانی اشتباه گرفته‌ام و این ایده رشد شخصیتی من را تا ۲۵ سالگی به تأخیر انداخت. اما سرانجام ماهیت فمینیسم روشن خواهد شد: یک ایدئولوژی ضد اجتماعی، ضد زنانگی، ضد دگرخواهی جنسی که با تظاهر به قهرمان بودن در گرفتن حق زنان به قدرت زیادی رسیده است. با چنین جامعه‌ی ساده‌لوحی توانستند قوانینی را وضع کنند که مردها را از مردانگی انداخته است و زن‌ها را مرد می‌کند. به عبارت دیگر زن‌ها هویت مردانه‌ی مردها را غصب کرده و هر دو جنس هویت خود را از دست می‌دهند» (مک‌کاو، ۲۰۰۱). فمینیسم اسلامی نیز در سایه‌ی روشنفکری عرفی دینی با داعیه‌ی بازنگری در اصول احکام به منظور تطابق حداکثری با حقوق زن دنیای مدرن در ایران در مسیر این تشابه حداکثری قدم بر می‌دارد. بر مبنای عقیده‌ی این جریان با تفسیر به روز احکام و انطباق اصول بر عرف، باید زن را در همه‌ی احکام عبادی و حقوق اجتماعی با مرد شریک و مساوی دانست.

با نمودار شدن آثار پذیرش تشابه نقش‌ها و نادیده گرفتن تفاوت‌های طبیعی دو جنس که در تفاوت کارکردها آشکار می‌شود، جریان انتقادی قدرتمندی که بیشتر روان‌شناسان، متخصصان خانواده درمانی و منتقدان چپ‌گرا آن را هدایت می‌کنند در جهان غرب شکل گرفته است. این جریان به بررسی نادیده گرفته شدن تفاوت‌های طبیعی دو جنس و آثار آن بر رفتارهای زن و مرد و روابط خانوادگی با رویکرد روانکاوانه می‌پردازد. چنان که مشکلات جسمی و روانی زوجین را حتی در روابط جنسی، بر پایه‌ی الگوی مبتنی بر تفاوت‌ها تحلیل کرده و به پیامد نادیده گرفتن نقش پدری، مادری و نقش‌های خانگی در کنار نقش‌های اجتماعی بر فرزندان، توجه می‌کند (زیبایی نژاد، ۱۳۸۸: ۲).

۲-۱-۴ مادر بودن

نظریات مدرن با گسترش تخریب‌های پی‌درپی و تغییر ارزش‌ها که از ویژگی‌های ذاتی همزادان مدرنیته یعنی اقتصاد مدرن و نظام سرمایه‌داری است، هر آنچه را که خود خلق می‌کند را بسان بتی در قالب رسانه‌ها و سرگرمی‌های رنگارنگ و سیاست‌گذاری‌های جهانی برای بشر ارائه داده و هر آنچه غیر از اهدافش باشد اعم از نهادهای اجتماعی و خانوادگی و ارزش‌های اخلاقی مغایر با آدابش را از بین می‌برد. همچنان که در بحث کارکردهای خانواده مواردی مانند تولید مثل، محافظت و حمایت، عاطفه و همراهی و واقعیت‌های خارجی آن‌ها را به عنوان کارکرد نهاد خانواده می‌شناسد ولی در عمل و سیاست‌گذاری‌های کلان برای آن ارزشی قائل نبوده و یا خواهان ایجاد تغییراتی در آن‌ها منطبق بر ظرفیت خود می‌باشد. در این میان با رشد نحله‌های مختلف فمینیسم مدرن، در زمینه‌ی ارزش‌های خانواده بدعت‌های بسیاری بر جای گذاشته شد. یکی از انواع این نوع گرایش‌ها به نام فمینیست‌های رادیکال معتقدند که چون خانواده نهاد پدرسالارانه‌ی تمام عیار است و این تفکر خانواده محور، جنس زن را از نظر اقتصادی و عاطفی وابسته به مرد می‌خواهد، تنها راه آوردش برای زنان چه در خود خانواده و چه در حیطه‌ی عمومی جامعه، پذیرفتن تسلط مردان است، بر این اساس باید به ازدواج تک همسری زنان و ایدئولوژی مادر شدن خاتمه داد. اینان سرسختانه مدافع سقط جنین و ارضای غریز جنسی از طریق همجنس‌گرایی هستند. دوبوار^۱ معتقد است: «آزادی زنان از شکم آغاز می‌شود و آنان باید خود را از قیود مادری برهانند». جرمین گریب^۲ نیز به شدت منتقد خانواده‌ی تک همسری و شیوه‌های متعارف پرورش فرزند در خانواده‌های هسته‌ای بوده است (فرح دوست و رفیعی راد، ۱۳۸۸: ۹۲).

بر پایه‌ی اندیشه‌های فمینیسم سوسیالیسم، زنان رابطه‌ی دوگانه‌ای با اقتصاد دارند، هم مصرف‌کننده‌اند و هم مورد مصرف قرار می‌گیرند که در این اندیشه ایفای نقش مادری و همسری نوعی شیء‌شدگی در زنان است و آنان به مثابه کالایی مورد مصرف قرار می‌گیرند (اهرنریخ^۳، ۱۹۷۶). در این دیدگاه خروج زنان و اشتغال، به معنای نجات از سیستم سلطه مدار مردان و نفی قدرت آنان به واسطه‌ی داشتن پول و سرمایه است. از این روی مسأله‌ی مالکیت گروهی پیش آمده، در بحث مارکسیسم و کمونیسم مطرح شده و مسائلی چون نگهداری کودکان و آموزش آن‌ها از وظایف جامعه تلقی شده، خانواده و نقش مادری مفهوم خود را از دست می‌دهد. به همین منظور مراکز نگهداری شبانه‌روزی و مهدکودک‌ها به جای محیط امن خانواده ارمغان این تفکر در دنیای مدرن بوده، تا زنان بی هیچ قید و بندی از آنچه ستم و نابرابری جنسی می‌نامند رهایی پیدا کنند. در حالی که آنچه آنان ستم نامیدند چیزی نبود جز نیروی فطری مادری و فرزند پروری. محققان با ارائه‌ی آماری مقایسه‌ای اثبات می‌کنند که طی حدود ۵۰ سال اخیر

1 Simone De Beauvoir

2 Germaine Greer (1971) کتاب خواجگی مونت.

3 Barbara Ehrenreich

و رشد سرمایه‌داری مدرن، در جامعه‌ی آمریکا، مراقبت از کودکان، خوب پدری و مادری کردن، روز به روز از حمایت کمتری برخوردار بوده است. آن‌ها معتقدند، این ارزش‌های خانوادگی ربطی به بازار اقتصاد ندارد. لذا توسط نیروهای حاکم بر زندگی به حاشیه رانده شده‌اند. وقتی والدین تا این اندازه ناتوانند پیامدهای آن برای جامعه ناگوار است چرا که نرخ خودکشی نوجوانان از دهه‌ی ۱۹۷۰ دو برابر قبل و نرخ کودک‌کشی از میانه‌ی ۱۹۸۰ چهار برابر شده است (هیولت و وست، ۱۹۹۸).

اما در دیدگاه اسلامی، در این باب، بین نواندیشان دو رویکرد وجود دارد: عده‌ای مانند روشنفکران عرفی (سکولار) با نقد سنت‌های دینی و پذیرش حاکمیت مدرنیته یا پسامدرن با هدف فراگیر کردن سکولاریسم در جامعه، قائل به همان آزادی‌های همه جانبه‌ی زن از قید خانواده و جنس مخالفند. این تفکر با محوریت قرار دادن اصالت فردی و جهان بینی مادی در تبیین نقش و حقوق زن، زن را تنها در جامعه می‌بیند و نه در نهاد خانواده، لذا وجود دین اسلام را با وجود احکام زندگی اجتماعی در کنار زندگی خصوصی و اصالت دادن به هر دو، مانع تبعیض‌زدایی از حقوق زن می‌داند. برای مثال، با نقد اندیشه‌های دینی در حوزه‌ی زنان اشاره دارند که روشنفکری دینی خواهان نادیده گرفتن اسلام تاریخی است؛ لذا معتقدند، بر اساس مستندات تاریخی هیچ شواهدی مبنی بر این که اسلام موجب ارتقاء جایگاه زن باشد، نداریم، در حالی که در مقابل با مجموعه‌ای از دستورات اسلامی مواجهیم که به نابرابری جنسیتی به نفع مرد مشروعیت می‌بخشد و این سکولاریزاسیون در جوامع اسلامی است که در نهایت به رهایی زن خواهد انجامید (نیکفر، ۱۳۸۹). و عده‌ای دیگر از جمله روشنفکران دینی که اکثریت این گروه هستند، مخالفتی با بنیادهای خانواده نداشته و در اصل برخی از احکام اسلام را مغایر با قداست و حق اصلی مادر در خانواده می‌دانند. این حقوق مانند ولایت و حضانت کودک که آن را ناشی از تسلط نگاه مردانه در فقه می‌دانند، موارد مهم مورد مناقشه‌ی این گروه می‌باشد. ناهید توسلی در رابطه با تغییر رویکرد مردانه‌ی فقاقت و اجتهاد برای حل معضلات زنان می‌گوید: «به نظر من با توجه به این که در طول تاریخ خوانش متن قرآن که به نوعی «مانیفست» «اسلام» محسوب می‌شود از سوی مردان صورت گرفته است و لذا مسائل و مشکلات زنان باید با حضور و خوانش خود زنان از متون مقدس حل شود» (توسلی، ۱۳۹۱: ۲). به زعم آن‌ها در رویکرد اسلامی، فرض بر این است که زن و مرد از نظر حقوقی نابرابرند. مرد فرادست و زن زیردست است. هیچکس منکر تفاوت‌های وجودی (زیستی) زنان و مردان نیست. ولی مسئله این است که آیا می‌توان از تفاوت زیستی، تفاوت حقوقی استنتاج کرد؟ این امر استنتاج «باید» از «است». (گنجی، ۱۳۸۸).

شهید مرتضی مطهری از این که «مقام و وظیفه‌ی مادری از طرف مادران و حقوق مادری از نظر فرزندان و از نظر علمای اجتماع در عصر ما تحقیر و ناشناخته شده» اظهار تاسف می‌کرد و با یادآوری این که نقش زن منحصر به مادری نیست و زن در اسلام در بسیاری از مسائل اجتماعی همدوش مرد است، اما «مادری را مهم‌ترین وظیفه و مقام و پست اجتماعی» می‌دانست که باید در درجه‌ی اول وظایف و مقامات اجتماعی زن قرار گیرد. این متفکر اسلامی بر این باور بود که «شناختن فلسفه‌ی مادری بستگی دارد به این که ما جنبه‌های اجتماعی و فردی مادری را از لحاظ طبیعی یعنی از لحاظ تاثیر مادری در مادر و در فرزند و از جنبه‌های اجتماعی یعنی از جنبه‌ی تاثیر مادر در بهبود نسل و یا فساد آن و در تربیت روح فرزندان به واسطه‌ی عواطف فوق‌العاده‌ی مادری بشناسیم و برای مهر مادری که از تمام مهرهای جهان ممتاز است حکمت و فلسفه قائل شویم و آن حکمت و فلسفه را منحصر به رشد دادن جسم فرزند ندانیم بلکه برای آن جنبه‌ی عمومی و اجتماعی قائل شویم و آن را مقدمه‌ای برای پرورش عاطفی روح فرزند در اجتماع بدانیم» (مطهری، ج ۷: ۲۹۳۰).

در تعریف دنیای مدرن از زنان، آنان از نظر تمتعات جنسی و تمامی خواسته‌ها و حقوق برابر با مردان دانسته شده‌اند (جان استوارت میل، ۱۹۶۹) و این علاوه بر حق دسترسی به منابع اقتصادی، مجامع فرهنگی، پوشش‌های قضایی و فرصت‌های شغلی برابر، شامل ارتباطات آزاد جنسی برای دو جنس نیز می‌شود. در این میان فمینیست‌های معتقد به روابط آزاد جنسی، با ترویج انقلاب جنسی که همان هم‌زیستی مشترک، همجنس‌گرایی و همچنین موافقت با پدیده‌ی پورنوگرافی می‌باشد اثرات بسیار مخربی را بر کارکرد خانواده گذاشته و موجبات جدایی میان ازدواج و رابطه‌ی جنسی را فراهم آوردند (هیولت و وست، ۱۹۹۸، ترجمه معصومه محمدی، ۱۳۸۸). خانواده در رویکردهای فمینیستی، ساختاری ستم‌آلود است. سیمون دوبوار، ازدواج را نوعی «فحشای عمومی» و عامل بدبختی زنان می‌داند و در مخالفت با تولید مثل، شکل رایج روابط جنسی را از مسایل اساسی جنبش فمینیسم تلقی می‌کرد. جسی برنارد، نظریه پرداز فمینیسم لیبرال، با تقسیم ازدواج به ازدواج فرهنگی (جنبه‌ی آرمانی ازدواج زنان) و ازدواج نهادی (ازدواج رایج)، ازدواج نوع دوم را به ضرر زنان میدانست (ریترز، ۴۷۶-۴۷۵). از نگاه فمینیست‌های سوسیالیست، نهاد ازدواج، سبب خودخواهی و بی‌کفایتی فرد می‌گردد (ویلفورد، ۱۳۷۵:۳۶) و اصولاً برای نجات زنان باید خانواده و نهاد ازدواج را منحل کرد. در نگاه فمینیست‌های رادیکال نیز ازدواج، نهادی است که انقیاد مستمر زنان را به لحاظ اقتصادی، مالی، حقوقی، سیاسی و عاطفی تضمین می‌کند. خانواده‌ی هسته‌ای، قالبی فرهنگی است که مردان از طریق آن می‌خواهند نقش خود را تعیین کنند زیرا خانواده را ملک خود می‌دانند. خانواده هم علت و هم معلول کم ارج کردن زنان است (مشیرزاده: ۲۸۳)، لذا حتی در راستای دفاع از حقوق زنان، نباید به مردان اعتماد کرد، چرا که ازدواج با مردان همبستر شدن با دشمن است! آنان برای دوری و رهایی مطلق زنان از قید مردان، همجنس‌گرایی، سقط جنین و غیره را تجویز و ترویج می‌کنند (بستان، ۱۳۸۲:۱۱۰). در قدمهای بعدی این جنبش‌ها نظریه‌ی «زوج آزاد» مطرح می‌شود، طرحی که نوعی هم‌زیستی مشترک بین زن و مرد است که بر مبنای آن، هیچ مسئولیت حقوقی بر عهده‌ی طرفین نبوده، بلکه فقط پاسخی به نیازهای جنسی است. به عقیده‌ی آنان این نوع هم‌زیستی که گاهی تا همجنس‌گرایی پیش می‌رود، پیامدهایی دست و پا گیر مانند زایمان و فرزندزایی را در پی نداشته و زنان را از خود دیگر بینی تاریخی رها خواهد ساخت.

هدف شوم این رویکرد جز زیر سوال بردن رابطه‌ی مشروع همسری بین زن و مرد که خواستگاه اصلی رفع نیازهای جنسی و بالندگی روانی است، نمی‌باشد. تحقیقات متعددی نشان داده است، ارتباط آزاد جنسی به علت تغییر مداوم شریک جنسی، باعث اختلال در روابط جنسی علی‌الخصوص در زنان شده است. چرا که زنان در جوامع سنتی تحت تأثیر رسانه‌ها و فرهنگ‌های بیگانه دچار تردید مابین آنچه عرف و خواسته‌های به‌جای آن‌هاست با مبانی حقوق انسان مدارانه‌ی دیکته شده از اربابان این مضامین می‌شوند و این دوگانگی عدم امنیت روانی را برای آنان به بار خواهد آورد. از طرفی در بین زنانی که به این جریان نوتن می‌دهند، بسیاری از احتیاجات روانی شکل تمایلات جنسی پیدا کرده و به صورت عطش جنسی در می‌آیند و چه بسا این زنان وارد فضایی می‌شوند که ارتباطات آزاد جنسی، علاوه بر احساس عدم رضایت و عدم امنیت روانی که بر اثر انواع تحریکات جنسی و برخوردهای غیر متعارف با آن در وی ایجاد می‌شود، دچار سرخوردگی و تشتت افکار می‌شوند (کارن هورنای^۱، ۱۹۲۰). به طوری که به گفته‌ی دکتر سید من^۲ استاد دانشگاه کالیفرنیا «بهبایی که امروز به ارتباط جنسی به عنوان یک اصل مهم در لذت داده می‌شود، علت

1 Karen Horney
2 Steven Seidman

اساسی اختلالات شخصیتی و بیماری‌های فردی و اجتماعی است. گسترش آزادی‌های جنسی تعهدات ارتباطی را از بین می‌برد و انتظارات غیر واقعی را برای خوشبختی در فرد به وجود می‌آورد. گسترش ویروس ایدز، افزایش نرخ طلاق، حاملگی نوجوانان، تنهایی و انزوا، خشونت علیه زنان و کودکان، میوه‌های تلخ این نوع ارتباط هستند» (فرهمند و بختیاری، ۱۳۸۵).

فمینیست‌های اسلامی طرفدار مدرنیته نیز با محوریت قرار دادن اصالت فردی و جهان بینی مادی در تبیین نقش و حقوق زن، زن را تنها در جامعه می‌بیند و نه در نهاد خانواده، لذا دین اسلام را با وجود احکام زندگی اجتماعی در کنار زندگی خصوصی و اصالت دادن به هر دو، مانع تبعیض‌زدایی از حقوق زن می‌داند. در مقدمه‌ی مقاله‌ای با عنوان «اخلاق، انسان و هم‌جنس‌گرایی» به قلم مسئول سابق گروه هومان^۱ چنین می‌خوانیم: «ارسال مطلب را از آن جهت ضروری دانستیم که در مجلات ایرانی از موضوع هم‌جنس‌گرایی حرفی زده نمی‌شود؛ اما می‌دانیم آوای زن مخالف حقوق ما نیست». نویسنده‌ی مقاله یاد شده در پایان مقاله‌ی خود می‌نویسد: «ما آمده‌ایم تا به کسانی که برای حقوق زنان مبارزه می‌کنند بگوییم که باید از حقوق زنان و دختران لذت بیک (هم‌جنس‌گرای) ایرانی نیز دفاع کرد؛ چرا که هم‌خوابگی یک زن هم‌جنس‌گرا با اجبار با جنس مخالف، یعنی مشروعیت بخشیدن به تجاوز دائمی به یک انسان است». در نهایت این جریان با سست نمودن پیوستگی سنتی در درون آحاد جامعه با تضعیف نهاد خانواده، راه‌هایی زن را سرباز زدن از وظیفه‌ی مادری و همسری می‌دانند (شفیعی سروستانی، ۱۳۷۹؛ ۴۸-۴۲). این در حالیست که در نظام ارزشی اسلام برقراری رابطه‌ی محبت‌آمیز بین مسلمانان، پیوسته مورد تأکید است، این توصیه‌ها در خانواده و نسبت به نزدیکان، شکل مؤکدتری به خود گرفته تا علاوه بر پیوند رشته‌ی محبت زن و شوهر با یکدیگر، زیربنای استحکام خانواده قرار گیرد. بر همین اساس، در روایات متعددی از شیوه‌های گوناگون ارتباط عاطفی آنان با هم در قالب کلام و رفتار، سخن به میان آمده و این امر در مورد زنان به صورت «حسن تبعل» (خوب شوهرداری کردن) در حد جهاد در راه خدا ارزشمند شمرده شده است، و در باب مردان پیامبر اکرم (ص) ابراز محبت مرد به همسرش را سبب ماندگاری او در قلب زن می‌داند (کافی، ج ۵: ۵۶۹) و در حدیثی دیگر می‌فرماید: «لبخندهای زن و شوهر به هم، هنگام برخورد با یکدیگر یا هنگام خداحافظی، صدقه است و به اندازه‌ی انفاق در راه خدا ارزش دارد (کافی، ج ۵: ۵۶۹). پس در نگاه کلی، اسلام نیز به زن شخصیت، استقلال فکر و عمل داد و حقوق طبیعی او را به رسمیت شناخت. اما نهضت اسلامی زن، با جریانات فمینیستی غرب دو تفاوت اساسی دارد. نخست آنکه در ناحیه‌ی روانشناسی زن و مرد و توجه به اختلافات روحی و روانی آنان اعجاز کرده است؛ دوم آنکه ضمن آشنا کردن زنان به حقوق انسانی شأن و حمایت از آن، هرگز آنان را به تمرد و عصیان و طغیان و بدبینی نسبت به جنس مرد وادار نکرد (بهشتی، ۱۳۶۱).

۴-۱-۴ طاعت و بندگی

اساساً تفاوت هر گزاره‌ی سنتی و دینی با گزاره‌های مدرن و پوزیتیویستی در این است که دین، با اصالت دادن به هدایت و انسان‌سازی و تأسیس عقلانیتی خدا محور، گزاره‌هایی منعطف و قابل درک را تولید می‌کند که با توجه به شرایط و موقعیت‌های مختلف و با تمسک به حکمت وحی، بهترین وجه را از خود بروز می‌دهند. در حالی که گزاره‌های مدرن که بر پایه‌ی عقل خود بنیاد و با محوریت عقل بشری تأسیس شده‌اند، در واقع نه در پی آموختن تفکر صحیح و احسن و مصالح برتر انسان، که در پی پیاده نمودن دستورات از پیش تعیین شده توسط عده‌ای از میان همین

۱ (گروه دفاع از حقوق هم‌جنس‌گرایان ایران در سوئد)

انسان‌ها هستند. همچنان که حقوق مدرن که دارای ضوابط و روابط بسیار دقیق و منظم است، هدفشان ماشینی کردن تصمیم‌های انسانی است (بنی زمانی، ۱۳۸۶). با این توصیف بی‌خواهیم برد که عدم آگاهی و بعضاً توجه به مصالح برتر بشری و التذاذ محوری اندیشه‌های بشر مدرن، بخصوص در غرب، پس از طی دوران سیاه سوء استفاده از گزاره‌های دینی و افکار جامدانه، باعث فرار به غلط آنان به سمت حذف کامل دین و معنویت از تصمیمات بشری و فرهنگ‌سازی‌های نوین شد. در این میان مسائل زنان که از طرفی نیروی کار مقرون به صرفه‌ی دنیای صنعتی مدرن بودند و از طرف دیگر متون دینی کهن و سیر معنوی خانواده‌ها ارزشی فرای این استثمار برایشان قائل بود، تبدیل به یکی از بزرگترین دغدغه‌های سردمداران سرمایه‌داری مدرن شد. آنان برای تبدیل این نیروی بالقوه به نیروی کار و ماشین شهوت‌رانی احتیاج به از بین بردن موانع اصلی و بنیادی که همان دین و اخلاق معنوی بود داشتند.

برای دستیابی به این اهداف بود که تفکر سرمایه‌داری، با نشر نحله‌هایی از آداب مدرن مانند «سکولار»، «اومانیسم»، «سوسیالیسم» و در نهایت «فمینیسم» در حوزه‌ی خانواده، عقلانیت خدا محور و بندگی را به عنوان باورهای خرافی مطرح کرده و عبادات و توجهات معنوی را مانع پیشرفت بشری دانستند. لذا با حذف آموزه‌های وحیانی از اهداف بشری در این جریان، زنان را به مثابه کالایی که تنها در عرصه‌های اجتماعی و بیرون از خانواده حق عرضه شدن و پیشرفت دارند، وارد بازار کار و عرصه‌های اجتماعی کردند. این در حالی است که ادیان الهی بخصوص اسلام صدها سال قبل از تولد این جریان، ارزش از دست رفته‌ی زن در روابط جاهلانه‌ی آن اعصار را استیفا کرده و در سایه‌ی حکمت و علم الهی، حقوق و قوانینی تدوین کرده است که در آن زنان همانند مردان از تمام حقوق فطری اجتماعی و اقتصادی برخوردار می‌باشند و علت تفاوت‌های ظاهری موجود را به خاطر تفاوت در خلقت، خواسته‌های درونی دو جنس و مناسب با استحقاق ذاتی آن دو بیان می‌دارد. در صورتی که، جریان‌های نوظهور بدون توجه به این تفاوت‌های فطری با برابر قرار دادن زنان و مردان، نه تنها حقوق از دست رفته در سایه‌ی بی‌توجهی‌های بشر را استیفا نکردند بلکه در صدد تولید حقوقی برآمدند که از زن فقط عرضه و بهره‌دهی در ارکان اجتماعی و اقتصادی را طالب بود.

۲-۴ قالب‌های بیرونی زنان

به زعم این نگارش، تفکری که برای زن نقشی صرفاً زیستی قائل می‌شود باید در کنار رویکردی اجتماعی با نقشی فعال در عرصه‌ی اجتماع تعدیل شود، چرا که بروز مشکلات گوناگون برای زن در جوامع کنونی، می‌تواند ناشی از نداشتن یک تفکر صحیح در قالب فرهنگ دینی باشد که رسانه‌های مدرن بر آن دامن می‌زنند و یک بررسی همه‌جانبه به منظور دستیابی به دیدگاه‌های مطلوب در این زمینه اهمیت بسزایی خواهد داشت.

در بیشتر تعارضات و مبارزات بر سر حقوق زن در حیطه‌ی بزرگتر اجتماعی آنچه بیش از همه جلوه‌گری می‌کند نگاه به حجاب و پوشش زنان به عنوان اصلی‌ترین مانع پیشرفت و شرکت او در این زمینه‌ها بخصوص در جوامع قائل به این محدودیت می‌باشد. به طور مثال، روز پنجم اکتبر سال ۱۹۹۱ مرکز خاورمیانه دانشگاه پنسیلوانیا کنفرانسی مبنی بر مطالعات و یافته‌های جمعی از دانشمندان ایرانی و امریکایی (بیشتر ایرانی) در دانشگاه جرج واشنگتن برگزار کرد که در قالب کتابی در دست علاقه‌مندان قرار دارد، توجه به آنچه در این کتاب نگاشته شده نشان می‌دهد، از نظر آنان در دنیای مدرن ایراداتی به حقوق زن در جامعه‌ی اسلامی مثل ایران وارد است که شامل مواردی همچون تحصیل در دانشگاه‌ها، حضور در مجامع اجتماعی سیاسی، انواع چند همسری و سیمای زن در ادبیات و... می‌باشد و در همه و همه حضور زن همراه است با حجاب کامل اسلامی و این یعنی محدودیت به اصطلاح همه روزه و همه‌جایی (مهریزی،

۱۳۸۲: ۳۵). در جایی دیگر سروش دباغ با تکیه بر تغییرات اجتماعی در دیدگاه مدرن، بیان می‌کند: «نیوشاندن موی سر و گردن در روزگار کنونی، قبح اخلاقی ندارد و بسنده کردن به حجاب عرفی متضمن نادیده انگاشتن مراد شارع و خداوند نیست» (دباغ، ۱۳۹۱: ۱). چه بسا آموزه‌های اسلامی در بحث شاخه‌های مختلف مشارکت زنان، اختلاط را با «صبغه‌ی جنسی» نفی می‌کند، اما روابط علمی و همکاری‌های شغلی که این چنین شائبه‌ای را نداشته باشند، نفی نمی‌کند. آیت الله خامنه‌ای در تبیین و تفسیر اختلاط، تعبیرهایی دارد، به این شرح: «این به معنای عدم ورود یکی از دو جنس در محل حضور در جنس دیگر نیست؛ به معنای عدم همکاری اینها با هم نیست، بلکه دوری از هر چیزی است که فتنه‌ی جنسی ایجاد کند» (بیانات مقام معظم رهبری، آیین‌ی زن، ۱۳۷۴: ۲۷۳).

۴-۲-۱ نقش سیاسی

آنچه بیش از همه در کناره‌گیری زنان از فعالیت‌های سیاسی نقش داشته کلیشه‌سازی جنسیتی است، به طوری که از دیرباز در مورد مردان تصور بر این بوده که غالباً پیگیر سیاست‌های تجاری و مالیاتی و مانند آنند و زنان، به بحث‌های مربوط به امور خیریه، خانه‌داری و هنر علاقه‌ی بیشتری نسبت به نطق‌های سیاسی یا حمایت از یک حزب خاص نشان می‌دهند. وجود این رویکرد حتی در تفکرات جامعه‌شناسان جدید که این تفاوت‌ها را مدلول تفاوت‌های ژنتیکی زن و مرد می‌دانستند و با این ادله تا سال‌های اخیر زنان را از مشارکت در سیاست و توسعه و حتی رای دادن و دخالت در سرنوشت خود منع می‌کردند، مشهود است. اما زنان در دنیای معاصر با پیشرفت تحصیل و آگاهی به این مهم دست یافتند که این عوامل ساخته‌ی ذهن مردانه‌ی بشر بوده و با آن به مخالفت پرداختند. احتمالاً مشهورترین این مبارزات تاریخی، جنبش حق رأی و جنبش آزادی زنان در دهه‌ی ۶۰ میلادی است (گرت، ۱۳۸۲). این تفکرات مجزا از نقاط مثبتی که در اعتلای شخصیت و مشارکت زنان در تعیین سرنوشت خود داشت، با برابر دانستن طبقه و جایگاه زن خانه‌دار با طبقات پایین کارگری و همچنین مذمت خانه‌داری و مادر بودن با عناوینی چون فرودست بودن این افراد و تحت تسلط مردان بودن، زنان را برای مشارکت بیشتر ملزم به دوری از نقش‌های برجسته و وظایف اصلی‌شان کرد. در این راستا اندیشمندان مسلمان بسیاری مانند امام خمینی (ره) و شهید مطهری با تلفیق سیاست و دینداری، زمینه‌ی حضور زن مسلمان را در عرصه‌های سیاسی مدرن ایجاد و تبیین کرده‌اند. اینان اصالتاً با حقوق سیاسی اجتماعی زنان و دخالت در سرنوشت خویش و برابری آنان در این حقوق مخالف نبوده، بلکه دغدغه و نگرانی آن‌ها سوء استفاده از این حقوق و آزادی از سوی رژیم وابسته‌ی غرب و فرهنگ تجددگرا بود. امام خمینی (ره) در بیاناتی به صراحت تأکید می‌کند: «زن باید در سرنوشت خویش دخالت داشته باشد، زن‌ها در جمهوری اسلامی باید رای بدهند همان‌طور که مردها رای می‌دهند». تأکید امام بر حقوق سیاسی اجتماعی زنان بود، به عنوان مثال می‌فرماید: «زن و مرد همه آزادند در این‌که دانشگاه بروند، آزادند در این‌که رای بدهند، رای بگیرند، اسلام با این مخالف است که زن ملعبه‌ای در دست مردان باشد» (جمشیدی و زنگنه، ۱۳۸۸).

۴-۲-۲ نقش فرهنگی و اجتماعی

با در نظر گرفتن نهضت نوزایش یا رنسانس به عنوان تغییری فرهنگی-اجتماعی، می‌توان به وضوح به ماهیت اتفاقات رخ داده در فرهنگ نوین پی برد، که از جمله این اتفاقات: گسترش بورژوازی و سرمایه‌داری (تجمل‌گرایی

صنعتی)، اومانیسیم و لذت جویی بشر (رنگ باختن معنویت)، سکولاریسم و جدا کردن دین از اجتماع و سیاست افراد و در نهایت غایت انسان مدارانه با تعریف اشتباه از لیبرالیسم، می‌باشند. در تمامی این نحله‌ها آموزش‌های بسیار قوی در بین افراد برای کم رنگ کردن ارزش‌های خانوادگی و تشویق زنان به اشتغال صورت می‌گیرد تا آن جا که یکی از فلسفه‌های مهم نظام آموزشی در این جوامع را می‌توان ایجاد آمادگی برای احراز مشاغل دانست (زیبایی نژاد، ۱۳۸۸: ۱۰). با نیم‌نگاهی می‌توان به سادگی پی‌برد این رویکرد، رویکرد نظام سرمایه‌داری است تا از نیروی بالفعل و بالقوه‌ی زنان چه در بازار کار و چه در عرصه‌ی مصرف بهترین استفاده را ببرد. لذا سران و جامعه‌شناسان این عصر بهترین راه را برای پیاده‌سازی اهداف سودمحور خود در تمامی عرصه‌ها ابتدا تغییر در ماهیت فرهنگی جوامع و به تبع آن تغییر در نهادهای اجتماعی، پررنگ شدن نهادهای فرعی و اقتصادی و کم‌رنگ شدن نهادهای اساسی مانند خانواده و خویشاوندی می‌دانند.

در این میان نقش رسانه‌ها همانند گذشته بسیار تعیین‌کننده بود، به طوری که برای مثال، جنبش فمینیسم که با استفاده از قدرت رسانه‌ها در دهه‌ی ۱۹۶۰ احیا شد، زنانی را که هنوز از ایفای نقش زیست‌شناختی خود، در تعلق به خانه و خانواده، احساس کامیابی می‌کردند و از وابستگی مالی به همسر خود ناراضی نبودند مورد بازآموزی قرار داد، تا از این طریق مطالبات زنان را برای دستیابی به مناصب اقتصادی و اجتماعی و رها کردن نقش‌های خانگی افزایش دهد (گراگلیا، ۱۳۸۵). در پروژه‌ی تغییرات فرهنگی و نهادهای اجتماعی، امروزه بسیاری از نویسندگان غربی برای توجیه این تغییر نقش، مواردی از شکایت بعضی زنان خانه‌دار را به رخ می‌کشند، در حالی که آن‌ها ابتدا با تغییر فرهنگ و ارزش‌های مربوط، خانه‌داری را به‌عنوان یک عیب و نوعی بی‌کاری معرفی می‌کنند و به زنان و دختران آموزش می‌دهند برای خوشی و شادابی خیالی، باید به بیرون منزل بروند؛ طوری وانمود می‌کنند که گویی همه‌ی خوشبختی‌ها بیرون از منزل نهفته است؛ آن وقت در بحث‌هایشان به مواردی که حاوی شکایت و گله از خانه‌داری باشد، تمسک می‌کنند و با این شیوه به طور تدریجی فرهنگ خانواده‌گریزی و خانه‌ستیزی را باب می‌نمایند.

۴-۲-۳ نقش اقتصادی

قرن نوزدهم را می‌توان قرن حضور نظام‌مند زنان در مشاغل تعریف شده‌ی دولتی و خصوصی نامید، چرا که مقارن با انقلاب صنعتی و نیاز به نیروی کار بیشتر و مقرون به صرفه‌تر، بنا به گفته‌ی مارکس^۲ زنان تحت فشار شرایط و نه از روی انتخاب وارد بازارهای کار شدند، در این تغییر افزایش امکان تحصیل در مقاطع بالاتر و رشد شهرنشینی نیز تأثیر چشمگیری داشت. زیرا زنان با سطح علمی بالاتر در برابر کار بی‌مزد خانگی، تقسیم نامتوازن کار، و کسب درآمد و اعتبار بیشتر بین جنس مرد، احساس کمبود بیشتری می‌کردند. پس با تغییر ساختارهای درون خانوادگی، قسمت اعظم این حقوق را در عرصه‌های اقتصادی طلب کردند. امروزه میل روزافزون به اشتغال را می‌توان هم نتیجه‌ی تغییرات هویتی در زنان دانست و هم مؤثر بر آن، زنان شاغل به دلیل آنکه باید سنگینی ایفای نقش‌های متعدد خانگی و اجتماعی را تحمل کنند، به الگوی تقسیم کار جنسیتی معترض می‌شوند (رستمی، ۱۳۷۹: ۲۲-۲۱).

اما یکی دیگر از تأثیرات عطش فعالیت‌های اقتصادی بدون نیازهای مادی را می‌توان افزایش تجمل‌گرایی در بین خانواده‌ها با محوریت زنان دانست. باید توجه داشت، این موضوع، صرفاً یک مسأله‌ی اقتصادی نخواهد بود که وابسته به تلاش‌های اقتصادی فرد باشد، بلکه ابعاد فرهنگی و اجتماعی را نیز دارا می‌باشد. یکی از این عوامل مؤثر که

1 Carolyn Graglia
2 Karl Heinrich Marx

غالباً زاینده‌ی دنیای مدرن است همانطور که در بخش طاعت و بندگی ذکر شد، کم رنگ شدن دینداری در بین افراد و به تبع آن فراموشی مرگ و قیامت می‌باشد زیرا با فراموشی این دو آموزه، افراد سرگرم لذات دنیوی شده و چه بسا پارا فراتر نهاده و همانطور که در نظریات مدرن گفته شد هدف آفرینش و زندگی بشر را نیز همین لذت جویی بیان میکند. از دیگر عوامل این رخداد می‌توان به نقش رسانه‌ها در بزرگ جلوه دادن زیبایی مصرف در بین افراد اشاره کرد، چرا که رسانه از طرفی با الگوسازی نا بجا از افرادی که عناصر تجمل و مصرف‌گرایی در مطرح شدن آنان نقش داشته و از طرف دیگر تبلیغ برای فروش بیشتر صاحبان سرمایه در دنیای امروز، در گرایش روزافزون زنان به کسب درآمد سهم به سزایی دارد. زیرا همانطور که اشاره شد رسانه آن بخش مورد نظر را جدا، برجسته و همگانی می‌کند، که این امر حربه‌ی خوبی برای صاحبان کالا است. در این میان از طرفی خود زنان هدف اصلی بیشتر این کالاها در جهان‌اند و از طرف دیگر خانواده که رکن اساسی آموزش افراد در تشخیص این نقیصه‌هاست با خروج زن از نقش مادری و فقدان محیط منسجم دیگر قادر به آموزش نبوده و بالعکس محملی می‌شود برای رخنه‌ی بیشتر این عملکرد.

آسیب شناسی رویکرد مدرن در حقوق زنان

هم‌زمان با جنبش‌هایی که با توجه به شأن انسانی - مادری زن، خواهان احقاق حقوق طبیعی زن و حرمت انسانی - دینی او بودند، دیدگاه‌های افراطی دیگری نیز در دوره‌های مختلف شکل گرفت و تا روی کار آمدن جنبش‌های رادیکال فمینیسم پیش رفت. حرکت‌هایی که در ابتدا با هدف باز ستاندن حقوق حداقل زنان بود تا مرحله‌ی نادیده گرفتن طبیعی‌ترین ساختارهای جسمی زن و مرد در قالب تشابه حقوقی زن و مرد تنزل یافت. نتایج تمام تلاش‌های افراد و گروه‌های طرفدار احقاق حقوق زنان، در نهایت به صورت کنوانسیون رفع هرگونه تبعیض علیه زنان، شامل ۳۰ ماده (۱۶ ماده‌ی اصلی و ۱۴ ماده‌ی اجرایی و نظارتی) در دسامبر سال ۱۹۷۹ به تصویب مجمع عمومی سازمان ملل متحد رسید. مفاد کنوانسیون بر محور «ضرورت تساوی زنان و مردان در همه‌ی شئون» استوار است. این ضرورت بر مبنای نادیده گرفتن تفاوت‌های طبیعی و جنسیتی در مقابل قانون‌گذاری پایه‌ریزی شده است و ادعا می‌شود که تنها از این طریق رفاه، آسایش، امنیت، عدالت و آزادی زنان تامین می‌شود. حال در دنیایی که به وفور شاهدیم حتی مردان و کودکان نیز از حق برابری برخوردار نیستند، کشورها از طرف استکبار جهانی به راحتی تهدید شده و مورد تعدی قرار می‌گیرند، اسرا در بدترین وضع ممکن شکنجه می‌شوند، ثروت کشورها بدون هیچ توضیحی غارت می‌شود و فقط صاحبان ثروت و قدرت حقوقی تضمین شده دارند، این همه داعیه‌ی دفاع از حقوق زن نه تنها عجیب به نظر می‌آید بلکه با کمی دقت اهداف سودمحور در پس آن را برای افراد روشن می‌سازد.

روابط آزاد جنسی که یکی از اصلی‌ترین اهداف این رویکرد می‌باشد در اکثر کشورهای غربی مورد استقبال قرار گرفت، اما روابط آزاد زن و مرد در مدارس، دانشگاه‌ها و اماکن عمومی به اقتضای غرایز جنسی، تمایلات و روابط جنسی را به دنبال داشت. نظریات روانکاوی بر این حقیقت تاکید می‌کند که در اجتماعاتی که روابط در آن‌ها آزاد است، بسیاری از احتیاجات روانی شکل تمایلات جنسی پیدا می‌کند و به صورت عطش جنسی در می‌آید. آمار و مطالعات متعدد اجتماعی در کشورهای اروپایی و صنعتی ضمن تایید نظر فوق نشان می‌دهد که روابط آزاد و برابر در اغلب موارد به روابط نامشروع جنسی منتهی شده است. نشریه‌ی آمریکایی «ریدرز دایجست»^۱ در سپتامبر ۱۹۹۶ در اینباره نوشت: «هر ساله ۳۵۰ هزار دختر نوجوان آمریکایی در سنین ۱۹-۱۵ سالگی، یعنی در دوره‌ی دبیرستان، به سبب

ارتباط‌های نامشروع جنسی آبتن شده و فرزندان غیرقانونی خود را به دنیا می‌آورند» و البته این ارقام شامل افراد سنین مختلف و افرادی که از حاملگی جلوگیری می‌کنند و کسانی که جنین خود را سقط می‌کنند، نمی‌شود. طبق یک بررسی، آمار نوزادان نامشروع در سوئد از ۱۷ درصد در سال ۱۹۷۰ به ۵۱ درصد در سال ۱۹۸۸ افزایش یافته است. به طور کلی می‌توان نتایج روابط آزاد جنسی را این‌گونه بیان کرد: روابط آزاد زن و مرد، روابط نامشروع جنسی، خانواده‌های نامشروع پیش از ازدواج، حاملگی ناخواسته و سقط جنین، اولاد نامشروع و عقده‌ای، خانواده‌های تک سرپرست، فرزندان پرورش‌گاهی، روسپیگری، بیماری‌های مقاربتی (صدیقی، ۱۳۷۸).

در رویکرد مادی به جهان آفرینش و انسان، حقوق کاملاً قراردادی و نسبی وضع شده ولی این حقوق طبیعی و بعضاً اخلاقی تحدید به یک حوزه‌ی خاص نشده و حق الطاعه را در نظر نگرفته است و در آن حتی حوزه و منشا این حقوق طبیعی و اخلاقی معلوم نمی‌شود که از کجاست و به چه مربوط می‌شود. برای مثال، از ویژگی‌ها و نواقص این رویکرد، به طور خلاصه می‌توان اشاره کرد:

- ۱- حقوق فراتر از انسان تعیین نکرده‌اند و به وجوه فراتر روح و نیازهای معنوی انسان نمی‌پردازد.
- ۲- در یک نظام لیبرال دموکراسی، چطور می‌شود بحث تحصیل، اشتغال، تغییرات قانونی سایر ممالک و بسیاری از مفاد آن را اجباری کرد؟! چرا که این نوعی زیر پا گذاشتن همان آزادی فردی لیبرال دموکراسی می‌باشد. پس با نگاهی عمیق در می‌یابیم اینان هم نوعی مصالح فراتر را در نظر گرفته‌اند و لازم دانسته‌اند و چیزی فراتر از فکر بشری مصالحی برای انسان اندیشیده که مصالح عمومی هستند و الزامات آن را نمی‌توان در محدوده‌ی افکار بشری دریافت و با تمایلات بشری به جنگ با آن‌ها رفت که در این صورت نسخی محکوم به شکستند.
- ۳- طبق رویکرد لیبرال دموکراسی اتخاذ شده در کنوانسیون‌ها آزادی انسان، منتج به اختیار در سلب حق از خود می‌شود، مثلاً کسی می‌تواند حق حیات را از خود بگیرد و آنان به این مباحث در حقوق پرداخته‌اند.
- ۴- پیش گرفتن روش‌های دوگانه در برخورد حقوق بشر با مسائل مستحدثه مانند برخورد دوگانه با کشتار و آزار زنان در غزه، بحرین و سوریه، از اعتبار این معاهدات حقوق بشری و کنوانسیون‌های رفع تبعیض به شدت می‌کاهد. این دست نواقص تعداد اندکی از پیامدهای استعمار مدرن رسوخ کرده در ملت‌ها می‌باشد که نتایج آن جز برای قدرتهای استکباری سودی ندارد. پیاده نظام این قدرتها در هر جامعه‌ای روشنفکرانی هستند که این قوانین کعبه‌ی آمال آن‌ها بوده و عدم استقرار این قوانین در جوامع دیندار را دلیل بر عقب ماندگی کشورها می‌دانند.

جمع بندی و تحلیل

با آغاز جریان مدرنیته که قدمتی چند صد ساله یافته است، بسیاری از ابعاد بیرونی و درونی انسان نیز دستخوش تغییرات و تحولاتی گشته است. گرچه در ابتدا شاید مظاهر مدرنیسم در دستاوردهای علمی و صنعتی آن و تأثیراتش بر زندگی بشری مورد توجه قرار می‌گرفت که اکنون نیز در بسیاری از کشورها و مردمان خارج از این جریان، چنین مورد توجه و تحلیل قرار گیرد، اما حقیقت امر چیزی ورای آن نیز می‌باشد. این امر به مجموعه‌ی نگرش‌ها، باورها و تفکرهای اشاره می‌نماید که ریشه و منشاء این جریان بوده و به نوعی آبخور آن محسوب می‌گردد و در سایه‌ی این مجموعه تفکرات و نگرش‌ها هم آن جریان علمی و صنعتی تشدید گردیده و هم در سایه‌ی آن و یا در واقع به موازات آن و یا به عبارت بهتر در ورای آن نگرش‌ها، تفکرات، باورها و نوع نگاه به هستی، جهان، اجزای آن و علی‌الخصوص به انسان و به زندگی تغییراتی اساسی داشته است. تغییرات بیرونی در نظام‌های سیاسی، اجتماعی و تغییر نقش‌ها و یا تحولاتی از

این دست در حقوق بشر، تعاملات انسان‌ها با یکدیگر و با جهان و با مبدا و نهایت، تبلورات بیرونی این جریان خصوصاً در حوزه ی علوم انسانی محسوب می‌گردد.

آنچه نه فقط در این میان، مشمول این جریان بوده که بعضاً بیشتر بر آن تکیه و تأکید نیز گردیده است امور مربوط به زنان می‌باشد. به عبارت دیگر، زنان هم از این جهت که بخشی از کلیتی هستند که در تعامل و تقابل با این جریان دستخوش تغییرات و تحول شده‌اند، می‌توانند مورد بررسی باشد و هم از آن جهت که توجه به زنان به مثابه یک مقوله‌ی خاص و مستقل و به‌عنوان یک دستاورد ویژه معرفی می‌گردد، می‌تواند مورد تحلیل و توجه قرار گیرد. لذا آنچه در این نوشتار مورد بررسی است توجه به مسأله ی زن در سایه‌ی نگرش مدرن می‌باشد. به عبارت دیگر، با توجه به اهمیت مسأله ی زنان در فرآیند مدرنیته -که می‌تواند به عنوان یکی از دستاوردهای آن نیز مورد توجه باشد- مؤلفه‌های فکری، نظری و نگرشی مدرنیسم در مورد زنان به عنوان سوژه و بر زنان به عنوان ابژه مورد بررسی، بازشناسی و تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد و مواجعات آن با اندیشه‌ی اسلامی به صورت تطبیقی بیان می‌گردد. ورود به این امر با تقسیم مجموعه ی نقش‌ها و جایگاه زنان در دو بخش قالب‌های بیرونی از جمله نقش‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی، و چه در قالب‌های درونی مانند نقش‌های مادری، همسری و هویت فردی زن و در نهایت زن در مقام بندگی مورد توجه قرار می‌گیرد. در آخر نیز سعی شده است موارد مشابهی که در اسلام و جامعه‌ی اسلامی ایران به آن ایراد وارد شده و دلایل موافق و مخالف و در نهایت آنچه دین مبین اسلام به عنوان نظریه‌ی مختار قبول دارد بررسی شود. چراکه شب‌هات و ایراداتی که در میان جوامع غیر مسلمان وجود دارد به دنیای مسلمانان نیز کشیده شده و نمی‌توان در برابر این حرکت سکوت کرد یا به عنوان تعبد دینی از کنارش گذشت، چه بسا که مطلب برای آن دسته از کسانی که نادانسته ایراد وارد می‌کنند روشن شود.

حق و عدالت، وقایعی هستند که باید با تعقل و تفکر کشف و شناخته شده و با تلاش و کوشش مورد استفاده قرار گیرند. دقت در این مفاهیم زمانی که سخن از برابری و تبعیض زدایی در بین انسان‌ها صرف نظر از جنسیت می‌شود، از الزام بیشتری برخوردار می‌شود. چرا که نقش زنان در جوامع امروزی، با تأثیرپذیری از تحولات اجتماعی، صنعتی و علمی مدرن، که امروز با داعیه‌ی رفع تبعیض بر دنیا سایه افکنده، دچار چالشی جدی شده و باورها و اخلاقیات و سنت‌ها در این حوزه رو به ضعف گذارده شده است. آن چه مهم است چگونگی رفع تبعیض است و البته پیش از آن باید روشن شود که چه کسی می‌تواند بایدها و نبایدها را تعیین کند؟ مسلماً اگر انسان‌ها بدون درک صحیح از مسائل طبیعی و فطری به وضع قوانین بپردازند، به ناچار باید به آزمون و خطا روی بیاورند و رسیدن به نتایج مطلوب نیز قطعی نیست. در این میان ممکن است صورت‌های ظاهری تبعیض از میان برود، اما سعادت واقعی انسان فراهم نگردد. قرآن کریم در راستای احیای منزلت زن به عنوان انسان به ما هو انسان و حقوق انسانی، زن بودن زن و مرد بودن مرد را به فراموشی نسپرده است، قرآن برخلاف بعضی نظریات تحقیرآمیزی که در گذشته وجود داشته (و در ادبیات جهان آثار نامطلوبی به جا گذاشته است و زن را عنصر گناه و شیطان کوچک می‌پندارد)، با کمال صراحت در آیات متعددی می‌فرماید که زنان را از جنس مردان و از سرشتی نظیر مردان آفریده است. اصولاً مرد انگاری و نگرش مرد‌واره به حیات و هستی و مناسبات انسانی، به معنی تنزل دادن شأن زن از جایگاه رفیع انسانی اوست. لازمه ی «انسان بودن زن» مرد شدن او نیست. برای احراز شأن متعالی زن باید او را «انسان» تعریف کنیم نه «مرد». تشبیه و تشبه

زنان به مردان، اذعان به برتری مردان است و این نه با تحقیر مفرطانه‌ی مرد توسط فمینیسم افراطی سازگار است و نه با شأن مکرم و منزلت محترم زن» (رشاد، ۱۳۷۹: ۳۴). امروز مرد انگاری زن، او را دچار از خود بیگانگی ساخته و زیست در برزخ «زن-مرد» زن را به ورطه‌ی بحران شخصیت و کنش دو شخصیتی افکنده است. لذا رفتار و کنش بانوان به تبع محیط‌ها و نقش‌های متفاوت محوله و شرایط حضور در خانه و اجتماع، متغیر و متفاوت گردیده است و همه میدانیم چنین وضعی آدمی را از کارایی و ایفاء نقش‌های ثابت و مؤثر دور می‌کند (همان: ۳۷).

افق‌های فکری اسلام به زن و حقوق مدرن زن بسیار با یکدیگر متفاوت است. ریشه‌ی این تفاوت ژرف را باید در مبانی فکری و ارزش آن دو جست. خاستگاه نظام فکری و ارزشی اسلام، دستوره‌های الهی است که در واقعیت و مصالح و مفساد واقعی زندگی انسان ریشه دارد. اما ساختمان فکری فمینیسم بر ارزش‌های خود ساخته‌ی بشری و خواسته‌های دنیایی انسان بنا شده است. از این رو آموزه‌های اسلام درباره‌ی خانواده و کارکردهای آن با عنایت به تفاوت دو جنس در حقوق و تکالیف به گونه‌ای طرح‌ریزی شده که حیات طیبه‌ای را برای انسان به ارمغان آورد اما فمینیسم با در پیش گرفتن رویکردی دنیوی و بر پایه‌ی فهم بشری خود از هستی، با محور قرار دادن انسان در برابر محوریت خدا و با تاکید بر برابری و تشابه دو جنس در حقوق و تکالیف، برای خانواده برنامه‌ریزی کرده است. در حالی که حضور تجددگرایان نوین در عرصه‌های حقوقی اجتماعی اسلام که با دستاویز قرار دادن برخی کمبودها و نیاز برخی مواضع به پویایی بیشتر، تمامیت آموزه‌ها را هدف قرار داده‌اند و بدون در نظر گرفتن تجربیات ناکام غرب در اصرار به تشابه حقوقی زن و مرد، نسخ شکست خورده‌ی آن‌ها را برای جوامع اسلامی همچون ایران تجویز می‌کنند. این عملکرد بی شک در راستای همان برنامه‌های بلند مدت غرب برای استیلای فرهنگی بر این کشورها می‌باشد که خود بارها به آن اقرار کرده‌اند. در اینباره کنت نیرمن^۱ می‌گوید: «روشنفکری دینی برنده‌ترین سلاحی است که امریکا و اسرائیل تاکنون علیه انقلاب اسلامی به‌کار برده‌اند، من مطمئنم که با حمایت از جریان روشنفکری دینی در ایران می‌شود در عرض بیست سال خاکسترهای جمهوری اسلامی را به همه کشورهایی که خواهان پیروی از نسخه‌ی انقلاب ایران هستند نشان داد» (مجموعه آثار نیمه پنهان، کتاب انقلاب و روشنفکران، ۱۳۸۵).

منابع و مأخذ

منابع فارسی:

- ابوت، پاملا و والاس، کلر. (۱۳۸۷). *جامعه‌شناسی زنان*. ترجمه منیژه نجم عراقی. چ ۵. تهران: نشر نی. ص ۳۲۵.
- احمدی، بابک. (۱۳۸۷). *معمای مدرنیته*. تهران: نشر مرکز. ص ۳.
- استوارت میل، جان. (۱۳۷۹). *انقیاد زنان*. ترجمه علاءالدین طباطبایی. چ اول. تهران: انتشارات هرمس.
- بستان، حسین. (۱۳۸۲). *نابرابری جنسی از دیدگاه اسلام و فمینیسم*. پژوهشکده حوزه و دانشگاه. چ اول.
- بنی زمانی، سینا. (۱۳۸۶). پایگاه: [http://www.blogfa.com/e.aspx.۸۶۰۳۴](http://www.blogfa.com/e.aspx?http://www.blogfa.com/e.aspx.۸۶۰۳۴)
- بهشتی، محمد حسین. *بررسی و تحلیلی از: جهاد، عدالت، لیبرالیسم، امامت*. تهران: نشر جمهوری اسلامی.
- توسلی، ناهید. (۱۳۹۱). «همایش نواندیشی دینی و زنان». مرکز مطالعات و تحقیقات زنان. ۲۶ دی ۹۱.
- جمشیدی، محمدحسین و زنگنه، پیمان. (۱۳۸۸). «بررسی مقایسه‌ای دیدگاه جریان‌ات اندیشه اسلامی معاصر (احیاگرایی و اصلاح‌گرایی) با فمینیسم در مورد نقش و جایگاه زنان». پژوهشنامه علوم سیاسی.
- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۷۵). *زن در آیین جلال و جمال*. چ ۱. قم: اسراء.
- دباغ، سروش. (۱۳۹۱). «دین در آئینه اخلاق». گفتگو با نشریه جامعه و دانشگاه امام صادق. قابل دسترس در لینک: <http://www.begin.pdf.۸۷/sorushdabagh.com/pdf>
- رستمی، الهه. (۱۳۷۹). «جنسیت، اشتغال و اسلام‌گرایی». ترجمه رویا رستمی. تهران: انتشارات جامعه ایرانیان. صص ۲۲-۲۱.
- رشاد، علی اکبر. (۱۳۷۹). *آسیب‌شناسی فمینیسم*. مؤسسه ی فرهنگی دانش و اندیشه. تهران: معاصر، شماره ۱۷.
- روشن فر، مرضیه. (۱۳۸۲). *زن اشتغال و مالکیت*. چ اول. تهران: برگ زیتون.
- ریتزر، جورج. *نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر*. صص ۴۷۶-۴۷۵.
- زعفرانچی، لیلا سادات؛ زیبایی نژاد، محمد رضا و حق شناس سیدجعفر. (تابستان ۱۳۸۸). *دقت مطالعات و تحقیقات زنان در مرکز زنان و خانواده‌ی ریاست جمهوری*. تهران.
- زیبایی نژاد، محمدرضا. (۱۳۸۸). «آسیب‌شناسی نگاه به زن و خانواده در ایران». مجموعه مقالات آسیب‌شناسی خانواده، دفتر مطالعات و تحقیقات زنان. تابستان ۱۳۸۸.
- سومر، کریستینا هوف. *who sole feminism*، (۱۹۹۴). «خیانت زنان به همنوعان خود». ترجمه و تلخیص پریسا پورعلمداری. دفتر نشر معارف. ۱۳۸۷.
- سجادی، سید مهدی. (۱۳۸۲). «هویت زن از منظر مدرنیسم، پست مدرنیسم و ما بعد پست مدرنیسم». فصلنامه فرهنگی و پژوهشی مرکز امور مشارکت زنان، ریحانه، سال اول، شماره ۳، تابستان ۱۳۸۲.
- شفیع سروستانی، ابراهیم. (۱۳۷۹ و ۱۳۸۶). *جریان‌شناسی دفاع از حقوق زنان در ایران*. قم: کتاب طه.
- صدیقی، مرضیه. (۱۳۷۸). «نگاهی به روند جهانی جنبش زنان و موقعیت زن در جمهوری اسلامی ایران». کتاب نقد، شماره ۱۲.
- عزیززاده، گیتی. (۱۳۸۶). *زن و هویت یابی در ایران امروز*. تهران: انتشارات روشنگران.
- عظیم زاده، فائزه و معینی فر، محدثه. (۱۳۹۰). (سومین نشست اندیشه‌های راهبردی، زمستان ۱۳۹۰).
- فرح دوست، فرشته و ربیعی راد، راحله. (آذر ۱۳۸۸). «نگاهی بر وضعیت خانواده با رویکرد فمینیسم». کتاب ماه علوم اجتماعی. شماره ۲۱. ص ۹۲-۱۰۱.
- فرهمند، مریم و بختیاری، آمنه. (۱۳۸۵). «واگردهای فمینیستی در ازدواج». فصلنامه زنان. نسخه شماره ۳۱.
- گراگلیا، کارولین. (۱۳۸۵). *فمینیسم در آمریکا تا سال ۲۰۰۳*. ترجمه معصومه محمدی. چ ۲. اول. تهران: دفتر نشر معارف، ص ۵۵.
- گرت، استفانی. (۱۳۸۲). *جامعه‌شناسی جنسیت*. ترجمه کتایون بقایی. تهران: نشر دیگر.
- گنجی، اکبر. (۱۳۸۸). *مانیفست جمهوری خواهی، جمهوری خواهی در برابر مشروطه خواهی، مدلی برای خروج از بن بست سیاسی، زندان اوین*.
- محمدی اصل، عباس. (۱۳۸۱). *جنسیت و مشارکت*. تهران: روشنگران.
- مشیرزاده، حمیرا. *از جنبش تا نظریه اجتماعی: تاریخ دو قرن فمینیسم*.
- مطهری، مرتضی. (۱۳۶۹). *نظام حقوق زن در اسلام*. چ نهم. تهران: صدرا.
- مهریزی، مهدی. (۱۳۸۲). *شخصیت و حضور زن در اسلام*. تهران: شرکت انتشارات علمی فرهنگی.
- محسنی، منوچهر. (۱۳۸۱). *بازخوانی هابرماس*. تهران: نشر چشمه.
- نیمه پنهان سیمای کارگزاران فرهنگ و سیاست. (۱۳۸۵). «انقلاب و روشنفکران». (۷۶-۱۳۵۶). تهران: دفتر پژوهش‌های موسسه کیهان.
- ویلفورد، ریک. (۱۳۷۵). *فمینیسم: مقدمه‌ای بر ایدئولوژی‌های سیاسی*. ترجمه م. قاندر.
- هیولت، سیلوپا آن و کورنل وست. (۱۹۹۸). *جنگ علیه والدین*. ترجمه و تلخیص معصومه محمدی. دفتر نشر معارف. ۱۳۸۸.

راهبردسنجی ساماندهی نیروی کار زنان در تأمین نیازهای خانواده و جامعه اسلامی

راحله کاردوانی^۱

چکیده

«اشتغال زن» مسأله‌ای است که به ویژه در دهه های اخیر، با وجه های جهانی و بدون مرز، به عرصه ی نظریه پردازی فرهنگی و اجتماعی وارد شده است. افزایش روزافزون آن با مفهوم «انجام کارهای تمام وقت، دارای مزد و بیرون از خانه توسط زنان»؛ در بسیاری از جوامع، آن را به پدیده‌ای با جوانبی متعدد بدل نموده است. یکی از ابعاد مهم و بنیادین مطرح در این مسأله، چگونگی سازماندهی نیروی کار زنان بر مبنای ضرورت حضور آن‌ها در عرصه‌های مختلف اجتماعی، اقتصادی و خانوادگی است. به ویژه آنکه بر مبنای آموزه‌های دینی و الگوهای اسلامی زنان، دین اسلام در چارچوبی مشخص، مؤید حضور و مشارکتی فعال برای زنان در جامعه می‌باشد. اما در عین حال، خانواده در جامعه‌ی اسلامی، نه فرع جامعه و نه جزء آن، بلکه عدل جامعه به لحاظ اهمیتی است که در حفظ بنیان سلامت و تعالی جامعه دارد. لذا ساماندهی نیروی کار زنان در ایفاء نقش در عرصه‌های مختلف، به نحوی که بتوان تا حد ممکن از ایجاد تعارض نقشی کاست، امری ضروری است. در این راستا، پژوهش حاضر با بهره گیری از روش کتابخانه‌ای، به راهبردسنجی ساماندهی نیروی کار زنان در تأمین نیازهای خانواده و جامعه پرداخته است.

واژگان کلیدی: نیروی کار زنان، خانواده، جامعه‌ی اسلامی، مدیریت منابع انسانی، مشارکت اقتصادی.

به شهادت تاریخ، یکی از عرصه‌های مهم تحول در حیات اجتماعی بشر، مربوط به کار و فعالیت اقتصادی او به طور عام و «اشتغال زنان» به طور خاص بوده است. برای «اشتغال» به طور کلی، سه ویژگی اساسی مطرح شده است، که عبارتند از: انجام فعالیت در زمان مشخص و منظم، دریافت مزد در قبال ساعات کار و وجود فاصله بین محل کار و زندگی یا به عبارتی فاصله گرفتن محل تولید و مصرف (ابوت، ۱۳۸۰: ۱۱۶). این تعریف از اشتغال بر مبنای دریافت دستمزد و نه آثار اقتصادی، بسیاری از فعالیتها را از گستره‌ی اشتغال خارج می‌سازد که از مهم‌ترین آنها کار خانگی است. لذا این پدیده از آن جهت که دارای ویژگی‌هایی متمایز از مفهوم مطلق «کار» و دارای تأثیرات عینی و گسترده در عرصه‌های اجتماعی، خانوادگی و فردی حیات زنان و نیز دارای ابعاد چندگانه‌ی اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و حتی سیاسی می‌باشد، مقوله‌ای مهم و قابل توجه در میان تمامی ملل و جوامع به شمار می‌رود. به ویژه در جامعه‌ی مدرن، که پدیده‌ی اشتغال زنان را یکی از ضرورت‌های آن دانسته‌اند.

وضعیت زنان، نوعی پیچیدگی روابط خانواده و جامعه را رقم می‌زند. چرا که زنان حلقه‌ی رابط بین این دو موجودیت هستند. به ویژه در جامعه‌ی اسلامی که بر مبنای نظام ارزشی و تعریف خاصی از زن، مرد و مناسباتشان در خانواده و جامعه استوار است.

اشتغال زن مقوله‌ای اجتماعی است که ابعاد فردی هم دارد. گسترش اشتغال زنان، انقلابی در ارزش‌ها و به تبع آن مناسبات خانوادگی و اجتماعی ایجاد کرده است. با انقلاب صنعتی و جدا شدن محل زندگی و کار زنان، نوعی سرپیچی از قانون طبیعت و تغییر مسیر تاریخ درباره‌ی تفکیک نقش‌های زن و مرد در خانواده و جامعه به وقوع پیوست و بشریت را با مقوله‌ای مهم و قابل تأمل مواجه ساخت. زیرا اشتغال زنان با متغیرهای متفاوتی در ارتباط است و می‌توان ادعان داشت بر تمامی ارکان اقتصادی، اجتماعی، خانوادگی و حتی سیاسی یک ملت می‌تواند مؤثر باشد. لذا با توجه به وضعیت نیروی کار زنان که در هر دو حوزه‌ی خانواده و جامعه قابل بهره‌وری می‌باشد، ساماندهی و مدیریت اشتغال زنان، از اهمیت بالایی برخوردار است. به ویژه این‌که این حوزه به نحو بارزی نیازمند توجه به مبانی و مؤلفه‌های بومی در هر جامعه‌ای می‌باشد و با ورود مبانی دینی به این عرصه، این مدیریت صورتی کاملاً متفاوت از انواع دیگر آن در جوامع غیردینی دارد.

گرایش و تقاضای زنان در ایران برای اشتغال به ویژه در دو دهه‌ی اخیر، روندی رو به افزایش داشته است (سفیری، ۱۳۹۰: ۱۰۳). این افزایش تقاضا، اشتغال زنان را به یکی از مسائل مهم جامعه‌ی ایران تبدیل کرده است و ضرورت برنامه‌ریزی در سطوح و حوزه‌های مختلف را افزایش داده است.

در این راستا، یکی از سؤالاتی که می‌بایست پاسخ داده شود عبارت است از این‌که «چگونه می‌توان از نیروی کار زنان با توجه به مبانی و مختصات خاصی که خانواده و جامعه‌ی اسلامی باید پایبند به آن باشد، بهره‌گرفت؟ چه راهبردهایی در این راستا می‌توان ارائه داد؟» در این مجال، پس از بررسی تحولات عمده‌ی بهره‌وری از نیروی کار زنان در تاریخ، به ارائه‌ی راهبردهایی چند در پاسخ به سوال مذکور اقدام شده است.

۱- تحولات بهره‌وری از نیروی کار زنان در تاریخ

توجه به این سخن ویل دورانت که می‌گوید: «در اجتماعات ابتدایی، قسمت اعظم ترقیات اقتصادی به دست زنان اتفاق افتاده است نه به دست مردان» (دفتر پژوهش‌های فرهنگی، ۱۳۶۹: ۲۳)، اهمیت نقش و مشارکت اقتصادی زنان در طول تاریخ را نمایان می‌سازد.

به گواه تاریخ، در تمامی جوامع بشری، مسأله‌ی مشارکت فعال زنان در کارهای تولیدی و اقتصادی ریشه‌ای آن چنان کهن دارد که در واقع می‌توان آن را با زندگی انسان‌ها آمیخته و قرین به شمار آورد. در ایران نیز بخش اعظم ترقی اقتصادی به دست زنان بوده است. آنان در عرصه‌های متفاوت کشاورزی، دامپروری، تجارت، صنایع دستی و حتی وکالت و قضاوت در دادگستری، فعال بوده‌اند (گوردن، ۱۳۴۶: ۵۹؛ نفیسی، ۱۳۸۴: ۱۱۲؛ رضایی، ۱۳۸۴: ۲۱۵). اما صرف نظر از اهمیت نوع و میزان مشارکتی که زنان در تأمین نیازهای اقتصادی خانواده‌ها و جوامع در طول تاریخ داشته‌اند، تحولات رخ داده در این عرصه نیز مهم و دارای جوانب و ابعاد قابل توجهی است. بررسی این تحولات که در اغلب جوامع با تقدم و تأخر زمانی رخ داد، نشان می‌دهد که به تبعیت از پیشرفت صنعت و تکنولوژی و تحولات اقتصادی پیرو، چگونگی بهره‌وری از نیروی کار زنان و تعاملات آن با خانواده نیز با تغییرات بنیادینی روبرو شده است. لذا این تغییرات از یک سو عمدتاً برخاسته از تحول در اهداف و مناسبات اقتصادی جوامع است و از سوی دیگر، تأثیرات بنیادینی بر نحوه‌ی حضور زنان در عرصه‌های مختلف خانواده و اجتماع داشته است. در این مجال، به دو مورد از اساسی‌ترین این تحولات اشاره می‌شود.

اولین و بارزترین تحول بهره‌وری از نیروی کار زنان که به نحوی می‌توان تحول ساختاری خانواده را نیز مرتبط با آن دانست، تغییر منبع بهره‌مند از نیروی کار زنان از خانواده به سوی صنعت با تحول اقتصاد کشاورزی به اقتصاد صنعتی است. به اذعان تاریخ‌نگاران و نظریه‌پردازان مختلف، گروه خانگی، زمانی واحد تولید بود و حال آن‌که اینک واحد مصرف است. هر چند در هر دو حالت، عملکرد کانونی در مناسبات اقتصادی جوامع ایفا می‌نموده است. اما آن‌چه مهم‌تر به نظر می‌رسد آن است که تا قبل از انقلاب صنعتی، منبع بهره‌مند از نیروی کار زنان، عمدتاً خانواده‌ها بودند. لذا تأمین مایحتاج خانواده با کشاورزی، زراعت و کوزه‌گری هدف اصلی کار زنان به شمار می‌رفته است، هر چند که در حاشیه، جوامع ابتدایی و قبایل نیز از این محصولات بهره‌مند می‌شدند (راوندی، ۱۳۸۶: ۲۹؛ رضایی، ۱۳۸۱: ۲۸).

با انقلاب صنعتی، از قرن نوزدهم، از یک سو محور بهره‌مندی از کار زنان از خانواده به سوی صنعت تغییر کرد و از سوی دیگر محل کار و زندگی زنان از یکدیگر جدا شد و به این ترتیب، صورت جدیدی از حضور و مشارکت اقتصادی زنان ایجاد شد. در این دوره نیز زنان به سود خانواده‌ی خویش پا به عرصه‌ی فعالیت اقتصادی که عمدتاً به صورت کار در کارخانه‌ها بود، گذاشتند اما تفاوت‌های بنیادینی با دوره‌های پیشین داشت. این ورود، اولاً به گفته‌ی مارکس، «تحت فشار شرایط و نه بر اساس انتخاب» بود (فرهمند، ۱۳۸۸: ۱۳۲)؛ ثانیاً در پی تشویق‌های روزافزون بازار سرمایه صورت می‌گرفت و ثالثاً به دلیل عدم توان لازم و مهارت کافی زنان برای رویارویی با مشاغل صنعتی و خدماتی، به پذیرش زنان از جانب کارفرمایان با دستمزدهای اندک و در مشاغل ثانوی انجامید. به این ترتیب، علیرغم آن‌که سود ناچیز حاصل از کار پرمشقت زنان در صنعت عمدتاً به خانواده تعلق می‌گرفت، اما با تغییر محور کار زنان از خانواده به سوی صنعت، در واقع امر، سود اصلی بهره‌وری از نیروی کار زنان، نصیب سرمایه‌گذاران صنعتی می‌شد و در کنار آن‌ها، خانواده هم به سود اندکی دست می‌یافت. یکی از نتایج این تغییر، تضعیف خانواده با جدا شدن زنان از آن و اجیر شدن برای صنعت بود.

تحول دیگری که همگام با مورد پیشین به وقوع پیوست، تغییر در علل عزت و ارزشمندی زنان بود. به اذعان تاریخ، حضور و نقش آفرینی زنان در اقتصاد و رفع نیازهای اقتصادی خانواده و جامعه با در اوج بودن و عزتمندی آنان رابطه داشته است (دورانت، ۱۳۷۶، ج: ۱۲؛ راوندی، ۱۳۸۶: ۲۹؛ رضایی، ۱۳۸۱: ۲۸). اما تفاوتی میان ارزشمندی زنان، قبل و بعد از انقلاب صنعتی دیده می‌شود که تأثیر اصلی آن بر نهاد خانواده وارد شد. تا پیش از ورود زنان به صنعت که محور فعالیت اقتصادی‌شان خانواده بود، نحوه‌ی ارزش‌گذاری در مورد زنان متفاوت از مردان و بر مبنای میزان خدمت‌رسانی آن‌ها به خانواده و به ویژه مقام مادری و تولید مثل توسط وی بود. در واقع موجودیت و ارزشمندی وجود زن با شاخص و محوریت خانواده تعریف می‌شد. اما با تغییرات اقتصادی و به دنبال آن تحولات فرهنگی و اجتماعی جوامع، ارزشمندی زنان مانند مردان، به میزان و سطح فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی آنان خارج از محدوده‌ی خانه و با محوریت جامعه گره خورد. این تحول به خوبی می‌تواند گرایش روزافزون زنان به اشتغال را توضیح دهد. لذا علیرغم آن‌که سرآغاز ورود زنان به عرصه‌ی اشتغال با آن تعریف خاص، به اجبار و براساس نیاز جوامع - با تبدیل اقتصاد کشاورزی به اقتصاد صنعتی - به نیروی کار بیشتر و تولید افزون‌تر به ویژه پس از جنگ جهانی دوم که تعداد مردان را کاهش و تورم و فقر را افزایش داد (نرسیسیان، ۱۳۸۳: ۵۶-۵۵) بوده است؛ اما با گذشت زمان دلایل گرایش به اشتغال توسط زنان تغییر کرد. به اعتقاد برخی، آنچه این روند را هدایت کرد، نرم‌افزاری بود که بر اساس مبانی «اومانیسیم»^۱، «سکولاریسم»^۲ و «فردگرایی»^۳ بر آن حکم فرما بود. در این سیستم فکری و عملی، هر انسان بر اساس جایگاهی که در تولید ثروت و تبادل سرمایه دارد تعریف و ارزش‌گذاری می‌شود. لذا سلسله مراتب هنجارها در هر جامعه، تعیین‌کننده‌ی گرایش‌ها و رفتارها در افراد جامعه است. با نهادینه شدن این معیار، زنان به این احساس دست یافتند که در سراسر تاریخ در موقعیت فرودست بوده‌اند؛ چون نه مناصب اجتماعی در میان آنان دست به دست شده و نه ثروت مستقیماً در دست آنان بوده است (زیبایی‌نژاد، ۱۳۸۸: ۲۷).

بر این اساس، به تدریج منبع ارزشمندی زنان از مقام مادری و تولیدمثل که موجب غلبه بر مرگ و استمرار نسل بشر به شمار می‌رفته به سوی نقش آفرینی اجتماعی و اقتصادی در جامعه تغییر کرد و علیرغم آزادی بخشی بیشتر به زنان و افزایش امکان کنترل آنان بر سود کار خویش، موجبات تضعیف خانواده - به مفهوم سنتی آن که با تولد هر چه بیشتر و حضور دائمی زن در خانه همراه بوده - را فراهم نمود.

تحولات اساسی مذکور در مورد بهره‌وری از نیروی کار زنان در طول تاریخ، لزوم و چگونگی مدیریت اشتغال زنان برای بهره‌وری بهینه از نیروی کار آنان بدون قربانی شدن نهاد خانواده از یک سو و شخصیت، آزادی و فردیت زنان از سوی دیگر را به خوبی نمایان می‌سازد. در این راستا مدیریت سخت‌افزاری و نرم‌افزاری نیروی کار زنان لازم است که در بخش راهبردها به تفصیل از نظر خواهد گذشت.

۲- اسلام و نیروی کار زنان

در دیدگاه اسلام نهاد خانواده، هسته‌ی اصلی جامعه به شمار می‌رود و سلامت و ارتقاء جامعه در گرو خانواده‌های سالم، پویا و آرام دانسته می‌شود. در همین راستا، زن به جهت توانایی‌های طبیعی و فطری‌اش محور اصلی خانواده محسوب شده و جایگاه خاصی در امر تولید و تربیت نسل‌های آینده دارد. بر همین اساس در نظر اسلام زن باید

۱ به معنای آنکه انسان مادی و زمینی تنها موضوع ارزشمند برای تلاش و اندیشه ورزی است.

۲ به معنای تفکیک حوزه دخالت دین از حیات اجتماعی و پاک‌سازی جامعه و فضای زندگی از قیود و ارزش‌های دینی است.

۳ به معنای معیار و میزان بودن فرد در تمامی مناسبات اجتماعی است.

بدون داشتن دغدغه‌های مالی و اجتماعی، مدیریت داخلی خانواده را انجام دهد و مرد موظف است تمامی نیازها و حاجات اقتصادی خانواده را تأمین کند. بنابراین، زن بواسطه‌ی نقش مؤثری که در نیل به اهداف خانواده دارد، از حمایت‌های مالی ویژه‌ای چون نفقه، مهریه، اجرت شیردهی و اجرت‌المثل کارهای منزل برخوردار است (هدایت‌نیا گنجی، ۱۳۸۵ و مهرپور، ۱۳۸۷). قوانین حاکم بر نهاد خانواده در دیدگاه اسلام که شامل حقوق و تکالیف زوجین است، قوانینی مبتنی بر حمایت‌های مالی و عاطفی از زن است. بنابراین، در عین حال که حق اشتغال زنان در دیدگاه اسلام به رسمیت شناخته شده است؛ اصل بر عدم ضرورت اشتغال زن در جامعه‌ی اسلامی است. جامعه‌ای که در آن، قوانین اسلامی مرد را ملزم به تأمین همه‌جانبه و مطلوب نیازهای زن و فرزندان می‌کند (مواد ۱۱۰۶ و ۱۱۰۷ (نفقه) و فصل هفتم (در مهر) قانون مدنی). در حقیقت در این دیدگاه، ضرورت‌های زندگی زن و مرد و منبع ارزشمندی آنان به دلیل تفاوت‌های جسمانی و روانی آن‌ها، دارای اولویت‌بندی‌های متفاوتی است. اما با وجود چنین اصلی، در برخی از شرایط اجتماعی و خانوادگی، ضرورتی بوجود می‌آید که اشتغال زنان اجتناب‌ناپذیر می‌شود. این ضرورت‌ها اعم از موارد فردی و اجتماعی است. گاهی خانواده، نیاز ضروری به کار زن دارد و گاهی پیشبرد اهداف جامعه‌ی اسلامی در گرو آن است.

در دیدگاه اسلام، فعالیت اقتصادی به زن یا مرد اختصاص ندارد. علاوه بر آیات شریفه‌ی قرآن کریم که بر حق اکتساب و مالکیت زنان (نساء / ۷) تصریح دارد، سنت نبی اکرم (ص) - که مصداق بارز آن در مورد فعالیت گسترده‌ی اقتصادی و تجاری همسر محبوبه‌ی ایشان خدیجه کبری (س) مطرح است - و سیره‌ی معصومین (ع) نیز مؤید این موضوع می‌باشد (حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۷: ۲۳۶).

به اذعان علامه طباطبائی در میزان (ذیل آیه‌ی مذکور)، برای زن یا مرد شایسته است که در کسب خود، از فضیلتی که خداوند در او به ودیعه نهاده، به خوبی بهره‌گیرد و با توجه به امتیازهای وجودی خویش، از این اختیار استفاده کند (طباطبائی، ۱۳۶۱، ج ۱۷: ۲۴۵).

رویکرد شریعت اسلام به کار و اشتغال، در ابتدای امر بر مبنای تلاش انسان‌ها در تأمین ضروریات حیات خود می‌باشد و پشتوانه‌ی این رویکرد علاوه بر ادله‌ی عقلی، برخی از آیات (اسراء / ۱۲)^۱ و روایاتی (حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۷: ۱۲-۹) است که انسان‌ها را دعوت به کسب و کار برای بی‌نیاز شدن از دیگران می‌کنند. شاید به‌توان گفت مهم‌ترین سند تأکید دین اسلام بر کسب روزی حلال، فرمایش رسول خدا (ص) می‌باشد که می‌فرمایند: «عبادت هفتاد جزء دارد که بهترین آن طلب روزی حلال است». و نیز می‌فرمایند: «کسی که کار خود را برعهده‌ی دیگران بیاندازد لعنت شده است» (حلی، ۱۴۰۸: ۵۸۰).

بر اساس این رویکرد و نگاه کلان به مقوله‌ی کار و درآمدزایی، علیرغم آن‌که بر زنان به دلیل شرایط طبیعی‌شان امتنان شده و تکلیف ابتدایی تأمین معاش در خانواده از عهده‌شان برداشته شده است، اما در هنگام نیاز، رویکرد متفاوتی، مطلوب دانسته شده است. به این معنا که زنان نیز در هنگام نیازمندی و عدم تأمین معاش توسط پدر یا همسر خویش، پیش از طلب نیاز کردن در مقابل دیگران و حتی حاکم اسلامی، می‌بایست اقدام به طلب روزی با تلاش و توانایی خویش کنند. این رویکرد به وضوح، تأمین عزت و ارزشمندی زنان در جامعه و نیز گستره‌ی خویشاوندان را به دنبال دارد. اما این اطلاق را بر اساس دیگر آموزه‌های دین اسلام، با توجه به شرایط اجتماعی و اقتصادی جامعه‌ی اسلامی و اولویت‌های حیات زنان، باید تخصیص زد تا به الگوی مطلوب و جامع دین اسلام در مورد مشارکت اقتصادی

۱ «للرجال نصیب مما اكتسبوا و للنساء نصیب مما اكتسبن»

۲ «والنهار مبصره لتبتغوا من فضل ربکم»

زنان در جامعه دست یافت. مشارکتی که می‌تواند بهره‌مندی از نیروی کار زنان هم در تأمین نیازهای خانواده و هم در پیشرفت و تعالی جامعه‌ی اسلامی را به دنبال داشته باشد.

در آراء علمای دینی، به پیروی از رویکرد دین اسلام به مقوله‌ی «اشتغال زن»، در کنار دفاع از حق مالکیت و حق اشتغال زن به ویژه در شرایط خودسرپرستی وی، عمدتاً بر دو محور کلی تأکید می‌شود: ۱- اولویت دهی به کارکردهای خانوادگی زنان نسبت به اشتغال؛ ۲- تأکید بر مطلوبیت همسویی و سازگاری شغل زن با فطرت زنانه.

آراء امام خمینی (ره) در مسأله‌ی زن و خانواده پس از تأکید بر حیثیت انسانی زن مانند مرد، بر اقتضائات طبیعی این دو و لزوم توجه به آن‌ها در تنظیم مناسبات اجتماعی و خانوادگی نظر دارد (موسوی خمینی، ۱۳۹۳، ج ۳: ۴۸). ایشان وظیفه‌ی اصلی زن را در شأن مربی‌گری و انسان‌سازی وی با ابزار تربیت فرزند می‌داند (همان، ج ۷: ۷۶). همچنین از نظر حضرت امام (ره) اختیار شغل توسط زنان هیچ‌گونه منعی در اسلام ندارد و آن‌چه برای اسلام اهمیت دارد، عبارت است از «حفظ عفت و شخصیت زن». به اذعان ایشان؛ اسلام می‌خواهد شخصیت زن را حفظ کند و از او انسانی جدی و کارآمد بسازد. اسلام هرگز اجازه نمی‌دهد که زنان فقط شیئی برای مردان و ابزار هوسرانی باشند. بلکه می‌خواهد زن را به صورت یک انسان کامل تربیت کند (همان، ج ۴: ۱۰۳).

همچنین به عقاید امام خمینی (ره)، علت جلوگیری اسلام از اختلاط زن و مرد، احترام به حیثیت اجتماعی و اخلاقی آن‌ها است چرا که این نحو اختلاط مخالف با عفت و تقوای زن است و این امر، شرط اصلی و لازم حضور زن در ورود به عرصه‌ی فعالیت‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی است (همان، ج ۱: ۳۱).

در استفتائاتی هم که از حضرت امام خمینی (ره) صورت گرفته است ایشان با شرایطی، کار کردن زن در بیرون از منزل را بدون اشکال دانسته‌اند: «کار کردن زن در بیرون از منزل اگر منافعی با حقوق زناشویی شوهر نباشد، با حفظ حجاب اشکالی ندارد ولی خروج زن از منزل برای غیر واجبات منوط به اجازه شوهر است» (قربانیان، ۱۳۹۳، ج ۳: ۳۴۸).

رویکرد استاد مطهری پیرامون موضوع «اشتغال زن» نیز بر دو محور مذکور تکیه زده و با تأکید بر اصلاتی که برای نقش زن در خانواده قائل هستند، اشتغال زن را امری ثانوی نسبت به تکالیف او در خانواده برشمرده‌اند و برای حضور اجتماعی زن در عرصه‌های مختلف، بر شرایطی که از حضرت امام (ره) در این باره نقل شد، تأکید می‌ورزند (مطهری، ۱۳۷۲).

مقام معظم رهبری نیز در تأکید بر دیدگاه اسلام پیرامون اشتغال زنان و طرح شرایط بهره‌مندی درست از نیروی کار زنان در جامعه، بیان داشته‌اند: «اسلام با کار کردن زن موافق است. نه فقط موافق است، بلکه کار را تا آن‌جا که مزاحم با شغل اساسی و مهم‌ترین شغل او، یعنی تربیت فرزند و حفظ خانواده نباشد، شاید لازم هم می‌داند. یک کشور که نمی‌تواند از نیروی کار زنان در عرصه‌های مختلف بی‌نیاز باشد! اما این کار نباید با کرامت و ارزش معنوی و انسانی زن منافات داشته باشد. نباید زن را تذلیل کنند و او را وادار به تواضع و خضوع نمایند. تکبر از همه انسان‌ها مذموم است، مگر از زنان در مقابل مردان نامحرم! زن باید در مقابل مرد نامحرم متکبر باشد. در حرف زدن مقابل مرد نباید حالت خضوع داشته باشد. این، برای حفظ کرامت زن است. اسلام این را می‌خواهد و این الگوی زن مسلمان است» (بیانات در دیدار جمعی از زنان، ۲۵ / ۰۹ / ۱۳۷۱).

لذا در دیدگاه اسلام شرایط خاصی بر حضور زنان در عرصه‌ی اشتغال به طور خاص و فعالیت اقتصادی و اجتماعی به طور عام حاکم است. اما باید پذیرفت که بدیهی است که با پیشرفت روزافزون تکنولوژی، حضور دائمی زنان

در منزل مانند گذشته نه تنها نیاز نیست بلکه علاوه بر آنکه جامعه را از توان و نیروی زنان محروم می‌کند، آن‌ها را دچار روزمرگی و خمودگی می‌نماید. لذا تعالی خانواده و جامعه‌ی اسلامی منوط به بهره‌وری مدبرانه از نیروی کار زنان می‌باشد. خانواده‌ی اسلامی بر مبنای حضور مؤثر و فعال زنان در نقش‌های مادری (تولید نسل و تربیت دینی فرزندان) و همسری تعریف می‌شود. جامعه‌ی اسلامی نیز در راستای تحقق اهداف اسلام و خدمت‌رسانی به زنان متخصص و متعهد در عرصه‌های مختلف نیازمند است. به انضمام آنکه شرایط خاص برخی از خانواده‌ها (مانند بدسرپرستی، بی‌سرپرستی و کم‌درآمدی) فعالیت اقتصادی زنان را ضروری می‌سازد. در این حالت، رفع تعارضات ناشی از تزاخم منافع و نیازهای خانواده و جامعه‌ی اسلامی در بهره‌وری از نیروی کار و حضور زنان، امری لازم و نیازمند ساماندهی و برنامه‌ریزی منسجم است. راهبردهایی در ادامه در این راستا ارائه خواهد شد.

۳- راهبردسنجی بهره از اشتغال زنان در تأمین نیازهای خانواده و جامعه

با تحولاتی که در وضعیت اقتصادی و به کارگیری نیروی کار در طول تاریخ در تمامی جوامع - با تقدم و تأخر زمانی - رخ داد؛ نتیجه‌ای غیرقابل انکار در پی داشت و آن تبدیل اشتغال زنان از وضعیتی انعطاف‌پذیر و اختیاری به وضعیتی استخدامی غیراختیاری بوده است. این وضعیت جدید، تزاخم منافع خانواده و جامعه با محوریت توانایی‌های زنان را نیز به دنبال داشت. کاهش و رفع این تزاخمت در گام اول در گرو برنامه‌ریزی‌های هدفمند و مدبرانه از سوی حاکمیت است. برخی از راهبردهای قابل طرح در این باره عبارتند از:

الف- تعیین و تبیین دقیق جایگاه اشتغال زنان در تحقق توسعه‌ی اقتصادی در نظام اسلامی:

یکی از مسائل مهم اجتماعی که طی چند دهه‌ی اخیر محور برنامه‌ریزی توسعه قرار گرفته، موضوع میزان حضور، نقش و اثربخشی زنان در بخش‌های اقتصادی است. در چارچوب «توسعه‌ی اقتصادی» - که متفاوت از جهش‌های منقطع مالی است - رشد همراه با افزایش ظرفیت‌های تولیدی، اعم از ظرفیت‌های فیزیکی انسانی و اجتماعی، لازم است. برای تحقق این توسعه، علاوه بر افزایش رشد کمی تولید، تغییر ظرفیت‌های انگیزشی و بینشی افراد نیز مد نظر قرار دارد. در این راستا، اهداف کلی افزایش ثروت و رفاه مردم جامعه و ایجاد اشتغال حداکثری همراه با کاهش تورم دنبال می‌شود و کل نظام‌های اقتصادی و اجتماعی (اعم از نظام آموزشی، قانون‌گذاری، اجرایی و...) سمت و سو می‌گیرند. یکی از اجزایی که در سیستم توسعه‌ی اقتصادی، مورد توجه زیاد نظام‌های سرمایه‌داری قرار گرفته، نیروی کار زنان به عنوان نیمی از سرمایه‌ی انسانی ملت است (زعفرانچی، ۱۳۸۸). اما آنچه لازم است، تعیین ظرفیت بهره‌گیری از نیروی کار و استعداد زنان در راستای توسعه در نظام اسلامی و تأمین نیازهای خانواده است. در مبنای دینی و تراز و شاخص آموزه‌های اسلامی، توسعه‌ی اقتصادی مفهوم و شرایط تحقق خاصی می‌یابد. در این سیستم «کار» به عنوان یکی از بخش‌های اصلی زندگی بشر مورد تأکید قرار گرفته است و به دنبال کسب حلال رفتن بر هر زن و مردی واجب دانسته شده (مجلسی، ۱۳۶۲، ج ۹: ۱۰۰) و کوشش برای معیشت دنیا به اندازه‌ای تأکید شده که پاداشی برابر با اجر جهاد (حرّعاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۲: ۴۹) در دیدگاه خداوند برای آن وعده داده شده است.

نقش زنان در پیشبرد اهداف اقتصادی نظام اسلامی در سراسر تاریخ اسلام در خور توجه است. بارزترین این مورد، سیره‌ی حضرت خدیجه (س) به عنوان یکی از الگوهای مورد تأیید و تأکید دین اسلام برای زنان است. لذا نقش زنان در توسعه‌ی اقتصادی هم مورد تأیید اسلام است و هم نشانی از عقلانیت نظام در بهره‌گیری حداکثری از نیروی کار

جامعه در راستای تأمین رفاه در جامعه است. به علاوه این که در جامعه‌ی دینی، در برخی از حوزه‌ها، اولویت ورود به آن عرصه با زنان است. اما آنچه پیش از تحقق ورود حداکثری زنان به جامعه‌ی اسلامی لازم است؛ تعیین دقیق جایگاه زنان با در نظر داشتن جنسیت آنان و شرایط متأثر از این جنسیت - در چارچوب توسعه‌ی اقتصادی است. این که زنان جامعه‌ی ایرانی چه توانایی‌ها و ظرفیت‌هایی دارند و در کدام بخش از این عرصه می‌توانند مشارکت بهینه و مؤثر داشته باشند، صرفاً با نگاه کلان به کل سیستم اقتصادی کشور از یک سو و در نظر داشت جامع شرایط و موانع مشارکت اقتصادی زنان از سوی دیگر، امکان پذیر است.

به نظر می‌رسد رویکرد بومی و اسلامی به توسعه‌ی اقتصادی و به‌ویژه بهره‌گیری از نیروی کار زنان در این عرصه، لزوم عقلی و شرعی دارد. لزوم عقلی با توجه به نقش انحصاری جنس زن در باروری، زایش و شیردهی و لزوم شرعی با دقت بر گستره‌ی حقوق و تکالیف زوجین در خانواده و تکلیف مردان به تأمین اقتصادی همسران و فرزندان قابل اثبات است.

ب- تعیین سلسله مراتب گروه‌های زنان و مردان براساس ضرورت بهره‌مندی از امکان اشتغال:

اشتغال صرف نظر از آثار فردی اش، یک مقوله‌ی اجتماعی و ابزاری برای رفع نیازهای حیاتی افراد جامعه است. در این راستا، مدیریت اشتغال از لوازم تحقق عدالت اجتماعی به شمار می‌رود.

در زمینه‌ی اشتغال، زنان شامل سه گروه خاص هستند: زنان متأهل، زنان سرپرست خانواده و زنان مجرد. این سه گروه با شرایط متفاوتی از لحاظ فردی و اجتماعی روبرو هستند و نمی‌توان با یک رویکردی واحد به آن‌ها نگریست. لذا ضرورت تأمین شغل برای هر یک از این سه گروه، به صورت متفاوتی مطرح است. البته هر یک از این سه گروه نیز به دسته‌های کوچکتری از لحاظ تشابه در وضعیت اقتصادی خانواده قابل تقسیم هستند. برای نمونه، زنان متأهل خود سه دسته هستند. یک گروه کسانی هستند که خود و فرزندان، توسط همسر از لحاظ مالی کاملاً تأمین می‌شوند. گروه دیگر، زنانی هستند که با وجود تأهل و نیز تلاش مرد برای تأمین مایحتاج خانواده، با مشکلات مالی عدیده‌ای روبرو هستند. و دسته‌ی سوم، زنان بدسرپرستی هستند که علیرغم تأهل، هیچگونه حمایت مالی از طرف مرد دریافت نمی‌کنند و گاه باید علاوه بر فرزندان، مخارج همسرشان را نیز تأمین کنند. لذا برخی از گروه‌های اجتماعی در زمینه‌ی اشتغال، نیازمند سیاستگذاری اجتماعی حمایتی و تسهیلی می‌باشند که لازم است مورد نظر سیاستگذاران قرار گیرند. سیاستگذاری اجتماعی که به حدود تعیین شده توسط قانون وسعت می‌بخشد، از مهم‌ترین ارکان مؤثر بر ساختار و تحول خانواده است. هدف از سیاست اجتماعی، حمایت در برابر مخاطره‌ها و احتمال وقوع آن‌ها و همچنین فراهم نمودن برابری اجتماعی و کمک به دستیابی به توسعه‌ی اجتماعی است (مسکوب، ۱۳۹۱: ۳۵۳). در این سیاستها با دخالت دادن معیارهای متفاوتی چون مراحل مختلف زندگی زنان که به مراتب دارای فراز و نشیبی بیش از مردان است، سن زنان، تعداد اعضاء تحت حمایت و... می‌توان اولویت‌هایی را در اختصاص مشاغل به افراد در نظر گرفت. بدیهی است صرف نظر از افرادی که نیازمند حمایت‌های محض مالی هستند، سیاستگذاری تسهیلی در راستای اشتغال زایی برای گروه‌های نیازمند حمایت و بکارگیری نیروی کار آنان به مراتب بیش از حمایت‌های مالی از آن‌ها می‌تواند به جامعه و خانواده منفعت برساند.

ج- کاهش اجبار درونی و بیرونی زنان در ورود به بازار کار از طریق حمایت اقتصاد خانوار^۱ و هنجارسازی از طریق ابزارهایی چون رسانه و نظام آموزشی:

یکی از گام‌های مؤثر در سازماندهی نیروی کار زنان، عدم اجبار آنان به امر اشتغال است. اجبار که می‌تواند به صورت بیرونی یا درونی باشد، از یک سو زنان را به قبول مشاغل نامناسب از جهات مختلف وادار می‌کند و از سوی دیگر موجب تضعیف خانواده می‌شود. منظور از اجبار بیرونی، شرایطی است که کلیت نظام از جهت اقتصادی برای خانواده‌ها رقم می‌زند به طوری که بدون ورود زنان به عرصه‌ی اشتغال، اقتصاد خانوار با مشکلات عدیده‌ای روبرو است. اجبار درونی نیز، لقاء ارزشمندی به زنان بر مبنای معیارهایی چون اشتغال، تحصیلات و فعالیت اجتماعی است، که نقش مؤثری در ترجیح اشتغال تمام وقت توسط زنان نسبت به نگهداری و تربیت فرزندان دارد. آمارها نشان می‌دهد گرایش طبقه‌ی متوسط و بالاتر به اشتغال بیشتر از طبقه‌ی ضعیف است و با افزایش درآمد افراد، موافقت با کار زنان بیشتر می‌شود که این خود دلیل بر تأثیر عمیق فرهنگ بر ذهن افراد جامعه است (باقری، ۱۳۸۲: ۱۰۲). لذا بخش قابل توجهی از گرایش زنان به اشتغال به تفاوت دریافت امتیازهای فردی و اجتماعی زنان شاغل و خانه‌دار باز می‌گردد و پرداخت به آن با لحاظ مصالح خانواده، نیازمند تدقیق و بررسی جامعی است.

از سوی دیگر، پژوهش‌ها نشان می‌دهند که زنان شاغل در قیاس با زنان غیر شاغل، ساختار ارزشی- شخصی متفاوتی دارند: ارزش‌های اقتصادی و سیاسی بین زنان شاغل برجسته‌تر هستند در حالی که ارزش‌های اجتماعی و مذهبی برای زنان خانه‌دار نقش مهم‌تری ایفا می‌کنند (جلیل‌وند، ۱۳۸۸: ۳۲۵). این تغییر در ارزش‌ها می‌تواند با توجه به افزایش زنان شاغل در جامعه‌ی کنونی ایران، نسل‌های آتی را به طور کلی با انقلاب ارزش‌ها مواجه کند.

د- استعدادیابی و پرورش مربیانی که جایگزین مادران شاغل می‌شوند، متناسب با ارکان و اهداف خانواده و جامعه‌ی اسلامی:

ضرورت حضور بخشی از زنان در فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی ایجاب می‌کند که سیاستگذاری آگاهانه و هدفمندی در راستای انتخاب مادران جایگزین صورت گیرد و بخشی از تبعات ناشی از اشتغال زنان، با مدیریت اجتماعی صحیح توسط مجموعه‌ی حاکمیت کنترل شود.

ه- بهره‌گیری از دانش «مدیریت منابع انسانی» در ساماندهی بهینه‌ی افراد در سازمانها با لحاظ جنسیت آن‌ها، آموزه‌های دین اسلام و مصالح خانواده:

«مدیریت منابع انسانی» رویکردی استراتژیک به جذب، توسعه، مدیریت، ایجاد انگیزش و دستیابی به تعهد در کارکنان است. این دانش، فرایندی شامل چهار وظیفه‌ی جذب، توسعه، ایجاد انگیزش و نگهداشت منابع انسانی است (جزنی، ۱۳۷۸؛ دسلر، ۱۳۸۱). منابع انسانی مهم‌ترین دارایی یک سازمان است و مدیریت اثربخش آن‌ها کلید موفقیت سازمان است.

۱ بر اساس تعریف مرکز آمار ایران، خانوار از افرادی تشکیل می‌شود که با هم در یک اقامتگاه زندگی می‌کنند، با یکدیگر هم‌خرج هستند و معمولاً با هم غذا می‌خورند. بنابراین، لازم نیست که اعضای یک خانوار حتماً با یکدیگر رابطه خویشاوندی داشته باشند. به عبارت دیگر، خانوار لزوماً با خانواده‌یکی نیست. فردی که به تنهایی زندگی می‌کند نیز، خانوار تلقی می‌شود (www.Amar.org.ir).

دو رویکرد کلی در مدیریت منابع انسانی وجود دارد: رویکرد سخت و رویکرد نرم. در رویکرد سخت، به کارکنان مانند دیگر منابع نگاه می‌شود که باید در مورد آنان معادله‌ی ورودی- خروجی برقرار شود و به صورت کارآمد اداره شوند. اما در رویکرد نرم، بیشتر به این حقیقت توجه می‌شود که، نمی‌توان با کارکنان مانند دیگر منابع رفتار کرد. زیرا برخلاف دیگر منابع، منابع انسانی دارای قدرت تفکر بوده، عکس‌العمل نشان می‌دهند. لذا رویکرد سخت سیستم‌ها، رویه‌ها و دستورالعمل‌ها و چگونگی انجام فرایندها را مورد بررسی قرار می‌دهد و رویکرد نرم عوامل انسانی و رفتاری را در نظر می‌گیرد. در این نگاه به منابع انسانی، می‌توان از طریق دخالت جنسیت در تصمیم‌سازی در مورد کارکنان، از یک سو واقع‌نگری در بهره‌وری از نیروی انسانی را افزایش داد و از سوی دیگر در راستای تحقق عدالت جنسیتی و مصالح خانواده گام برداشت.

حوزه‌ی مدیریت منابع انسانی دارای مراحل است که مهم‌ترین آن‌ها، مرحله‌ی اول آن به نام «سازماندهی» است. طراحی سازمان، طراحی شغل، تجزیه و تحلیل شغل و طبقه‌بندی مشاغل در این مرحله جای می‌گیرد. هر یک از این موارد در هر شغل خاصی به درستی می‌بایست بر مبنای جنسیت تعریف و تجزیه و تحلیل شوند. مراحل دیگر نیز که شامل نحوه‌ی جذب نیرو، توسعه‌ی منابع، مدیریت پاداش، بهداشت، ایمنی و رفاه و امور اداری استخدام می‌باشد نیز به انحاء مختلف قابل بررسی با معیار جنسیت می‌باشد.

و- تأسیس مرکز ویژه‌ی نظارت بر حوزه‌ی بازار کار زنان:

حوزه‌ی بازار کار زنان را به واقع می‌توان یکی از مهم‌ترین و کلیدی‌ترین بخش‌های نیازمند نظارت و سازماندهی دانست. حوزه‌های مختلفی مانند نظارت بر امنیت زنان در بازار کار، مهارت‌افزایی زنان شاغل، مطالعه و امکان‌سنجی مشاغل خانگی، پاره وقت و انعطاف پذیر متناسب با وضعیت زنان متأهل و بسیاری از مسائل دیگر را می‌توان در این مرکز تحت پوشش قرار داد، تا بتوان با توجه به مصالح خانواده و جامعه‌ی اسلامی، بهره‌ی بهینه را از نیروی کار زنان داشت.

۴- نتیجه‌گیری

افزایش در نرخ زنان شاغل از جمله تحولاتی است که صورتی جهانی داشته و در تمامی کشورها، با اندک تغییراتی دیده شده است. این افزایش، انقلابی در ارزش‌ها و به تبع آن مناسبات خانوادگی و اجتماعی ایجاد کرده و در بدو امر، با کنترل باروری و کاهش در نرخ باروری و توالد همراه بوده است. لذا اولین نهاد و ساختاری که با ورود زنان به عرصه‌ی اشتغال دچار تغییر و تحول می‌شود، خانواده است و همین امر اهمیت مدیریت و توجه به این پدیده را دو چندان می‌سازد. چرا که در این برهه از تاریخ نظاره‌گریم که زنان در میان دوگانه‌های نقش‌های خانوادگی یا اجتماعی، گرایش فکری و رفتاری بیشتری به سوی نقش‌های اجتماعی نشان می‌دهند.

در حال حاضر در کشور ما هر دو شکل ورود و خروج زن نسبت به عرصه‌ی مشارکت اقتصادی می‌تواند تبعاتی به ویژه کاهش توالد و خطر جدی پیرشدگی جمعیت را به دنبال داشته باشد. زیرا با خروج زن از این عرصه، اقتصاد خانواده ضعیف می‌شود و جوابگوی تعدد توالد نیست و با ورود وی، فرصت زاد و ولد برای وی کم می‌شود. اما با توجه به تجربیات سایر کشورها و نیز مدیریت آگاهانه‌ی این مقوله بر مبنای ویژگی‌های بومی و دینی جامعه‌ی ایران، می‌توان به سازماندهی اشتغال زنان و رفع تعارضات نقشی آنان اقدام نمود.

منابع و ماخذ

منابع فارسی:

- ابوت، پاملا ابوت و والاس، كلر. (۱۳۸۰). *جامعه‌شناسی زنان*. ترجمه‌ی منیژه نجم عراقی. تهران: نشر نی.
- باقری، شهلا. (۱۳۸۲). *اشتغال زنان در ایران*. تهران: شورای فرهنگی - اجتماعی زنان.
- جزئی، نسرين. (۱۳۷۸). *مدیریت منابع انسانی*. تهران: نشر نی.
- جلیلودن، مهشید. (۱۳۸۸). *زنان متأهل، کار و ارزش‌ها*. از کتاب «مجموعه مقالات اشتغال زنان». تهران: دفتر مطالعات و تحقیقات زنان.
- دسلر، گری. (۱۳۸۱). *مبانی مدیریت منابع انسانی*. ترجمه علی پارسانیان. چ دوم. تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- دفتر پژوهش‌های فرهنگی وابسته به مراکز فرهنگی - سینمایی. (۱۳۸۹). *حیات اجتماعی زن در تاریخ ایران*. تهران: امیرکبیر.
- دورانت، ویل. (۱۳۷۶). *تاریخ تمدن*. ج ۱ (مشرق زمین، گاهواره تمدن). ترجمه احمد آرام. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- راوندی، مرتضی. (۱۳۸۶). *تاریخ اجتماعی ایران*. چ سوم. تهران: نگاه.
- رضایی، عبدالعظیم. (۱۳۸۱). *سرشت و سیرت ایرانیان باستان*. تهران: دُر.
- رینتز، جورج. (۱۳۷۶). *نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر*. ترجمه محسن ثلاثی. تهران: انتشارات علمی.
- زعفرانچی، لیلاداد. (۱۳۸۸). *اشتغال زنان*. تهران: مرکز امور زنان و خانواده.
- زیبایی نژاد، محمدرضا. (۱۳۸۸). *اشتغال زنان، عوامل، پیامدها و رویکردها*. از کتاب «مجموعه مقالات اشتغال زنان». تهران: مرکز امور زنان و خانواده.
- سفیری، خدیجه. (۱۳۹۰). *چالش‌های فرهنگی و اجتماعی زنان*. تهران: شورای عالی انقلاب فرهنگی.
- فرهمند، مریم. (۱۳۸۸). *بررسی وضعیت اشتغال زنان در نظام بین المللی*. از کتاب مجموعه مقالات اشتغال زنان، تهران: مرکز امور زنان و خانواده.
- قربانیان، رضا. (۱۳۹۳). *قم جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، رساله آموزشی: منتخبی از توضیح المسائل و استفتائات حضرت امام خمینی (ره)*، دفتر انتشارات اسلامی.
- گوردن، چایلد. (۱۳۴۶). *سیرتاریخ*. ترجمه احمد بهمنش. تهران: دانشگاه تهران.
- گیدنز، آنتونی. (۱۳۸۷). *جامعه‌شناسی*. ترجمه منوچهر صبوری. تهران: نشر نی.
- مسکوب، محمود. (۱۳۹۱). *مشروطیت، تجدد و اسلام‌گرایی از کتاب: سیاستگذاری اجتماعی در خاورمیانه*، ترجمه علی اکبر تاج مزینانی و همکاران، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
- مطهری، مرتضی. (۱۳۷۲). *نظام حقوق زن در اسلام*. چاپ هفدهم. تهران: صدرا.
- موسوی خمینی، روح الله. (۱۳۹۳). *وصیت نامه سیاسی الهی (صحیفه انقلاب) رهبر کبیر انقلاب اسلامی حضرت امام خمینی (ره)*، تهران: دارالفکر.
- مهرپور، حسین. (۱۳۸۷). *مباحثی از حقوق زن از منظر: حقوق داخلی، مبانی فقهی و موازین بین المللی*، تهران: اطلاعات.
- نرسیسیانس، امیلیا. (۱۳۸۳). *مردم‌شناسی جنسیت*، ترجمه بهمن چگینی، تهران: نشر افکار.
- نفیسی، سعید. (۱۳۸۴). *تاریخ اجتماعی ایران*، تهران: اساطیر.
- هدایت‌نیانجی، فرج الله. (۱۳۸۵). *حقوق مالی زوجه (اجرت المثل، نخله و تعدیل مهریه)*، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- منابع عربی:
- حرّعاملی، محمدبن حسن. (۱۴۰۹ ق). *وسائل الشیعه*، چاپ اول، قم: مؤسسه آل‌البیت (ع).
- حلّی، حسن بن یوسف. (۱۴۰۸ ق). *تذکره الفقهاء*، بیروت: مکتبه المرتضویه.
- طباطبائی، سیدمحمدحسین. (۱۳۶۱). *المیزان*، چاپ دوم، تهران: محمدی.
- مجلسی، محمدباقر. (۱۳۶۲). *بحارالانوار*، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم.

تاملی در مفهوم و ماهیت حقوق زنان

علیرضا اسکندری^۱، گلناز دولتی^۲

چکیده

مقاله‌ی حاضر به این موضوع می‌پردازد که حقوق زنان به معنی دقیق کلمه حقوق مختص و ویژه‌ی زنان است. اما مفهوم حقوق زنان در چارچوب حقوق بشری در واقع تکرار مکرراست، چرا که مبتنی بر همان پایه‌ی برابری ارزشی و عدم تبعیض است. به این معنا که حقوق زنان اگر مبتنی بر برابری ارزشی محض باشد، به سختی می‌تواند لوازم تضمین جایگاه زنان را در هر جامعه‌ی خاص تأمین کند. لذا اگر مفهوم حقوق زنان فاقد یک ویژگی خاص و متمایز از حقوق مبتنی بر برابری ارزشی محض باشد، کارکرد ویژه‌ای نخواهد داشت. لذا پرسش اصلی در این مقاله دایره‌مدار این است که آیا حقوق زن در ماهیت خود می‌تواند تنها مبتنی بر برابری ارزشی باشد؟ در پاسخ به این پرسش تلاش شده است که مفهوم حق را در ابتدا مورد بحث قرار داده و سپس با بررسی برابری ارزشی و افزودن عنصر «نقش ویژه» در تحلیل حق از برخی دشواری‌های مسئله بکاهیم. روش تحقیق در این مقاله، تحلیلی است.

واژگان کلیدی: حق، برابری ارزشی، نقش ویژه، حقوق زن، برابری فرصت‌ها، موقعیت نابرابر.

۱ نویسنده مسئول: کارشناسی ارشد حقوق بشر، دانشگاه شهید بهشتی ، Email: alireza.sk.69@gmail.com
۲ کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه علامه طباطبائی

حقوق زنان چیست؟ سؤالاتی به شکل «الف چیست؟» از روزگار سقراط به این سو فراوان در فلسفه وجود داشته و (گویا) فرض بر این بوده است که باید بتوانیم واژه‌های مورد بحثمان را تعریف کنیم، در غیر این صورت به راستی نمی‌دانیم درباره‌ی چه چیزی گفتگو می‌کنیم (هَنفلینگ، ۱۳۷۷: ۱). به نظر برای این‌که یک تحقیق بتواند به نتایج قابل اعتماد و همچنین قابل فهم دست یابد، در قدم آغازین مفاهیم را باید به درستی و با دقت در خود جای داده باشد. علی‌الخصوص، در حوزه‌ی تحلیل‌های حقوقی-سیاسی که «باید حتی‌الامکان از منجزات صوری و معنوی اصطلاحات استفاده کرد» (قاضی، ۱۳۸۳: ۱۳۰).

مقاله‌ی حاضر در پی آن است که توجه را به یک لازمه‌ی مفهومی از حقوق زن جلب کند. مسئله از آنجا آغاز می‌شود که چیستی حقوق زن را به پرسش بگیریم. سؤال از چیستی حقوق زن عملاً و البته به درستی قابل فروکاستن به سؤال‌هایی دقیق‌تر و شاید قابل فهم‌تر است؛ آیا اساساً منظور از حقوق زن همان حق‌های بشری مبتنی بر برابری ارزشی، تنها با تأکید برای زنان به عنوان یک گروه خاص و آسیب‌دیده است؟ یا این‌که مراد چیزی بیش از حق‌هایی است که «انسان استعلایی»^۱ داراست؟ توضیح آنکه عمده‌ی استدلال حقوق بشری به گواه اسناد و اعلامیه‌های بین‌المللی مبتنی بر اصل کرامت و برابری ارزشی است^۲، حتی در کنوانسیون منع تبعیض علیه زنان، همچنان پایه و اساس کنوانسیون برابری و عدم تبعیض است^۳. این درحالی است که به نظر، حقوق زنان اساساً باید در پی حمایت از زنان به عنوان یک گروه خاص از افراد باشد که اساساً جایگاه و نقش ویژه‌ی خود را دارند. لذا حقوق زن در خود یک ویژگی متمایز داشته باشد. لذا به نظر می‌رسد که هرچند مبنای «برابری ارزشی»^۴ برای «حق داشتن»^۵، بسیار حائز اهمیت است، لیکن نمی‌توان تمام طیف حقوق یعنی آن دسته از حقوق که برای زنان ضروری است، را با تحلیل محض از برابری ارزشی استخراج کرد. به هر روی، آنچه ما ادعا خواهیم کرد چنین است که اگر گفتمان حقوق بشر بر روی برابری ارزشی انگشت تأکید می‌نهد و بنابر آن یک سری حقوق را برای همه‌ی انسان‌ها به معنای استعلایی آن ادعا می‌کند، می‌توان در مقابل و با تحلیلی موجه مبتنی بر «نقش نابرابر»^۶، یک سری حقوق را برای زنان مورد شناسایی قرار داد. اگر چه پذیرفتنی است که در بادی امر گونه‌ای ابهام معنایی در ادعا وجود دارد -که اقتضای هر ایده‌ی جدیدی است- اما در ادامه سعی شده که مسئله مُتَقَح شود. به نظر می‌رسد راه درک مفهوم حقوق زن متوقف بر درک دو دانش واژه‌ی «حقوق» و «زن» است. بهترین راه درک مفهوم زن همان تعریف بیولوژیکی^۷ و آناتومیکال^۸

۱ برای مفهوم انسان استعلانی رک به: قاری سید فاطمی، سید محمد (۱۳۹۰)، (حقوق بشر در جهان معاصر، درآمدی بر مباحث نظری: مفاهیم، مبانی، قلمرو و منابع)، تهران، موسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش، تهران، چاپ سوم، ۱۳۹۰، صص ۳۰-۳۶

2 Universal Declaration of Human Rights, adopted and proclaimed by the UN General Assembly in resolution 217 A (III) of 10 December 1948 at Paris, also, International Covenant on Economic, Social and Cultural Rights, adopted by the UN General Assembly in resolution 2200 A (XXI) of 16 December 1966 at New York, opened for signature, ratification and accession on 19 December 1966, entered into force on 3 January 1976, ratifications, etc.: 149 as per 15 July 2004, International Covenant on civil and Political Rights, adopted by the UN General Assembly in resolution 2200 A (XXI) of 16 December 1966 at New York, opened for signature, ratification and accession on 19 December 1966, entered into force on 3 January 1976, ratifications, etc.: 149 as per 15 July 2004, Available at: <http://www.upeace.org>

3 Convention on the Elimination of all Forms of Discrimination Against Women, adopted by the UN General Assembly in resolution 34/180 of December 1979 at New York, opened for signature, ratification and accession on 18 December 1979, entered into force on 3 September 1981, ratifications, etc.: 177 as per 15 July 2004, Available at: <http://www.upeace.org>

4 Equality of Value

5 Having Rights

6 Inequality of Role

7 Biologic

8 Anatomical

از زنان است؛ چراکه به نظر از این طریق می‌توان از ورود به مباحث نظری که عمیقاً اختلافی‌اند خودداری کرد. اما مفهوم حق، نیاز به تبیین و توضیح دارد که در گفتار اول راجع به آن سخن می‌گوییم و در گفتار دوم، بر برابری و چالش بی‌طرفی و آزادی‌ها تأکید می‌کنیم. در این راستا تمرکز خود را بر نظر دورکین می‌نهیم که به نظر بهترین تحلیل از برابری و آزادی است و در نهایت، تبیین حقوق زن با تأکید بر نقش نابرابر را پیش می‌آوریم.

گفتار اول: تحلیل مفهوم حق

مفهوم حق پرنفوذترین و البته بحث‌برانگیزترین مفهوم شکل گرفته در بستر تاریخی است. صرف نظر از جذابیت ادبیات حق، مفهوم حق «برخوردها»^۲ چهار حوزه‌ی نظری بنیادین یعنی سیاست، اخلاق، عدالت و حقوق است، از این رو تحلیل مفهومی آن به غایت دشوار است. لذا برخی گفته‌اند: «حق مفهومی اساساً اختلافی»^۳ است؛ بدین معنا که مفهوم یاد شده به هیچ وجه نزد همگان معنایی روشن و واحد ندارد و ابهامات و پرسش‌های نهفته در آن به قدری زیاد است که به محض آغاز هرگونه گفتگو درباره‌ی حق، طرف‌های مباحثه در حقیقت، وارد بحثی کاملاً نظری شده و هرکدام از دیدگاه و منظر خاص خود به ارائه‌ی نظریه‌ای خاص در باب حق مبادرت می‌ورزد» (راسخ، ۱۳۸۸: ۳۰۰). از اینرو، مفهوم حق، یک مفهوم نظری است. نظری بودن و همانا اختلافی بودن - به مثابه دو امر متوازی - نه در مفهوم اجمالی^۴ حق، بلکه در مفهوم تحلیلی^۵ حق مطرح است (راسخ، ۱۳۸۵: ۱۴). با این همه، با نگاهی دقیق به اکثر نظریه‌های حق، به خصوص آنان که خود را ملزم به دفاع از گفتمان حقوق بشر جهان‌شمول می‌دانند، می‌توان دریافت که مفهوم حق بر پایه‌ی درکی از برابری ارزشی موجه شده است. حقوق بشر مبنای برابری ارزشی را برای بنیاد حق‌های ادعایی خود پیش فرض می‌گیرد؛ چرا که در غیر این صورت، جهان‌شمولی این حق‌ها با چالشی گریزناپذیر روبرو خواهد شد. البته داستان در مورد حقوق زنان نیز در چارچوب گفتمان حقوق بشر قویاً در تناظر با برابری ارزشی مطرح بوده است. این‌که زنان در طول تاریخ به گونه‌ای مؤثر از «طبقه‌ی انسان»^۶ در یک مقیاس جهانی به نحو شگفت‌انگیزی استثناء شده‌اند، از آزادی و برابری در کرامت و حقوق محروم بوده‌اند، به نظر می‌رسد نقطه‌ی عزمیت فیلسوفان برای مبارزه با این بی‌عدالتی و تکریم وجود زن با ایجاد برابری در فرصت‌ها و انتخاب‌ها بوده است (Nussbaum, 1998, p. 765). چنین تلاشی به نظر نمی‌توانست حق مبتنی بر برابری ارزشی را نادیده بگیرد. اساساً «ظهور اندیشه‌ی برابری و اعتقاد به موقعیت مساوی برای همه‌ی انسان‌ها بوده که به طور عمده، باعث ظهور مفهوم حق در افق سیاست، حقوق و اخلاق شده است. بنابراین، اهمیت یافتن «برابری» در نهایت به معنای اهمیت یافتن مفهوم «حق» است. حرکت از «موقعیت» به «برابری» در واقع انتقال از «موقعیت نابرابر» به «موقعیت برابر» بوده و اصل برابری، ناگزیر مفهوم و نهاد حق را با خود به ارمغان آورده، چرا که در این فرایند «حق»، جایگزین «امتياز» شده است (راسخ، ۱۳۸۸: ۳۰۲-۳۰۱).

اصولاً نظریه‌ی حق در کار است تا اجزای مقوم و خصوصیات همبسته‌ی حق را تبیین و تحلیل کند. اما از آنجا که خصوصیات همبسته‌ی حق گوناگون‌اند، اقتضای صحت چنین نظریه‌ای در کمینه‌ی مراتب «همبستگی، سازگاری و

1 Cf. Feminist Perspectives on Sex and Gender, Available at:

<http://plato.stanford.edu/entries/feminism-gender/>

2 Intersection

3 Contested Concept

4 Concept

5 Conception

6 The Category of Human

تلائم^۱ اجزای مؤلف آن است. حقوق را می‌توان بر مبنای صورت، جوهر و توان آن توصیف کرد. در نگاه آلن هرل، یکی از دشواری‌ها برای نظریه پردازان حق، عبارت است از بسط نظریه‌ای در باب حقوق که نسبت به شیوه‌ی عملکرد حقوق در زمینه‌ی استدلال عملی، حساس باشد و سنت‌های گوناگون سیاسی و حقوقی را با هم سازگار کند. این ملاحظات مفهومی به بهای ملاحظات هنجارین است (Harel, 2005, pp. 191-207). با وجود این، برای این‌که یک نظریه در باب حقوق برای شرکت کنندگان در گفتمان حقوق، معنادار باشد، باید برخی از التزام‌های هنجارین و پیامدهای غیرمنتظره را داشته و پذیرا باشد. نظریه پردازان در باب حق‌ها بنابراین باید توازنی زیرکانه را میان تحلیل مفهومی و نظریه پردازان هنجارین برقرار کنند. یک جهان بدون حقوق ممکن است به گونه‌ای که برخی از هواداران حق معتقدند مصیبت بار نباشد، اما هرگز هماهنگ هم نخواهد بود. تحلیل‌ها و برداشت‌های پیش‌نهاد شده راجع به حق، نقاط زیادی برای واگرایی دارند. نقاطی که ضرورت طرح نظریه‌ی رقیب را ایجاد و ایجاب کرده‌اند. با این حال، می‌توان ادعا کرد، هر نظریه‌ای در باب حق باید چند مؤلفه را لحاظ کند که در ذیل به برخی از این مؤلفه‌ها اشاره می‌کنیم.

بند اول: تفکیک میان حق داشتن و حق بودن

«حق داشتن»^۲ غیر از «حق بودن»^۳ است. در تاریخچه‌ی پیدایش و ظهور حق به معنای جدید که طبق یک بیان به سده‌ی سیزدهم بر می‌گردد (والدرون، ۱۳۸۱: ۱۵۱)، مهم‌ترین نکته، تفکیکی است که میان دو مفهوم «حق بودن و حق داشتن» پدیدار گشته است (گلدینگ، ۱۳۸۱: ۱۸۶-۱۸۵). تفکیکی که حق را هماهنگ با انسان استعلایی، فراتر از هرگونه قضاوت ماهوی توجیه می‌کند. «حق بودن» هم‌تراز «خوب بودن» است، بدین معنا که اگر عملی حق است، یعنی از منظر اخلاقی و بر اساس اصول محتوایی یک نظام اخلاقی خاص، مورد تأیید و قبول است. مختصراً، ادعای حق داشتن انسان، طرح ضرورت امری غیرقابل چشم‌پوشی است.

بند دوم: حق به مثابه تضمین فاعلیت هنجاری

«حق ظرف فاعلیت انسانی»^۴ است. اساس اندیشه‌ی حق، خدمت به کرامت و عقلانیت انسان است (Gewirth, 1985, p. 743). آلن گیورث در تعدادی از نوشته‌های خود ادعا کرده که ایده‌ی فاعلیت، کلید حق است، هر یک از ما برای خود ارزش فاعلیت قائل است و از این‌رو بر اساس آنچه گیورث «اصل سازگاری عمومی» می‌نامد، متعهد است که فاعلیت را برای دیگران نیز ارج بگذارد و وسائل آن را فراهم آورد (والدرون، ۱۳۸۱: ۱۷۰). همانطور که شالوده

1 Coherency and Consistency

2 Having Right

3 Being Right

4 Human agency

و بنیاد حق (همچنین حقوق بشر)، بر پایه‌ی کرامت انسانی^۱ نهاده شده است (Waldron, 2010, p.26). کرامت انسان نیز بر پایه‌ی عقل خودبنیاد^۲ انسان، تبیین و توجیه می‌شود. فلذا هر انسانی به خاطر عقلانیت، برخوردار از حق است (Kramer, Simmonds, Steiner, 2007, p.185). حتی می‌توان ادعا کرد، فاعلیت اخلاقی در تناظر با مفهوم «عقلانیت»^۳ قابل درک و موجه شدنی است (Gewirth, 1982, P. x, 3-21). حق قلمروی «فاعلیت انسانی» را تضمین می‌کند. قلمرویی که در آن «گزینش عملی»^۴ موضوع مداخله نیست و همچنین به محتوای انتخاب نیز ارجاع داده نمی‌شود (Kramer, Simmonds, Steiner, 2007, p.238). دقیقاً این همان چیزی است که می‌توان آن را «خودآیینی» یا «خودفرمانروایی»^۵ نامید یعنی آنچه که در این تحقیق، آن را اقتضای فاعلیت هنجاری^۶ می‌دانیم. فاعلیت هنجاری و عقلانیت دو مفهوم به هم پیوسته، ضروری و نهایی در استدلال و توجیه استحقاق انسان برای برخورداری از حق است. به نظر، «فاعلیت انسانی»^۷ در تحلیل نهایی نقطه‌ی مشترک دو نظریه‌ی رقیب «حق انتخاب و حق منفعت»، در توجیه ضرورت وجود حق و هدف آن است (Limited Fagan, 2009, p.6).

بند سوم: حق به مثابه ادعای تضمین شده

حق در خاضعانه‌ترین مفهوم، ادعای تضمین شده و حاکم است. به بیان هنجاری، حق باید ادعای تضمین شده و حاکم باشد (راسخ، ۱۳۸۸: ۳۱۶-۲۹۹). دست کم دو دلیل می‌توان برای این منظور پیش نهاد؛ نخست آنکه، دارنده‌ی حق نه تنها آن را درخواست می‌کند، بلکه آن را ادعا و طلب می‌کند (Harel, 2003, p. 2). مفهوم حق در چشم‌انداز فرد انتقال از «وضعیت واقعی نابرابر نامطلوب» به «وضعیت ارزشی برابر مطلوب» است، چنانکه فرد بر مبنای آن می‌تواند در برابر هرکس با هر موقعیت اجتماعی مطالبه‌کننده باشد (Osiatynski, p. 206). دلیل دوم، عدم تقلیل حق به سطح دیگر هنجارهای اجتماعی است (راسخ، ۱۳۸۸: ۳۰۰). هنجارهایی که طیف وسیعی را از اخلاق، مصلحت، قانون و عرف و عادت، که برخی قدرت افکار عمومی را با خود می‌تواند همراه کند و برخی قدرت دولت را در حمایت خود دارد، در بر می‌گیرد. از این رو گفته می‌شود که حق، برگ برنده‌ی سیاسی^۸ و دلیل حاکم است (Dowrkin, 1977-1978, p. xi) و هسته‌ی مرکزی مفهوم حق «ادعا و طلب کردن»^۹ می‌باشد. (Feinberg, 1980, pp.143-58)

خلاصه و نهایتاً آنکه، به نظر مفهوم حق در حداقلی‌ترین اقتضای خود حصار و حمایتی پیرامون برخی از لوازم

۱ کرامت انسانی مفهومی اجمالاً انفاقی اما تحلیلاً اختلافی است. می‌توان در یک دسته‌بندی استقرایی میان: (۱) کرامت به مثابه مفهوم فرا اخلاقی، فرادینی (الهی)، غیر مشکک، (۲) کرامت به مثابه مفهومی اخلاقی، فرا-دینی (الهی)، غیرمشکک، (۳) کرامت به مثابه مفهومی اخلاقی، دینی (الهی)، غیر مشکک، (۴) کرامت به مثابه مفهومی اخلاقی، دینی و مشکک، تمایز قائل شد. برای اطلاعات بیشتر رجوع کنید به منابع ذیل:

راسخ، محمد (۱۳۹۱)، مفهوم کرامت انسانی، جامعه بین المللی و حقوق بین الملل در قرن (۲۱)، تهران، موسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش، صص ۲۶۵-۲۶۸، همچنین؛ قاری سید فاطمی، سید محمد (۱۳۹۰)، (حقوق بشر در جهان معاصر، درآمدی بر مباحث نظری: مفاهیم، مبانی، قلمرو و منابع)، تهران، موسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش، تهران، چاپ سوم، صص ۳۰-۳۹، همچنین؛ نوبهار، رحیم (۱۳۸۲)، (دین و کرامت انسانی، مجموعه مقالات همایش بین المللی «مبانی نظری حقوق بشر» / ۲۷ و ۲۸ اردیبهشت ۱۳۸۲، دانشگاه مفید)، قم، مرکز مطالعات حقوق بشر دانشگاه مفید، صص ۶۱۳-۶۲۸، مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۶۸)، (معارف قرآن، مباحث خداشناسی، انسانشناسی و کیهان‌شناسی)، قم، موسسه در راه حق، صص ۳۶۷-۳۷۴

همچنین برای دیدن نظرات دیگر رجوع کنید به:

Cf. Kolnai, Aurel, "Dignity," Philosophy, Volume 51, Issue 197, 1976, pp. 253-54. See also, Waldron, Jeremy, Dignity, Rank, and Rights, The Tanner Lectures on Human Values, University of California, Berkeley April 21-23, 2009, pp. 209-253

- 2 Autonomous
- 3 Rationality
- 4 Practical Choice
- 5 Autonomy
- 6 Normative Agency
- 7 Human Agency
- 8 Political Trumps
- 9 Claiming

ضروری برای فاعلیت هنجاری و معناداری حیات شخص برمی نهد. مفهوم حقی که نتواند فرد را در برابر سایر مطالبات معارض با خواست شخصی او حفظ و تأمین کند، به نظر در مسیر توجیه، چیزی کم داشته است. حق، در ماهیت خود، برای حامل حق در برابر دولت و همچنین در برابر دیگر افراد جامعه به مثابه یک حمایت‌گر قاطع عمل می‌کند.

گفتار دوم - مفهوم برابری ارزشی

اگرچه «برابری ارزشی» به مثابه «عنصر سازنده‌ی مفهوم حق^۱» قطعاً قابل دفاع است، اما برای دست‌های دیگر از حقوق، که به قدری ضروری زندگی اجتماعی هستند که گاه در هنگام «ناسازگاری^۲» حق‌ها، حقوق بنیادی را تحت الشعاع قرار می‌دهند، عنصر نقش ویژه‌ی فرد را هم اضافه می‌کنیم. حال ممکن است گفته شود که این تغییر یا تحلیل متفاوت از حق چه تأثیری در گفتمان حقوق زن دارد؟ در پاسخ ادعا خواهد شد که حقوق زن به معنی دقیق کلمه، اگر حقوق مختص به زنان باشد بر پایه‌ی برابری ارزشی صرف به نظر قابل دفاع نیست. یعنی نقد عمده‌ای که می‌توان بر کنوانسیون حقوق زنان داشت، اساساً مربوط به همین نکته است. گفتمان حقوق بشر بر پایه‌ی برابری ارزشی دفاع از حقوق زنان را نمی‌تواند موجه کند؛ چرا که حق‌های برآمده از این کنوانسیون، صرفاً انضمام به فرد می‌شود در صورتیکه برای دفاع از حقوق زن به معنای دقیق کلمه، باید حق منضم به «نقش ویژه‌ی زن» باشد (Wenar, 2013, pp. 202-229). پیتز جونز در یک توضیح مختصر اما معنادار عنوان می‌کند که خشونت^۳ و جسارت^۴ زیادی که معمولاً با حق‌ها همراه است، آن‌ها را برای برخی جذاب و برای گروهی دیگر ناخوشایند ساخته است. با اندکی مطالعه می‌توان به این مهم دست یازید که جنبش زنان، بهره‌برداری گسترده و مؤثری از زبان حق‌ها نمود، اما اکنون برخی از اعضای این جنبش ادعا می‌کنند که این زبان برای جنسیت آنان مناسب نیست. اینان معتقدند که این زبان خشن و متجاوز حق‌ها، بخشی از دنیای مردمحوری^۵ است که فمینیسم باید در صدد از بین بردن یا تغییر آن برآید. به همین صورت، برخی از آنان که ارزش فراوانی به اجتماع^۶ و همبستگی^۷ می‌دهند، حق‌ها را به مثابه اندیشه‌ای فردگرایانه و تفرقه افکنانه و مانعی برای جامعه بسته‌ایی که آنان آرزوی آن را دارند، می‌بینند. به باور این افراد، هدف ما نبایستی کشف مجموعه‌ای صحیح از حق‌ها باشد، بلکه باید تفکر خود را از نو طراحی کنیم تا از آن‌ها خلاصی یابیم (جونز، ۱۳۹۲: ۱۸). لذا از همین جا می‌توان استدلال کرد که چرا حتی برخی از فمینیست‌ها نیز، از این‌که حق‌های مبتنی بر برابری ارزشی صرف بتوانند از عهده‌ی حمایت از زنان بر بیایند زیاد مطمئن نیستند. (Schwartzman, 1999, pp. 26-47)

بند اول - برابری و منع تبعیض

مهم‌ترین بخش هر نظریه و تحلیلی در این زمینه (حقوق بشر)، چه دوستانه و چه دشمنانه باید گونه‌ای موضع نظری راجع به مفهوم یا اصل برابری ارزشی اتخاذ کند. لذا مفهوم و چیستی حقوق بشر پیوندی وثیق با چیستی این مفهوم دارد و شاید دقیق‌تر چنین باشد که میزان درک درست جوهره‌ی گفتمان حقوق بشر بسته به همان میزان

1 Equality Value

2 As Building blocks of Human Rights

3 Compossibility of Rights

4 Truculence

5 Assertiveness

6 Male-oriented word

7 Community

8 Solidarity

درک از «برابری» و «منع تبعیض ناموجه»^۲ است. حتی می‌توان ادعا کرد که ریشه‌ی بسیاری از تحلیل‌های نامطلوب و غلط در همین عدم درک مفهومی است. اساس تحلیل حقوق بشری از حقوق زنان مبتنی بر دو اصل «برابری» و «منع تبعیض ناروا یا ناموجه» است. البته هر تحلیل دیگری اگرچه مبتنی بر این دو اصل نباشد، لیکن حتماً گونه‌ای نگرش به این مفاهیم در آن منطقی است (Pateman, 1992, pp. 14-27).
 دور از واقعیت نخواهد بود، اگر ادعا شود که نوع درک و تحلیل این مفاهیم، زمینه و دلیل تمایز نظریات و دیدگاه‌های رقیب در این حوزه است. از این رو، مناسب است دو نکته را مورد توجه قرار دهیم:

اولاً و اساساً، برابری یک «مفهوم اختلافی»^۳ است. اما به هر روی برابری در اینجا، در تناظر با منع تبعیض ناموجه است. این دو اصل در گفتمان حقوق زن و به طریق اولی در حقوق بشر، به اصطلاح «دو روی یک سکه»^۴ اند. به دیگر سخن می‌توان ادعا کرد که تناظر تعریفی بین «برابری و عدم تبعیض ناموجه»، یک عبارت «توتولوژیک»^۵ یا یک عبارت «این همان»^۶ را تشکیل می‌دهند. از این جهت، این سخن که «منع تبعیض مهم‌ترین و دکترینی‌ترین اصل حقوق بشری است» (قاری سید فاطمی، ۱۳۹۰: ۳۱)، با این سخن که «برابری مهم‌ترین و دکترینی‌ترین اصل حقوق بشری است» (همان: ۳۵)، کاملاً «هموزن و همسنگ»^۷ هستند.

ثانیاً، منظور از برابری و منع تبعیض در «سطح ارزشی»^۸، متفاوت از برابری و منع تبعیض در «سطح امر واقع»^۹ است. به این معنا که در کنار مفهوم «برابری ارزشی»^{۱۰}، مفهوم «برابری موقعیتی»^{۱۱} قرار دارد که به نظر باید به دقت میان آن‌ها قائل به تمایز شد تا از برخی ابهامات و مغالطات جلوگیری کرد. اساساً برابری ارزشی، یک امر پیشینی و البته ارزشی است، اما برابری موقعیتی یک امر پسینی و هست‌انگار است.

بند دوم: برابری و آزادی در تحلیل دورکین:

عمده‌ی بحث ما در این مقام متمرکز بر این است که برابری و اقتضای بی‌طرفی آن در تحلیل مفهوم حق چه جایگاهی دارد. در این مقام، بهترین تحلیل باید مقوله‌ی آزادی را نیز مورد ملاحظه قرار دهد. همچنین در این جا باید به دورکین توجهی خاص کرد، چراکه جنبه‌ی چشمگیر نظریه‌های نوین، تلاش اعلام شده‌ی آن‌ها برای مصالحه بین نظریه‌های متفاوت «حقوق» است. از این حیث، در تشریح و تبیین برابری و بی‌طرفی حقوق، باید کار رونالد دورکین مورد توجه قرار گیرد؛ کسی که نظریه‌ی مصالحه‌جویانه‌ی نوید

- 1 Equality
- 2 Prohibition of Unjustified Discrimination
- 3 Contested Concept
- 4 Two Sides of The Same Coin

۵ در مواد ۱-۳ میثاق بین‌المللی حقوق زنان، برابری و عدم تبعیض به گونه‌ای همین معنا را در خود مضمّن دارند، رجوع کنید به: Convention on the Political Rights of Women, 193 U.N.T.S. 135, entered into force July 7, 1954, article 1-3 <http://www1.umn.edu/humanrts/instree/e2cprw.htm>

- 6 Totologic
- 7 Identical
- 8 Equivalent
- 9 The Value Level
- 10 The Factual Level
- 11 Equality Value
- 12 Equality status

بخشی را بین حقوق طبیعی و نظریه‌های سودگرایانه ارائه می‌کند. دورکین از بدیهی فرض کردن اخلاق سیاسی آغاز می‌کند؛ یعنی این که، حکومت‌ها باید با همه‌ی شهروندان‌شان در فراهم آوردن شرایط مساوی در کسب و کار [مشاغل عمومی]، با احترام رفتار کنند. در فقدان چنین فرضی هیچ مبنایی برای هیچ‌گونه گفتمان معتبری راجع به حقوق و مطالبات وجود نخواهد داشت (دورکین، ۱۳۹۲: ۲۲۵-۲۲۰). او سپس ویژگی مساوات‌طلبانه‌ی اصل سودگرایانه را تأیید می‌کند که «همه‌ی افراد را می‌توان به عنوان یک فرد دید ولی هر فرد، بیش از یک انسان تلقی نمی‌شود». مطابق این اصل، وی معتقد است که دولت می‌تواند کارکردهای مداخله‌جویانه‌ی گسترده‌ای را به منظور پیشرفت رفاه و سعادت اجتماعی اعمال کند. دورکین معتقد است که حق آزادی به طور کلی بیش از آنکه معنی‌دار باشد، گنگ و مبهم است. معهدا برخی از آزادی‌های خاص همچون آزادی بیان، آزادی عبادت و پرستش، حقوق ورود به اجتماعات و روابط جنسی و شخصی، مقتضی حمایت ویژه‌ای در برابر دخالت حکومت است. این موضوع به این دلیل نیست که آزادی‌های ترجیحی و ممتاز، حایز برخی از ارزش‌های ذاتی یا واقعی است (آنگونه که اکثر فلاسفه به آن اعتقاد دارند)، بلکه به دلیل وجود نوعی مانع رویه‌ای [شکلی] است که این آزادی‌های ترجیحی ممکن است با آن مواجه شوند. مشکل این است که اگر آن آزادی‌ها به محاسبه و تأمل سودگرایانه واگذار شوند، یعنی محاسبه‌ی نامحدودی از منافع و مصالح عمومی، توازن به نفع محدودیت‌ها متمایل خواهد شد. چرا چنین منعی وجود دارد؟ دورکین می‌گوید اگر یک رأی واقعاً سودگرایانه باشد، بالمآل همه‌ی رأی دهندگان در جهت نفع شخصی خود به آزادی‌ها متمایل خواهند شد و آزادی‌ها در چارچوب محاسبه‌ی سودگرایانه مورد حمایت قرار خواهند گرفت. معهدا، طرفداری از این آزادی‌ها تنها با انعکاس خواسته‌های شخصی یا خوشنودی و رضایت افراد و میسر ساختن تساوی شرایط [کسب و کار] و برخورد یکسان با دیگران، واقعاً سودگرایانه نخواهد بود و عملاً منجر به رعایت آزادی‌ها و توجه بالسویه نخواهد شد (همان). این امر به این دلیل است که ترجیحات ظاهری، نظیر جانبداری و تبعیض علیه دیگران در قیاس نسبت به رفتار عمومی واحد و غیر تبعیضی با دیگران ظهور پیدا خواهد کرد. این رجحان‌های ظاهری به سبب رأی افراد از رهگذر ملحوظ نداشتن آزادی‌ها نسبت به دیگران، سودگرایی را به فساد و انحراف خواهد کشاند. بر این اساس، آزادی‌هایی که باید در برابر این چنین ترجیحات خاص حمایت شوند، باید به منزلتی بالاتر معطوف گردند. از این رهگذر، جامعه می‌تواند از حق بنیادی شهروندان در شرایط برابر کسب و کار [مشاغل عمومی] و احترام مساوی حمایت کند، زیرا مانع اخذ تصمیماتی می‌شود که به نظر می‌رسد در گذشته به علت تأثیر ترجیحات ظاهری دموکراسی اتخاذ می‌شدند. این استدلال جالب و جذاب است؛ زیرا دورکین (همچون رالز، اما از جهتی دیگر)، تنش بین آزادی و تساوی را کاهش داده است. دورکین با پذیرش یک حق عمومی ناظر بر آزادی، که ممکن است تنش را وخیم‌تر کند چنین کاری را انجام نداد، بلکه با تعیین برخی آزادی‌های اساسی، با این فرض به آن مبادرت ورزید که جامعه باید از آن‌ها حمایت کند تا از فساد و انحراف در تکلیف حکومت در رفتار مساوی با اشخاص جلوگیری شود. اما تحلیل دورکین با چالش‌گذار وضع موجود روبه‌روست که به نظر قابل تأمل است. در این زمینه برخی ادعا کرده‌اند که حقوق هر چند ابتدائی بر برابری دارند اما منجر به حفظ ساختار قدرت موجود در جامعه می‌شود (MacKinnon, pp. 17-18).

نتیجه‌گیری:

بدیهی است که حقوق زنان یکی از مهم‌ترین گفتمان‌های حقوق بشر است. بروز و ظهور چنین گفتمان خاصی در بطن حقوق بشر، البته متأثر از نهضت‌های فمینیستی بوده است. به سخن بل هوکس^۱، نهضت‌های فمینیستی

تلاشی برای پایان دادن به سرکوب زنان بوده‌اند (Hooks, 2000, p.26). اما حقوق زن در معنایی که مورد نظر ماست مربوط به فرد استعلایی، آنچنان که مورد نظر گفتمان حقوق بشرمی باشد، نیست. در نظر ما زن به عنوان یک ماهیت با مختصات خاص خود که عملاً غیر قابل انکاراند نمی‌تواند در یک ظرف استعلایی با حقوقی انتزاعی و در مناقشات و تعارضات اجتماعی، فرهنگی و اخلاقی جایگاه خود را بازیابد.

در نهایت می‌توان چند نتیجه را استنباط کرد:

ادعاهای حق بنیاد اساساً یک دست و یک جور نیستند و تلاش برای دفاع از تمام انواع حق‌ها بر مبنای صرف برابری ارزشی نه ممکن است و نه معقول. اگرچه بی‌پیرایه نگارنده می‌پذیرد که برابری ارزشی یک «سنگ بنای پیشینی» برای پذیرش مفهوم حق است، اما بر این عقیده هستیم که با تحلیل صرف برابری ارزشی نمی‌توان برای همه‌ی انواع حق که ضروری هستند، پاسخی مقنع بدهیم.

باید توجه کرد که اگر چه برابری ارزشی و عدم تبعیض ناموجه در جای خود برای قرار دادن زنان در یک جایگاه برابر به لحاظ ارزشی قابل قبول هستند، اما در ادامه بعید به نظر می‌رسد که زنان به علت تفاوت در موقعیت موجود در جامعه بتوانند توفیقی واقعی بدست آورند.

حق در معنای لیبرال که اولاً حقوق را از اهداف مجزا می‌کند و ثانیاً حقوق فردی را بر علیه دولت‌ها مطرح می‌کند و به موقعیت‌های موجود در اجتماع توجهی ندارد، از منظر این تحقیق عمیقاً قابل نقد است. چرا که به نظر می‌رسد یک ادعا درباره‌ی حقوق زن باید بر مبنای نقش ویژه «زن بودن» شکل بگیرد و در یک رویکرد کارکردی ضمن حمایت از زنان در برابر تبعیض‌های ناموجه بتواند نقش زن و اقتضائات نقش او را به عنوان یک انسان با طبیعت خاص خود در نظر بگیرد.

حقوق زنان، تضمین آن الزامات و اقتضائاتی است که زنان را توانمند می‌سازد تا بر مبنای برابری ارزشی و با توجه به نقش ویژه و خاص آن‌ها، فاعلیت هنجاری خاص خود آنان را ارج نهد. به این معنا که در این تحلیل فرض بر مشابه‌سازی و ایجاد یگانگی مبنی بر مطالبات لیبرالیستی نیست؛ چرا که چنین حقوقی در هر جامعه و با توجه به اوضاع و احوال آن جامعه طرح ریزی می‌شوند.

حقوق زنان اساساً علاوه بر حقوقی است که زنان از جهت انسان بودن خود برخوردارند. لذا نمی‌توان پذیرفت که حقوق زنان تکرار ادعای برابری‌انگارانه، بدون توجه به نقش ویژه‌ی حامل حق است. در نهایت، حقوق زن اگر وفادار به مطالبه‌ی خود باشد، باید حمایتگر قاطع ماهیت زن بودن زن باشد.

منابع و مأخذ

- راسخ، محمد. (۱۳۸۱). حق و مصلحت (۱) تهران: طرح نو.
- جونز، پیتر. (۱۳۹۲). حق‌ها (مبانی، ماهیت، قلمرو، محتوی و نارسایی‌ها). ترجمه مشتاق زرگوش و مجتبی همتی، تهران: نشر میزان.
- قاری سید فاطمی، سید محمد. (۱۳۹۰). حقوق بشر در جهان معاصر، درآمدی بر مباحث نظری: مفاهیم، مبانی، قلمرو و منابع. تهران: موسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهردانش.
- قاضی، ابوالفضل. (۱۳۸۳). حقوق اساسی و نهادهای سیاسی. تهران: میزان.
- مصباح یزدی، محمد تقی. (۱۳۶۸). معارف قرآن، مباحث خداشناسی، انسان‌شناسی و کیهان‌شناسی. قم: موسسه در راه حق.
- هتفلینگ، اوسالد. (۱۳۷۷). هنر چیست؟. ترجمه علی رامین. چ اول. تهران: هرم.

مقالات:

- دورکین، رونالد. (۱۳۹۲). «جدی گرفتن حق‌ها». ترجمه محمد راسخ. فلسفه حقوق، حق و مصلحت ۲. تهران: نشر نی.
- راسخ، محمد. (۱۳۸۸). «نظریه حق». فصلنامه باروری و ناباروری: سال ۱۰، شماره ۴.
- راسخ، محمد. (۱۳۸۵). «ویژگی‌های ذاتی و عرضی قانون». مجلس و پژوهش. سال ۱۳، شماره ۵۱.
- راسخ، محمد. (۱۳۹۱). «مفهوم کرامت انسانی، جامعه بین‌المللی و حقوق بین‌الملل در قرن ۲۱». تهران: موسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهردانش.
- پی‌گلدینگ، مارتین. (۱۳۸۱). «مفهوم حق (۱): درآمدی تاریخی». ترجمه محمد راسخ. حق و مصلحت (۱)، تهران: طرح نو.
- نوبهار، رحیم. (۱۳۸۲). «دین و کرامت انسانی، مجموعه مقالات همایش بین‌المللی «مبانی نظری حقوق بشر» / ۲۷ و ۲۸ اردیبهشت ۱۳۸۲، دانشگاه مفید»، قم: مرکز مطالعات حقوق بشر دانشگاه مفید.
- والدرون، جرمی. (۱۳۸۱). «فلسفه حق». ترجمه محمد راسخ. حق و مصلحت (۱). تهران: طرح نو.

منابع لاتین:

Books:

- MacKinnon, Catharine A and Andrea Dworkin (1988), Pornography and civil rights: A new day for women's equality. Minneapolis: Organizing Against Pornography
- Hooks, Bell (2000), Feminist Theory: From Margins to Center, Pluto Press, London
- Gewirth, Alan (1982) Human Rights: Essays on Justification and Applications (Chicago: Chicago University Press)
- Matthew Kramer, N. E. Simmonds, Hillel Steiner (2007), working rights, a debate over rights, Oxford University Press Inc, New York
- Fagan, Andrew (2009), Human Rights, Confronting Myths and Misunderstandings, Edward Elgar Publishing Limited
- Dworkin, Ronald (1977-1978), Taking Rights Seriously, Harvard University Press, Massachusetts
- James, Susan and Gisela Bock (1992), Beyond Equality and Difference: Citizenship, feminist politics and female subjectivity, editors Routledge, London and New York

Articles:

- Harel, Alon (2005), Theories Of Rights, forthcoming in Blackwell Guide To The Philosophy Of Law And Legal Theory, Martin P. Golding & William A. Edmundson, eds., Blackwell Publishing Ltd

- Feinberg, J (1980), The Nature and Value of Rights, In His Rights, Justice and the Bounds of Liberty, Princeton University Press
- Kolnai, Aurel (1976), Dignity, Philosophy, Volume 51, Issue 197
- Nussbaum M. C (1998), Public Philosophy and International Feminism, Ethics, Volume 108, Number 4
- Pateman, Carole (1992), Equality, difference, subordination: the politics of motherhood and women's citizenship, at, Beyond Equality and Difference: Citizenship, feminist politics and female subjectivity, editors James, Susan and Gisela Bock Routledge, , London and New York
- Schwartzman, Lisa (1999), Liberal Rights Theory and Social Inequality: A Feminist Critique, Hypatia, Vol 14, No 2
- Wenar, Leif (2013), The Nature of Claim-Rights, Ethics, Symposium on Rights and the Direction of Duties, Vol 123, No 2
- Waldron, Jeremy (2010), Dignity, Rights, and Responsibilities, Public Law& Legal Theory Research Paper Series Working Paper NO. 10-83, December
- Waldron, Jeremy (2009), Dignity, Rank, and Rights, The Tanner Lectures on Human Values, University of California, Berkeley April 21-23
- Gewirth, Alan (1985), Rights and Virtues, Review of Metaphysics 38 Documents:
- Convention on the Political Rights of Women
- Universal Declaration of Human Rights
- International Covenant on Economic, Social and Cultural Rights
- International Covenant on civil and Political Rights
- Convention on the Elimination of all Forms of Discrimination Against Women

Websites:

- <http://plato.stanford.edu/entries/feminism-gender>
- <http://www.upeace.org>
- <http://www1.umn.edu/humanrts/instree/e2cprw.htm>

تحلیل گفتمان حجاب در اندیشه فاطمه مرنیسی

نسیم السادات محبوبی شریعت پناهی^۱، الهام وحیدی^۲، ابوالفضل معمارزاده^۳

چکیده

«حجاب» یکی از مباحث مورد مناقشه‌ی فمینیسم اسلامی است. برخی از طرفداران این گرایش با عصری نشان دادن حجاب، سعی در حذف آن از زندگی روزمره‌ی زنان مسلمان دارند، این در حالی است که عده‌ای دیگر بر طرفداری از حقوق زنان با تأکید بر اصول اولیه‌ی اسلام یا فشاری می‌نمایند. دیدگاه فاطمه مرنیسی در مورد حجاب از دو جهت حائز اهمیت است؛ یک به عنوان فمینیستی اسلامی آشنایی با دیدگاه وی، در حقیقت آشنایی با نظرات برخی از طرفداران فمینیسم اسلامی است که قائل به بازخوانی مجدد متون مقدس اسلام هستند. دوم آنکه کتاب معروف وی در این زمینه با عنوان «زنان پرده نشین، نخبگان جوشن پوش» به فارسی ترجمه شده است. از اینرو در این مقاله به روش تحلیل گفتمان، کتاب وی را مورد تحلیل قرار داده که حاصل این روش حاکی از آن است که گفتمان حجاب مرنیسی حاوی نشانه‌های «جدایی»، «جدایی حریم خصوصی از عمومی» و «شان نزول آیه‌ی حجاب» است. بر اساس یافته‌های حاصل از بررسی گفتمان مرنیسی می‌توان گفت بزرگترین انتقاد وارد بر گفتمان وی تأکید بر رویکرد تاریخ‌نگر به حجاب بوده و از این رو بر عصری بودن حجاب تأکید دارد. بدین ترتیب حجاب تنها مختص زمان و تاریخ صدر اسلام است و با گذر از این زمان دیگر لزومی بر رعایت آن از سوی زنان مسلمان وجود ندارد حال آنکه تأکید بر تاریخی بودن، مرنیسی را به سوی افتادن در دام تحریفات تاریخی پیش برده تا آنجا که حجاب را به نمادی برای تشخیص زنان مسلمان از زنان برده تقلیل داده است. از همین رو عدم اشراف مرنیسی بر روح قانون‌گذاری اسلامی و شخصیت والای پیامبر (ص)، حجاب را در گفتمان وی به یک ابزار برای حل یک معضل تاریخی تبدیل نموده است. حال آنکه برابری از نظر انسانیت در شرع مقدس اسلام امری اساسی بوده و مورد پذیرش تمامی مسلمانان است.

واژگان کلیدی: فمینیسم اسلامی، حجاب، فاطمه مرنیسی، تحلیل گفتمان.

۱ نویسنده مسئول: دانشجوی دکتری مطالعات زنان-گرایش حقوق زن در اسلام، دانشگاه تربیت مدرس؛ Email: nassimasharyat@gmail.com

۲ دانشجوی دکتری مطالعات زنان-گرایش حقوق زن در اسلام، دانشگاه تربیت مدرس؛ Email: vahidielham@yahoo.com

۳ دانشجوی کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی؛ Email: abolfazlememarzadeh@yahoo.com

مقدمه:

با ظهور فمینیسم موج سوم و رونمایی از فمینیسم‌هایی با رویکردهای مذهبی مانند فمینیسم مسیحی، فمینیسم یهودی، فمینیسم اسلامی و... مبانی نظری هر کدام از مذاهب یاد شده مورد توجه طرفداران این گرایش‌ها قرار گرفت. این مبانی گاه با رویکردی انتقادی و گاه صرفاً از نظرگاه بازمینی، از سوی این گروه از فمینیست‌ها مورد خوانش قرار گرفتند. از همین رو حجاب نیز به عنوان یکی از اصولی‌ترین باورهای مسلمانان بارها و بارها مورد توجه، بازمینی و حتی انتقاد فمینیست‌های اسلامی واقع شده است.

فاطمه مرینیسی یکی از فمینیست‌های اسلامی است که در آثار خود بارها و بارها حجاب را مورد بررسی قرار داده است؛ در معروف‌ترین کتاب خود که به فارسی نیز ترجمه شده است «زنان پرده‌نشین نخبگان جوشن پوش» به بررسی تاریخی حجاب پرداخته است. در این مقاله با روش تحلیل گفتمان به بررسی حجاب در اندیشه‌ی فاطمه مرینیسی پرداختیم. هرچند که باید توجه داشت که بر اساس یافته‌های این مقاله می‌توان مهم‌ترین انتقاد وارده بر گفتمان مرینیسی را افتادن در دام عصری دیدن آموزه‌ی حجاب دانست. وی با توجه به ویژگی‌های تاریخی عصر پیامبر (ص)، حجاب را مشمول مرور زمان و تاریخ دانسته و از این‌رو زنان مسلمان را ملزم به رعایت آن نمی‌داند.

یکی از مبانی اصلی و کلیدی فمینیسم اسلامی، قرائت مجدد یا بازخوانی مجدد قرآن است. برخی از زنان مسلمان، حوزه‌ی تحقیقاتی خود را دفاع از پژوهش‌های مبتنی بر مفاهیم غنی قرآنی می‌دانند تا نشان دهند که برابری جنسیتی و عدالت اجتماعی در این حوزه‌ها حاکم است و البته این گروه از محققان به دلیل همین تعریفی که از فمینیسم اسلامی دارند آنرا نه مطالعه‌ی فمینیستی بلکه پروژه‌ای اسلامی می‌دانند که مبتنی بر قرائت‌های جدید دینی است و می‌خواهد خوانشی زن محور از متون مذهبی ارائه دهد (Badran, 2002).

به باور این گروه، شماری از احکام اجتماعی، کیفری و اخلاقی قرآن مجید در پرتو اسباب نزول و همچنین بازخوانی مجدد و زنانه قرآن نیازمند بازتفسیر هستند و فهمی که از این نگاه مجدد به دست می‌آید، با فهم سنتی از متن مقدس همخوانی ندارد (شهیدیان، حامد. ۱۳۷۷، فمینیسم اسلامی و جنبش ایران. ایران نامه: چاپ آمریکا).

از همین رو در نظرگاه فمینیسم اسلامی قرائت سنتی از آیات حجاب نتیجه‌ی بی‌توجهی به اسباب نزول و یاری نگرفتن از آن‌ها در فهم آیات وحی است؛ که بنا بر نظر آنان اگر فقیه‌های مرد به اسباب نزول آیات توجه کافی داشتند و از آن‌ها در فهم آیات حجاب سود می‌بردند، وجوب حجاب را امری ضروری ندانسته و رعایت حجاب از سوی زنان را خواستار نمی‌شدند. باید توجه داشت کتاب «زنان پرده‌نشین و نخبگان جوشن پوش» با تاکید بر عقب ماندگی زنان در جوامع اسلامی (با تکیه بر موارد خاصی از تبعیض‌های موجود در جوامع اسلامی)، درصدد تحلیل تاریخی این موضوع برآمده است و با تبیین تاریخ صدر اسلام، خواستار کشف نگاه‌های تبعیض آمیز است.

انگیزه‌ی فاطمه مرینیسی از نگارش این کتاب، پرده برداشتن از فرایند تسلط مردان عرب بر زنان خویش حتی پس از ظهور اسلام است. بدین ترتیب از این منظر مردان عرب به رقم ظهور اسلام بر حسب عادت به رسم دوران جاهلی با زنان خود رفتار می‌کردند. او در پی آن است که با بررسی شرایط تاریخی، از طریق بازگو کردن مقاطعی از تاریخ صدر اسلام ادعای خویش را به اثبات برساند. مرینیسی بر این باور است که رسول اکرم (ص) تلاش‌های پیگیری برای احقاق حقوق زنان انجام داده است و حتی در مواردی به رغم میل باطنی‌اش در مورد زنان در مقابل وحی الهی تسلیم شده است.

مهم‌ترین مبحث بیان شده در کتاب فاطمه مرینیسی مسئله‌ی حجاب است. وی در این کتاب به بررسی و بازمینی شأن نزول آیات حجاب و بستر تاریخی زمان نزول این آیات پرداخته است. بر این اساس مرینیسی گفتمانی را حول محور حجاب

به وجود آورده است که بر بازخوانی مجدد آیات و توجه ویژه به شأن نزول آن‌ها تاکید دارد. برای شناخت این گفتمان ضروری است به سوال‌هایی که مطرح می‌شود پاسخ داد، مهم‌ترین سوال این است که مفهوم حجاب در گفتمان مرنیسی چیست؟ نظام معنایی گفتمان مرنیسی حول کدام مفاهیم شکل گرفته است؟ و همچنین گفتمان مرنیسی حاوی چه نشانه‌هایی است؟

برای پاسخ به سوال‌های فوق نیازمند تحلیل گفتمان حجاب مرنیسی هستیم، از این‌رو در ادامه به مرور مبانی نظری حجاب پرداخته و سپس با مرور روش پژوهش در نهایت به تحلیل یافته‌ها و نتیجه‌گیری از مباحث خواهیم پرداخت.

۱- مبانی نظری

۱-۱- مفهوم لغوی حجاب

به گفته‌ی اهل لغت این واژه به صورت متعدی و به معنای در پرده قرار دادن به کار می‌رود. ابن درید می‌گوید: «حجبت الشیء... اذا سترته، والحجاب: الستر...، احتجبت الشمس فی السحاب اذ استترت فیه: حجاب، پوششی است که روی شیء را فرامی‌گیرد و حجاب یعنی پرده...، زمانی که خورشید در ابر فرو می‌رود، اعراب می‌گویند: احتجبت الشمس فی السحاب» (فیومی، ۱۹۸۷: ۴۷).

فیومی این واژه را چنین توضیح می‌دهد: «حجب، فعلی متعدی است و به معنای مانع شدن به کار می‌رود. به پرده، حجاب می‌گویند، زیرا مانع از دیدن است و به دربان، حاجب گفته می‌شود، زیرا وی مانع از ورود افراد است. این واژه در اصل بر موانع جسمانی اطلاق می‌گردد، ولی برخی مواقع به موانع معنوی نیز حجاب گفته می‌شود» (همان). بدین ترتیب می‌توان نتیجه گرفت که در زبان عرب، حجاب به پوششی گفته می‌شود که مانع از دیدن شیئی پوشانده شده می‌شود. شهید مطهری نتیجه تحقیقات لغوی خود را درباره‌ی این واژه، چنین بیان می‌کند:

«کلمه‌ی حجاب هم به معنی پوشیدن است و هم به معنی پرده و حاجب، بیشتر استعمالش به معنی پرده است. این کلمه از آن جهت مفهوم پوشش می‌دهد که پرده وسیله‌ی پوشش است و شاید به‌توان گفت که به حسب اصل لغت هر پوشش حجاب نیست؛ آن پوشش حجاب نامیده می‌شود که از طریق پشت پرده واقع شدن صورت گیرد» (مطهری، ۱۳۷۵: ۷۸).

از سوی دیگر، کاربرد قرآنی حجاب نیز دلالت بر آن دارد که اصل معنای حجاب منع است و اگر به پوشش و ساتر، حجاب گفته می‌شود، از آن‌رو است که پوشش، مانع از دیدن و از مصداق‌های حجاب است. چنانکه خصوصیات پیش گفته‌ی معنایی درباره‌ی حجاب را نیز می‌توان در کاربرده‌ای قرآنی سراغ گرفت مانند:

۱- «وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَاسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ...» (احزاب/ ۵۳) «و هنگامیکه چیزی از وسایل زندگی را (به عنوان عاریت) از آنان [= همسران پیامبر] می‌خواهید از پشت پرده بخواهید». در این آیه‌ی شریفه، حجاب به معنای مانع (مانع دیدن) است.

۲- «وَبَيَّنَّهُمَا حِجَابٌ...» (اعراف/ ۴۶) «و در میان آن دو [= بهشتیان و دوزخیان] حجابی است». حجاب در این آیه نیز به معنای مانع رسیدن دو گروه به یکدیگر است و همچنین نوع حجاب میان بهشتیان، دوزخیان و دو طرف آن، هر دو گونه مادی و معنوی را (بر اساس معاد جسمانی و یا روحانی) برمی‌تابد.

۳- «وَمَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ...» (شوری/ ۵۱) «و چنین نبوده است که خدا با انسانی

سخن بگویند، مگر از راه وحی یا از پشت حجاب».

حجاب میان انسان و خداوند به مفهوم وجود مانع دیدن خداوند از سوی انسان و بی‌تردید، امر معنوی است چنان که دو طرف حجاب - خدا و انسان - یکی مادی و دیگری معنوی است. بدین‌سان می‌توان نتیجه گرفت که اصل معنای حجاب، منع است و پسوند و خصوصیت مادی و یا معنوی بودن حجاب و یا اطراف آن، در مفهوم این واژه نهفته نیست بلکه متناسب با مقام و قرائن بیرونی می‌توان به مادی و یا معنوی بودن حجاب و اطراف آن راه یافت (هاشمی، ۱۳۸۶). بدین ترتیب می‌توان چنین نتیجه گرفت که حجاب از لحاظ لغوی، هم به معنی پوشیدن و هم به معنی پرده و حاجب به کار می‌رود (مطهری، ۱۳۷۴: ۷۸). ولی در اصطلاح فقهی، حجاب پوشش زن در برابر بیگانه است. البته کتب فقهی از واژه‌ی حجاب به این معنی کمتر بهره گرفته‌اند و برای بیان این مقصود در دو مقوله‌ی «کاملاً مرتبطاً پوشش» و «نگاه» از دو واژه «نظر» و «ستر»، استفاده کرده‌اند (خلفی، ۱۳۸۶: ۷۷).

۱-۲- مفهوم اصطلاحی حجاب

حجاب در کاربرد فقهی و اصطلاح فقیهان، قلمرو کوچک‌تر و معنای محدودتری دارد و مقصود از آن پوشش ویژه‌ای برای زنان است که مانع و بازدارنده‌ی نگاه نامحرمان به او و یا مانع انگیزش تمایل جنسی مردان باشد. پیدایش و کاربرد این اصطلاح به جای ستر که در گذشته، میان فقیهان رایج و معمول بوده است، به باور برخی از محققان چون شهید مطهری، پیشینه‌ی چندانی ندارد و «یک اصطلاح نسبتاً جدید است». شهید مطهری در این باره می‌فرماید:

استعمال کلمه‌ی حجاب در مورد پوشش زن اصطلاح نسبتاً جدیدی است. در قدیم و مخصوصاً در اصطلاح فقها کلمه‌ی ستر که به معنی پوشش است به کار می‌رفته است. فقها چه در کتاب «الصلوة» و چه در کتاب «النکاح» که متعرض این مطلب شده‌اند کلمه‌ی ستر را به کار برده‌اند نه کلمه‌ی حجاب را. چنان که گفتیم معنی شایع لغت حجاب، پرده است و اگر در مورد پوشش به کار برده می‌شود به اعتبار پشت پرده واقع شدن زن است و همین امر موجب شده که عده‌ی زیادی گمان کنند که اسلام خواسته است زن همیشه پشت پرده و در خانه محبوس باشد و بیرون نرود (مطهری، ۱۳۵۸: ۴۲۹).

۱-۳- حجاب از دیدگاه قرآن

توجه به آیات حجاب و ترتیب نزول آن‌ها نشان می‌دهد که حکم حجاب، یک‌باره اعلام نشده است بلکه کم‌کم و با گذشت زمان و آماده شدن زمینه نازل شده است.

۱- نخستین مرحله: نزول آیات ۳۳، ۵۳ و ۳۲ سوره‌ی احزاب:

آیات فوق بر مسئله‌ی حجاب زنان پیامبر (ص)، وجوب خانه‌نشینی آنان، تاکید بر متین و درست سخن گفتن با مردان و نیز توصیه به مردان که در هنگام دریافت متاع از زنان پیامبر (ص) آن را از پشت پرده بخواهند.

۲- دومین مرحله: نزول آیه‌ی ۵۵ سوره احزاب

در این آیه محارم و کسانی را که زنان می‌توانند در حضور آنان حجاب نداشته باشند، نام برده شده است.

۳- سومین مرحله: نزول آیه‌ی ۵۹ سوره احزاب

در این آیه خداوند از پیامبر (ص) می‌خواهد که به همسران و دختران خود و نیز زنان مومن بگوید که پوشش (جلیباب) داشته باشند تا بدین ترتیب از آزار و اذیت در امان بمانند.

۴- چهارمین مرحله: نزول آیات ۳۰ و ۳۱ سوره نور

در این آیات بر لزوم پوشاندن سر و سینه‌ی زنان و نیز آشکار نکردن زینت و آرایش در نزد نامحرمان تاکید شده است (عظیمیان و بهشتی، ۱۳۸۸: ۸۰-۷۶).

ذکر این نکته ضروری است که فاطمه مرنیسی در کتاب زنان پرده‌نشین و نخبگان جوشن پوش در بحث حجاب به بررسی آیات ۵۳ و ۵۹ سوره‌ی احزاب پرداخته است. باید توجه داشت که در این آیات به مسئله‌ی حفظ حرمت حریم خصوصی همسران پیامبر (ص) و لزوم پوشش سر و گردن زنان پیامبر و زنان مومن اشاره شده است. بنابراین مرنیسی با تمرکز بر این دو آیه در پی اثبات عصری بودن حجاب زنان و اختصاص آن تنها به زمان پیامبر (ص) است.

۲- روش تحقیق

برای تعیین چارچوب تحلیل گفتمان این مقاله، با توجه به این‌که هدف، تحلیل گفتمان «حجاب» در اندیشه‌ی فاطمه مرنیسی است، کتاب «زنان پرده‌نشین، نخبگان جوشن پوش» فاطمه مرنیسی به عنوان تعیین کننده‌ی مرزهای تحقیق انتخاب شده است تا بدین ترتیب، مشخص گردد در بررسی تالیفات فاطمه مرنیسی، کدام کتاب دارای اهمیت بوده و باید چه داده‌هایی را جستجو کرد. همچنین از روش تحلیل گفتمان لاکلا و موفه در این مقاله بهره برده‌ایم. باید توجه داشت مهم‌ترین مفاهیم تحلیلی به‌کار گرفته شده در تحلیل متون در نظریه تحلیل گفتمان لاکلا و موفه عبارت است از:

مفصل بندی^۲: مفصل بندی، به گردآوری عناصر مختلف گفتمان و ترکیب آن‌ها در هویتی جدید گفته می‌شود (هوارث، ۱۳۷۷: ۱۶۳). در مفصل بندی گفتمانی، هویت عناصر گفتمان به واسطه‌ی برقراری رابطه با دیگر عناصر تعدیل و تعریف می‌شود که نتیجه‌ی آن ایجاد کلیتی ساخت‌مند؛ یعنی گفتمان است (یورگنسن، ۱۳۸۹: ۵۶)؛ به عبارتی، هویت هر گفتمان از طریق ساماندهی اجزای گوناگون آن گفتمان در یک مفصل بندی واحد شکل می‌گیرد.

گفتمان^۳: گفتمان به شبکه‌ای تشکیل شده از مجموعه‌ای از نشانه‌ها گفته می‌شود که معنای هر نشانه در این شبکه به واسطه‌ی ارتباطش با دیگر اجزای شبکه و تفاوتی که با آن‌ها دارد تثبیت می‌شود (سلطانی، ۱۳۸۷: ۷۶) به عبارتی، گفتمان تلاشی است برای ممانعت از لغزش نشانه‌ها از جایگاهشان نسبت به یکدیگر و در نتیجه خلق یک نظام واحد معنایی (یورگنسن، ۱۳۸۹: ۵۷).

دال^۴ مرکزی^۵ (گره گاه): هسته‌ی مرکزی هر گفتمان که سایر نشانه‌ها را به خود جذب می‌کند، دال مرکزی نامیده می‌شود. دال مرکزی، نشانه‌ی برجسته‌ای است که دیگر نشانه‌ها در سایه‌ی آن منظم و مفصل بندی شده و انسجام معنایی کل گفتمان را حفظ می‌کند (سلطانی، ۱۳۸۷: ۷۷).

تثبیت معنا؛ تثبیت معنای هر نشانه در گفتمان، از طریق طرد^۶ (نادیده گرفتن) دیگر معانی احتمالی برای نشانه صورت

۱ یا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لَأُؤَدِّعُ قَلْبِي لَأُؤَادِعَكَ وَ بَنَاتِكَ وَ نِسَاءَ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَى أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ وَ كَانَ اللَّهُ غَفُوراً رَحِيماً (۵۹) ای پیامبر، به همسران و دخترانت و زن‌های مؤمنان بگو روسریها و چادرهای خود را بر خویش بیفکنند (که گردن و سینه و بازوان و ساق‌ها پوشیده شود) این (کار) نزدیکتر است به آنکه (به حجاب و عفت) شناخته شوند تا مورد تعرض و آزار (فاجران) قرار نگیرند و خداوند همواره آمرزنده و مهربان است.

2 Articulation

3 Discourse

۴ دالها، اشخاص، مفاهیم، عبارات، نمادهای انتزاعی یا حقیقی هستند که در چارچوب گفتمانی خاص بر معنایی خاص دلالت می‌کنند و معنا و مصداقی که دال بر آن دلالت می‌کند مدلول نامیده می‌شود. مدلول نشانه‌ای است که دال موردنظر را برای ما تداعی و معنی می‌کند. (کسرابی، ۱۳۸۸: ۳۶۰-۳۳۹) رابطه‌ی دال و مدلول رابطه‌ای کاملاً اختیاری است؛ به همین سبب، امکان جدا شدن دال و مدلول وجود دارد که منجر به ابهام و چندگانگی معنایی می‌شود. (برای مطالعه بیشتر، ک. به فصل ۳. سلطانی، ۱۳۸۷: ۷۳)

5 Nodal point

6 Exclusion

می‌گیرد^۱. تثبیت معنا، نوعی تقلیل معانی احتمالی نشانه‌ها برای جلوگیری از لغزش معنایی و ایجاد یکدستی معنایی است (سلطانی، ۱۳۸۷: ۷۷). تثبیت موقت معنای نشانه با مفهوم انسداد و توقف^۲ که به معنی خارج شدن عنصر^۳ از حالت شناور (دارای معناهای مختلف) و تبدیل آن به وقته^۴ و یافتن معنایی ثابت (در نظر گرفتن تنها یک معنا) است، ارتباط دارد.

دال شناور^۵: دال شناور نشانه‌ای است که در گفتمان‌های مختلف بر سرانتساب معنای آن، رقابت وجود دارد؛ زیرا دال شناور به روی انتصاب معانی گوناگون باز بوده و هر گفتمان تلاش می‌کند تا به شیوه‌ای خاص، معنایی سازگار با خود برای آن انتخاب کند. نشانه‌ی مرکزی می‌تواند با نشانه‌ی شناور یکی باشد با این تفاوت که در نقطه‌ی مرکزی، معنای نشانه تثبیت شده و به نقطه‌ی بلورینه شدن^۶ رسیده است (یورگنسن، ۱۳۸۹: ۶۰).

بنابراین آنچه گفته شد در این مقاله، با استفاده از دال شناور «حجاب» به بررسی نظم گفتمانی فاطمه مرنیسی می‌پردازیم.

۳- یافته‌های تحلیل گفتمان حجاب در اندیشه‌ی فاطمه مرنیسی

در این مقاله، ذیل نظم گفتمانی مرنیسی، همانطور که پیشتر ذکر شد کتاب «زنان پرده نشین، نخبگان جوشن پوش» فاطمه مرنیسی بررسی می‌شود.

دال شناور نظم گفتمانی مرنیسی، یعنی «حجاب»، در قالب نشانه‌ی مرکزی «جدایی» مسدود و در مفصل‌بندی این گفتمان، حول نشانه‌ی مرکزی جدایی، نظام معنایی‌ای متشکل از دال‌های اصلی «جدایی حریم خصوصی از عمومی» و «شان نزول آیه‌ی حجاب» شکل گرفت.

این مطلب بدین معنا است که نشانه‌ی مرکزی گفتمان حجاب مرنیسی، جدایی است. مرنیسی معتقد است حجاب در تمدن اسلامی، مانند گناه در مسیحیت و اعتبار در جامعه‌ی سرمایه‌داری آمریکا یکی از مفاهیم محوری است. از نظریه‌ی پایین آوردن این مفهوم به یک تکه پارچه که توسط مردان بر زنان تحمیل شده تا در خیابان‌ها از آن برای پوشاندن خود استفاده کنند اگر نگوییم از معنا تهی کردن این مفهوم است به یقین می‌توان گفت که تضعیف آن است.

همچنین مرنیسی بر این امر تاکید دارد که هنگامی که ما از زبان‌شناسی به متن قرآن برمی‌گردیم، مفهوم منفی حجاب را کشف می‌کنیم، شبیه به مفاهیم عرفانی یعنی چیزی که انسان را از رسیدن به خدا باز می‌دارد. «... اگر چه هفت بار در قرآن به حجاب اشاره شده است، درباره‌ی مفهوم اساسی و استعاره‌ای و تا حدی در مورد سیر تکاملی این واژه اطلاعات با ارزشی وجود دارد؛ به‌طور کلی حجاب در قرآن به معنی جدایی است: حجاب یا پرده‌ای که حضرت مریم پشت آن خود را از مردم مجزا می‌کرد (مریم / ۱۷).

همچنین جدایی (حجاب) که در آغاز بر همسران پیامبر، و زنان مومن واجب شد (احزاب / آیات ۳۲ و ۵۳)، در روز جزا به وسیله‌ی حجاب رستگاران از دوزخیان جدا می‌شوند (اعراف / ۴۶) که مفسران با استنباط از سوره‌ی انعام آیه‌ی ۱۳ آن حجاب را دیوار استنباط کرده‌اند. «و هیچ بشری را نرسد که خداوند با او سخن گوید مگر از راه وحی، یا از پشت پرده‌ای، یا فرشته‌ای بفرستد و آنچه می‌خواهد به اذن خویش وحی کند که او بلند مرتبه‌ی فرزانه است» (شوری / ۵۱)، همچنین

۱ طبق نظر لاکلا و موف، دیگر معانی احتمالی وقته‌ها-وقته به‌طور بالقوه چند معنا دارد- که از گفتمان طرد می‌شود به حوزه‌ی گفتمان گونگی وارد می‌گردد. (برای مطالعه بیشتر ر.ک. به یورگنسن، ۱۳۸۹: ۵۸)

- 2 Closure
- 3 Element
- 4 Moment
- 5 Floating signifiers
- 6 Crystallisation

حجاب به معنای محافظت فرد برگزیده از تشعشع نور خداوندی است (دایره‌المعارف اسلامی، «حجاب»، به نقل از مرنیسی، ۱۳۸۰: ۱۶۵).

بدین ترتیب، دال شناور حجاب، در گفتمان مرنیسی در شکل نشانه‌ی مرکزی «جدایی» به انجماد رسیده است (یعنی حجاب در گفتمان مرنیسی تنها در معنای جدایی مورد پذیرش قرار گرفته شده است). به عبارت دیگر، گفتمان مرنیسی هدف خود یعنی، «تلاش برای عصری جلوه دادن حجاب»، را با قرار دادن در جایگاه نشانه‌ی ممتاز گفتمان خود، به همراه نشانه‌های اصلی «جدایی حریم خصوصی از عمومی»^۱ و «شان نزول آیات حجاب»؛ به ساختارشکنی از دال مرکزی گفتمان حجاب یعنی همان حجاب پرداخته و در تلاش برای ایجاد تزلزل در نظام معنایی تثبیت یافته آن (حجاب به معنای پوشش)، گفتمان خود را مجدداً مفصل بندی می‌نماید.

نشانه‌ی «زمینه‌نگر» یا به عبارتی، «تلاش برای شناسایی زمینه‌های نزول آیات قرآن»، برجسته‌ترین نشانه در کتاب مرنیسی است؛ که نتایج حاصل از آن در قالب دو نشانه‌ی اصلی گفتمان وی («جدایی حریم خصوصی از عمومی»^۲ و «شان نزول آیات حجاب»); تجلی پیدا کرده است.

پس گفتمان مرنیسی، با برجسته کردن زمینه‌های نزول آیات قرآن در اسلام و نیز رجوع به سندهای تاریخی در شناسایی علل نزول آیه‌ی حجاب به کسب مشروعیت برای نتایج به دست آمده می‌پردازد؛ البته تلاش برای کسب مشروعیت گفتمانی در رابطه با مفهوم برجسته شده‌ی دوران پیامبر (ص)؛ یعنی احترام حضرت به زنان در گفتمان مرنیسی معنا می‌یابد. مفهومی که در رابطه با عصر جاهلیت و ساختار و روابط میان زنان و مردان در آن عصر، امکان ساختارشکنی از نگرش‌های پدرسالارانه در جوامع اسلامی فعلی و سلسله مراتب طولی قدرت حاکم بر نهاده‌ای این جوامع را فراهم می‌کند. بنابراین باید توجه داشت که احترام پیامبر به همسران مورد تایید تاریخ‌نگاران و مفسران تاریخی است بنابراین زنان در عصر پیامبر و در خانه‌ی وی مورد احترام بوده‌اند. از این رو گفتمان مرنیسی در اثبات این موضوع با توجه به داده‌های تاریخی موفق بوده است.

اما نباید این نکته را از نظر دور داشت که اگرچه که موقعیت والای زنان در نزد پیامبر مکرم اسلام از دیدگاه بسیاری از تاریخ‌نگاران مورد تایید قرار گرفت و سیره‌ی ایشان نیز تأکیدی بر احترام آن حضرت به زنان و به رسمیت شناختن حقوق آنان است اما این موضوع را در کنار هدف مرنیسی که عصری کردن گفتمان حجاب است بایستی مد نظر قرار داد. هدف مرنیسی آن است که با اثبات این امر خواننده را اقناع کند که پیامبر در مراحل تاریخی بر اساس وقایع آن زمان مجبور به تسلیم در برابر شرایط شد و وضع قوانین از سوی شارع برخلاف نظر ایشان بوده یا آن که ایشان به ناچار، بر اساس موقعیت تاریخی و یا فشار سنت جاهلی باقی مانده در میان مسلمانان، تصمیم به اتخاذ نظری خاص یا امر به حکمی ویژه از جمله حجاب نمودند. حال آن که می‌دانیم در اسلام از آن جایی که به هیچ عنوان تحریف متن مقدس مطرح نبوده و از سوی دیگر پیامبر خود لسان وحی بوده است و ایشان خود از اولوالالباب هستند پس ناچاری یا تسلیم شدن در توجیه تاریخی مرنیسی پذیرفته نیست و تنها در سطح ادعا باقی مانده است. همچنین پیامبر بارها و بارها در شرایطی بسیار سخت در مقابل فشار سنت جاهلی مقاومت کرده و آن را مدیریت نموده‌اند. چگونه است که در این مورد پیامبر (ص) نه تنها به نفع سنت جاهلی بلکه از آن مهم‌تر، به نفع منافقان کوتاه می‌آیند؟ این سوالی است که مرنیسی در کتاب خود از پاسخ به آن ناتوان بوده است.

۱ برگرفته از آیه ۵۳ احزاب

۲ برگرفته از آیه حجاب

بنابراین گفتمان مرنیسی در پی یافتن مشروعیت، اسناد تاریخی را مورد بررسی قرار داده است. وی با بررسی روایت‌های بخاری و تاریخ طبری، مسئله‌ی حجاب را کاملاً به شرایط تاریخی مربوط می‌داند و تأکید می‌کند که لازم است تفسیر حجاب را در طول تاریخ بررسی کرد. نکته‌ای که از منظر مرنیسی دور مانده آن است که تاریخی بررسی کردن یک آموزه‌ی دینی لزوماً به معنای عصری بودن آن نیست. به عنوان مثال بسیاری از آموزه‌های دینی در اسلام مانند منع شرب خمر، ازدواج با مادر پدر و... در یک برهه‌ی تاریخی و بر اساس یک واقعه‌ی تاریخی از سوی شارع وضع شده است اما اجرای آن به عنوان یک حکم دینی قابل تسری به تمام اعصار تاریخی است. این امر حتی در مورد منع شرب خمر که در چند مرحله اتفاق افتاد مورد تأیید فقها و اسلام‌شناسان است. به ویژه در مورد آیه ضرب سیاق آیه، دلالت امر آن، قابلیت تسری به تمام مسلمانان در تمامی اعصار را داراست. حال آن که مرنیسی به طور کلی در بحث زبان‌شناسی به اصول زبانی قرآنی توجهی ننموده و در بحث یافتن حکم آیه تنها به بررسی زمینه‌ی تاریخی بسنده نموده است.

مرنیسی معتقد است: «یک رویداد نسبتاً کوچک - یعنی ترک کمی دیرتر از موقع محل مهمانی شام توسط عده‌ای از مهمانان^۱ - واکنشی آنچنان اساسی را برانگیخت که جهان یا همان مکان مسلمانان را به دو دنیا تقسیم کرد: دنیای داخل (خانه) و دنیای خارج (اماکن عمومی). عکس‌العمل به رویداد مذکور شگفت‌آور است، زیرا پیامبر(ص) به راحتی می‌توانست از مردم بخواهد دیگری دعوت به منزل او نروند. از آنجا که او مورد احترام همه بود و مردم او را دوست داشتند، جملگی اطاعت می‌کردند. هم آیه و هم تفسیر آن نشان می‌دهد که مردم بدون هیچگونه تشریفات به دیدن پیامبر(ص) می‌رفتند و خانه‌ی او به آسانی قابل دسترس مردم بود و به علاوه هیچگونه مرزی میان زندگی خصوصی او و زندگی اجتماعی، و به عبارت دیگر مکان خصوصی (خانه‌ی پیامبر و اتاق‌های همسرانش) و مکان عمومی (مسجد که محل گردهمایی مردم و اجتماع نمازگزاران بود) وجود نداشت.

نشانه‌ی «جدایی حریم خصوصی از عمومی»، یکی از دو نشانه‌ی اصلی گفتمان مرنیسی است که با سه نشانه‌ی فرعی «بینایی»، «فضا یا مکان» و «اخلاق» مفصل‌بندی گفتمان حجاب مرنیسی را سامان می‌دهد. نشانه‌ی بینایی به معنای خارج کردن چیزی از مقابل دید افراد است. که از فعل حجب به معنی «پنهان کردن» گرفته شده است. نشانه‌ی دوم، بعد فضا یا مکان است، یعنی جدا کردن و مرز گذاشتن یا ایجاد آستانه‌ای برای چیزی. و بالاخره نشانه‌ی سوم، اخلاق است و به قلمرو محرمات اختصاص دارد.

باید توجه داشت که هر یک از این نشانه‌ها، با توجه به ساختار معنایی حاکم بر گفتمان حجاب مرنیسی، مدلول

۱ مرنیسی در بیان شان نزول آیه حجاب به روایتی از زبان انس بن مالک - یکی از اصحاب پیامبر(ص) - به روایت طبری می‌پردازد: «پیامبر با زینب دختر جشش، عقد کرده بود. قرار شده بود من [انس] عده‌ای را برای شام دعوت کنم. عده‌ی زیادی آمدند. آن‌ها شام خوردند و آنجا را ترک کردند پس از مدتی پیامبر گفت: «به مهمانی خاتمه بده» پاسی از شب گذشته بود و همه‌ی مهمانان به جز سه نفر آنجا را ترک کردند. پیامبر که ناراحت شده بود اتاق را ترک کرد و به همه همسرانش سر زد و دوباره به اتاق زینب بازگشت. در آنجا دید که آن سه نفر هنوز مشغول صحبت هستند. پیامبر(ص) بسیار مودب و خوددار بود. وی اتاق را ترک کرد و به اتاق عایشه رفت. سرانجام به خاطر نمی‌آورم توسط من یا فرد دیگری به پیامبر(ص) گفته شد که آن سه فرد بالاخره آنجا را ترک کردند. آن حضرت به اتاق زینب برگشت، یک پا را در اتاق گذاشت و پای دیگری را بیرون نگه داشت و در این میان پرده‌های میان خود و من کشید. آیه‌ی حجاب (آیه ۵۳ سوره احزاب) در این لحظه نازل شد (طبری، تفسیر، دارالمعرفه، ج ۲۲: ۲۶. به نقل از مرنیسی، ۱۳۸۰: ۱۵۴-۱۵۵).

سوره احزاب، آیه ۵۳: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ إِلَى طَعَامٍ غَيْرِ نَبَاتٍ إِنَاءُ وَ لَكِنْ إِذَا دُعِيتُمْ فَادْخُلُوا فَإِذَا طَعِمْتُمْ فَانْتَشِرُوا وَلَا مُسْتَأْنِسِينَ لَجِدِيثٍ إِنَّ ذَلِكُمْ كَانَ يُؤْذَى النَّبِيَّ فَيَسْتَجِيبُ لَكُمْ وَ اللَّهُ لَا يَسْتَجِيبُ مِنَ الْحَقِّ وَ إِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَسْأَلُوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقَوْلِكُمْ وَ قُلُوبِهِنَّ وَ مَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُؤْذُوا رَسُولَ اللَّهِ وَ لَا أَنْ تَنْكِحُوا أَزْوَاجَهُ مِنْ بَدْنِهِ أَبَدًا إِنَّ ذَلِكُمْ كَانَ عِنْدَ اللَّهِ عَظِيمًا) ای کسانی که ایمان آورده‌اید! در خانه‌های پیامبر داخل نشوید مگر این که به شما برای صرف غذا اجازه داده شود (در حالی که قبل از موعد نیائید و) در انتظار وقت غذا نشینید؛ اما هنگامی که دعوت شدید داخل شوید؛ و وقتی غذا خوردید پراکنده شوید، و (بعد از صرف غذا) به بحث و صحبت نشینید؛ این عمل پیامبر را ناراحت می‌نماید ولی از شما شرم می‌کند (و چیزی نمی‌گوید)؛ اما خداوند از (بیان) حق، شرم ندارد، و هنگامی که چیزی از وسایل زندگی را (به عنوان عاریت) از آنان (= همسران پیامبر) می‌خواهید از پشت پرده بخواهید؛ این کار برای پاک‌ی دل‌های شما و آن‌ها بهتر است؛ و شما حق ندارید رسول خدا را آزار دهید، و نه هرگز همسران او را بعد از او به همسری خود در آورید که این کار نزد خدا بزرگ است (۱)

سازگار و معنای مناسب با حجاب را انتخاب و بقیه را طرد کرده تا این مدل سازگار (یعنی حجاب به معنای پنهان کردن و پرده)، هرچند به صورت نسبی در مفهوم حجاب تثبیت یابد.

همان‌طور که پیشتر ذکر شد، «شأن نزول آیات» نیز به عنوان یکی از نشانه‌های اصلی گفتمان حجاب مرنسی است، مرنسی در بررسی دومین آیه که آیه‌ی حجاب^۱ است همانند آیه‌ی ۵۳ سوره‌ی احزاب به بررسی زمینه‌ها و شأن نزول آیه می‌پردازد. از منظر وی فقها در مورد این آیه عبارت «نزول آیه‌ی حجاب» را به کار می‌برند. منظور از این عبارت در حقیقت دو رویداد هم‌زمان ولی به حیطة‌های کاملاً مختلف است. از یک سو، نزول این آیه به عنوان وحی خداوندی به پیامبر (ص) است که در حیطة‌ی فکری قرار دارد و از سوی دیگر، نزول حجاب به عنوان یک ماده‌ی عینی است: پرده‌ای که پیامبر میان خود و مردی که کنار در ورودی اتاق پیامبر (ص) ایستاده بود کشید (مرنسی، ۱۵۴-۱۵۳). از سوی دیگر نکته‌ی قابل توجه در مدل سازگار با نشانه‌ی شأن نزول دو آیه‌ی ۵۳ و ۵۹ سوره احزاب، فدا شدن زنان برده در برابر امنیت زنان اشراف است. «[در مدینه زمان پیامبر (ص)] زنان از هر قشر و طبقه‌ای در خیابان‌ها مورد آزار قرار می‌گرفتند و نسبت به آن‌ها تعرض می‌شد. تعرض در لغت به معنای این است که «مردی در سر راه زنی قرار گیرد و به زور با او عمل زنا انجام دهد»، در این شرایط دیگر مسئله‌ی آزاد کردن زنان از قید و بند اسارت و ظلم‌های عهد جاهلیت مطرح نبود، بلکه مسئله‌ی عمده فقط تضمین امنیت همسران و دیگر مسلمانان در شهری خصوصت‌آمیز و لگام‌گسیخته بود. پیامبر (ص) برابر روش همیشگی خود، برای ریشه‌یابی علل این اعمال و حل این مشکلات به جمع‌آوری اطلاعات پرداخت. او نمایندگانی نزد این افراد فرستاد تا از آن‌ها در مورد علل رفتارشان پرس‌وجو کنند آن‌ها در پاسخ گفتند: «ما فقط با کسانی که فکر می‌کنیم برده هستند عمل تعرض را انجام می‌دهیم» (ابن سعد، طبقات، ج ۸: ۱۷۶. به نقل از مرنسی، ۱۳۸۰: ۲۵۶). آن‌ها اعمال خود را با این بهانه که هویت برده‌ها از سایرین مشخص نیست توجیه کردند. به این دلیل، خداوند آیه‌ی ۵۹ سوره‌ی احزاب را نازل کرد که در آن به همسران پیامبر توصیه شده برای مشخص شدن، جلیاب خود را روی سر بکشند. جلیاب لباس جدیدی نبود بلکه روش استفاده‌ی جدید از همان چیزی بود که معمولاً می‌پوشیدند (پیشین).

مرنسی با برجسته کردن وضعیت سیاسی و فضای ناامن مدینه‌ی زمان پیامبر (ص) ذیل گفتمان خود تلاش می‌کند، حجاب را در قالب سیاست‌های «عصر پیامبر» در جهت کاهش خشونت علیه زنان مسلمان و حفظ حریم خصوصی همسران پیامبر (ص) تعبیر نماید. بنابراین مرنسی حجاب را از یک آموزه‌ی دینی که شارع آن را برای طول تاریخ بشریت و مسلمانان وضع کرده است به یک برنامه‌ریزی سیاسی که توسط پیامبر اجرا شده تبدیل کرده است. حال آن که اگر قرار بر برنامه‌ریزی پیامبر بود می‌توان گفت ایشان می‌توانستند برنامه‌های دیگری برای امنیت شهر فراهم کنند بدون آن‌که نیاز به وضع قانون از سوی شارع باشد، اولین و راحت‌ترین راه منع عبور و مرور زنان در شهر بود و یا برقراری فضای امنیتی با وضع قوانینی مبنی بر حضور مردان مسلمان در معابر امکان‌پذیر بود. بدون شک برای رسول خدا با توجه به ویژگی‌های شخصیتی حضرت، تسلیم شدن در برابر خواسته‌ی منافقان و یا مسلمانان جزم‌اندیش با رویه‌های ضد زن زمان جاهلی معنا ندارد. همان‌گونه که ایشان توانستند حقوق مالی و معنوی زنان از جمله ارث، مهریه، نفقه و سایر حقوق انسانی از زمان جاهلیت به زمان پس از ظهور اسلام را احیا نمایند و حتی ارتقا دهند.

به عبارت دیگر، این نوع تعبیر به گفتمان مرنسی اجازه می‌دهد که از اندیشه‌های عصری بودن حجاب دفاع

۱ «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لَأُزَوِّجَكُم بِمَن تَرْضَوْنَ وَتَرْضَوْنَ لِي وَتَسْتَأْذِنُ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِن جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَن يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَنُ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا». ای پیامبر به زنان و دخترانت و به زنان مؤمنان بگو پوشش‌های خود را بر خود فروتو گیرند این برای آنکه شناخته شوند و مورد آزار قرار نگیرند [به احتیاط] نزدیکتر است و خدا آمرزنده مهربان است

کند: «درگیر و دار مبارزات، تنش‌ها و کشمکش‌های پیامبر (ص) میان این دو بینش یعنی ایجاد جامعه‌ای که زنان بتوانند آزادانه در شهر حرکت کنند (زیرا در اسلام کنترل اجتماعی همان ایمان است که امیال را مهار می‌کند) و تفکر و شیوه‌ی منافقان که زنان را فقط وسیله‌ی اعمال خشونت و حسادت محسوب می‌کردند، بینش دومی غالب شد. حجاب نشان‌دهنده‌ی پیروزی منافقان بود. زیرا برده‌ها همچنان در معابر عمومی مورد آزار و اذیت قرار می‌گرفتند. بدین‌سان حجاب زنان را به دو دسته تقسیم کرد: زنان آزاد که تجاوز و خشونت علیه آنان حرام بود و زنان برده که تعرض به آنان جایز بود. در منطق این حجاب، منطلق خشن قبیله‌ای جایگزین عقل مومن، که خداوند آن را برای تمیز خیر و شر واجب می‌دانست، شد» (پیشین: ۲۷۲). سوالی که در اینجا مطرح می‌شود آن است که آیا شارع از نتیجه‌ی وضع حکم حجاب آگاه نبوده است؟ آیا پیروزی منافقان اسلام در نتیجه‌ی وضع حکم حجاب از دید شارع قانون‌گذار دور مانده است؟ حال آنکه چنین توجیهی خارج از منطق است چرا که بدون شک منافقین یکی از گروه‌های منفور در جامعه‌ی اسلامی هستند و هدف جامعه‌ی اسلامی و قانون‌گذار آن شکست آنان است نه پیروزی آنان. از سوی دیگر اگر حجاب زنان مسلمان تنها پاسخی به منافقان بوده، آیا عدالت اسلامی آن است که زنان مسلمان را از آزار و اذیت منافقان مصون نماید و زنان برده را در معرض آزار قرار دهد. حال آن که بر اساس مستندات تاریخی و بنیان‌های نظری تشکیل حکومت اسلامی تمامی افراد اعم از کافر و مسلمان، برده و آزاد در زیر لوای پرچم حکومت اسلامی مصون بوده و تامین امنیت آنان بر عهده‌ی حکومت اسلامی است. حال چطور شارع خود بر اساس یک حکم الهی زنان برده را از این امنیت محروم می‌نماید؟ بدون شک توجه به تحریفات تاریخی در تفسیر آیه‌ی حجاب از سوی مرنیسی در کنار عدم اشراف به جهان‌بینی اسلامی توانسته‌ی وی را به بیراه‌های واهی به سوی حکومت اسلامی‌ای غیر واقعی ببرد که در آن نه تنها میان انسانیت زنان و مردان تفاوت است بلکه میان انسانیت زنان مسلمان و برده در حکومت اسلامی عدم برابری وجود دارد.

همچنین در ادامه‌ی بحث اولین نشانه‌ی اصلی مرنیسی باید توجه داشت که دومین نشانه‌ی اصلی مفصل‌بندی شده در گفتمان مرنیسی، «جدایی حریم خصوصی از عمومی» است. نشانه‌ای که معنی خود را در ارتباط با نشانه‌ی شأن نزول آیات و دال‌های فرعی ذیل خود؛ یعنی «رفع خشونت علیه زنان مسلمان به واسطه‌ی جداسازی آنان از زنان برده»، همچنین «حفظ حرمت و احترام همسران پیامبر(ص)»، «ارتقاء احساس امنیت در فضای عمومی مدینه زمان پیامبر» و نیز «حفظ حرمت بدن زنان مسلمان به عنوان حریمی خصوصی و محترم از حریم عمومی با وجود منافقان و اشرار» می‌یابد. و این امر یعنی حفظ حرمت بدن زنان مسلمان به معنای عدم لزوم توجه و حفظ حرمت بدن زنان غیرمسلمان و برده است، بنابراین به واسطه‌ی این دال فرعی گفتمان مرنیسی، دال فرعی ارتقا احساس امنیت در فضای عمومی مدینه‌ی زمان پیامبر نیز از معنا تهی می‌شود، چرا که عدم امنیت در جامعه‌ی اسلامی چه برای مسلمانان چه غیرمسلمانان در نهایت باعث جولان منافقان و اشرار در سطح شهر مدینه می‌شده است که این عدم امنیت از یک گروه به گروه دیگر و از یک گروه به کل جامعه قابل تسری است. از سوی دیگر دال رفع خشونت علیه زنان مسلمان به واسطه‌ی جداسازی آنان از زنان برده نیز از معنی تهی می‌شود چرا که در این معنا رفع خشونت تنها برای گروه خاص در مقابل قربانی شدن گروه دیگری است و این به معنای رفع خشونت در مقابل ترویج خشونت است؛ که البته همان‌طور که مطرح شده این امر به طور کلی با روح اسلام مغایر است.

جمع بندی و نتیجه‌گیری

۱- باید توجه داشت که مریسی در گفتمان حجاب خود در تلاش برای تثبیت حجاب در معنای «جدایی» است و در پی حذف سایر معانی حجاب از جمله جلباب، پوشش و... است. از این‌رو دال شناور حجاب در شکل نشانه‌ی مرکزی «جدایی» در گفتمان مریسی به تثبیت می‌رسد.

۲- همچنین ویژگی دیگری که نشان می‌دهد گفتمان مریسی در پی ساختارشکنی مفهوم حجاب است، دال‌های اصلی «جدایی حریم خصوصی از عمومی» و «شان نزول آیه‌ی حجاب» است که حول نشانه‌ی مرکزی جدایی و در مفصل بندی گفتمان مریسی شکل گرفته‌اند.

۳- مریسی با استفاده از دال‌های اصلی خود سعی نموده‌است تا فضای سیاسی-اجتماعی زمان نزول آیات را بازسازی نماید. این بازسازی در ساختار شکنی دال شناور حجاب در گفتمان مریسی نقش به‌سزایی دارد. همچنین بازسازی فضا در خدمت هدف عصری نشان دادن و تاریخمند بودن حجاب در گفتمان وی نیز است.

۴- در مورد آیه‌ی حجاب باید توجه داشت که مریسی در دام اشتباه فاحشی یعنی حمل واژه‌های قرآنی بر معانی اصطلاحی است. بنابراین اگر قرار باشد واژه‌های به کار رفته در قرآن را نه بر معنای لغوی و عرفی بلکه بر اساس معنایی که در علوم مختلف به دست آمده است حمل کرد با مشکلات روشی و کلامی عديده‌ای مواجه خواهیم شد. همانطور که مریسی در کتاب خود می‌نویسد: «هنگامی که از زبان‌شناسی به متن باز می‌گردیم مفهوم منفی حجاب را کشف می‌کنیم شبیه به معنای عرفانی یعنی چیزی که انسان را از رسیدن به خدا باز می‌دارد...» (مریسی، ۱۳۸۰: ۱۶۵) با همین تعبیر است که مریسی حجاب را مرز بین حوزه‌ی عمومی و خصوصی می‌داند حال آنکه حجاب همان‌طور که در بحث لغوی مقاله مطرح شد در معنای پوشش در عصر پیامبر (ص) نیز کاربرد داشته است. بنابراین معنای عرفانی کلمه‌ی حجاب یعنی پرده و حائل در اینجا کاربردی ندارد. چنین درک اشتباهی از متن مقدس و به ویژه آیه‌ی حجاب نشانگر عدم احاطه‌ی علمی مریسی به متن مقدس و علوم دینی است.

۵- بنابراین بر اساس یافته‌های تحلیل گفتمان کتاب مریسی می‌توان چنین جمع‌بندی نمود مریسی در تلاش است تا زمینه‌های نزول آیات قرآن را شناسایی نماید. از این‌رو وی با بررسی اسناد تاریخی و ویژگی‌های عصر نزول آیات حجاب را مشخص می‌سازد. بدین ترتیب عناصر گفتمان مریسی در پی بازنمایی حجاب به عنوان مفهومی تاریخمند و عصری است که با حذف زمینه‌های تاریخی‌ای مانند منافقان، برده‌ها و نیز آزار و اذیت علنی زنان در خیابان‌ها به مفهوم اولیه‌ی خود یعنی جدایی فضای عمومی و خصوصی باز می‌گردد. این بازگشت به معنی اهمیت حفظ حریم افراد، حرمت اماکن خصوصی و شأن انسانی مسلمانان است از این‌رو حجاب در جهان امروز در معنای احترام به این سه حوزه‌ی یاد شده تجلی می‌یابد.

۶- همچنین آخرین نقد وارده به نگاه مریسی را می‌توان افتادن در دام تحریفات تاریخی دانست. تاکید بیش از اندازه بر تاریخ بدون علم و آگاهی کامل از علوم دینی مریسی را به سوی دامن زدن به این تحریفات سوق داده است. تا آن جا که از اسلام تصویری مخدوش ارایه نموده است، اسلام مدنظر مریسی زنان برده را قربانی امنیت زنان مسلمان کرده و آنان را از زیر لوای پرچم حکومت اسلامی خارج می‌نماید. بدین ترتیب با پایان یافتن عصر برده داری و نبودن زنان برده در جوامع، زنان مسلمان نیازی به رعایت حجاب ندارند؛ چرا که حجاب در یک معنا تنها راهی برای تشخیص این زنان از زنان برده بوده تا آنان را از آزار منافقان مصون بدارد. آیا به‌راستی می‌توان این معنا از حجاب را بر اساس تنها شواهد تاریخی پذیرفت؟ آیا این معنا با روح کلی قانون‌گذاری در اسلام و اصل انسانیت در آخرین دین

الهی هم خوانی دارد؟ پاسخ نویسندگان به این سوالات منفی است. کافی بود مرنیسی به بررسی متون فقهی، روایات و احادیث به طور کلی روح اسلام می پرداخت آیا همی پاسخ را به این سوالات نمی داد؟! ۷- از این رو بر اساس آموزه های تفکر شیعی می توان گفت بزرگ ترین انتقاد وارد بر گفتمان وی تاکید بر رویکرد تاریخ نگر به حجاب بوده و از این رو بر عصری بودن حجاب تاکید دارد. بدین ترتیب حجاب تنها مختص زمان و تاریخ صدر اسلام است و با گذر از این زمان دیگر لزومی بر رعایت آن از سوی زنان مسلمان وجود ندارد، چرا که تفکر و اندیشه ی عصری بودن و تاریخی نگریستن به نوعی تاریخ مصرفی را برای برخی از آموزه های دینی مطرح می نماید که با گذر از زمان و مکان تاریخی آموزه ی مورد نظر، متفکران این دوره وجوب و لزوم به جا آوردن آن را زیر سوال برده و به چالش می کشند. بنابراین مرنیسی نیز مانند برخی دیگر از متفکران حوزه ی زنان در اسلام با نگرش تاریخی خود در دام نادیده گرفتن متن مقدس و شمولیت عام آن افتاده است که این شمولیت عام قرآن را به متنی برای همه ی زمان ها و مکان ها و البته برای تمامی مسلمانان تبدیل نموده است.

منابع و مأخذ

منابع فارسی:

- قرآن مجید.
- ابن فارس، احمد. (۱۴۰۴). معجم مقاییس اللغة. قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
- ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۹۹۷). لسان العرب. بیروت: دار صادر.
- جابری، محمد عابد. «التعارض والتجدد قائمان فی اشیاء الحیاه و لیس فی أحكام القرآن» (www.aljabriabed.net/textes)
- جوهری، اسماعیل بن حماد. (۱۴۰۷). «الصحاح». تحقیق احمد عبدالغفور عطار، الطبعة الرابعة. بیروت: دار العلم للملایین.
- خلفی، مسلم. (۱۳۸۶). «بازنگرشی درون دینی به حجاب». کتاب زنان. شماره ۳۷.
- سلطانی، علیاصغر. (۱۳۸۷). قدرت، گفتمان و زبان (سازوکارهای جریان قدرت در جمهوری اسلامی ایران). تهران: نشر نی.
- شهیدیان، حامد. (۱۳۷۷). فمینیسم اسلامی و جنبش ایران. ایران نامه: چاپ آمریکا.
- عظیمیان، مریم و بهشتی، سعید. (۱۳۸۸). «بررسی فلسفه و قلمروی حجاب در اسلام و آثار تربیتی آن». فصلنامه علمی-پژوهشی تربیت اسلامی، شماره ۸، بهار و تابستان.
- فرکلاف، نورمن. (۱۳۷۹). تحلیل انتقادی گفتمان. ترجمه: فاطمه شایسته پیران و دیگران. تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه ها.
- فیومی، احمد بن محمد. (۱۹۸۷ م). المصباح المنیر. بیروت: مکتبه لبنان.
- کسرابی، محمدسالار و پوزش شیرازی، علی. (۱۳۸۸). «نظریه گفتمان لاکلا و موفه ابزاری کارآمد در فهم و تبیین پدیده های سیاسی». فصلنامه سیاست. مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی. دوره ۳۹، شماره ۳، ص ۳۶۰-۳۳۹.
- مرنیسی، فاطمه. (۱۳۸۰). زنان پرده نشین نخبگان جوشن پوش. ترجمه: ملیحه مغازه های. تهران: نشر نی.
- مصطفوی، حسن. (۱۳۶۰). التحقیق فی کلمات القرآن. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- مطهری، مرتضی. (۱۳۷۵). مسئله حجاب. تهران: انتشارات صدرا.
- مطهری، مرتضی. (۱۳۸۱). مجموعه آثار چاپ سوم. تهران: انتشارات صدرا.
- میلز، سارا. (۱۳۸۸). گفتمان. ترجمه: فتاح محمدی. زنجان: هزاره سوم.
- هاشمی، سید حسین. (۱۳۸۶). «رابطه حجاب و عفاف»، فصلنامه پژوهشهای قرآنی شماره ۵۱ - ۵۲ ویژه قرآن و حجاب پاییز و زمستان.
- هوارث، دیوید. (۱۳۷۷). «نظریه گفتمان». ترجمه: علی اصغر سلطانی. فصل نامه علوم سیاسی. شماره ۲.
- یورگنسن، ماریان و فیلیپس، لوییز. (۱۳۸۹). نظریه و روش در تحلیل گفتمان. ترجمه: هادی جلیلی. تهران: نشر نی.

منابع لاتین:

- Badran, Morgot, (2002), Islamic Feminism: What 's In a Name? Al-Ahram Weekly online 569. January, in <http://www.weekly.ahram.org>,

بررسی تفاوت شکل‌گیری تصویر بدن بین زنان متأهل شاغل و خانه‌دار

مرضیه شعربافچی زاده^۱

چکیده

تصویر بدن برای هر فرد نگرشی است که وی با توجه به نقطه نظرات دیگران درباره‌ی بدن خود دارد. تلقی فرد از خود با توجه به دیدگاه اطرافیان و محیطی که در آن زندگی و فعالیت می‌کند، می‌تواند مسیر حیات وی را مشخص نماید. طریقه‌ی زندگی فرد با توجه به میزان تاثیرپذیری وی از محیط و اطرافیان در باب ایده‌آل، می‌تواند دستخوش تغییرات زیادی گردد و نگرش‌های افراطی نسبت به بدن و صرف هزینه و وقت کلان برای دستیابی به این مقصود را موجب شود. در مطالعه‌ی حاضر، با استفاده از روش پیمایش برآینم میزان تاثیرگذاری برخی افراد، افکار و محیط‌های مرتبط با زنان متأهل را در نگرش آن‌ها نسبت به بدن خود ارزیابی کنیم. ابزار گردآوری داده‌ها پرسشنامه است که بین ۳۵۰ زن متأهل شاغل و خانه‌دار شهر اصفهان به طور مساوی پخش شده است. یافته‌ها حاکی از آن است که عواملی چون دیدگاه همسر، دیدگاه اطرافیان مذکر و مونث، اوقات فراغت زنان خانه‌دار، حضور در اجتماع زنان شاغل و کلیشه‌های جنسیتی، بر توجه به تصویر بدن موثرند. همچنین توجه به تصویر بدن در بین زنان متأهل شاغل و خانه‌دار متفاوت است. زنان متأهل خانه‌دار توجه بیشتری به تصویر بدن خود دارند. دیگر این‌که، بیش از همه، نظر اطرافیان مونث زنان در شکل‌گیری تصویر بدن آنان موثر می‌باشد.

واژگان کلیدی: جامعه‌شناسی بدن، تصویر بدن، کلیشه‌های جنسیتی.

^۱ دانشجوی دکتری مطالعات زنان، گرایش حقوق زن در اسلام، دانشگاه تربیت مدرس E-mail: sharbafchy@yahoo.com

در عصر مدرنیته‌ی متاخرو به‌ویژه پسامدرن، شاهد تغییری اساسی در رابطه‌ی افراد و نگرش آن‌ها به بدن هستیم. مدرنیته از جمله به معنای مادی انگاشتن بدن و مدیریت علمی آن تعریف شد. پیشرفت در علوم بیوشیمی، ژنتیک، تغذیه و رژیم غذایی این تصور را در اذهان عمومی ایجاد کرد که بدن به لحاظ علمی قابل کنترل است. اما عامل مهم دیگری که باعث توجه به بدن شد، قرار گرفتن اوقات فراغت افراد در معرض فشارهای جامعه‌ی مصرفی بود. تملک کالاهای مصرفی تحت تاثیر تبلیغات بازرگانی، افراد را مقهور قوانین مصرفی جامعه صنعتی کرد (شهابی، ۱۳۸۹: ۱۱). اگر به معیارهای زیبایی که از سوی جامعه و به‌ویژه رسانه‌ها به بطن آن تزریق می‌شود نگاهی بیفکنیم، خواهیم دید که این معیارها همه در یک مسیر حرکت می‌کنند: نمایاندن زن مطلوب و ایده‌آل جامعه به شکل زنی جوان، بلند قد، دارای موهای بلوند و پوستی تازه و شاداب. حال آنکه این الگو با زنان واقعی که در متن جامعه زندگی می‌کنند، به خصوص در جوامع آسیایی، فاصله‌ی زیادی دارد. و جالب اینجاست که این معیارها که به امری فرهنگی و اجتماعی بدل شده است، کاملاً بر اساس سلیقه‌ی عده‌ای خاص، که صاحبان بازار سرمایه هستند، و نه بر مبنای الگوهای سلامت بدن شکل می‌گیرند (شرقی ثانی، ۱۳۸۸).

نکته اینجاست که توجه به مقوله‌ی بدن، به خودی خود امری ضروری است که کیفیت حیات را ارتقا می‌بخشد؛ اما زمانی که تمام آگهی‌های تجاری الگویی خاص را با بدنی خاص تأیید می‌نمایند و غیر مستقیم به زنان و مردان القا می‌کنند که ظاهری غیر از این ظاهر مطلوب و پسندیده نیست، مشکل رخ می‌نماید.

بازخورد این قسم از ارائه‌ها، تصویری است که زن از بدن خود در مواجهه با انواع تصاویر زنان ایده‌آل به لحاظ جسمانی پیدا می‌کند. بنابراین این تصویر در بسیاری از زنان، تصویر مثبتی نخواهد بود بلکه شاید در برخی به کلی مخدوش هم باشد؛ که نتیجه‌ی بلافصل آن روی آوردن به لوازم آرایشی بیشتر، باشگاه‌های تخصصی بدن سازی، رژیم‌های غذایی مفرط، آرایشگاه‌های مخصوص، جراحی‌های زیبایی و پوشش‌های خاص است. چرا که تنها کارکرد بدن در این فضا، کارکرد جنسی و مطلوب واقع شدن در نگاه جنس مخالف و هم‌جنسان می‌باشد.

در این فضای سرد و سنگین، آرایش در واقع هماهنگ کردن واقعیت و مطلوبیت است؛ عواملی چون تأخیر در ازدواج، نوع شغل و یا عدم پذیرش اجتماعی در آسیب رسانیدن به نگرش‌ها نسبت به بدن موثر واقع می‌شوند؛ شاهد نگرش‌های افراطی به بدن هستیم که از جنبه‌ی سلامت و زیبایی صرف، فرسنگ‌ها فاصله دارد و در نهایت شاهد نسلی هستیم که هدف خود از خلقت و حیات را فراموش کرده است و اسیر دست نظام سرمایه‌داری، سرگردان وادی پوچ و بی‌انتهای بی‌هویتی شده است (خواجه نوری، ۱۳۸۵). اینجاست که بررسی و یافتن عوامل تاثیرگذار بر این نوع تصویر بدن برای رهایی زنان از کشیده شدن به این وادی و جایگزین کردن نگرش جدید اهمیت پیدا می‌کند.

مقوله‌ی بدن چند دهه‌ای است که توجه پژوهشگران و محققان را به خود جلب کرده است. تحقیقات انجام شده که بیشتر آن متعلق به محققان خارجی است اکثراً بر مبنای توجه به تأثیرات ناشی از تلقی منفی از تصویر بدن بر برهم خوردن نظم غذایی، روانی، مصرفی و گاه‌آ‌پربیشان احوالی استوار است.

در تحقیقات داخلی نیز، با آن که در رابطه با بدن و سبک زندگی و پوشش مطالعات زیادی انجام گرفته است، در مورد موضوع مورد نظر این مطالعه که بررسی تفاوت تصویر بدن بین زنان متأهل شاغل و خانه‌دار است، تمرکز کمتری صورت گرفته است.

۱- تحقیقات داخلی

تحقیقات داخلی که بر روی موضوع بدن انجام گرفته است، حول سه محور زیبایی، اندام و پوشش قابل دسته‌بندی است.

۱-۱- زیبایی

مریم نجفی (۱۳۸۲) در مطالعه‌ی خود «بررسی تأثیر جراحی زیبایی بینی بر افزایش خودپنداره مثبت زنان» که به عنوان پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد با زمینه‌ی روانشناختی انجام گرفته است، نتیجه می‌گیرد: عامل شغل در تأثیر جراحی تا حدی مؤثر بوده و زنان خانه‌دار بیشترین تأثیر را گرفته‌اند.

چاوشیان در صفحه‌ی ۷۴ کتاب خود (۱۳۸۱) ادعان می‌دارد که بین زنان و مردان در مقوله‌ی مدیریت بدن تفاوت معناداری وجود دارد. زنان بیشتر از مردان به آرایش صورت یا اصلاح سر و صورت اهمیت می‌دهند. افراد سنتی و دیندار نسبت به افراد غیرسنتی و دیگران، نظارت و مدیریت کمتری را در تظاهرات بدنی خود اعمال می‌کنند.

سحر آقایی از دانشکده‌ی علوم اجتماعی تهران، در پایان‌نامه‌ی کارشناسی خود تحت عنوان «بررسی گرایش زنان به جراحی پلاستیک»، نتیجه می‌گیرد که گرایش زنان به جراحی‌های زیبایی در تهران متأثر از عقیده‌ی شوهران آنان است. تمایل صاحبان کار در به‌کارگیری افراد زیبا و خوش اندام برای تصدی برخی مشاغل در اعمال مدیریت بدن زنان مؤثر است (آقایی، ۱۳۸۲: ۱۹۳).

چاوشیان همچنین در رساله‌ی دکتری خود (۱۳۸۱) مصرف را به جای تولید زیربنای تمایزات اجتماعی در دنیای مدرن می‌داند و به همین دلیل مدیریت بدن را به عنوان یکی از سه مؤلفه‌ی سبک زندگی معرفی می‌کند. وی از بدن به عنوان رسانه‌ی هویت یاد می‌کند و برای روش‌های کنترل و مدیریت بدن به عنوان روش‌های تشخیص تفاوت‌های میان سبک‌های زندگی اهمیت خاصی قائل می‌شود. در این تحقیق مدیریت بدن با معرف‌های کنترل وزن، مراقبت‌های بهداشتی و آرایشی و دست‌کاری‌های پزشکی به سه سطح مدیریت ناچیز، متوسط و بالا تفکیک شده است. نتایج نشان می‌دهد که شیوه‌های کنترل شکل‌های هویت و به خصوص بدن در این پژوهش، تابعی از مؤلفه‌های فرهنگی و نه تمایزهای ساختاری می‌باشد.

۱-۲- پوشش

رفیع‌پور در صفحه‌ی ۱۶۶ کتاب «توسعه و تضاد» خود، بر اساس نظرسنجی، عنوان می‌کند که میزان پایبندی مردم به ارزش‌های مذهبی و از جمله حجاب در سال ۱۳۷۱ نسبت به سال ۱۳۶۵ کاهش داشته است. همچنین مردم در سال ۱۳۶۵ به خانم‌های چادری بیشتر از سال ۱۳۷۱ احترام می‌گذاشتند.

فرجی و حمیدی در صفحه‌ی ۱۶ کتاب خود تحت عنوان «نگرش زنان نسبت به انواع پوشش‌های رایج» (۱۳۸۴)، بیان می‌کنند که ۱۵/۵ درصد از زنان تهرانی بر ملاک تمایزبخش بودن لباس اصرار دارند و آن را مهم‌ترین ملاک در انتخاب لباس می‌دانند. محمد سعید ذکایی در کتاب «فرهنگ مطالعات جوانان»، صفحه‌ی ۱۹ ادعان میدارد که جوانان مصرف‌گرا، محروم بودن از استفاده از لباس‌های مورد علاقه با سایز کوچک را نوعی محرومیت جدی تلقی می‌کنند.

۱-۳- تناسب اندام

معصومه شرقی ثانی (۱۳۸۸) در مطالعه‌ی خود «بررسی عوامل روانی- اجتماعی مؤثر بر گرایش زنان جوان به تناسب اندام» که به عنوان پایان‌نامه‌ی کارشناسی‌ارشد با زمینه‌ی روانشناختی انجام گرفته است، تأیید می‌کند که طبق یافته‌ها، طبقه‌ی اجتماعی، تأهل، تصور شخص از تصویر ذهنی گروه‌های با منزلت اجتماعی از بدن، تصور شخص از نگرش مردان به تناسب اندام زنان، تمایل فرد به مطلوب بودن نزد دیگران، رضایت فرد از بدنش، و بین تصاویر ارائه شده در رسانه‌های داخل و خارج با گرایش به تناسب اندام رابطه وجود دارد.

در پژوهشی با نام «دختران جوان و تصویر ذهنی از بدن»، انجام گرفته توسط سازمان ملی جوانان (۱۳۸۳)، مشخص شد که تمام ۲۸ زن جوانی که تحت مصاحبه قرار گرفته بودند، تصویری راجع به اندام متناسب در ذهن داشتند و معیارهای زیبایی را علیرغم علم به نسبی بودنشان به دلیل عمومیت‌شان می‌پذیرفتند. آن‌ها داشتن اندام مناسب را بیشتر به دلیل مطلوب بودن نزد دیگران مهم می‌دانستند و به دلیل واکنش اطرافیان، تصاویر ارائه شده در رسانه‌ها و نگاه سایرین، خود را ملزم به تغییر اندام به شیوه‌ای که دیگران می‌پسندند می‌دانستند. سطح تحصیلات، سن و پایگاه اجتماعی تفاوت معناداری در نگرش زنان نسبت به اهمیت تناسب اندام و کوشش آن‌ها برای تغییر خود ایجاد نمی‌کرد (اختری، ۱۳۸۲: ۴۹).

۲- تحقیقات خارجی

تمرکز پژوهشگران خارجی در این مقوله بیشتر بر موضوع تصویر بدن و رضایت از بدن، جذابیت و زیبایی قرار گرفته بود.

۱-۲- رضایت از بدن

الیزابت ای فالن و هیتر ای هازن بلاس (۲۰۰۴) اعلام کردند که قرار گرفتن در معرض ایده‌آل‌های رسانه، خطر اختلال در تصویر بدن را به‌ویژه برای زنان افزایش می‌دهد.

راشل دی پترسون، استیسی تنت لف دان و جفری اس بدول (۲۰۰۶) از مطالعه‌ی خود نتیجه گرفتند که اختلال در تصویر بدن مشکل رایج زنان است و القائات علمی می‌تواند برای رفع و کاهش این اختلال مؤثر باشد؛ اما در برابر حمله‌ی تبلیغاتی و پیام‌هایی که زنان در ارتباط با بدن ایده‌آل دریافت می‌کنند بسیار محدود است. یافته‌های تحقیق آن‌ها حاکی از این است که قرار گرفتن در معرض تئوری‌های فمینیستی می‌تواند به عنوان یک استراتژی مؤثر برای مقابله با این حمله‌ها قلمداد شود. پیوستن به کسانی که در زمره‌ی فمینیست‌ها قرار دارند، به افزایش تعداد کسانی که با ایده‌آل‌های زیبایی مخالف سلامت مبارزه می‌کنند، کمک می‌کند. این امر همچنین منجر به تغییر معیارهای غیر واقعی رایج به معیارهای سالم‌تر، که نمایانگر زنان معمولی است، خواهد شد.

۲-۲- جذابیت و زیبایی

دیون و همکاران (۱۹۷۲) در مطالعه‌ای با عنوان «آنچه زیباست خوبست» نشان دادند که برخورداری از زیبایی و جذابیت بدنی بر ارزیابی افراد از طیف وسیعی از خصوصیات دیگر نیز تأثیر می‌گذارد به شکلی که آزمودنی‌ها در پژوهش دیون پسندیده‌ترین صفات را به افراد جذاب و زیبا نسبت می‌دادند و پرسش‌شوندگان عقیده داشتند در مقایسه با افراد

معمولی این افراد زندگی موفق تری خواهند داشت و ازدواج‌های عاشقانه‌تر و شادی‌بخش‌تری تجربه خواهند کرد. تن (۱۹۷۹) در تحقیق خود با عنوان «تبلیغات زیبایی تلویزیون و نقش تمنیات بینندگان زن بالغ» به نقش تبلیغات رسانه‌ای بر ملاک‌های زیبایی می‌پردازد. در این تحقیق زنان بزرگسال (۱۶ تا ۱۸ سال) به شکل نظام‌مند در معرض تعدادی پیام بازرگانی در مورد محصولات زیبایی قرار گرفتند که از تلویزیون پخش می‌شد. یافته‌های تحقیق نشان داد این زنان در مقایسه با گروه شاهد که در معرض این تبلیغات نبودند ویژگی‌هایی چون جذابیت جسمانی، صورت زیبا و تناسب اندام و چیزهایی از این قبیل را با اهمیت‌تر تلقی می‌کردند. همانگونه که تحقیقات مرور شده نشان می‌دهد، شکل‌گیری تصویر بدن در زنان تحت تاثیر ایده‌آل‌های ارائه شده به‌ویژه توسط رسانه‌های جمعی است. زنان این معیارها را می‌پذیرند و با آنکه حتی برخی از آن‌ها فاصله‌ی زیادی تا رسیدن به آن دارند، اغلب سودای رسیدن به این شرایط را در سر می‌پروراند.

مبانی نظری پژوهش

طبق نظریه‌ی جامعه‌پذیری جنسیت^۱، تاکید جامعه‌شناسان در فرایند جامعه‌پذیری بر یادگیری مهارت‌ها و نگرش‌هایی است که مناسب با نقش‌های اجتماعی افراد می‌باشد. همچنین خصوصیات مختص به یک جنس در این فرایند، از کودکی به فرد آموزش داده می‌شود (شافرو و لامن، ۱۹۹۲: ۹۸). نیز بر مبنای نظریه‌ی مبادله، افراد دست به تکرار اعمالی می‌زنند که به واسطه‌ی انجام آن‌ها تشویق شده‌اند، و یا به عبارتی تأیید اجتماع را در برابر آن به دست آورده‌اند. اشخاص غالباً با آشنایان خود در تماس مکرر می‌باشند و بنابراین نگرش آن‌ها را به خود محترم شمرده، در پی کسب رضایت آن‌ها هستند. به عبارتی نگرش‌های دیگران است که برای سازمان یافته را به وجود می‌آورد و سپس شخص نسبت به من واکنش نشان می‌دهد (اسکید مور، ۱۳۷۵: ۷۹). مید اصطلاح «معنی دادن به هویت به وسیله‌ی دیگران» را به کار برده است که مقصود از دیگران، اشخاصی هستند که نسبت به رفتار ما واکنش نشان می‌دهند و در تأیید و پذیرش هویت مان کمک می‌کنند. در نتیجه همسر و اطرافیان، از آشنایان و دوستان گرفته تا همکاران هر فرد، سهم عمده‌ای در شکل‌گیری تصویر بدن وی و نگرشش به این موضوع دارند.

از نظر گیدنز خودآرایی و تزئین خویشتن با پویایی شخصیت مرتبط است. در این معنا پوشاک علاوه بر آن که وسیله‌ی مهمی برای پنهان‌سازی یا آشکارسازی وجوه مختلف زندگی شخصی است، نوعی وسیله‌ی خودنمایی نیز محسوب می‌شود؛ چرا که لباس آداب و اصول رایج را به هویت شخصی پیوند می‌زند (گیدنز، ۱۳۷۳). بوردیو اهداف مدیریت بدن را اکتساب منزلت، تمایز و پایگاه می‌داند. وی در تحلیل خود از بدن به کالایی شدن بدن در جوامع مدرن اشاره می‌کند که به صورت سرمایه‌ی فیزیکی ظاهر می‌گردد. بوردیو تولید این سرمایه‌ی فیزیکی را در گرو رشد و گسترش بدن می‌داند؛ به‌گونه‌ای که بدن حامل ارزش در زمینه‌های اجتماعی گردد. از نظر بوردیو، بدن به عنوان شکل جامعی از سرمایه‌ی فیزیکی، دربردارنده‌ی منزلت اجتماعی و اشکال نمادین متمایز است (Shilling, 1991: p. 127). تبدیل سرمایه‌ی فیزیکی در واقع به معنای ترجمه و تفسیر حضور بدنی بر حسب اشکال گوناگون سرمایه (اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی) در میدان کار، فراغت و... می‌باشد (Ibid). بوردیو با در نظر گرفتن بدن به عنوان

۱ جامعه‌پذیری جنسیت آن بخش از اجتماعی شدن است که به وسیله آن نه تنها کودکان تبدیل به موجوداتی اجتماعی می‌شوند، بلکه به افرادی با ویژگی‌های مردانه یا زنانه تبدیل می‌گردند. در این وضعیت، جنسیت یعنی مرد یا زن بودن دربردارنده مجموعه‌ای از ویژگی‌ها و رفتارهایی است که در درون هر جامعه برای مردان و زنان، شایسته و مناسب می‌باشد (استانلی و وایز، ۲۰۰۲: ۲۷۳).

یک سرمایه‌ی فیزیکی، هویت افراد را با ارزش‌های اجتماعی منطبق با اندازه، شکل و ظاهر بدنی مرتبط می‌سازد (Ibid:p 14). امروزه که بیشتر امور منزل توسط ماشین انجام می‌گیرد و تدبیر منزل، اگر با برنامه‌ریزی خانم خانه‌دار همراه باشد، تمام وقت یک خانم خانه‌دار را به خود اختصاص نمی‌دهد، و با در نظر داشتن این امر که زنان شاغل هم تقریباً همان کارهای زنان خانه‌دار را در کنار اشتغال در بیرون از خانه انجام می‌دهند، می‌توان ادعان کرد که صرف سرگرم شدن به امور جاری منزل، این قشر از زنان را از تکاپو انداخته، سرگرم امور جزئی و پیش پا افتاده می‌نماید. نمود تفکر حاصل از این سطحی‌نگری، پرداختن به اموری است که این زنان بتوانند به وسیله‌ی آن‌ها موجودیت و ظهور ویژه‌ی خود را اثبات نمایند. نظر به این که پشتوانه فکری قوی و ژرفی در ورای این خواسته نیست، نتیجه‌ی آن هم چیزی جز امور سطحی، نظیر پرداختن افراطی به بدن، تحت تاثیر القائات رسانه‌ای و جو حاکم بر اجتماع نمی‌باشد. سرگرم شدن به رساندن بدن به شکل مطلوب، که مورد تایید جامعه باشد، از جمله اموری است که این گروه را در دام همیشه گسترده‌ی بازار سرمایه داری می‌اندازد و از هدف عالی‌ه‌ی حیات دور می‌نماید.

طبق نظریه‌ی یادگیری اجتماعی در ارتباط سه‌گانه‌ی بین فرد، رفتار و محیط علیت متقابل وجود دارد. یعنی به همان اندازه که محیط فیزیکی (جنبه‌های مادی میدان رفتار) و اجتماعی (حضور واقعی یا خیالی دیگران و یا مشارکت آنان در زمان یادگیری) بر رفتار فرد اثرگذار است، محیط اجتماعی نیز اهمیت ویژه‌ای دارد. این امر بدین معناست که اقتضای محیط در رفتار فرد موثر است. به بیان دیگر، رفتاری که ظاهراً فی‌البداهه و بدون پشتوانه‌ی فکری از فردی سر می‌زند، در واقع اغلب در پی تأثیرات بی‌شمار محیطی است که به طور ناخودآگاه محتوای آن رفتار را از پیش تنظیم کرده است. بدین معنا که تصویر بدنی که فرد از خود در ذهن دارد، و نیز تصویر بدن ایده‌آل وی، بر مبنای القائات و تاثیر و تأثرات جامعه در ذهن او شکل گرفته است. همچنین وی به علت تاثیر فراوان از محیط، طبق نظریه‌ی مبادله دست به انجام کارهایی می‌زند که تایید محیط را به همراه داشته باشد. بنابراین زنان شاغل تحت تاثیر جو حاکم بر اجتماع و به تبع آن، مرکزی که در آن به کار مشغولند، توجه وافر به مقوله‌ی بدن می‌نمایند؛ و از آن‌جا که تاکید امروزه اجتماع و حتی برخی از مراکز غیردولتی بر زنان با ویژگی‌های خاص اندامی و پوششی است، گرایش این گروه به سمت بدنی با خصوصیات ایده‌آل مطرح در سطح جامعه سوق پیدا می‌کند و اگر در نظر آنان، زنانی که خصوصیات بدنی ایده‌آل بازار سرمایه داری را دارا هستند، به ظاهر در اجتماع از منزلت بالاتری برخوردار باشند، تمام کوشش آنان بر رسیدن به چنین تصویر بدنی بسیج می‌گردد.

بر مبنای نظریه‌ی طرح‌واره‌ی جنسیتی^۱، کودکان هم‌زمان با رشد خود، با نقش‌های اجتماعی نیز آشنا می‌گردند و در نتیجه با انتظاراتی که از هر نقش می‌رود نیز. همچنین طبق نظریه‌ی جامعه‌پذیری جنسیت، در فرایند جامعه‌پذیری، نگرش‌ها و هویت‌های جنسیتی به کودکان انتقال داده شده و به مرور زمان تداوم می‌یابد. وقتی تصویر ایده‌آلی که به نام زنان موفق و شاد در جامعه تولید و باز تولید می‌گردد، در فرایند جامعه‌پذیری به عنوان الگوی مناسب زنان در اذهان کودکان شکل می‌گیرد، در گذر ایام، جای خود را به کلیشه‌ای پیرامون اندام و ظاهر خاص متناسب زنان ایده‌آل می‌دهد. کودکان با گذشت سال‌ها در می‌یابند که یک زن برای جذاب و موفق بودن، تنها یک راه در پیش رو دارد: به بدن خود - آن‌گونه که جامعه انتظار دارد - رسیدگی کند.

مطالعه‌ی حاضر با این هدف انجام گرفته است که عوامل موثر بر شکل‌گیری تصویر بدن در زنان متأهل شاغل و

۱ این نظریه در چارچوب نظریات مربوط به هویت جنسیتی، توسط ساندرام ارائه شده است. به عقیده وی کودکان این آمادگی عمومی را دارند تا اطلاعات راجع به خودشان را بر مبنای تعاریف اجتماعی و رفتارهای مناسب برای هر جنس، سازماندهی نمایند (بارون و بیرن، ۱۹۹۷: ۱۷۶).

خانه‌دار را سنجیده، موثرترین عامل را شناسایی نماید. نیز مشخص کند که آیا شکل‌گیری تصویر بدن در زنان متأهل شاغل قوی‌تر است یا زنان متأهل خانه‌دار. در این تحقیق از میان عوامل احتمالی به تاثیر کلیشه‌های جنسیتی، حضور در اجتماع برای زنان شاغل و نحوه‌ی سپری اوقات فراغت برای زنان خانه‌دار، و تاثیر دیدگاه اطرافیان شامل همسر، اطرافیان مونث و مذکر و نیز همکاران پرداخته می‌شود. در واقع مقصود این است که دریابیم آیا توجه بیش از اندازه به ظاهر که گریبان‌گیر اقشار مختلف زنان است با حضور موثر آنان در اجتماع شدت یا ضعف می‌یابد. بدین معنا که آیا زنان وقتی در موقعیت خانه‌دار قرار می‌گیرند چنین تفکر سطحی‌نگری در آنان قوت می‌یابد، یا وقتی در اجتماع به عنوان زن شاغل حضور می‌یابند؟ که با تایید شدت چنین تصویری از بدن و توجه بیش از اندازه به مقوله‌ی ظاهر، طبیعتاً لزوم برنامه‌ریزی برای زنان خانه‌دار بیش از پیش رخ می‌نماید.

روش پژوهش

در این مطالعه، با توجه به فرمول کوکران، ابتدا مناطق ۱۴ گانه‌ی شهری شهر اصفهان، به ۷ منطقه تبدیل شد. به عنوان مثال مناطق ۱ و ۲ با نام منطقه ۱ مشخص شدند. سپس با استفاده از نمونه‌گیری قضاوتی^۱ یا تعمدی^۲، از میان زنان متأهل شاغل در ادارات دولتی و غیردولتی و همچنین زنان متأهل خانه‌دار منازل مسکونی واقع در آن منطقه، نمونه‌گیری انجام شد.

از آنجا که فهرست دقیقی از تعداد زنان متأهل شاغل در ادارات دولتی و غیردولتی و نیز زنان متأهل خانه‌دار شهر اصفهان در دست نبود، از شیوه‌ی نمونه‌گیری غیراحتمالی استفاده شد. برای نیل به این مقصود، با استفاده از نمونه‌گیری سهمیه‌ای^۳ از میان بانوان متأهل شاغل و خانه‌دار، تعداد ۳۵۰ نفر در بازه‌ی سنی ۲۰ تا ۵۰ سال انتخاب شدند. ابزار جمع‌آوری اطلاعات، پرسشنامه‌ای حاوی سؤالاتی است که در خصوص اخذ نظرات زنان متأهل شاغل و خانه‌دار شهر اصفهان درباره‌ی متغیرهای تحقیق تهیه و تنظیم گردیده و بر اساس نظرات کارشناسان و چارچوب نظری تحقیق طراحی شده است. این پرسشنامه برای زنان متأهل شاغل و خانه‌دار جداگانه تنظیم شده و به طور کلی شامل سؤالات چندگزینه‌ای و طیف بوده که هر یک برای پاسخ به شاخص‌هایی خاص تهیه شده است.

فرایند تجزیه و تحلیل داده‌ها در سه مرحله به شرح زیر انجام پذیرفت:

مرحله‌ی اول: تحلیل تک متغیره: در این مرحله هر یک از متغیرها به صورت تحلیل یک متغیره و بر اساس آمارهای مرکزی و پراکندگی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفتند.

مرحله‌ی دوم: تحلیل دو متغیره: در این قسمت، به منظور آزمون فرضیه‌های تحقیق، هر یک از متغیرهای مستقل به صورت دو به دو با متغیر وابسته (تصویر بدن)، بر اساس آزمون‌های آماری (نظیر ضریب همبستگی پیرسون و اسپرمن، آزمون تی) با توجه به سطوح سنجش‌شان تجزیه و تحلیل شدند.

مرحله‌ی سوم: تحلیل چندمتغیره: در این مرحله تحلیل داده‌ها به صورت تحلیل چندمتغیره انجام گرفت و از شاخص تحلیل رگرسیون استفاده شد. تحلیل رگرسیونی به منظور مشخص کردن سهم تأثیر هر یک از متغیرهای مستقل بر متغیر وابسته بدون لحاظ کردن تقدم و تاخر در بین آن‌ها مورد استفاده قرار می‌گیرد.

1 Judgement Sampling
2 Purposive
3 Quota Sampling

یافته ها

سن: سن پاسخگویان در قالب یک سؤال شش گزینه‌ای پرسیده شد. پرسش‌شوندگان که در مجموع ۳۵۰ نفر بودند، بر اساس یک بازه‌ی سنی بین ۲۰ تا ۵۰ سال انتخاب شده بودند و هر گزینه شامل یک بازه‌ی سنی پنج ساله بود.

تحصیلات: برای متغیر تحصیلات، نیز از یک سؤال شش گزینه استفاده شد. بدین صورت که مقاطع مختلف تحصیلی در شش مقطع گنجانده شد و از پرسش‌شوندگان خواسته شد گزینه‌ی مربوط به خود را انتخاب نمایند. بیشترین تعداد فراوانی متعلق به مقطع لیسانس با ۳۷/۷ درصد و پس از آن دیپلم با ۳۲ درصد بود. کمترین میزان تحصیلات نیز متعلق به دوره‌ی دکتری با ۰/۶ درصد بود.

نوع شغل: برای این متغیر یک سؤال با دو گزینه در نظر گرفته شد تا محل کار پرسش‌شوندگان از منظر دولتی یا غیردولتی بودن و در نتیجه تأثیر آن بر شکل‌گیری تصویر بدن سنجیده شود. ۶۴ درصد پاسخ‌دهندگان در ادارات دولتی و ۳۵/۴ درصد نیز در ادارات غیردولتی مشغول به کار بودند.

تأثیر دیدگاه همسر: مفهوم تأثیر دیدگاه همسر در شکل‌گیری تصویر بدن از ۱۰ گویه تشکیل شده بود که جهت‌گیری‌هایی پیرامون تناسب اندام، فیزیک صورت و نحوه‌ی پوشش از دیدگاه شوهر و تأثیر آن بر شکل‌گیری تصویر بدن در زن را در بر می‌گرفت. گویه‌های این مفهوم به تفکیک زنان متأهل شاغل و خانه‌دار بررسی شده است. مقایسه‌ی پاسخ‌های زنان شاغل و خانه‌دار در این گویه‌ها، نمایانگر این مطلب است که تأثیرپذیری زنان متأهل خانه‌دار از همسر در این مسأله بیشتر از زنان متأهل شاغل می‌باشد. یعنی اثرگذاری همسران زنان متأهل خانه‌دار بر شکل‌گیری تصویر بدنشان بیشتر از تأثیر همسران زنان متأهل شاغل بر آن‌هاست.

دیدگاه اطرافیان مرد: تأثیر دیدگاه اطرافیان مذکر با ۴ گویه ساخته شد. هدف بررسی تأثیر دیدگاه این افراد بر اندام و پوشش و چهره‌ی زنان و در نتیجه شکل‌گیری تصویر بدن آن‌ها بود. این مولفه نیز بین زنان متأهل شاغل و خانه‌دار به طور جداگانه بررسی شد. یافته‌ها حاکی از آن است که هم زنان متأهل شاغل و هم زنان متأهل خانه‌دار از نقطه‌نظرات اطرافیان مذکرشان تأثیر پذیرند. منتها، میزان این تأثیرپذیری در این دو متفاوت است. زنان متأهل خانه‌دار اهمیت بیشتری برای نظر اطرافیان مذکر خود قائل هستند. به عبارت دیگر ضمن این‌که دیدگاه اطرافیان مذکر در شکل‌گیری تصویر بدن هر دو گروه زنان متأهل شاغل و زنان متأهل خانه‌دار موثر است، تأثیر نظر اطرافیان مذکر در شکل‌گیری تصویر بدن زنان خانه‌دار بیشتر از تأثیر نظر آن‌ها بر شکل‌گیری تصویر بدن زنان شاغل می‌باشد.

دیدگاه اطرافیان زن: این مفهوم از ده گویه ساخته شده است که میزان و نحوه‌ی شکل‌گیری تصویر بدن در زنان را با توجه به دیدگاه دوستان و آشنایان زن مشخص می‌سازد. یافته‌ها نشان می‌دهند زنان شاغل در جمع دوستانه یا فامیلی خود چنان در قید و بند پوشش و ظاهرهای خاص نیستند. آن‌ها پوشش یا فیزیک صورت و یا تناسب اندام را مولفه‌های کلیدی در ارتباط خود با اقوام و دوستان زنشان نمی‌دانند، ضمن آنکه تأثیر آن را نفی هم نکرده‌اند. زنان خانه‌دار اما تأثیر بیشتری از آشنایان و اقوام و دوستان زن خود پذیرا هستند.

کلیشه‌های جنسیتی فرهنگی: کلیشه‌های جنسیتی باورهای رایجی در جامعه هستند که در طول زمان بازتولید می‌شوند (Ashmore, Delboca & Wahlers, 1986). طبیعتاً میزان تأثیرپذیری از این مولفه، تأثیرپذیری از جو غالب اجتماع را نشان می‌دهد. نظرات زنان شاغل و خانه‌دار هر دو حاکی از این مطلب است که کلیشه‌ها به طور نسبی در اذهان همه جای دارند و می‌توان گفت کل جامعه‌ی آماری به نحوی با چنین کلیشه‌هایی دست به گریباندند. شایان ذکر است که تأثیرپذیری زنان متأهل خانه‌دار در این مورد هم از زنان متأهل شاغل بیشتر است. به عبارت دیگر تأثیر

کلیشه‌های جنسیتی فرهنگی در شکل‌گیری تصویر بدن زنان متأهل خانه‌دار بیشتر از زنان متأهل شاغل می‌باشد.

حضور در اجتماع: مفهوم حضور در اجتماع برای زنان شاغل مطرح شد و از طریق سه دسته گویه با عناوین دیدگاه همکاران مرد، دیدگاه همکاران زن و حضور در اجتماع به سبب امر اشتغال، سنجیده شد. تأثیر دیدگاه همکاران مرد نیز از طریق ۸ گویه سنجیده شده است که نتیجه‌ی آماری آن نشان می‌دهد دیدگاه همکاران مرد نیز تا حدودی در شکل‌گیری تصویر بدن زنان موثر است. یافته‌ها حاکی از آن است که تناسب اندام همکاران زن در توجه زنان شاغل به امر تناسب اندام موثر است، و تأثیرش بیش از تأثیرپذیری از چهره و پوشش دیگر همکاران است.

شش گویه تأثیر حضور در اجتماع را بر شکل‌گیری تصویر بدن زنان شاغل سنجید. داده‌ها حاکی از آن است که رفت و آمد در محیط اجتماع نیز بر نحوه‌ی شکل‌گیری تصویر بدن زنان شاغل موثر است؛ اما این نکته نیز قابل توجه می‌باشد که زنان شاغل کمتر از زنان خانه‌دار فرصت رسیدگی به برخی امور مربوط به بدن خود مانند مراجعه به دکتر پوست را دارند.

رگرسیون چند متغیره‌ی عوامل موثر بر شکل‌گیری تصویر بدن

تحلیل رگرسیون چندگانه، روشی برای مطالعه‌ی یک یا چند متغیر مستقل در پیش‌بینی متغیر وابسته است. متغیرهای مستقل را متغیرهای پیش‌بین و متغیر وابسته را متغیر ملاک نیز می‌گویند (سرمد و دیگران، ۱۳۷۶: ۲۲۷). رابطه‌ی چند متغیره بین متغیرهای مستقل با متغیر وابسته در جدول زیر آورده شده است:

تحلیل رگرسیون چند متغیره‌ی شکل‌گیری تصویر بدن

R ضریب همبستگی چندگانه	ضریب تبیین	ضریب تبیین واقعی
۰/۴۹۸	۰/۲۴	۰/۱۹

تحلیل واریانس رگرسیون چند متغیره‌ی گرایش به تناسب اندام

R ضریب همبستگی چندگانه	ضریب تبیین	ضریب تبیین واقعی
۰/۴۹۸	۰/۲۴	۰/۱۹

سطح معنی داری متغیرهای مستقل بر روی متغیر وابسته

متغیرها	دیدگاه همسر	اطرافیان مؤنث	اطرافیان مذکر	اجتماع مردان	اجتماع زنان	کلیشه	تحصیلات	شغل
بتا	۰/۰۴۱	۰/۲۵	۰/۱۴۹	۰/۱۰۵	۰/۰۲۲	۰/۰۲۸	-۰/۰۱۹	-۰/۱۰۶
T کمیت	۰/۵۰	۲/۲۶	۱/۲۶	۰/۹۸	۰/۲۷	۰/۲۹	۰/۲۳	۱/۳۰
معنی داری	۰/۶۱	۰/۰۲	۰/۲۰	۰/۳۲	۰/۷۸	۰/۷۷	۰/۸۱	۰/۱۹

نتایج تحلیل رگرسیونی چند متغیره برای تبیین تصویر بدن نشان می‌دهد از متغیرهای موجود که در تحقیق انتخاب شده‌اند، پنج عامل بر روی تصویر بدن اثر معنادار گذاشته و در معادله‌ی باقی مانده و بقیه‌ی عامل‌ها از معادله خارج شده‌اند. آماره‌ها و شاخص‌های رگرسیونی نشان می‌دهند که در این مدل، عوامل موجود در معادله تقریباً ۲۴ درصد از واریانس متغیر وابسته را تبیین می‌کنند. همانطور که ملاحظه می‌شود ضریب تبیین واقعی ۰/۱۹ می‌باشد؛ پس می‌توان استدلال کرد که به طور واقعی ۱۹ درصد از واریانس تصویر بدن، توسط متغیرهای مستقل موجود در معادله‌ی تبیین شده، بقیه‌ی واریانس‌ها از سوی عوامل خارجی و پیش‌بینی نشده قابل تبیین است. همانطور که ملاحظه می‌شود تصویر بدن در پاسخگویان بیش از هر متغیر دیگر، از عامل اطرافیان زن متأثر است. و در نهایت با آزمون تی، به این نتیجه رسیدیم که میانگین تصویر بدن زنان متأهل شاغل از زنان شاغل است.

آزمون تی برای تصویر بدن متأهل شاغل و خانه دار

وضعیت اشتغال	تعداد	میانگین	انحراف معیار	خطای میانگین
شاغل	۱۶۵	۲/۷۴۶۵	۰/۶۲۴۳۱	۰/۰۴۸۶۰
خانه دار	۱۷۲	۲/۹۳۲۲	۰/۵۴۱۲۷	۰/۰۴۱۲۷

آزمون تی برای یکسان سازی اندازه‌ها					
T	Df	.Sig. (tailed-۲)	تفاوت میانگین	Std. Error Difference	ضریب اطمینان ۹۵٪
					پایین تر
					بالتر
-۲/۹۲۱	۳۳۵	۰/۰۰۴	-۰/۱۸۵۷	۰/۰۶۳۵۷	-۰/۰۶۰۶۵
-۲/۹۱۳	۳۲۴/۱۴۴	۰/۰۰۴	-۰/۱۸۵۷	۰/۰۶۳۷۸	-۰/۰۶۰۲۷

بحث و نتیجه‌گیری

در این پژوهش سعی بر آن بود با توجه به نظریات جامعه‌شناسانی چون گافمن، گیدنز، الیاس، جنکینز، بوردیو و فوکو و با بهره‌جستن از تئوری‌های جامعه‌پذیری جنسیت، طرح‌واره‌ی جنسیت، یادگیری اجتماعی و نظریه‌ی مبادله، و با در نظر گرفتن شرایط حاکم بر جامعه‌ی امروز، به بررسی تفاوت تصویر بدن بین زنان متأهل شاغل و خانه‌دار بپردازیم؛ تا از این رهگذر دریابیم که گرایش کدام یک، زنان متأهل شاغل یا زنان متأهل خانه‌دار، به تصویر بدن قوی‌تر است و هم‌این‌که چه عواملی بر این گرایش و شکل‌گیری تصویر بدن موثرترند. از نتایج حاصل از این پژوهش بدست می‌آید که دیدگاه همسر و نقطه‌نظرات وی در توجه به تصویر بدن در زنان اثر

قابل توجهی ندارد، هر چند تأثیرش در مورد زنان متأهل خانه‌دار بیشتر از زنان متأهل شاغل می‌باشد. آقایی (۱۳۸۲) در پژوهش خود تحت عنوان «بررسی گرایش زنان به جراحی پلاستیک» نتیجه می‌گیرد که گرایش زنان به جراحی‌های زیبایی در تهران متأثر از عقیده‌ی شوهران آنان است، با این حال یافته‌های تحقیق حاضر حاکی از آن بود که سهم همسر در توجه به تصویر بدن به ویژه در زنان متأهل شاغل بسیار ناچیز است.

یکی از نتایج به دست آمده از این پژوهش وجود رابطه بین دیدگاه اطرافیان مرد و دیدگاه اطرافیان زن و شکل‌گیری تصویر بدن در زنان بود. بدین معنا که نقطه نظرات اطرافیان مذکر و مؤنث در شکل‌گیری تصویر بدن در زنان موثر می‌باشد. یکی از مفاهیمی که در تئوری مقایسه‌ی اجتماعی مطرح است، مفهوم اضطراب ظاهر می‌باشد که به نگرانی بیشتر افراد در مورد ظاهر و نمود خود در رویدادهای عمومی جامعه و محیط‌های اجتماعی بر می‌گردد. در واقع برداشت زنان در مورد نحوه‌ی ارزیابی دیگران می‌تواند تصویر بدن در آن‌ها را تحت تأثیر قرار دهد.

اطرافیان زنان، چه زن باشند و چه مرد، کسانی هستند که افراد اصولاً با آن‌ها ارتباط زیادی دارند و طبیعی است که نظرات و دیدگاه‌های آن‌ها برایشان اهمیت داشته باشد. شرقی ثانی (۱۳۸۸) اذعان می‌دارد که تمایل به مطلوب بودن در نزد دیگران از عوامل گرایش به تناسب اندام است. می‌توان نتیجه گرفت زنان در پی تثبیت جایگاه خود و رسیدن به جایگاه مطلوب، به دنبال کسب نظر مساعد اطرافیان خود اعم از زن و مرد می‌باشند و با توجه به شرایط جامعه‌ی امروز و تأکید بیش از اندازه بر داشتن اندام و چهره‌های جذاب و زیبا، برای جلب این توجه، به دنبال داشتن اندامی زیبا و جذاب هستند تا از این طریق خود را به اثبات برسانند. لذا نقطه نظرات اطرافیان برای هماهنگ شدن با دیدگاه‌های آن‌ها برایشان از اهمیت دو چندان برخوردار است. همانگونه که پیش از این آمد، سهم تأثیر اطرافیان مؤنث در توجه به تصویر بدن بیشتر از مابقی مولفه‌هاست.

از جمله نتایج این تحقیق این مساله بود که بین اوقات فراغت زنان متأهل خانه‌دار و توجه به تصویر بدن رابطه وجود دارد. این فرضیه که به صورت توصیفی آزمون شد، حاکی از آن بود که غالباً زنان متأهل خانه‌دار اوقات فراغت خود را به ترتیب صرف دیدن فیلم‌های سینمایی، سریال‌ها، پیاده‌روی و ورزش ایروبیکی می‌کنند. این بدین معناست که تفکرات و اصول فکری آنان اکثراً با رسانه تغذیه می‌شود و فعالیت‌های ورزشی نظیر پیاده‌روی و ایروبیکی که هر دو برای کمک به تناسب اندام انجام می‌گیرند، دومین اولویت آنان را تشکیل می‌دهد. به عبارتی زنان خانه‌دار خستگی ناشی از روزمرگی و انجام امور منزل را با تماشای تلویزیون و انجام ورزش‌هایی که به رسیدن به تصویر بدن مطلوب آن‌ها کمک شایان توجهی می‌کند، از تن به در می‌کنند.

تن (۱۹۷۹) در تحقیق خود با عنوان «تبلیغات زیبایی تلویزیون و نقش تمنیات بینندگان زن بالغ» به نقش تبلیغات رسانه‌ای بر ملاک‌های زیبایی می‌پردازد. در این تحقیق زنان بزرگسال (۱۶ تا ۱۸ سال) به شکل نظام‌مند در معرض تعدادی پیام بازگانی در مورد محصولات زیبایی قرار گرفتند که از تلویزیون پخش می‌شد. یافته‌های تحقیق نشان داد این زنان در مقایسه با گروه شاهد که در معرض این تبلیغات نبودند ویژگی‌هایی چون جذابیت جسمانی، صورت زیبا و تناسب اندام و اموری از این قبیل را با اهمیت‌تر تلقی می‌کردند.

فرضیه‌ی حضور در اجتماع در سه قسمت آزمون شد که شامل دیدگاه اطرافیان مرد، دیدگاه اطرافیان زن و حضور در اجتماع به سبب اشتغال بود. نتایج تحقیق حاضر نشان داد هر سه قسمت ذکر شده در توجه به تصویر بدن موثر بودند. به عبارت دیگر هر سه رابطه معنادار بود و فرضیه در کل تأیید شد.

طبق نظریه‌ی یادگیری اجتماعی در ارتباط سه‌گانه‌ی بین فرد، رفتار و محیط علیت متقابل وجود دارد. یعنی به

همان اندازه که محیط فیزیکی (جنبه‌های مادی میدان رفتار) و اجتماعی (حضور واقعی یا خیالی دیگران و یا مشارکت آنان در زمان یادگیری) بر رفتار فرد اثرگذار است، محیط اجتماعی نیز اهمیت ویژه‌ای دارد. این امر بدین معناست که اقتضای محیط در رفتار فرد موثر است. به بیان دیگر، رفتاری که ظاهراً فی‌البداهه و بدون پشتوانه‌ی فکری از فردی سر می‌زند، در واقع اغلب در پی تأثیرات بیشمار محیطی است که به طور ناخودآگاه محتوای آن رفتار را از پیش تنظیم کرده است. بدین معنا که تصویر بدنی که فرد از خود در ذهن دارد، و نیز تصویر بدن ایده‌آل وی، بر منای القائات و تأثیر و تاثرات جامعه در ذهن او شکل گرفته است. همچنین وی به علت تأثیر فراوان از محیط، طبق نظریه‌ی مبادله دست به انجام کارهایی می‌زند که تأیید محیط را به همراه داشته باشد. بنابراین زنان شاغل تحت تأثیر جو حاکم بر اجتماع و به تبع آن، محیط کار خود توجه وافر و مقله‌ی بدن می‌نمایند؛ و از آنجا که تأکید امروزه‌ی اجتماع و حتی برخی از مراکز غیردولتی بر زنان با ویژگی‌های خاص اندامی و پوششی است، گرایش این گروه به سمت بدنی با خصوصیات ایده‌آل مطرح در سطح جامعه سوق پیدا می‌کند و اگر در نظر آنان، زنانی که خصوصیات بدنی ایده‌آل بازار سرمایه‌داری را دارا هستند، به ظاهر در اجتماع از منزلت بالاتری برخوردار باشند، تمام کوشش آنان بر رسیدن به چنین تصویر بدنی بسیج می‌گردد.

از بین متغیرهای زمینه‌ای که در این پژوهش مورد آزمون قرار گرفتند، تأثیر تحصیلات و نوع شغل و سن هر سه رد شد، و این بدین معناست که سطح تحصیلات، سن و نوع شغل افراد هیچ ارتباطی با نگرش آنان به مقوله‌ی تصویر بدن ندارد.

بنابراین زنان متاهل خانه‌دار به سبب نحوه‌ی گذران زندگی خود و اوقات بیشتری که نسبت به زنان متاهل شاغل در معرض انواع برنامه‌ها و فیلم‌های رسانه قرار دارند، توجه بیشتری به مقوله‌ی بدن مبذول می‌دارند و همین امر نشان دهنده‌ی نیاز فوری برای آموزش و برنامه‌ریزی برای اوقات فراغت این گروه از زنان و روی آوردن آنان به فعالیت‌های مفیدتر به‌ویژه در اوایل زندگی مشترک که مسئولیت فرزندان به دیگر وظایف آنان اضافه نشده است می‌باشد.

منابع و مآخذ

منابع فارسی:

- ابادری، ی و حمیدی، ن. (۱۳۸۷). «جامعه شناسی بدن و پاره ای از مناقشات». پژوهش زنان. شماره ۲۳.
- آزادارمکی، ت و چاوشیان، ح. (۱۳۸۱). «بدن به مثابه رسانه هویت»، مجله جامعه شناسی ایران، دوره چهارم. شماره ۴.
- اسکید مور، و. (۱۳۷۵). *نظریه های جامعه شناسی، تفکر نظری در جامعه شناسی*، (علی محمد حاضری و دیگران)، تهران: انتشارات تابان.
- اعزازی، ش. (۱۳۸۵). *جامعه شناسی خانواده*، چاپ چهارم، تهران: انتشارات روشنگران و مطالعات زنان.
- توسلی، غ. (۱۳۶۹). *نظریه های جامعه شناسی*، تهران: انتشارات سمت.
- جانانان، اچ ترنو و ایل بیگی. (۱۳۷۱). *پیدایش نظریه جامعه شناسی*، (عبدالعلی لهسایی زاده)، شیراز: مرکز نشر دانشگاه شیراز.
- جنکینز، ر. (۱۳۸۱). *هویت اجتماعی*، تهران: نشر شیرازه.
- حمیدی، ن و فرجی، م. (۱۳۸۵). «سبک زندگی و پوشش زنان در تهران». فصلنامه تحقیقات فرهنگی، سال اول، شماره ۱.
- خواجه نوری، ب. (۱۳۸۵). «بررسی رابطه مولفه های جهانی شدن و مشارکت اجتماعی زنان». مطالعه موردی: تهران، شیراز و استهبان»، رساله دکتری جامعه شناسی دانشگاه شیراز.
- دانش، پ. (۱۳۸۶). «تلویزیون ماهواره ای و هویت جنسیتی دختران (مطالعه موردی دختران تهران)»، پایان نامه دکتری رشته جامعه شناسی، دانشگاه اصفهان.
- رضانی، م. (۱۳۸۴). «تبیین رابطه سرمایه فرهنگی خانواده ها با هویت اجتماعی جوانان (مطالعه موردی دانشجویان دانشگاه کاشان)»، پایان نامه کارشناسی ارشد رشته جامعه شناسی»، دانشگاه اصفهان.
- ریتزر، ج. (۱۳۷۴). *نظریه های جامعه شناسی در دوران معاصر*. ترجمه محسن ثلاثی. تهران: انتشارات علمی.
- ژیان پور، م. (۱۳۸۶). «بررسی عوامل جامعه شناختی موثر بر انجام جراحی های زیبایی در شهر اصفهان». پایان نامه کارشناسی ارشد رشته جامعه شناسی، دانشگاه اصفهان.
- شرفی، م. (۱۳۸۱). *جوان و بحران هویت*. چاپ سوم. تهران: انتشارات سروش.
- شرقی ثانی، م. (۱۳۸۸). «بررسی عوامل روانی اجتماعی موثر بر گرایش زنان جوان به تناسف اندام». پایان نامه کارشناسی ارشد رشته مطالعات زنان، دانشگاه اصفهان.
- صادقیان، ف. (۱۳۸۷). «رابطه عزت نفس سازمانی با بازخورد سازمانی و سازگاری شغلی میان کارمندان آموزش و پرورش منطقه جرقویه سفلی»، پایان نامه کارشناسی ارشد رشته مشاوره گرایش شغلی، دانشگاه اصفهان.
- فکوهی، ن و پارسا پژه، س. (۱۳۸۱). «بررسی مردم شناسانه شکل گیری هویت جمعی میان دختران نوجوان»، نامه انسان شناسی. دوره اول. بهار و تابستان ۱۳۸۱.
- فوکو، م. (۱۳۸۳). *اراده به دانستن*. ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهان دیده. تهران: نشر نی.
- فوکو، م. (۱۳۷۸). *مراقبت و تنبیه، تولد زندان*. ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهان دیده. تهران: نشر نی.
- فوکو، م. (۱۳۸۵). *تولد کلینیک: دیرینه شناسی ادراک پزشکی*. ترجمه یحیی امامی. تهران: انتشارات نقش و نگار.
- گرت، ا. (۱۳۸۲). *جامعه شناسی جنسیت*. ترجمه کتابیون بقایی. تهران: نشر دیگر.
- گل محمدی، ا. (۱۳۸۱). *جهانی شدن، فرهنگ، هویت*. تهران: نشر نی.
- گیدنز، آ. (۱۳۸۲). *تجدد و تشخیص (جامعه و هویت شخصی در عصر جدید)*. ترجمه ناصر موفقیان. تهران: نشر نی.
- گیدنز، آ. (۱۳۷۳). *جامعه شناسی*. ترجمه منوچهر صبوری. تهران: نشر نی.
- گیدنز، آ. (۱۳۷۷). *پیامدهای مدرنیت*. ترجمه محسن ثلاثی. تهران: نشر مرکز.
- لیش، ا. (۱۳۸۳). *جامعه شناسی پست مدرنیسم*. حسن چاوشیان. تهران: نشر نی.
- مهدوی کنی، م. (۱۳۸۶). «مفهوم سبک زندگی و گستره آن در علوم اجتماعی»، فصلنامه تحقیقات فرهنگی، سال اول. شماره ۱.
- نیک گهر، ع. (۱۳۷۰). *روش تحقیق در علوم اجتماعی*. تهران: انتشارات فرهنگ معاصر.
- هاید، ج. (۱۳۸۰). *روانشناسی زنان*. ترجمه بهزاد رحمتی. تهران: انتشارات نور بخش.

- Dion, k., Berscheid, E., and Walster, E. (1972). What Is Beautiful Is Good. Journal of personality and social psychology, 24: 285- 290.
- Elizabeth A. Fallon, Heather A. Hausenblas (2005). Media images of the “ideal” female body: Can acute exercise moderate their psychological impact? Body Image 2: 62–73, Available online at www.sciencedirect.com
- Jeannie S. Huang, Gregory J. Norman, Marion F. Zabinski, Karen Calfas, and Kevin Patrick, (2007) Body Image and Self-Esteem among Adolescents Undergoing an Intervention Targeting Dietary and Physical Activity Behaviors. Journal of Adolescent Health, 40: 245–251.
- Mead, George Herbert (1913). the social self, <http://psychclassics.yorku.ca/Mead/socialself.htm>. (4/14/2002).
- Pierce, J. L., Gardner, D.G., Cummings, L. L., & Dunhem, R. B. (1989). Organization-based self-esteem: Construct definition measurement and Validation, Academy of Management. Journal, 32, 622-648.
- Rachel D. Peterson, Stacey Tantleff-Dunn, Jeffrey S. Bedwell (2006). The effects of exposure to feminist ideology on women’s body image. Body Image 3: 237–246, Available online at www.sciencedirect.com
- Schaeffer, F.T. & Lamn, R.P (1992). Sociology, New York. : Mc Graw Hill.
- Shilling, C. (1991). Education the Body: Physique and the Production of Social Inequalities. Sociology, vol. 25, no. 4
- Webster, M. and Driskell, J. E. (1983). Beauty as status. American Journal of Sociology, 89(1): 140-165.



ضرورت انتخاب الگوی مناسب دینی در جهت تعالی زنان و پایداری خانواده‌ها

در گفتگو با سرکارخانم دکتر نهله غروی نائینی
سعیده صفایی^۱

سرکار خانم دکتر نهله غروی نائینی، مدرک کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث را از دانشکده‌ی الهیات دانشگاه تهران در سال ۱۳۶۸ اخذ کردند و فارغ التحصیل دکتری علوم قرآن و حدیث در سال ۱۳۷۲ از دانشگاه تربیت مدرس و همچنین دارای رتبه‌ی علمی استادی می‌باشند. ایشان از سال ۶۲ تاکنون مسئولیت‌های اجرایی و علمی مختلفی را بر عهده داشته‌اند از جمله: مسئول دفتر آموزش معارف اسلامی وزارت علوم در فاصله‌ی سالهای ۶۵-۶۲، عضو هیئت علمی گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه تربیت مدرس از اردیبهشت ۷۳ تاکنون، مدیر گروه علوم قرآن و حدیث تا سال ۹۲، مدیر گروه رشته‌ی مطالعات زنان دانشگاه تربیت مدرس از تیرماه ۸۵ تاکنون، رئیس مرکز مطالعات فرهنگ و اندیشه‌ی دینی دانشگاه تربیت مدرس از تیرماه ۸۵ تا سال ۹۰، مدیر شورای فرهنگی پژوهشی خاوران هیأت علمی دانشگاه تربیت مدرس از ۱۳۸۳ تا ۱۳۸۷، دبیر علمی سلسله همایش‌های ملی بانوان اسوه، سردبیر فصلنامه‌ی علمی-پژوهشی مطالعات راهبردی زنان و دو فصلنامه‌ی علمی-ترویجی بانوان شیعه، عضو هیئت تحریریه‌ی چندین مجله‌ی علمی پژوهشی و...

دکتر غروی عنوان استاد نمونه‌ی دانشکده‌ی علوم انسانی را در سال ۹۳ کسب نمودند و در همین سال، ایشان (استاد مشاورانجمن مطالعات زنان)، به عنوان استاد مشاور برتر دانشگاه تربیت مدرس، مورد تقدیر معاون فرهنگی و اجتماعی دانشگاه قرار گرفتند.

همچنین خدمات علمی ایشان مشتمل بر تألیف کتب ارزشمندی چون محدثات شیعه، فقه الحدیث و روش‌های نقد متن، تاریخ حدیث شیعه (تا قرن پنجم)، فاطمه (س) بانوی برتر و تألیف بیش از ۵۰ مقاله علمی-پژوهشی، علمی-ترویجی، شرکت در چندین همایش بین‌المللی خارجی و داخلی به همراه ارائه‌ی مقالات در این همایش‌ها، راهنمایی و داوری پایان‌نامه‌ها و رسالات در هر دو گروه علوم قرآن و حدیث و مطالعات زنان می‌باشد. تدریس دروس تخصصی چون تاریخ حدیث، مصطلح الحدیث، احادیث موضوعه و تدریس زبان تخصصی در دو مقطع ارشد و دکتری در رشته‌ی مطالعات زنان از جمله تلاش‌های ایشان در

^۱ دانشجوی دکتری مطالعات زنان - گرایش حقوق زن در اسلام، دانشگاه تربیت مدرس

عرصه‌ی تولید علم و دانش‌افزایی می‌باشد.

گفتنی است ایشان از جمله محققین و فعالان در عرصه‌ی حقوق زنان در دو دهه‌ی گذشته بوده‌اند. - سرکار خانم دکتر غروی ضمن عرض سلام و تشکر فراوان از این‌که وقت خود را در اختیار ما گذاشتید، همچنین قدردانی ویژه از همراهی شما با انجمن علمی مطالعات زنان و تبریک به حضرتعالی جهت کسب عنوان استاد مشاور برتر انجمن در سال گذشته، خواهشمندم در ابتدای صحبت، مختصراً توضیحی در خصوص جایگاه خانواده در قرآن بفرمایید.

* بسم الله الرحمن الرحيم

خداوند متعال در قرآن راجع به زوجیت مخلوقات سخن گفته است و انسان‌ها را مورد خطاب قرار داده است که شما را از زن و مرد آفریدیم تا گروه‌ها و قبیله‌ها شوید و گوناگونی آنها را گوشزد می‌فرماید و در نهایت برتری آنها را در تقوا ذکر می‌کند. خانواده محل شکل‌گیری فرزندان و محل تمرین از خودگذشتگی‌ها و یکی شدن است و قرآن کریم در ارزش‌گذاری آن تأکید فراوان دارد. محل رشد و نمو، محل تربیت و گرفتن اصالت و رستگاری است. تأکید بر وجود نطفه‌ی حلال و لقمه‌ی حلال که در انسانیت فرد بسیار مؤثر است نیز از ابتکارات قرآن کریم است. تأکید بر صراط مستقیم و بهره‌گیری از نور (هدایت و ایمان به خداوند) همه و همه می‌تواند در داشتن خانواده‌ی سالم و صالح مؤثر باشد، که موارد قابل ذکر آن در سوره‌ی نور آمده است.

- بهترین الگوهای دینی را برای داشتن خانواده‌ی سالم و سعادت‌مند معرفی نمایید.

* به روشنی روز آشکار است که بهترین الگوی دینی برای خانواده‌ی سالم و سعادت‌مند، خانواده‌ی حضرت زهرا (س) و امیرالمؤمنین (ع) است. مادر و پدر طاهر و پاک و معصوم، (نطفه‌های پاک) و فرزندان سالم و طاهر و معصوم، خانواده‌ای که هم دارای فرزند دختر بوده است و هم فرزند پسر و هرکدام را برای شرایط زندگی و آینده‌ی خودش تربیت کرده است. ایمان، عبادت، قناعت، رفتار خانوادگی، رفتار با همسایگان و افراد جامعه، تمرین دادن نفس انسانی برای تقوای بیشتر، صبر در برابر گرسنگی، صبر در عبادت و صبر در برابر مشکلات و مشقات زندگی؛ همه و همه مواردی است که هم در زندگی این پدر و مادر مشاهده می‌شود و هم اجرای این موارد در زندگی فرزندان‌شان (حسنین علیهم السلام) و زینبین (علیهما السلام) قابل رؤیت است.

- مهم‌ترین اسباب نادیده گرفته شدن توصیه‌های قرآنی و دینی را در خصوص داشتن خانواده‌ی خوشبخت و زنان متعالی در عصر کنونی چه می‌دانید؟

* تبلیغات فریبنده و مظاهر مادی دنیوی که از طریق تبلیغات کاذب به انسان‌ها القا می‌شود و چشم عقل آنها را کور کرده و آنان را به سوی پیروی از مد و شیاطین انسی و جنی فرا می‌خواند.

- آیا در رشته‌ی مطالعات زنان، با توجه به اهداف و رسالت‌های رشته، رویکردی به معرفی الگوهای دینی برای زنان و خانواده قرآنی وجود دارد؟

* بله، در واحد درسی زن در قرآن، نگاه به حقوق خانواده، مقایسه‌ی زن در قرآن با جایگاه زن در سایر ادیان بررسی می‌شود و همچنین در واحد قواعد فقهیه، اصول و قواعد اساسی در دین اسلام مورد نظر است.

- با توجه به این‌که سرکار عالی از محققین و فعالان در حوزه‌ی حقوق و مسائل زنان می‌باشید و بخشی از تالیفات شما در این راستا صورت گرفته است، بفرمایید مهم‌ترین دغدغه‌ی حضرتعالی در تألیف کتاب محدثات شیعه چه بوده است؟

* کتاب محدثات شیعه، رساله‌ی دکتری اینجانب بود که از آنجا که در طول تاریخ بیشتر نقش زن‌ها نادیده گرفته شده بود و گزارش‌ها و سرگذشت‌های موجود حاکی از تحت‌ظلم و فشار بودن و تحقیر شدن زنان بوده است و این‌که معمولاً زنان اجازه نیافته‌اند تا استعدادها و خلاقیت‌های خود را به منصفانه‌ی ظهور برسانند، همین مسائل مرا بر آن داشت که به معرفی زنانی که محب یا در خدمت رسول الله (ص) و اهل بیت بوده‌اند و در انتقال احادیث پیامبر (ص) نقش داشته‌اند بپردازم و احوال آنان را به جهان اسلام و مردم سراسر دنیا معرفی نمایم.

- پایان نامه‌ها و رساله‌های گروه مطالعات زنان تا چه حد در تبیین و معرفی این الگوها به ویژه به جامعه‌ی زنان موفق بوده است؟

* بحمدالله از سال ۸۵ تاکنون به برکت اساتید متعهد و متخصص و دلسوز در گروه، پایان نامه‌ها و رساله‌های گروه مطالعات زنان دانشگاه تربیت مدرس در جهت ارائه‌ی الگو، معرفی زنان شایسته و مؤمن، ارائه‌ی رفتار رسول الله (ص) با زنان، ارائه‌ی راهکار در جهت حل مشکلات و مسائل زنان و مباحث روز از قبیل تولید و پرورش سلول‌های جنینی و مسائل از این قبیل، مباحث ازدواج موقت و دائم و مهریه، مسائل زوجین و مسائل مورد نیاز زنان سالمند و غیره، قدم‌های خوب و مثبتی برداشته است.

- در آخر ضمن آرزوی توفیقات روزافزون برای حضرتعالی، خواهشمندم توصیه‌ای در زمینه‌ی فعالیت‌های پژوهشی در اختیار اینجانب و همکاران فعال در نشریه‌ی خانواده پژوهی قرار دهید.

* پژوهش خود را در زمینه‌ای قرار دهید که برای زنان و دختران جامعه مفید واقع شود و برای رضای خدا و براساس مبانی اسلامی باشد. انشاءالله که موفق خواهید بود.

نگرشی بر ضرورت تاسیس دو رشته‌ی مطالعات خانواده و مطالعات زنان در عصر حاضر زهرا حمیدی سوها^۱

خانواده کانونی است که دین اسلام بیش از هر جمع دیگری بر آن تاکید نموده است. اهمیت این کانون مقدس تا حدی است که قرآن کریم، ایجاد آن را به سان آیتی الهی و نشانه‌ای از حکمت و رحمت بی‌بدیل خداوندی معرفی نموده است، «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا؛ و از نشانه‌های او این که از خودتان همسرانی برای شما آفرید تا به وسیله‌ی آنان آرامش یابید» (۲۱ روم). در واقع باید اعتراف نمود که خانواده واحد بنیادین ساختار جامعه و پایه‌ی اصلی آن شمرده می‌شود. همچنین مهم‌ترین منبع برای انتقال ارزش‌ها و سنت‌های اجتماعی و مذهبی تلقی می‌گردد. از طرفی به این علت که دولت اصلی‌ترین متکفل تأمین ثبات و امنیت جامعه است لذا از مهم‌ترین وظایفش تضمین بقای این نهاد تمدن‌ساز می‌باشد. از آنجا که هیچ تلاشی بدون داشتن پشتوانه‌ی علمی و نظری نمی‌تواند آن طور که باید و شاید اثر بخش باشد ایجاد دانشی با این عنوان نه تنها اجتناب‌ناپذیر است بلکه الزامی به نظر می‌رسد. بنابراین ضرورت «رشته‌ی مطالعات خانواده» بر اساس طرحی که به وسیله‌ی شورای اجتماعی- فرهنگی زنان وابسته به شورای عالی انقلاب فرهنگی ارائه شده بود؛ در سال ۱۳۷۵ توسط شورای عالی برنامه‌ریزی وزارت علوم مورد تأیید قرار گرفت و از همان سال در دانشگاه الزهرا (س) به اجرا درآمد» (سایت دانشگاه الزهرا (س)).

این رشته‌ی ارزشمند با دیدی همه‌جانبه در ابعاد مذهبی، روانی، تربیتی، اجتماعی، فقهی و حقوقی و بر مبنای تفکر اسلامی و مطالعه‌ای نظام‌مند سعی دارد با بررسی‌های دقیق، جوابگوی نیازها و مشکلات جامعه در عرصه‌ی خانواده باشد. رشته‌ی مطالعات خانواده در حال حاضر در مقطع کارشناسی ارائه می‌گردد و در مقاطع تحصیلی بالاتر مطالعات زنان عنوان می‌شود که در مقطع کارشناسی ارشد با دو گرایش زن و خانواده و حقوق زن در اسلام و در دوره‌ی دکتری تنها با گرایش اخیر (حقوق زن در اسلام) به کار خویش ادامه می‌دهد (همان).

یکی از محاسن اصلی رشته‌ی مطالعات خانواده، میان رشته‌ای بودن آن می‌باشد. این حسن به معنای اشاره داشتن به حوزه‌های نوینی از دانش است که می‌تواند یک رشته را در بیش از یک زمینه‌ی محض مورد مطالعه قرار دهد. به عبارت دیگر تعاون و تعامل میان چند رشته‌ی تخصصی و تمرکز بر موضوعی واحد و

مشترک همچون خانواده، می‌تواند بسیار سودمند واقع شود. برای مثال در دادگاه‌های خانواده که اصلی‌ترین موقعیت شغلی این رشته به شمار می‌رود، فارغ التحصیلان، با توجه به دانش مشاورهای و در کنار آن دانش حقوقی‌ای که دارا می‌باشند می‌توانند بسیار مفیدتر از یک کارشناس مشاوره و یا حتی یک حقوق‌دان عمل نمایند. علت نیز واضح و بدیهی می‌نماید چرا که یک مشاور تنها می‌تواند در حوزه‌ی اطلاعاتی خودش، مراجعین و طرفین دعوی را راهنمایی کند و نمی‌تواند از لحاظ حقوقی که بعد اصلی نیازمندی دادگاه می‌باشد متمرکز واقع شود. همچنین در خصوص حقوق‌دانی نیز که نسبت به علم مشاوره رویکرد علمی ندارد همین واقعیت جریان می‌یابد. در واقع باید گفت که یک کارشناس مطالعات خانواده در هر دو رشته‌ی مزبور، با محوریت موضوع خانواده دارای تخصص است. البته این نکته را نیز بایستی خاطر نشان نمود که خوشبختانه خانواده به عنوان رکن‌رکن جامعه همچنان در کشور عزیز ما ایران موجودیت و هویت خویش را حفظ نموده است. اما این نمی‌تواند به منزله‌ی ابدی بودن این موهبت و فناناپذیریش تلقی گردد و اهمیت تلاش وافر برای حفظ آن را کمرنگ نماید؛ چرا که مبرهن است که تغییرات فرهنگی عصر حاضر را در برگرفته است و اثرات مخرب جنگ نرم بنیان خانواده‌ها را نشانه رفته است. از نمونه‌ی این بحران نیز به وجود آمدن اشکال جدیدی از خانواده است که در حال شکل‌گیری و چه بسا رشد می‌باشد؛ همچنانکه مقام معظم رهبری نیز در بیانیه‌ی خود به عنوان سبک زندگی به آن اشاره نموده‌اند؛ لذا نمی‌توان سودمندی این رشته را نادیده انگاشت و باید گفت که برای حفظ جایگاه ارزشی خانواده و تعالی موقعیت آن تاسیس رشته‌ی مطالعات خانواده الزامی بوده و هست.

از سوی دیگر با توجه به اهمیت طرح مسائل زنان و جایگاه و نقش آنان در سلامت و سعادت خانواده و به تبع آن جامعه، به دنبال رشته‌ی مطالعات خانواده، گرایش ارشد با عنوان مطالعات زنان ایجاد شده است. رشته‌ای که تمایل دارد به دور از اندیشه‌های فمینیستی و غرب‌گرایانه با دیدی اسلامی- ایرانی در حوزه‌ی زنان تفحص کند. مسال‌های که امروزه اندیشمندان این رشته آن را به سان بحرانی برای زنان معرفی می‌نمایند: سعی برخی از جوامع برای به تباهی کشاندن قابلیت‌ها و استعداد‌های زنان است، لذا اهمیت توجه به مسائل زنان نیز از همین جهت است. این اندیشه که جایگاه زن در نظام‌های اجتماعی و در محیط زندگی، آنچنانی که شایسته‌ی بانوان است تبیین بشود، یکی از ضروری‌ترین کارهای دوران حاضر به شمار می‌رود. چرا که بسیاری مسائلی که امروزه در سطح دنیا برای زنان به عنوان یک ارزش شناخته می‌شود در حالی که باید در موردشان به شدت تردید نمود و بسیاری مواردی که باید در ردیف ارزش‌های طراز اول و به منظور تکوین شخصیت زنان واقع شوند اما مورد توجه و عنایت قرار نمی‌گیرند (خامنه‌ای، ۱۳۹۳: ۳۶-۳۲). پس می‌توان نتیجه گرفت اهمیت طرح و بررسی مسائل و مشکلات رویاروی تعالی زنان و یافتن راهکارهای متن و منطقی، حداقل در نظام اسلامی نیازمند تحقیقات علمی آن هم از جانب خود زنان است. شاید در نظام جمهوری اسلامی ایران پیشرفت‌هایی در این مورد وجود داشته است اما این پیشرفت‌ها متناسب با نیاز، توقع و متناسب با آن امکانی که در اسلام وجود دارد نبوده است. امروزه زن ایرانی خود موظف است که به بهترین وجه و با دیدی علمی این کاستی را جبران نماید (همان: ۳۰).

در این رابطه ضروری می‌نماید به این سخن مقام معظم رهبری اشاره‌ای گردد. معظم له می‌فرماید: «امروز مسالیه‌ی بحران آب و هوا، بحران انرژی و بحران گرم شدن زمین به عنوان مسائل اصلی بشریت مطرح می‌شوند؛ اما هیچکدام از اینها مسائل اصلی بشریت نیست. بیشتر آن چیزهایی که مشکلات اصلی بشریت است، بر می‌گردد به مسائلی که با معنویت انسان، با اخلاق انسان و با رفتار اجتماعی انسان‌ها با یکدیگر ارتباط پیدا می‌کند؛ که یکی از آنها

مسالهی زن و مرد، جایگاه زن و شأن زن در جامعه است که این حقیقتا یک بحران است. آن مقداری که بنده راجع به مسائل زن در ایران در طول این چند سال رنج برده‌ام و ناراحت شده‌ام، خیلی از زنان حتی گوشه‌ای از آن را نفهمیدند و ناراحت هم نبودند. درباره‌ی مسائل زن که امروز در دنیا یک بحران است حرفه‌ای فراوانی گفته شده و گفته می‌شود. وقتی ما به نقشه‌ی انسانی عالم و جوامع بشری نگاه می‌کنیم، هم جوامع اسلامی و هم جوامع غیراسلامی و از جمله جوامع به اصطلاح متمدن و پیشرفته، می‌بینیم که در همه‌ی آنها متاسفانه مسالهی زن همچنان وجود دارد؛ این نشان دهنده‌ی نوعی کج بینی و کج روی و حاکی از نوعی کوتاه نظری نسبت به مسائل انسانی است. معلوم می‌شود که بشر با همه‌ی ادعاهایش، با همه‌ی تلاش‌هایی که مخلصان و دلسوزان کرده‌اند، با همه‌ی کارهای فرهنگی و سیعی که به خصوص در مورد مسالهی زن انجام گرفته است، هنوز نتوانسته درباره‌ی مسالهی دو جنس و مسئله‌ی زن به یک صراط مستقیم و یک راه درست دست پیدا کند» (همان: ۳۹-۲۸).

بنابراین در کنار ضرورت‌های دیگر، دغدغه‌هایشان و آسیب‌شناسی‌های‌شان در خصوص مسالهی زن بود که سبب‌ساز طرح تصویب رشته‌ی مطالعات زنان در سال (۱۳۷۸) توسط شورای عالی و برنامه‌ریزی وزرات علوم شد و برای سال تحصیلی (۸۱-۸۰) برای اولین بار دانشجو پذیرفت.

به عنوان کلام پایانی باید گفت که در هر حال آنچه که مهم است لزوم داشتن نگرشی صحیح و علمی به مسئله‌ی رو به بحران زن و خانواده است. خانواده‌ای که اگر به درستی ساماندهی شود جامعه را نیز به سمت سعادت سوق خواهد داد و اگر نه، راهی جز شقاوت در پیش روی آن متصور نخواهد بود و همین معنا در خصوص نقش و جایگاه زن در خانواده نیز متعین است، زنی که «در نگاه نخستین، بزرگترین و اولین مسئولیت اداره‌ی کانون گرم خانواده را بر عهده دارد و این به عهده‌ی مرد نیست و اصلا از مرد بر نمی‌آید» (همان: ۳۹).

منابع و مأخذ

- قرآن کریم.

- بی نا. معرفی گروه مطالعات خانواده، سایت دانشگاه الزهراء (س)، ۱۳۹۴/۰۲/۲۶.

www.alzahra.ac.ir

- خامنه‌ای، علی. (۱۳۹۳). جایگاه و مسائل زنان در فرهنگ اسلام و تجدید. ج دوم. تهران: نشر انقلاب اسلامی.

حمایت از زنان بی سرپرست و بدسرپرست، وظیفه‌ی حکومت در اجرای اصل کلیدی امر به معروف و نهی از منکر

مهديه محمد تقی زاده^۱

حکومت و اصل امر به معروف و نهی از منکر:

اصل امر به معروف و نهی از منکر، از اصول مترقی و ممتاز دین مبین اسلام است. روابط افراد جامعه بر اساس معروف خواهی و منکرگریزی و به عبارت صحیح‌تر منکرزدایی تبیین می‌گردد. از این رو جامعه‌ی اسلامی، جامعه‌ی آرمانی است که آزادی در تمام شئون آن با تعهد و احساس مسئولیت و وظیفه‌شناسی آحاد مردم چنان درهم آمیخته است که پایه‌های حکومت اسلامی را بر مبنای حاکمیت الهی با محوریت عزت و حرمت انسانی تحکیم می‌سازد. فریضه امر به معروف و نهی از منکر در میان فرایض و تکالیف الهی از ویژگی‌های خاص و حتی منحصر به فرد برخوردار است. این ویژگی‌ها در جامعه‌ای که با حاکمیت اسلام و در چارچوب قوانین شرع اداره می‌شود، مضاف و دوچندان می‌شود زیرا حکومت اسلامی خود وظیفه‌ی امر به معروف و نهی از منکر را بر عهده دارد.

«و باید گروهی از شما مردم را به خیر و صلاح دعوت نموده و امر به معروف و نهی از منکر نمایند که اینان رستگارانند» (آل عمران/ ۱۰۴)؛ لذا گروه‌ها و تشکیلات حکومتی موظف به این کار می‌باشند.

یکی از معروف‌های اجتماعی و یکی از وظایف حکومت، تأمین حقوق همه‌ی شهروندان است. امر به معروف و نهی از منکر نیز با گستره‌های که دارد، در پی تأمین این هدف است. فلسفه‌ی حکمرانی - به گفته‌ی امام علی (ع) - آن است که ستم‌دیدگان از هرگونه ستمی ایمن باشند و حدود الهی بر زمین نماند. بدین ترتیب، با اختیاراتی که دولت در جهت مصالح مردم دارد، باید در این مسیر حرکت کند و حقوق عامه را تأمین نماید.

اساساً معیار صلاح و پاکی امت و اجتماع آن است که حق هر ذی‌حقی به او برسد. با همین رویکرد است که امام علی علیه السلام در عهدنامه‌اش به مالک اشتر از او می‌خواهد تا نیاز نیازمندان را برطرف کند و آماده‌ی شنیدن گفته‌ها و اعتراضاتشان باشد؛ چرا که: «من از رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم، بارها شنیدم که می‌فرمود: هرگز امتی را پاک (از گناه) نخوانند که در آن امت (بی‌آن‌که بترسند و) در گفتار درمانند، حق ناتوان را از توانا نستانند.»^۲؛ در نتیجه امر به معروف و نهی از منکر، در عرصه‌ی اجتماعی به معنای رساندن حقوق مستحقان به آنان و منع از تجاوز ستمگران به مظلومان است. افزون بر این، یکی دیگر از کارکردهای امر به معروف و نهی از منکر، هدایت همگان و تأمین مصالح عامه‌ی آنان است. از این رو امام هنگام سخن از فلسفه‌ی احکام می‌فرماید: «خداوند امر به معروف را برای اصلاح کار همگان و نهی از منکر را برای بازداشتن بی‌خردان وضع کرده است.»^۳ «شما بهترین امتی هستید که برای مردم پدیدار شده‌اید، به کار پسندیده فرمان می‌دهید و از کار ناپسند باز می‌دارید.»^۴

از سویی دیگر، برخی مراحل امر به معروف و نهی از منکر که به اقدام و برخورد عملی نیاز دارد، به عهده‌ی همه‌ی مردم نهاده نشده بلکه حکومت اسلامی وظیفه دارد در این گونه موارد اقدام کند چراکه اگر افراد جامعه

۱ Email.m.mtaghizade@yahoo.com

۱ دانشجوی دکتری مطالعات زنان، گرایش حقوق زن در اسلام، دانشگاه تربیت مدرس

۲ نهج البلاغه، خطبه ۳

۳ نهج البلاغه، حکمت ۲۵۲

۴ «کنتم خیر امه اخرجت للناس تأمرون بالمعروف و تنهون عن المنکر و تومنون بالله»، آل عمران/ ۱۱۰

بدون اذن حاکم اسلامی، به این مرحله عمل کنند، در بعضی موارد برخوردهای اجتماعی، موجب هرج و مرج شده و نظم و امنیت جامعه‌ی اسلامی خدشه‌دار می‌شود؛ بنابراین حکومت اسلامی که دارای تشکیلاتی مقتدر است، شایستگی برخورد عملی با منکرات را دارد و با قصاص و اجرای حدود و تعزیرات می‌تواند با منکرات مبارزه کند.

در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به این موضوع به خوبی توجه شده و از سه بعد به اجرای این فریضه نگریسته شده است. در اصل هشتم قانون اساسی آمده است: «دعوت به خیر و امر به معروف و نهی از منکر وظیفه‌ای است همگانی و متقابل بر عهده‌ی مردم نسبت به یکدیگر، دولت نسبت به مردم و مردم نسبت به دولت».

تکلیف حکومت در حمایت از مستضعفین به ویژه زنان بی‌سرپرست و بدسرپرست؛ یکی از وظایف حکومت در اجرای اصل مهم امر به معروف و نهی از منکر در جامعه‌ی اسلامی، دفاع از انسان‌های مستضعف و محروم جامعه می‌باشد که غالب این انسان‌های مستضعف را زنان تشکیل می‌دهند و بخشی از احکام اسلامی در دایره‌ی حاکمیت دقیقاً حمایت از این قشر را مدنظر قرار می‌دهد.

زنان بی‌سرپرست و بدسرپرستی که به واسطه‌ی عدم حضور سرپرست و یا عدم صلاحیت او در انجام تکالیف و وظایفش به عنوان بی‌سرپرست و بدسرپرست معرفی می‌شوند، یکی از مستضعف‌ترین اقشار جامعه می‌باشند که عرصه‌ی نیازها و احتیاجات این قشر، دقیقاً تمهیدات و توجه خاص حکومت اسلامی را می‌طلبد. از آنجا که خانواده‌ی این قشر از زنان در معرض آسیب‌ها و خطرات جدی می‌باشد، حمایت حکومت از این زنان و خانواده‌های ایشان برای حفظ شأنشان و موقعیت این زنان در خانواده، همچنین فراهم آمدن زمینه‌ی تربیت نسل سالم و با ایمان، مسئول و مؤثر در رشد و ترقی خانواده و جامعه، از اهم امور نظام جمهوری اسلامی می‌باشد. چه در آیات قرآن، چه در سنت و سیره‌ی پیامبر اکرم (ص) و ائمه‌ی اطهار (ع) و چه در متون فقهی، زنان بی‌سرپرست و بدسرپرست مورد توجه ویژه قرار گرفته‌اند، پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید:

«فردی که در تامین احتیاجات زنان بی‌سرپرست و مستمندان تلاش و کوشش نماید به منزله‌ی کسی است که در راه خدا جهاد کرده است و یا مانند کسی است که روزها روزه‌دار و شب‌ها به عبادت مشغول باشد»^۱.

همچنین در وصیت به حضرت علی (ع) می‌فرماید: «یتیمان و زنان بی‌سرپرست را سیر کن و نسبت به یتیمان مانند پدر مهربان و برای زنان بی‌سرپرست همانند شوهری دلسوز باش، تا در عوض این خدمات به ازاء هر نفسی که در دنیا میکشی قصری در بهشت به تو عطا شود که هر قصری بهتر از دنیا و آنچه در آن است می‌باشد»^۲. در سیره‌ی ائمه هم فراوان از این نمونه داریم: «در روز عاشورا بر پشت حضرت سید الشهداء (ع) اثری مشاهده گردید (که مربوط به حادثه‌ی کربلا نبود) با تعجب علت را از حضرت سجاد (ع) سوال کردند آن حضرت فرمودند: این اثر انبانی است که پدرم بر پشت خود می‌بست و به درب منازل بیوه زنان و یتیمان و نیازمندان می‌برد» (مجلسی، ۱۴۱۴، ج ۴۴: ۱۹۱، باب ۲۶، ح ۳). در مورد این زنان باید گفت، عامل فقر اقتصادی، به ویژه تعیین‌کننده‌ی اصلی وضعیت ناسامان آنهاست. عامل فقر اقتصادی، تأثیر مستقیم و غیرمستقیم خود را بر وضعیت فرهنگی، اجتماعی و همینطور وضعیت اکولوژیکی خانواده بر جای می‌گذارد. به طوری که تحقیقات نشان می‌دهند این زنان، زمان بیشتری را صرف کار می‌کنند؛ چنین امری موجب ایجاد فقر زمانی و بی‌توجهی به جنبه‌های فرهنگی، آموزشی و تربیتی خود و فرزندان می‌شود. وضعیت بد اقتصادی موجب شده است که هم زنان بی‌سرپرست و سرپرست خانوار و هم فرزندان آنها از آسیب‌پذیرترین اقشار جامعه در برابر مشکلات اجتماعی باشند و عمدتاً یکی از علائم بیماری‌های روانی مانند افسردگی، اضطراب، و سواس و

۱ عن النبی (ص): «السَّاعِي عَلَى الْأَرْمِلَةِ وَالْمَسْكِينِ كَالْمَجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ الصَّائِمِ النَّهَارَ الْقَائِمِ اللَّيْلَ»؛ رک: کنز العمال، ج ۳، ص ۱۷۵
 ۲ قال رسول الله (ص): «أشيع اليتيم والأرملة وكن لیتيم كالأب الرحيم وكن للأرملة كالزوج العطوف تُعظ كل نفس تنفست في الدنيا قسراً في النجته كل خير من الدنيا وما فيها»؛ رک: علی بن حسن طبرسی، ابوالفضل، مشکاه الانوار، نجف، کتابخانه حدیثیه، ۱۳۸۵، صفحه ۱۶۸

پرخاشگری در آنها دیده می‌شود. فرزندان این خانواده‌ها به طور بالقوه در معرض مسائلی مانند کار کودکان در مشاغل سیاه و غیررسمی، بزهکاری اجتماعی، محرومیت از تحصیل و سوء تغذیه قرار دارند (بختیاری، ۱۳۸۵: ۸۷).

از سوی دیگر، آنچه اغلب در مورد این قشر از زنان نادیده گرفته شده است، نیازهای روانی و عاطفی آنها بوده است. براساس بررسی‌های انجام شده، نگرانی، اضطراب و ناامنی، بیشترین دغدغه‌ی زنان سرپرست خانوار نسبت به آینده‌ی خود و فرزندان‌شان بوده است. فشارهایی که بیشترین تاثیر را بر این گروه از زنان دارد و موجب افزایش ابتلا به افسردگی در آنان می‌شود عبارتند از: طلاق، آزار و تبعیض جنسی، تبعیض جنسیتی، فقر و بی‌قدرتی.

از مشکلات اجتماعی پیش روی این زنان نیز نمی‌توان غافل بود: زنان سرپرست خانوار و فاقد همسر، با مشکل احساس تنهایی، انزوا، طرد شدگی و عدم درک از سوی دیگران مواجهند. فقدان حمایت‌های اجتماعی مهم‌ترین عامل جهت پیش‌بینی پیامدهای منفی وضعیت این زنان است (پیشین: ۸۸).

لذا از آنجا که تعداد زنان بی‌سرپرست و بدسرپرست به جهت افزایش نرخ طلاق، افزایش نرخ جرائم اجتماعی، افزایش تعداد زندانیان، اعتیاد یا مهاجرت سرپرست خانوار روندی صعودی دارد، لازم است تدابیری اتخاذ شود تا مشکلات آنها موجب اخلاص در نظم و ثبات اجتماعی و تکمیل زنجیره‌ی آسیب‌های اجتماعی نگردد.

بدین لحاظ توجه دقیق به مسائل و مشکلات آنها و ارائه‌ی راهکارهای درست و اصولی به منظور حمایت از این قشر که دغدغه‌ی اصلی آنها حفظ نهاد خانواده‌شان و سلامت فرزندان‌شان می‌باشد، از جمله وظایف حکومت با هدف تحقق تکلیفش در اعمال اصل امر به معروف و نهی از منکر در جامعه است.^۱

نتیجه‌گیری:

تلاش مسئولین و دولتمردان در راستای تأمین معاش مادی و معنوی زنان بی‌سرپرست و بدسرپرست که از جمله آسیب‌دیده‌ترین و آسیب‌پذیرترین اقشار جامعه می‌باشند و فراهم نمودن امنیت کافی در محیط خانواده، محیط کار و جامعه، زمینه‌های ارتکاب منکرات را توسط آنان کاهش داده و موجبات انجام معروفات توسط آنها را فراهم می‌نماید تا در پرتو رشد اخلاقی و فرهنگی آنان، فرزندان صالح و خانواده‌های سالم و مترقی شکل گیرد و در نهایت سعادت و سلامت جامعه تضمین گردد.

منابع و مآخذ

- علی بن حسن طبرسی. (۱۳۸۵). ابوالفضل، **مشکاه الانوار**. نجف: کتابخانه حیدریه.
- مجلسی، محمد باقر. (۱۴۱۴). **بحار الانوار**. بیروت: موسسه الوفاء.
- بختیاری، آمنه و محبی، فاطمه. (زمستان ۱۳۸۵). «**حکومت و زنان سرپرست خانوار**». کتاب زنان. سال نهم، ش ۳۴.

۱ بنابر همین ضرورت‌ها، قانون برنامه پنجم توسعه کشور نیز در ماده ۲۲۰ خود، به تکلیف دولت در حمایت از این زنان اشاره می‌کند که الزامیست ظرفیت‌ها و ضمانت‌های اجرایی لازم در تحقق این ماده قانونی فراهم گردد:

ماده ۲۲۰: دولت با همکاری سازمان‌ها و دستگاه‌های ذی‌ربط از جمله مرکز امور زنان و خانواده با هدف تقویت نهاد خانواده و جایگاه زنان در عرصه‌های اجتماعی و استیفاء حقوق شرعی و قانونی بانوان در همه زمینه‌ها با تدوین و تصویب « برنامه جامع توسعه امور زنان و خانواده » مشتمل بر محورهای تحکیم بنیان خانواده، بازنگری قوانین و مقررات مربوطه، پیشگیری از آسیب‌های اجتماعی، توسعه و ساماندهی امور اقتصادی، معیشتی با اولویت ساماندهی مشاغل خانگی برای زنان سرپرست خانوار و زنان بدسرپرست، تأمین اجتماعی، اوقات فراغت، پژوهش، گسترش فرهنگ عفاف و حجاب، ارتقاء سلامت، توسعه توانایی‌های سازمان‌های مردم‌نهاد، ارتقاء توانمندی‌های زنان مدیر و نخبه، توسعه تعاملات بین‌المللی، تعمیق باورهای دینی و اصلاح ساختار اداری تشکیلاتی زنان و خانواده اقدام قانونی نماید.

روم معرفی کتاب

بررسی تطبیقی حقوق خانواده

نسیم السادات محبوبی شریعت پناهی^۱

نویسنده‌ی کتاب: دکتر ابوالقاسم گرگی و همکاران

انتشارات دانشگاه تهران؛ ۱۳۹۲

کتاب «بررسی تطبیقی حقوق خانواده» شامل چهار فصل است. دکتر ابوالحسن گرگی و همکارانش در فصل اول کتاب، به بررسی حقوقی ازدواج در قوانین جمهوری اسلامی ایران پرداخته‌اند. این فصل، به مباحثی همچون شرایط حقوقی خواستگاری و نامزدی، شروط ضمن عقد ازدواج اختصاص دارد که بحث اخیر اعم از شروط مندرج در عقدنامه و سایر شروط بنایی و شروط صفت در ازدواج است. در مبحث سوم فصل اول کتاب، اهلیت زوجین برای ازدواج و تحقق سن بلوغ، ولایت پدر و جد پدری در ازدواج کودک و... مورد بحث قرار گرفته است؛ همچنین در مبحث چهارم؛ تعدد زوجات و ادله‌ی فقهی در این امر، شرایط و محدودیت‌ها و نیز راه‌های پیشگیری از سوءاستفاده از تعدد زوجات از سوی نویسندگان مورد بررسی واقع شده است.

دکتر گرگی در بحث پنجم، ازدواج فرد مسلمان با نامسلمان و ازدواج با خارجی‌ان را تحت عناوین سه گفتار ازدواج مرد مسلمان با زن نامسلمان، ازدواج زن مسلمان با مرد نامسلمان و ازدواج زن ایرانی با مرد خارجی و بالعکس مطرح نموده است. ازدواج موقت، عنوان بحث ششم کتاب بررسی تطبیقی حقوق خانواده است که در آن در چهار گفتار دلایل فقهی و حقوقی نکاح موقت، سوءاستفاده از ازدواج موقت و مشکلات نظری و عملی آن، راه‌های پیشگیری از سوءاستفاده، انحلال نکاح موقت و اثر عسر و حرج در آن، مورد توجه نویسندگان قرار گرفته است. همچنین در مبحث هفتم روابط شخصی زن و شوهر، در سه گفتار تکالیف مشترک زوجین، ریاست شوهر بر خانواده، تابعیت زن شوهردار و نیز در مبحث هشتم، با عنوان روابط مالی زن و شوهر، در چهار گفتار نفقه‌ی زن، اجرت‌المثل، مهر و ارث زن و شوهر مطرح شده‌اند.

نویسندگان فصل دوم کتاب، تحت عنوان «فسخ نکاح» به شرایط فسخ مانند عیوب موجب فسخ نکاح، عیوب نکاح از دیدگاه قانون مدنی و فقه امامیه، عیوب نکاح از دیدگاه فقه عامه و حقوق کشورهای اسلامی، حصری بودن موارد فسخ نکاح، خیار تدلیس در حقوق ایران، خیار تخلف از وصف، پیشرفت علم پزشکی و امکان درمان بیماری‌های صعب‌العلاج می‌پردازند. همچنین گرگی و نویسندگان دیگر، در فصل سوم طلاق، مروری بر تحولات قانون‌گذاری در حقوق ایران، طلاق به اراده‌ی مرد و محدودیت‌های آن، طلاق به درخواست زن، بررسی قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق و حکم دادگاه و باین یا رجعی بودن آن را مورد توجه قرار داده‌اند و در نهایت در فصل چهارم و نهایی کتاب بررسی تطبیقی حقوق خانواده، روابط پدر و مادر و اولاد آنان، و به تبع آن نسب نامشروع و آثار آن، نسب ناشی از تلقیح مصنوعی و انتقال جنین، حضانت و مسایل مربوط به آن و ولایت قهری مورد بررسی قرار گرفته شده است.

باید توجه داشت که کتاب بررسی تطبیقی حقوق خانواده، در سال ۱۳۹۲، و برای سومین بار، توسط انتشارات دانشگاه تهران و به قیمت ۲۲۰۰۰۰ ریال به چاپ مجدد رسیده است.



نهاد زنان سازمان ملل متحد چیست و چگونه شکل گرفته است؟ سمیه کریمیان^۱

نهاد زنان سازمان ملل متحد یا UN Women در جولای سال ۲۰۱۰ توسط مجمع عمومی سازمان ملل متحد تاسیس شد. در واقع این نهاد ابتدا در نشست مجمع عمومی سازمان ملل متحد در ژانویه سال ۲۰۱۰ مطرح شد که قرار شد چهار آژانس (کارگزاری) تخصصی سازمان ملل شامل بخش پیشرفت زنان (DAW)، صندوق توسعه زنان ملل متحد (UNIFEM)، دفتر مشاور ویژه در امور جنسیت و پیشرفت زنان (OSAGI) و موسسه بین‌المللی مطالعات و آموزش برای پیشرفت زنان (INSTRAW) ادغام شوند و نهاد سازمان ملل متحد شکل بگیرد که این امر هفت ماه بعد از این نشست یعنی در جولای همان سال محقق شد. سپس در ۱۰ آوریل سال ۲۰۱۵ و با توجه به پایان دوره‌ی عضویت ۱۷ کشور، رای‌گیری برای عضویت کشورهای جدید در ۱۰ آوریل انجام شد. در این رای‌گیری که به تاریخ شمسی ۲۱ فروردین سال جاری برگزار شد جمهوری اسلامی ایران برای اولین بار با رای مثبت بیش از دو سوم اعضای شورای اقتصادی-اجتماعی سازمان ملل متحد (اکوسوک) به عضویت نهاد زنان سازمان ملل پذیرفته شد. دوره‌ی عضویت فوق سه ساله است و از ابتدای ژانویه سال ۲۰۱۶ شروع می‌شود.

واکنش‌ها به عضویت ایران در نهاد زنان سازمان ملل متحد چه بود؟

پس از عضویت ایران در هیئت اجرایی زنان سازمان ملل متحد واکنش‌های متفاوتی شکل گرفت. آمریکا ابتدا با عضویت ایران در هیئت رئیسه‌ی این نهاد مخالفت کرد و چون کسب کرسی در هیئت رئیسه‌ی این نهاد ناظر بر برابری جنسیتی در سازمان ملل را کاملاً بیجا نامید، درخواست رای‌گیری برای کرسی‌های رقابتی منطقه‌ی آسیا-اقیانوسیه کرد. بنابراین رای‌گیری صورت گرفت و از میان ۵۳ عضو حاضر در رأی‌گیری، ساموا و امارات متحده‌ی عربی با ۵۳ رای، ترکمنستان با ۵۲، پاکستان با ۴۹ و ایران با ۳۶ رأی توانستند به عضویت هیأت اجرایی نهاد زنان سازمان ملل متحد انتخاب شوند. آمریکا پس از رای‌گیری نیز اذعان داشت عضویت ایران در این نهاد، کاملاً نادرست است. سامانتا پاور، سفیر آمریکا در سازمان ملل متحد، در این خصوص با انتشار بیانیه‌ای گفت که آراء کم ایران، نشان دهنده‌ی نگرانی‌های عمیقی است که کشورهای عضو سازمان ملل نسبت به عضویت ایران در هیئت نهاد زنان سازمان ملل دارند. پاور همچنین اظهار کرده بود از این‌که

^۱ کارشناسی ارشد مترجمی زبان انگلیسی دانشگاه آزاد، نویسنده بخش اجتماعی سایت مهرخانه

گروه آسیا-اقیانوسیه‌ی شورای اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل، نامزدی و در نهایت عضویت ایران را در هیئت رئیسه‌ی نهاد زنان پذیرفته است، به شدت ناامید شده است. هر چند مقامات ایرانی تاکنون واکنشی به این اظهارات نداشته‌اند. لیلیا فلاحتی، مدیر کل امور بین‌الملل معاونت زنان و خانواده‌ی ریاست جمهوری پس از عضویت در این نهاد در خصوص چگونگی عضویت ایران در این نهاد به روزنامه‌نگاران گفته بود: «به دلیل پایان دوره‌ی عضویت هفده کشور در سال ۲۰۱۵ رای‌گیری برای انتخاب اعضای جایگزین در تاریخ ۱۰ آوریل ۲۰۱۵ انجام شد. برخی اعضا از طریق رای‌گیری شفاهی انتخاب شدند که شامل کوموروس، گابن، لیبریا، نامیبیا و تانزانیا (دولتهای آفریقایی)، کاستاریکا و روسیه (دولتهای اروپای شرقی)، آنتیگو و باربادا، گینه و پاناما (دولتهای آمریکای لاتین و کارائیب) و لوکزامبورگ و آلمان (کشورهای اروپای غربی) هستند. از سوی دیگر، رای‌گیری کشورهایی از حوزه‌ی آسیا و اقیانوسیه با پیشنهاد آمریکا به صورت محرمانه صورت گرفت که شامل پاکستان، امارات متحده، ترکمنستان، ساموا و جمهوری اسلامی ایران بود. ایران با ۳۶ رای از ۵۴ رای شورای اقتصادی و اجتماعی به عضویت هیئت اجرایی نهاد زنان ملل پذیرفته شد. همچنین ایران در سال ۲۰۱۰ نیز کاندیدای عضویت در هیئت مزبور بود که به دلیل اقدامات انجام گرفته از طرف هیئت‌های اروپایی و آمریکایی، کشور تیمور شرقی به عنوان گزینه‌ی جایگزین انتخاب شد.»

از سایر واکنش‌ها به عضویت ایران می‌توان به اظهارات مدیر اجرایی دیده‌بان ملل متحد اشاره کرد که گفته است انتخاب ایران در هیئت اجرایی نهاد زنان ملل متحد همچون انتصاب فردی آتش‌افروز در سمت آتش‌نشانی شهر است. همچنین او این اقدام را توهین به زنان ایرانی و همه‌ی فعالان حقوق زنان در سراسر جهان تلقی کرده است. از طرف دیگر دیده‌بان ملل متحد در راستای محکومیت انتخاب ایران، اقدام به نامه‌نگاری با دبیرکل ملل متحد (بان‌کی مون) و نماینده‌ی اتحادیه‌ی اروپا (موگربینی) کرده و ازدواج کودکان، حجاب اجباری توسط پلیس، نابرابری در محیط کار، آموزش و قلمروی عمومی، کنترل اجباری زنان توسط شوهران، خشونت خانگی و نابرابری جنسیتی را از موارد نقض حقوق زنان در کشور ایران برشمرده است. او تصریح می‌کند که با انتخاب ایران در سمت عضویت هیئت اجرایی نهاد زنان ملل متحد، نظام جهانی بر رویکرد دولت جمهوری اسلامی ایران به مقوله زنان صحنه گذارده است و این امر از سوی برخی فعالان تندروی حقوق زنان مورد انتقاد جدی قرار گرفته است.

هدف از تشکیل این نهاد چیست؟

نهاد زنان سازمان ملل متحد (UN Women) در واقع با هدف برابری جنسیتی، توانمندسازی زنان و مبارزه با تبعیض جنسیتی تشکیل شد. از بین بردن تبعیض‌های جنسیتی اعمال شده علیه زنان و دختران، کمک به افزایش قدرت زنان در جامعه، رسیدن به برابری زن و مرد به عنوان همکارانی برای توسعه‌ی جامعه، حقوق بشر، فعالیت‌های انسانی، صلح و امنیت از دیگر اهداف تشکیل این نهاد عنوان شده است. بنابراین مأموریت ویژه‌ی این نهاد، ترویج برابری جنسیتی و توانمندسازی زنان است، بر همین اساس این نهاد زنان سازمان ملل متحد، اقدامات خود را بر مبنای وظایف مهم نهادهای سابق این سازمان متمرکز کرده است که شامل بخش پیشرفت زنان، دفتر مشاور ویژه موضوعات جنسیت و صندوق توسعه‌ی ملل متحد برای زنان می‌شود. همچنین این نهاد گروه‌های بین‌المللی مانند کمیسیون وضعیت زنان را برای ایجاد سیاست‌ها، استانداردها و معیارهای جهانی پشتیبانی خواهد کرد و به کشورهای عضو سازمان ملل برای اجرا و نهادینه کردن این استانداردها کمک می‌کند. این نهاد آمادگی لازم برای کمک‌های تخصصی و مالی به کشورهایی که درخواست کمک دارند را نیز داراست. ارتقا و نه جایگزینی تلاش‌های سایر بخش‌های سیستم سازمان ملل از جمله یونیسف، برنامه‌ی عمران سازمان ملل متحد و صندوق جمعیت ملل متحد

که همگی برای برابری جنسیتی و توانمندسازی زنان در حوزه‌های تخصصی خود ایفای وظیفه می‌کنند هم از جمله اهداف دیگر این نهاد عنوان شده است.

ماموریت این نهاد در آینده شامل چه اقدامات و کارهایی می‌شود؟

ماموریت نهاد زنان سازمان ملل شامل ترکیب ماموریت‌های بخش‌های دیگر سازمان ملل است که شامل دفتر مشاور سابق ویژه‌ی دبیرکل سازمان ملل برای موضوعات جنسیت و پیشرفت زنان، بخش پیشرفت زنان، صندوق توسعه سازمان ملل متحد برای زنان و موسسه‌ی بین‌المللی تحقیق و آموزش برای پیشرفت زنان است. هر چند ماموریت این نهاد تنها به ترکیب ماموریت‌های بخش‌های موجود محدود و منتهی نمی‌شود، بلکه علاوه بر ماموریت‌های فوق، نهاد زنان مسئول هدایت، هماهنگی و ارتقا پاسخگویی سیستم سازمان ملل متحد در مورد برابری جنسیتی و توانمندسازی زنان نیز هست.

چه کسانی این نهاد را اداره می‌کنند؟

این نهاد بین‌المللی توسط معاون دبیرکل سازمان ملل مدیریت می‌شود که نقش مدیر اجرایی نهاد زنان را نیز عهده دار است. این نهاد از جنبه‌ی ساختار مدیریتی دارای یک هیئت اجرایی با ۴۱ عضو است که به مدت سه سال به عضویت هیئت اجرایی در می‌آیند. هیئت اجرایی شامل پنج منطقه‌ی جغرافیایی آفریقا (۱۰ کشور)، آسیا و اقیانوسیه (۱۰ کشور)، اروپای شرقی (۴ کشور)، آمریکای لاتین و منطقه‌ی کارائیب (۶ کشور)، اروپای غربی (۵ کشور) و کشورهای حمایت‌کننده (۶ کشور که از این تعداد ۴ کشور عضو و دو کشور غیرعضو) می‌شود. هم‌اکنون خانم ملامو معاون مدیرکل سازمان ملل، مدیر اجرایی نهاد زنان هستند. در دوره‌ی قبلی از حوزه‌ی آسیا و اقیانوسیه کشورهای بنگلادش (۲۰۱۶)، چین (۲۰۱۶)، هند (۲۰۱۶)، ژاپن (۲۰۱۶)، مالدیو (۲۰۱۵)، فیلیپین (۲۰۱۵)، کره‌ی جنوبی (۲۰۱۶)، جزایر سلیمان (۲۰۱۵)، تایلند (۲۰۱۵) و امارت (۲۰۱۵) عضویت داشتند. در دور جدید کشورهای ایران، پاکستان، ساموا، ترکمنستان و امارات متحده‌ی عربی به مدت سه سال به عضویت گروه آسیا و اقیانوسیه درآمدند که از سال ۲۰۱۶ کار خود را آغاز خواهند کرد. هیئت اجرایی شامل ۴۱ کشور است که ۱۰ کشور از آفریقا، ۱۰ کشور از آسیا و ۴ کشور از اروپای شرقی و ۶ کشور از آمریکای لاتین و حوزه‌ی کارائیب و ۵ کشور از غرب اروپا و دیگر کشورها و همچنین ۶ کشور از کشورهای است که بیشترین حمایت را از نهاد انجام می‌دهند. هیئت اجرایی نهاد زنان ملل متحد، اقدامات و فعالیت‌های عملی و اجرایی نهاد زنان ملل متحد را اداره و راهبردهای عملیاتی و اجرایی به این نهاد ارائه می‌کند. این هیئت متضمن هماهنگی اقدامات و راهبردهای اجرایی نهاد زنان ملل متحد با سیاست‌های کلی مقرر توسط مجمع عمومی و شورای اقتصادی - اجتماعی است و بر عملکرد نهاد مزبور نظارت دارد. همچنین برنامه‌ها و سیاست‌ها را در سطوح مختلف ملی، منطقه‌ای و جهانی پشتیبانی خواهد کرد. لازم به ذکر است هر سال شورای اقتصادی - اجتماعی یک سوم از اعضای هیئت اجرایی نهاد زنان ملل متحد را از میان اعضای ملل متحد انتخاب می‌کند.

بودجه‌ی نهاد زنان سازمان ملل از چه راهی تامین می‌شود؟

بودجه‌ی مربوط به سیاستگذاری‌ها از بودجه‌ی عادی تخصصی برای نهاد که به تصویب مجمع عمومی می‌رسد تامین می‌شود، در حالی که بودجه‌ی بخش‌های عملیاتی از طریق کمک‌های داوطلبانه که به تصویب هیئت اجرایی نهاد زنان سازمان ملل می‌رسد، تامین خواهد شد. کشورها و موسسات کمک‌کننده، تشکیلات ملی زنان، بخش خصوصی، جامعه‌ی مدنی، کمیته‌های ملی و سفیران حسن نیت به عنوان همیاران و همکاران اصلی نهاد زنان سازمان ملل متحد تعریف شده‌اند.

اهمیت حضور ایران در این نهاد چیست؟

هر چند خبر حضور ایران در نهاد زنان سازمان ملل متحد در میان خبر غرورآفرین و مسرت بخش توافق لوزان سوئیس در فروردین ماه امسال اندکی کمرنگ شد اما این مسئله نمی‌تواند از اهمیت حضور ایران و دستاوردهای این عضویت در نهاد زنان سازمان ملل متحد بکاهد. فلاحتی؛ مدیر کل امور بین‌الملل معاونت زنان و خانواده ریاست جمهوری در خصوص اهمیت راهیابی جمهوری اسلامی ایران به هیئت اجرایی نهاد زنان سازمان ملل معتقد است: این راهیابی و عضویت جنبه‌های متفاوتی دارد که می‌توان به گسترش دایره‌ی نفوذ و نظارت ایران در این نهاد و امکان فعالیت کنشگرانه‌ی آن در انتقال ایده‌ها و مواضع جمهوری اسلامی اشاره کرد. از نظر ساختاری هیئت اجرایی نهاد زنان مانند دیگر هیئت‌های اجرایی زیر مجموعه‌ی مجمع عمومی سازمان ملل متحد و اکوسوک دارای وظایف و اختیاراتی است که می‌توان به جمع‌آوری اطلاعات و ارائه‌ی راهکارهای مورد نظر به شخص مدیر اجرایی نهاد، نظارت بر نحوه‌ی اجرای سیاست‌های استراتژیک، فعالیت‌های عملیاتی و تعاملات نهاد سازمان ملل، تصویب اسناد استراتژیک نهاد زنان سازمان ملل، نظارت بر گزارش‌های مالی، مدارک مدیریتی و تعریف سیستم‌های ارزیابی جهانی، تصویب سیاست‌ها و روندهای کلی جهانی نهاد زنان سازمان ملل و ترتیب دادن تعاملات و همکاری‌های بین‌دولتی و همچنین تعاملات نهاد با دفاتر منطقه‌ای در قالب نهاد زنان سازمان ملل اشاره کرد. لذا با ورود ایران به هیئت اجرایی، ایران نیز مانند هر عضو دیگر هیئت اجرایی در مقام نظارت و مشارکت در برنامه‌های اجرایی نهاد با دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی قرار می‌گیرد و این مسئله می‌تواند فرصت‌های مناسبی را برای طرح مواضع و سیاست‌های مورد نظر ایران و سایر کشورهای مسلمان فراهم کند. همچنین فلاحتی، مدیر کل امور بین‌الملل معاونت زنان و خانواده‌ی ریاست جمهوری به برنامه‌های معاونت امور زنان در این زمینه اشاره کرد که شامل تغییر نگرش و رفع کلیشه‌های رایج و عمدتاً منفی در مورد زنان مسلمان و همچنین مشارکت فعالانه در سیاست‌گذاری حوزه‌ای اصلی فعالیت نهاد زنان مانند ارتقای نقش فعال زنان در صلح و امنیت، رهبری و مشارکت، توانمندسازی اقتصادی، توجه ویژه به نقش خانواده در توسعه‌ی انسانی و اجتماعی است. از آنجایی که این نهاد بین‌المللی، سیاستگذار حوزه‌ی زنان در سازمان ملل است، بنابراین حضور ایران به عنوان عضو می‌تواند در سیاستگذاری‌های آن نهاد موثر باشد.

کسب رتبه‌ی سوم «المپیاد فرهنگی دانشجویی کار» توسط انجمن علمی دانشجویی مطالعات زنان دانشگاه تربیت مدرس

زهره حاجی محمدحسن^۱

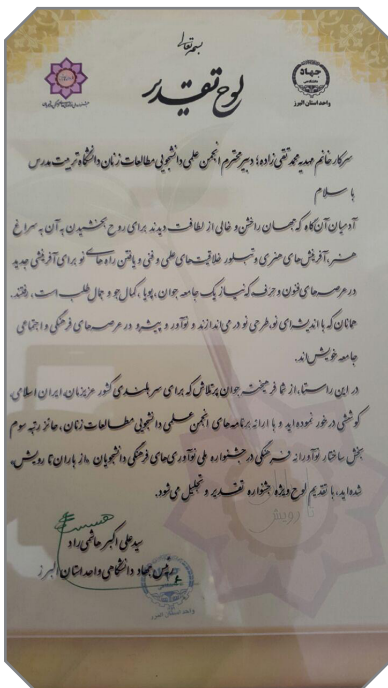
انجمن علمی دانشجویی مطالعات زنان دانشگاه تربیت مدرس، حایز رتبه‌ی سوم بخش ساختار نوآورانه فرهنگی در جشنواره ملی نوآوری‌های فرهنگی دانشجویان «از باران تا رویش» شد.

جهاد دانشگاهی واحد استان البرز، جشنواره‌ی مذکور را با عنوان «المپیاد فرهنگی دانشجویی کار» با این هدف طراحی کرده بود که نوآوری‌های فرهنگی دانشجویان را ارج نهد و بستر مناسبی برای تشویق دانشجویان به این رویکرد فراهم آورد. این جشنواره با بررسی ۴۰۰ اثر اسالی از دانشگاه‌های سراسر کشور در ۵ بخش: ساختار نوآورانه، فعالیت‌های کارآفرینانه، قالب‌ها و شیوه‌های نوآورانه، آثار و محصولات نوآورانه و ایده‌های خلاقانه در حوزه‌ی فرهنگی، در پی آن بود تا در راستای تحقق کارآفرینی فرهنگی و طی موفق مراحل «از ایده تا محصول» در حوزه‌ی فرهنگی دانشگاه‌ها گام بردارد؛ ایده‌هایی که با تدبیر و بردباری پرورش یافته و به یک محصول یا خدمت قابل ارائه به بازار و مخاطبان هدف تبدیل شده باشد.

مهلت ارسال آثار فرهنگی دانشجویان به این جشنواره تا ۲۵ بهمن ماه ۱۳۹۳ بود و در اختتامیه‌ی جشنواره که در ۲۸ اردیبهشت ۱۳۹۴ در دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی دانشگاه خوارزمی برگزار گردید، با اهدای لوح تقدیر توسط معاونان و مدیران فرهنگی جهاد دانشگاهی واحد استان البرز از «خانم مهدیه محمدتقی‌زاده»، دبیر انجمن در سال ۹۲-۹۱ و مدیر مسئول نشریه‌ی خانواده‌پژوهی دانشگاه تربیت مدرس، تقدیر و تشکر به عمل آمد.

همچنین، در نشست علمی انجمن مطالعات زنان نیز که در تاریخ ۴ خرداد ۱۳۹۳ در سالن شکوئی دانشکده‌ی علوم انسانی دانشگاه تربیت مدرس برگزار شد، مدیر محترم گروه مطالعات زنان؛ دکتر نهله غروی نائینی و اساتید معزز گروه از خانم مهدیه محمدتقی‌زاده به پاس کسب این عنوان، تقدیر بعمل آوردند و آرزوی کسب افتخارات بالاتر را برای ایشان و تیم انجمن علمی مطالعات زنان خواستار شدند.

شایان ذکر است انجمن علمی دانشجویی مطالعات زنان دانشگاه تربیت مدرس، با هدف ارتقای سطح علمی و پژوهشی دانشجویان رشته‌ی مطالعات زنان، درحوزه‌ی مسائل مرتبط با زنان و خانواده، به برگزاری برنامه‌های آموزشی و ترویجی هم‌چون نشست‌های تخصصی (بازشناسی شخصیت بانو مجتهده امین اصفهانی، سرپرستی کودک و چالش‌های فقهی و حقوقی آن، نمایش و نقد فیلم‌های سینمایی و...)، همایش ملی، بازدیدهای علمی، کارگاه تخصصی و هم‌چنین انتشار نشریه‌ی علمی تخصصی خانواده‌پژوهی اقدام کرده است. گفتنی است این انجمن، عنوان انجمن علمی دانشجویی برگزیده‌ی دانشگاه تربیت مدرس را نیز در سال ۱۳۹۳ کسب نمود.



^۱ کارشناس ارشد مطالعات زنان، گرایش حقوق زن در اسلام،
دانشگاه تربیت مدرس؛ E-mail: hmh.zohre@yahoo.com

گرایش
خانواده‌پژوهی
سال اول
شماره دو
پیاورد
۱۲۷

دعوت به همکاری

فصلنامه‌ی علمی - تخصصی خانواده‌پژوهی

فصلنامه‌ی علمی - تخصصی خانواده‌پژوهی به همت انجمن علمی - دانشجویی مطالعات زنان دانشگاه تربیت مدرس، با هدف ارتقای سطح علمی و پژوهشی دانشجویان رشته‌ی مطالعات زنان، در حوزه‌ی مسایل مرتبط با زنان و خانواده منتشر می‌شود.

فصلنامه‌ی علمی - تخصصی خانواده‌پژوهی به عنوان تنها فصلنامه‌ی حوزه‌ی مطالعات زن و خانواده‌ی دانشگاه تربیت مدرس در پی تحقق هدف قطب‌سازی در رشته‌ی مطالعات زنان، بر آن است تا با بررسی مسایل و مشکلات مختلف حوزه‌ی زنان و خانواده در قالب‌های سرمقاله، مقالات علمی، گزارش، یادداشت‌های علمی و مصاحبه با اساتید و اندیشمندان حوزه‌ی مطالعات زن و خانواده و معرفی کتب مرتبط در این حوزه، امکان دانش‌افزایی را برای دانشجویان رشته‌ی مطالعات زنان فراهم سازد.

اولین شماره‌ی فصلنامه‌ی خانواده‌پژوهی در زمستان ۱۳۹۳ منتشر شد. مقالات منتشرشده در این شماره عبارت‌اند از:

۱. جایگاه مقاصد شرعی در حقوق خانواده، دکتر زهره کاظمی؛
۲. بررسی مصادیق ورود حاکم به حریم خصوصی خانواده، دکتر عباس کلاتری و سمیه آهنگران؛
۳. واکاوی پیامدهای اعتقادی - دینی فمینیسم با تأکید بر نابودی بنیان خانواده، مهدیه محمدتقی‌زاده؛
۴. بررسی انتقادی رویکرد فمینیسم به خانواده، نسیم‌السادات محبوبی شریعت‌پناهی و الهام وحیدی؛
۵. بررسی تحلیلی طلاق به درخواست زن و نحوه‌ی رسیدگی به آن در قوانین خانواده، زهرا سمعی زفرقندی؛
۶. بررسی فقهی - حقوقی آثار و پیامدهای ازدواج با غیر مسلمان، دکتر طویبی شاکری گلپایگانی و معصومه افضلی؛
۷. بررسی گرایش‌ها و نگرش‌های متفکران اسلامی حول جایگاه زنان، دکتر عزت‌السادات میرخانی و زهرا رعیت‌رکن‌آبادی. در بخش مصاحبه نیز «ضرورت رویکرد ویژه و تخصصی به حوزه‌ی مسایل زنان و خانواده» در گفت‌وگو با دکتر عزت‌السادات میرخانی مورد بررسی قرار گرفته است.

همچنین در این فصل‌نامه دو یادداشت با عنوان «ضرورت مطالعات اسلامی در حوزه‌ی مسایل زنان» به قلم دکتر نهمه غروی نائینی و «جنبش دفاع از حقوق زن در گفتمان مقام معظم رهبری» به قلم راحله کاردوانی منتشر شده است. در انتهای این شماره از فصل‌نامه نیز فعالیت‌ها و کارنامه‌ی انجمن علمی دانشجویی مطالعات زنان در سال ۱۳۹۲-۱۳۹۳ در قالب گزارش و توسط معصومه افضلی مورد بررسی قرار گرفته است.

هیئت تحریری نشریه متشکل از اساتید میرز دانشکده‌ی علوم انسانی دانشگاه تربیت مدرس و سایر اساتید فرهیخته‌ی رشته‌های مرتبط از جمله اساتید گروه مطالعات زنان، اساتید گروه حقوق و روانشناسی، و همچنین گروه‌های جامعه‌شناسی و علوم تربیتی هستند.

علاقه‌مندان به دریافت فصل‌نامه و یا همکاری با آن می‌توانند از طریق آدرس سایت <http://www.modares.ac.ir/> culture/vfo و یا ایمیل anjoman.ws@modares.ac.ir با همکاران فصل‌نامه ارتباط برقرار کرده و یا به نشانی بزرگراه جلال‌آل‌احمد، دانشگاه تربیت مدرس، دانشکده‌ی علوم انسانی، اتاق ۱۱۴ مراجعه کنند.

لینک خبر:

<http://mehrkhane.com/fa/news/18262>

<http://snn.ir/detail/News/416293/9036>

المقتطفات

الأمومة من منظر الإسلام و النسوية

طيبه سترك^١
طاهره سترك^٢

الخلاصة

الأسره بصفتها، واحده من أهمّ الدوائر الاجتماعيه و الحياه البشريه، منذ القدم حظت بالإهتمام و الإنتباه من قبل الثقافات و الأمم و الأديان المختلفه.

فى العصر الحاضر، يستوجب دراسته المواضيع المرتبطه بالأسره و إستئناف النظر بها، على أساس الشواهد و التقارير التاريخيه و الاجتماعيه، هى أصابه الأسره خصوصاً دور الأمومه فى مآزق و اضرار مختلفه التى تودى الى التهاون، عدم الأمان و تفكك الأسره فى أكثر المجتمعات.

لذلك، التعرف على النظرة الاسلام لدور الأمومه و مقارنته مع الإتجاه النسوى، يساعد المجتمع فى التعرف على دور الأمومه. من هذا البحث الذى سيبحث بطريقه المستندات مع مقارنته تطبيقيه و تحليليه نستنتج بأن الامومه فى النظرة الاسلاميه، تكون ذو دور بارز و جدير بالتقدير، لكن فى النظرة النسويه، توجد آراء مختلفه و حتى متناقضه بين النسويون؛ و بالاجمال نستطيع ان نستنتج ثلاث اتجاهات حول الأمومه؛ بعض النسويون يعتقدون بأن الامومه تسبب اهدار الوقت و الطاقه و استعدادات المرأة و يرغبون فى تخفيض قداسه المرأة بصفتها أم، والبعض الآخر منهم الراديكاليين، الذين سجلوا مواقف أكثر تشدداً حول الأمومه، فأنكروها و حاولوا أن يمحوها من العائله.

ولكن، البعض منم جملوا دور الأم بكونها ممتعه لها و تمنح القدره لها، و بعضٌ آخر، واجهوا هذا التشدد وسعوا فى احياء دور الامومه. من ضمنهم النسويه الليبراليه، التى تتقارب آرائها جدا مع النظرية الإسلاميه، هم تقبلوا اصل الأمومه لكن طالبوا بحق الإجهاض و حقوق منع التخصيب لحمايه الحقوق الفرديه للمرأة، بما أن النسويه الليبراليه تعتبر قداسه الأمومه شئٌ مبتدع. لاشك بأن عواقب قبول هاتين النظريتين، الاسلاميه و النسويه، تأثر فى وجود العائله و دورها و شكل العلاقات بين أعضاء الأسره. يستطيع هذا التباين ان يوتر تأثيرات مختلفه فى بعض الأمور منها حجم العائله، تكوين القدره فى الأسره، ادوار لاعضاء الأسره و ما شاكل ذلك.

مفردات الاساسيه: الأمومه، الاسلام، النسويه، الأسره.

١ الكاتبه المسئوله: طالبه الدكتوراه فى فرع مطالعات المرأة، قسم حقوق المرأة فى الاسلام، من جامعة تربية المدرس و السطح الثالث لدراسه المطالعات الاسلاميه للمرأة من حوزة العلميه صديقه الكبرى (سلام الله عليها)، جامعه تربية المدرس من مدينه قم المقدسه.

ايميل: 110@Tayebotaher@yahoo.com

٢ الماجستير فى فرع الفقه و الحقوق، سطح الثالث المدرسيه من مطالعات الاسلاميه للمرأة من حوزة العلميه صديقه الكبرى (سلام الله عليها)، جامعه تربية المدرس من مدينه قم المقدسه.

الحضانه فى فتره الحياه المشتركه، التزامات و ضمان أداء هذه الالتزامات

كبرى توكلى^١
مهدي امينى^٢

الخلاصه

الحضانه بمعنى الرعايه والمراقبه الجسميه، الروحيه، الماديه و المعنويه للاطفال و تعليمهم و تربيتهم بموجب ماده ١١٦٨ من القانون المدنى الايرانى، تكون من حقوق و وظائف الوالدين. فى ماده ١١٠٣ من القانون المدنى كلف المشرع الوالدين بالتعاون معا فى تربيت الأولاد.

لأهميه فتره الطفوله فى حياه الانسان و ايضا لضعف الطفل فى تلك الفتره يجب فى كل المسائل الحقوقيه المتعلقه بالحضانه، التى تشمل التشريع القانونى و التحقيق القضائى، فى البدايه تؤخذ مصلحه الطفل بنظر الإعتبار. فى مسأله الحضانه، أكثر ما يهتم به القانون و المحاميين، هو حضانه الطفل بعد انفضال الوالدين و لم تلق اهتماما فى فتره الحياه المشتركه.

الرعايه و تأمين مصاريف الطفل، تعليمه و تربيته، هويته و حفظ سلامته الجسميه و الروحيه، تكون من حقوق الطفل فى فتره الحضانه؛ و من حيث المبدأ، تأمين ما ذكر سابقا، يكون من التزامات و وظائف الوالدين.

نستطيع أن نطلق عديد من الالتزامات الى فتره الحمل و حتى قبل انعقاد النطقه.

فى حاله خرق التزامات الحضانه، يُجرى ضمان تنفيذى؛ من جمله: سلب الحضانه من الوالدين فى حاله عدم صلاحيتهما فى رأى المحكمه و أيضا تنفد المسؤوليه المدنيه و الكيفريه للوالدين.

مفردات الاساسيه: التعهدات، الحضانه، ضمان اجرائى، الحق، اسقاط الحق.

١ كاتبه المسؤوله: الماجستير فى فرع حقوق الخصوصى، من جامعه آزاد فى مدينه ميمه فى اصفهان
Tannaz.tavakoli@yahoo.com
٢ طالبه دكتورى فى فرع حقوق الخصوصى، من جامعه تربيه المدرس.

اتجاه التحديث: المرأة و مالها و عليها من حقوق و مقام فى العائله

ناهيد سليمى^١
الخلاصه

ازاله كل انواع التبعيض على الانسانيه، بصرف النظر عن الجنس، العمر و القوميه، يكون من الوظائف الالهيه على الانسان و لا يوجد شخص فى الكون يستطيع ان ينكر وجوب ازاله الاجحاف من المظلومين.
ولكن لاجل عدم انحراف هذا الاتجاه، يجب الاهتمام ببعض المسائل و منها كيفيه ازاله التمييز و سيكون من المهم، مصدر تعيين ما يجب و ما لا يجب فى هذا المسلك.

التحديث، لكونه اكبر مدعى معاصر فى هذا المجال، فى طريق التثقيف الواسع له، ترك حواجز و نتائج محدده و يكون صاحب وجهه النظر الخاصه به، بأن المرأة و احقاق حقوقها فى ظل الافكار النسويه (فمنيست)، صراحتا تكون فى احد مواقع الحديثه فى هذه الافكار و نتائجها. لامفر فى تأثيرات هذه الافكار، فى دور و مكانه المرأة، من الجبهه التى يزعمون بانهم اكثر من اى شىء هم دعاه انقاذ المرأة من الضعف و الظلم الحاصل من السنه و الدين. لذلك فى هذه الرساله، أخذ بعين الاعتبار ابعاد مختلفه من تأثير افكار التحديث فى المجالات الداخليه و الخارجيه لادوار المرأة، منها الجوانب الفرديه و الاجتماعيه فى حياتها و ايضا، قد انتقدت ادعاءات و تحولات التحديث فى هذه المجالات للوصول الى مكانه مناسبه و ما انجز عمليا لحد الان، نظرا الى الافكار الاسلاميه الاصليه. ما قيم فى هذه مقاله، يبين هذا الامر بان للتحديث اثرا ايجابيا كايجاد الرفاه النسبى للاسره، ولكن لمدى تأثيراته السلبيه على العائله، طالما أن منشاء الاتجاه و التبیین الوجودى للفكر الحديث و النسويه لم يبنى على أسس صحيحة و شرعيه لهذا سيهدى المرأة الى المجهول و كل ما حصل عليه فى العمل و الواقع، ينقض كثير من الإدعاءات البداييه و الرغبات المطلوبه لهن و با التالى تكون النظره الاسلاميه، هى التى تستطيع أن تودى دور المرشد فى هدايه هذا المفهوم.

المفردات الاساسيه: التحديث، النسويه، المرأة، الأسره، تفكير الاسلامى.

١ طالبه دكتورى فى فرع مطالعات المرأة، قسم الحقوق المرأة فى الاسلام، من جامعه تربيه المدرس.
ايميل: ٨٥@Salimy@gmail.com

مقياس الاستراتيجيه لتاهيل عماله المراه فى تامين متطلبات الاسره و المجتمع الاسلامى

راحله كاردوانى^١

الخلاصه

«عماله المراه» من المسائل التى وردت بالاخص طوال العقود المنصرمه، مع نمط عالمى و بلاحدود الى ساحه التنظيرالثقافى و الاجتماعى. كثره تزايد عماله المراه مع مفهوم «قيام العمل طوال النهار، مع الاجور و خارج البيت من قبل المراه» فى اكثر المجتمعات، بدلها الى ظاهره متعددده الابعاد. واحده من الابعاد المهمه و الاساسيه فى هذه المساله، هى كيفيه تاهيل عماله المراه على اساس لزوم وجودها فى مختلف المجالات الاجتماعيه، الاقتصاديه و العائليه. بالتحديد، على اساس التعليمات الدينيه و النماذج الاسلاميه للمراه، الدين الاسلامى بإطار محدد يويد حضور المراه و مشاركتها الفعاله فى المجتمع. لكن على كل حال، الاسره فى مجتمع الاسلامى، ليست فرع للمجتمع و لاجزه منه ولكن هى عدله لاهميتها فى حفظ نبين و سلامه و تعالى المجتمع. من ثم، يلزم تاهيل عماله المراه فى اداء دورها فى مختلف المجالات على الصوره التى نستطيع الى حد الامكان، ان ننقص عن ايجاد التعارض فى الادوار و لهذا، يركز هذا التحقيق، عن طريقه اسلوب المكتبه، الى مقياس الاستراتيجيه لتاهيل عماله المراه فى تامين متطلبات الاسره و المجتمع.

المفردات الاساسيه: عماله المراه، الاسره، المجتمع الاسلامى، اداره المصادر الانسانيه، المشاركه الاقتصاديه.

١ طالبه دكتورى فى فرع مطالعات المراه، قسم الحقوق المراه فى الاسلام، من جامعه تربيه المدرس.
rahelekardavani@yahoo.com :ايميل

التمعن في مفهوم و طبيعه حقوق المرأه

عليرضا اسكندري^١
كلناز دولتي^٢

الخلاصه

تتطرق هذه المقاله الى موضوع «حقوق المرأه» و بمعنى أدق، هي حقوق خاصه للمرأه. لكن بالحقيقه، مفهوم حقوق المرأه في اطار الحقوق البشريه يكون تكرارا للمكررات؛ لانه قائم على نفس اساس المساواه القيمه و عدم التمييز. و هكذا، حقوق المرأه اذا بنيت على اساس مساواه مطلقه، تستطيع بصعوبه ان تؤمن مستلزمات الضمان لمكانه المرأه لكل المجتمعات الخاصه. لذا ان لم يكن مفهوم حقوق المرأه يملك سمه خاصه و مميزه و تختلف عن الحقوق القائمه على المساواه القيمه المطلقه، فسوف لم يكن له اداء خاص.

لذا فسيطور السؤال الاصلى في هذه المقاله حول «هل تستطيع حقوق المرأه في طبيعتها ان تبني على المساواه القيمه بمفردها؟ شعى في الاجابه على هذه السؤال، ان يبحث مفهوم الحق اولا و لكى نقلل من بعض صعوبات هذه المسئله، قمنا بدراسه المساواه القيمه و اضافه «الدور الخاص» في تحليل الحق. و سنتبع الاسلوب التحليلى في هذه المقاله.

المفردات الأساسية: الحق، المساوات القيمه، الدور الخاص، حقوق المرأه، الفرص المساويه، المكانه المتباينه.

١ كاتب المسؤل: الماجستير في فرع حقوق البشر، جامعه الشهيد بهشتى.

ايميل: 69.alireza.sk@gmail.com

٢ الماجستير في فرع حقوق الجرم و الجزاء، جامعه علامه الطباطبائى.

تحليل ما قيل حول الحجاب من وجهه نظر فاطمه المرينسي

نسليم السادات محبوبى شريعت بناهى^١
الهام وحيدى^٢
ابوالفضل معمارزاده^٣

الخلاصه

مسألة الحجاب احدى المباحث التى تناقش عليها النسويه الاسلاميه. بعض من المؤيدين لهذا الاتجاه، مع التظاهر بتطوير الحجاب، يسعون الى حذفه من الحياه اليوميه للنساء المسلمات، فى حين يوجد من يصير على حقوق المرأة بالتأكيد على الاصول البدائيه للاسلام. فكره فاطمه المرينسي فى مسأله الحجاب ذات اهميه من جهتين؛ الاولى: التعرف الى نظراتها باعتبارها إحدى النسويات الاسلاميه، بالحقيقه هو التعرف على آراء بعض المؤيدين لنسويه الاسلاميه التى تطالب على استئناف دراسه المتون المقدسه الاسلاميه؛ و من الجئه الثانيه: كتابها المشهور فى هذا المجال بعنوان « النساء ماوراء الحجاب » ترجم الى اللغه الفارسيه. لذا فى هذه المقاله، على اسلوب تحليل الحوار، أخضعنا كتابها للتحليل و الناتج من هذا الاسلوب يدل على أن الحوار هى مسأله الحجاب على نظريه المرينسي يتضمن علامات « الانفصال »، « انفصال الحريم الخاص من الحريم العام » و « شأن نزول آيه الحجاب ». على اساس النتائج من دراسه حوار المرينسي، نستطيع أن نقول بان يكون اكبر نقداً على حوارها، هو تأكيدها على النظرة التاريخيه للحجاب فلذا أكدت على تحديث مسأله الحجاب. هكذا يختص الحجاب الى تاريخ صدر الاسلام و على مرور الزمان لايلزم مراعاته من قبل المرأة المسلمه، بينما تأكيدها على النظرة التاريخيه، اوقع المرينسي فى فخ التحريفات التاريخيه لدرجه تقليل مساله الحجاب بصفته رمز للتشخيص بين المرأة المسلمه وأمه. بالتالى، عدم اشراف المرينسي على روح الشريعه الاسلاميه و على شخصيه النبى (ص) المتساميه، حولت مساله الحجاب فى حوارها الى اداه لحل المشكله التاريخيه.

فى حين ان المساواه من حيث الإنسانيه فى شريعه الاسلاميه المقدسه كانت امراً اساسياً و معترف به من قبل كل المسلمين.

المفردات الاساسيه: النسويه الاسلاميه، الحجاب، فاطمه المرينسي، تحليل الحوار.

١ كاتبه المسئوله: طالبه دكتورى فى فرع مطالعات المرأة، قسم الحقوق المرأة فى الاسلام، من جامعه تربيه المدرس.
ايميل: nassimasharyat@gmail.com
٢ طالبه دكتورى فى فرع مطالعات المرأة، قسم الحقوق المرأة فى الاسلام، من جامعه تربيه المدرس.
ايميل: vahidielham@yahoo.com
٣ طالبه ماجستير فى فرع السوسولوجيه
ايميل: abolfazlememarzadeh@yahoo.com

استطلاع على اختلاف تشكيل صورته جسم المراه المتزوجه الموظفه وربه البيت

مرضيه شعر بافچيزاده^١ الخلاصه

صوره الجسم لكل شخص هى نظرتة الى جسمه من خلال و جهات نظر الاخرين اليه . من خلال ما يتلقاه من نفسه بالنظر الى آراء الاخرين و تاثره من البيئه التى يعيش و يعمل فيها، يستطيع أن يشخص الفرد طريق حياتة . يستطيع اسلوب حيات الشخص بالنظر الى مدى تاثره من البيئه و من حوله فى مساله الجسم المثالى، أن تتعرض الى تعديلات كثيره بحيث توجب آراء مغاليه بالنسبه الى الجسم و هدر كثيرا من المال و الوقت للوصول الى هذه الغايه . فى هذه الدراسه، مع استخدام طريقه التحقيق الميدانى، نريد أن نقيّم مدى تأثر بعض الأشخاص، الأفكار و البيئه المرتبطه بالنساء المتزوجات على رؤيتهن لأجسامهن. أدوات تأليف المعلومات، هى توزيع إستمارات على التساوى ل ٣٥٠ إمراه متزوجه موظفه و ربه بيت فى مدينه اصفهان . النتائج يعبر عن تأثير اسباب موجه مثل نظر الزوج، آراء الاخرين، المذكر منهم و المؤنث، اوقات الفراغ لربه البيت، حضور المراه الموظفه فى المجتمع، و ملاحظات جنسيه، على الانتباه بصوره الجسم . الإنتباه بصوره الجسم يختلف بين المراه المتزوجه الموظفه و ربه البيت . تنتبه المراه المتزوجه ربه البيت اكثر الى صورته جسمها . كذلك، يؤثر آراء ما حولهن من الاناث، اكثر تأثيرا على تشكيل صورته جسمهن .

المفردات الاساسيه: السوسولوجيه الجسم، صورته الجسم، ملاحظه جنسيه .

١ طالبه دكتورى فى فرع المطالعات المراه ، قسم الحقوق المراه فى الاسلام ، من جامعه التربية المدرس .
ايميل: sharbafehy@yahoo.com

المقابله لزوم اختيار النموذج الصالح الديني في سبيل علو المرأة و استحكام العائله في حوار مع الدكتورة نهله غروي النائيني

سعيده صفايي^١

الدكتوره نهله غروي النائيني في ردّ بهذا السؤال المراسل، قالت: واضح كضوء الشمس، بأن أفضل رمز ديني للعائله السليمه و السعيده، هو عائله فاطمه الزهرا (س) و امير المومنين (ع). الام و الاب الطاهران و المعصومان (نطفة طاهرة) و اولاد صالحين و طاهرين و معصومين، تشتمل عائلتهم على ذكور و إناث و ربّ كل منهما على ظروف حياتهم و مستقبلهم. الايمان، العبادة، القناعة، السلوك العائلي، السلوك مع الجوار و افراد المجتمع، الإعداد نفسى للتقوى الأكثر، الصبر على الجوع، الصبر فى العبادة و الصبر على المشاكل و المصائب، كلها من المسائل التى نلاحظها فى حياة كلا الابوين و نشاهدها فى حياة اولادهم أيضا (الحسين عليهم السلام) و زينبين (عليها السلام).

الرساله

النظرة الى ضرورة تاسيس فرعين؛

مطالعات الاسره و مطالعات المرأة، فى عصر الحاضر

زهرا حميدى سوها^٢

فرع المطالعات الاسره على اساس ما طُرح من قبل المجلس الثقافى-الاجتماعى التابع لمجلس الأعلى لثوره الثقافيه، فى سنه ١٣٧٥ هـ. ش أيد المجلس الأعلى للتخطيط لوزاره العلوم و تُقَدّ فى جامعه الزهرا (س). هذا الفرع الثمين مع نظره شامله فى ابعاد مذهبيه، روحيه، تربويه، فقهيه، حقوقيه و على أساس الفكر الاسلامى و الدراسه المنظمه يسعى مع دراسات دقيقه، أن يرفع مطالبات و مشاكل المجتمع فى ساحة الاسره. من جانب آخر، مع الاعتبار باهميه طرح مسائل المرأة و مكانتها و دورها فى سعادة و سلامه الاسره و بتبعه المجتمع، لَحَق بفرع المطالعات الاسره، الإتجاه الماجستير، بعنوان مطالعات المرأة. فرع يميل على تفحص فى ساحة المرأة مع نظره الاسلاميه الايرانيه بعيدا من الافكار النسويه و الثقافه الغريبه.

١ طالبة دكتورى فى فرع المطالعات المرأة، قسم الحقوق المرأة فى الاسلام، من جامعه تربية المدرس.
ييميل: yhoo.com@sae.safaeey

٢ طالبة الماجستير فى فرع المطالعات المرأة، قسم الحقوق المرأة فى الاسلام، من جامعه تربية المدرس.
ييميل: z.hamidisoha@modares.ac.ir

الرسالة

الحماية من النساء البدون كفيل و النساء ذات الكفيل السميء

وظيفة الحكومة في اجراء الاصل الاساسية الامر بالمعروف و النهي عن المنكر

مهديه محمد تقى زاده^١

اصل الامر بالمعروف و النهي عن المنكر يعنبر من الاصول المرقوق و المميز لدين الاسلام المبين . علاقات الناس في المجتمع تبني على اساس طلب المعروف و ترك المنكر و بعبارة اصح ردع المنكر و ازلتها . احدى وظائف الحكومة في المجتمع ، في تنفيذ مهمة الامر بالمعروف و النهي عن المنكر هي الدفاع عن الطبقات المضطهدة في المجتمع التي تشكل الاكثريتها النساء . النساء البدون كفيل و النساء ذات الكفيل السميء لعدم حضور الكفيل او عدم صلاحيته في القيام بواجباته ، لذلك يكن من اكثر طبقات اضطرهادا في المجتمع ، لذا يتطلب من الحكومة الاسلامية ان تمهد لرفع حاجات و متطلبات هذه الشريحة .

تعريف الكتاب

الدراسة التطبيقية لحقوق الاسرة

المؤلفين: الدكتور ابوالقاسم الكرجي و زملائه ، نشر الجامعة طهران: ١٣٩٢

نسيم السادات المحبوبي شريعت بناهي^٢

كتاب «الدارة التطبيقية لحقوق الاسرة» يشتمل على أربعة فصول .

الدكتور ابوالحسن الكرجي و زملائه في فصل الاول من الكتاب ، عملوا دراسة في حقوق الزواج في قوانين الجمهورية الاسلامية الايرانية .

المولفين الفصل الثاني ، تعمقوا في بحث «فسخ النكاح» ، في فصل الثالث: الطلاق ، أخذوا بعين الإعتبار ، تطورات التشريع في الحقوق الإيرانية ، الطلاق بإرادة الرجل و قيودها ، الطلاق بطلب المرأة ، دراسة تصحيح القوانين المتعلقة بالطلاق ، و الطلاق بحكم المحكمة (باين اوجعي) و أخيرا في الفصل الرابع و الأخير من الكتاب ، يُدرس فيه دراسة تطبيقية لحقوق الاسرة ، علاقة الوالدين مع الاولاد و من ثم النسب الغير المشروع و آثاره و ما انحدر من التلقيح الإصطناعي و إنتقال جنين ، الحضانه و شؤونها و الولاية القهرية .

١ طالبة دكتورى في فرع المطلعات المرأة ، قسم الحقوق المرأة في اسلام ، من جامعة التربية المدرس .

ايميل : m.mtaghizade@yahoo.com

٢ طالبة دكتورى لفرع المطلعات المرأة ، قسم الحقوق المرأة في الاسلام ، من جامعة تربية المدرس .

ايميل : nassimasharyat@gmail.com

التقرير

ما هي مؤسسة المرأة للأمم المتحدة و كيف شكّلت؟ سميه الكريميان^١

مؤسسة المرأة للأمم المتحدة او un women أُسست من قبل الاتحاد العام للأمم المتحدة في شهر يناير/كانون الثاني في سنة ٢٠١٠ ميلادي.

بالحقيقة، أُسست بهدف التكافؤ الجنسي، تقوية المرأة ووقوف في وجه التمييز الجنسي. بعد ما انضمت إيران الى الهيئة التنفيذية في المؤسسة المرأة للأمم المتحدة قوبل بردود أفعال متباينة، في حين ان هذه الإقبال و العضوية تكون لها أبعاد مختلفة التي نستطيع ان نُؤشر ببسط النفوذ و الإشراف الايراني في هذه المؤسسة و امكانية النشاط في انتقال الأفكار و مواقف الجمهورية الاسلامية. بما أن هذه المؤسسة العالمية تبنى سياسات في مجال المرأة في الامم المتحدة، لذا حضور ايران بصفته عضوا في هذه المؤسسة، يستطيع ان يَأثر في سياسات هذه المؤسسة.

التقرير

الحصول على المرتبة الثالثة في المهرجان الشعبي للابداعات الثقافية لطلبة «من المطر حتى الإنماء» من الاتحاد العلمي في قسم مطالعات المرأة من جامعة تربية المدرس

زهرة حاجي محمد حسن^٢

الاتحاد العلمي في قسم مطالعات المرأة من جامعة تربية المدرس، احتلّ المقام الثالث في قسم البناء التجدد الثقافي في المهرجان الشعبي للطلبة باسم (من المطر حتى الانماء)، قسم الجهاد الجامعي من مدينة البرز، صمم هذا المهرجان باسم «من المطر حتا الإنماء» بهدف الابداع الثقافي للطلاب و ايضا أتاح الفرصة للطلاب على العمل في هذا المجال. جديرٌ بالذكر بأن هذا الاتحاد، اكتسب ايضا في سنة ١٣٩٣ هـ. ش، اللقب المنتخب في الاتحاد العلمي للطلاب من جامعة تربية المدرس.

١ الماجستير في قسم الترجمة للغة الانكليزية من جامعة آزاد، مؤلف قسم الاجتماعى في سايت مهرخانه.

ايميل: ٢٨@datoshu@gmail.com

٢ الماجستير في فرع المطالعات المرأة، قسم الحقوق المرأة في الاسلام، من جامعة تربية المدرس.

ايميل: hmh.zohre@yahoo.com

Report:

Modares University Student Scientific Association of Women's Studies Ranked Third in "Work Cultural Student Olympiad"

Zohreh Haji MohammadHasan¹

Modares university student scientific association of women's studies ranked third in cultural innovative section of students cultural innovative national festival "The Rain to Grow".

SID, Alborz province department, designed the festival with the name "Work Cultural Student Olympiad" with the aim of appreciate students' cultural innovations and encourage them.

It is worth noting that this association, won the Tarbiat Modares selective student scientific association title in 2014.

1 M.A. of Women's Studies, Tarbiat Modares University
E-mail: hmh.zohre@yahoo.com

Book Introduction:

A Comparative Study of Family Law /Dr. Gorji and colleagues

Tehran University Press; 2013

Nasim Sadat Mahboobi Shariatpanahi¹

"A Comparative Study of Family Law" includes four seasons.

In season one, Dr. Gorji and his colleagues have done legal examination of marriage in the laws of Islamic Republic of Iran.

"Termination of marriage" is the subject of season two. The next season is about divorce, an over view of legislative developments in the Iranian Law, divorce will of man and the limits of it, divorce at the request of woman, checking the act to amend the rules on divorce, divorce court, and revocable or irrevocable divorce.

In the end, and in the last season of the book, comparative study of family law, parent and their children relations, and as a result, illegitimate birth and its effects, artificial insemination and embryo transfer, custody and its issues, and provincial enforcement have examined.

Report:

What Is UN Women and How Does It Formed?

Somayeh Karimian²

UN Women was founded by United Nations General Assembly in July 2010.

Indeed UN Women was formed with the goal of gender equality, empowering women, and combating gender discrimination.

Iran membership in Women Executive Board, created different reactions. This membership has many dimensions such as Iran's expanding sphere of influence and control in this institution and action ongoing in transfer ideas and positions of the Islamic Republic of Iran. Since this international organization is policy maker of women in United Nations, Iran presence as a member can be effective in policy making of that institution.

1 PhD Candidate in the Women Studies, Tarbiat Modares University

E-mail: nassimasharyat@gmail.com

2 M.A. of English Translation, Azad University; The author of social sector Of Mehrkhaneh News Agency

E-mail: datoshu28@gmail.com

Note:

View on the Necessity of the Establishment Women's Studies and Family Studies Nowadays

Zahra Hamidi Soha¹

Family studies was approved by Supreme Council of Planning, Ministry of Science in 1996; according to plan of Socio- Cultural Council of Women. It was carried out in Alzahre University the same year.

This valuable field tries to answer needs and problems of the society in the arena of family according to Islamic thought and systematic study with full view in religious, mental, educative, social, juridical and legal dimensions.

On the other hand, women's studies M.A. is created according to the importance of women's issues, and the status and role of them in the health and welfare of family. This field aims to focus on women's issues away from feminist and west realistic thoughts.

Note:

Supporting Women Without Head and With Bad head,

The Task of the Government in the Implementation of Key Principle to Enjoin the Good and Forbid the Evil

Mahdie Mohammad Taghizadeh²

The principle to enjoin the good and forbid the evil, is one of the excellent principles of Islam. Relationship is explained according to benevolence and denying bad in the society.

Defense the weak people in the society and especially women, is the government task work to implement the principle to enjoin the good and forbid the evil in the Islamic society, and part of Islamic law is exactly about this group.

Women without head or with bad head that called so because of the absence of head or incapacity to perform his duties, are of weakest groups of the society that need special attention from the government.

1 M.A. Candidate in Women`s Studies, Tarbiat Modares University
2 PhD Candidate in Women`s Studies, Tarbiat Modares University

E-mail: z.hamidisoha@modares.ac.ir
E-mail: m.mtaghizade@yahoo.com

A Study on Differences of Body Image between Housewives and Working Married Women

Marzie sharbafchizade¹

Abstract

Body image is a viewpoint that everyone has about his/her body, in regard to other's sight. Thinking about him/herself according to friends and environment can characterize one's life path. Human's life style can change according to effect of image of ideal body on him/her, and cause so much time and money to get to this goal.

The aim of this study is to survey difference of body image between housewives and working married women.

This means evaluation of effect of preoccupation and housekeeping on body image.

Method of study is survey and data collection tool is questionnaire which distributed between 350 housewives and working married women of Esfahan city. Data was analyzed with spss 13 software.

Statistics shows that factors such as mate viewpoint, friends viewpoint, leisure time of housewives, presence in society and gender stereotypes, are effective in attention to body image. Also the ultimate result denotes that housewives had more positive body image than working women. And the last point is that the most effective factor is girlfriend's viewpoint.

Keywords: Sociology of Body, Body Image, Gender Stereotype.

Interview:

“The Necessity of Choice a Suitable Religious Model for Women Ascendancy and Family Stability”/In Conversation with: Dr. Nehle Gharavi Naeeni

Saede Saefae²

Dr. Gharavi in response to interviewer said:

It is very clear that the best religious pattern for healthy and happy family is Zahra (p.b.u.h.) and Ali (p.b.u.h.) family. Both parents and children are pure and innocent. This family had both daughter and son and has educated each one for him/her living conditions and his/her feature.

Faith, contentment, family behavior, dealing with neighbors and population, train human soul for piety, wait hunger, wait worship and patience in the face of life's difficulties, all are visible in life of parents and children of this family.

1 PhD Candidate of Women Studies, Tarbiat Modares University

E-mail: sharbafchy@yahoo.com

2 PhD Candidate in the Women Studies, Tarbiat Modares University

E-mail: sae_saefae7@yahoo.com

A Reflection on the Concept and Nature of Women's Rights

Alireza Skandari¹

Golnaz Dolati²

Abstract

This paper deals with the issue of women's rights which is exactly special rights for women. But in fact the concept of women's rights in the context of human rights is repeated, since it is based on the same basic values of equality and non-discrimination. So, if women's rights be based on equality between women and men as a value, it can hardly guarantee the status of women in any particular society. Therefore, if the concept of women's rights lacks specific features, no special function will be seen. The main question in this article is whether the women's rights in its nature can only be based on equal value? To answer this question we have tried to discuss the concept of "Rights" at the beginning and by surveying values of equality and adding the element of "special role", reduce the problem of some difficulties. It is worth noting that the method of this paper is analytical.

Keywords: Rights, Equality of Value, Specific Roles, Women's Rights, Equal Opportunities, Unequal Position.

Discourse Analysis of Hijab in Thought of Fatima Mernissi

Nasimosadat Mahboubishariatpanahi³

Elham Vahidi⁴

Abolfazl Memarzadeh⁵

Abstract

"Hijab" is one of the disputed issues in Islamic feminism. Some fans tend to blazon hijab periodical, and so try to remove it from the everyday life of Muslim women, while other advocates of women's rights with an emphasis on the basic principles of Islam insist on it. Fatima Mernissi's view on hijab has two important aspects. First, in fact knowing her ideas as an Islamic feminist make us familiar with the point of view of some fans of Islamic feminism which are going to reread sacred texts of Islam. Second, her famous book on the subject entitled "The Veil and the Male Elite" is a feminist interpretation of women's rights in Islam and has been translated into Persian. So, in this paper, her book was examined by the method of discourse analysis. The result shows that her discourse contains signs of "separation", "separation of public from privacy" and "their revelation of the verse of hijab". According to the findings of the study the biggest criticism of her theory is that she emphasizes on historical approach to hijab and therefore insists on blazoning it periodical. Hijab was only for Islam time and has no meaning nowadays, as it has been a symbol to identify Muslim women from bondwoman. Therefore, unfamiliarity with the spirit of Islamic legislation, and noble character of the Prophet, make wearing as a tool to solve a historical problem in her discourse. However, the equality of humanity in Islam is essential and is accepted by all Muslims.

Keywords: Islamic Feminism, Hijab, Fatima Mernissi, Discourse.

1 Corresponding outhter: M.A. of Human Rights, Shahid Beheshti University, E-mail: alireza.sk.69@gmail.com

2 M.A. of Criminal Law, Allame Tabatabai University

3 Corresponding outhter: PhD Candidate of Women Studies, Tarbiat Modares University

E-mail: nassimasharyat@gmail.com

4 PhD Candidate of Women Studies, Tarbiat Modares University, E-mail: vahidielham@yahoo.com

5 M.A. Candidate of Socialogy, E-mail: Abolfazlememarzadeh@yahoo.com

Modernist Approach: For or Against the Rights and Status of Women in the Family

Nahid salimi¹

Abstract

Elimination of all forms of discrimination against humanity, regardless of gender, ethnicity, and age is human's divine duty.

Not to straying this approach, it is important to pay attention to the issues such as how to eliminate discrimination and source of the do's and don'ts. In the course of its culture, modernity as the largest contemporary claim in this issue, has had specific consequences, complications and unique points of view that woman and her rights under the Feminist ideas, has been one of the sites of expression of these ideas and their consequences.

Study the effects of these ideas on the roles and status of women will be unavoidable. Therefore, this article is a critical review, with looking back to the pure thought of Islam on different aspects of internal and external views of modernity on traditional roles of women.

What is evaluated in this paper reflects the fact that although modernism led to some positive effects like relative welfare, however due to the extent of the negative impact on families, their achievements infringe their claims. Finally, the Islamic attitude play a leading role on the guidance of this concept.

Keywords: Modernism, Feminism, Women, Family, Islamic Ideas.

Survey Strategies of Organizing Women's Workforce in Preparing Needs of Family and Islamic Society

Raheleh Kardavani²

Abstract

"Employment of woman" is a problem that, especially in recent decades, entered in cultural and social theorization, with a globally face. Increasing with concept of "Doing full time, with wage and outdoors jobs by women" convert it to a subject with many features in many communities. One of the important features of this problem is organizing women's workforce based on their presence in different social, economic and familial fields. Based on religion of Islam and Islamic patterns, Islam confirms active role for women in society. However, family in an Islamic society is axis because it has high impact in the welfare and the health of society in the way that role conflicts become less. Therefore, organizing women's workforce for playing role in different fields is necessary. In this regard, this article study the strategies in organizing women's workforce to supply needs of family and society.

Keywords: Woman's Workforce, Family, Islamic Society, Human Resource Management, Economic Partnership.

1 PhD Candidate of Women Studies, Tarbiat Modares University

2 PhD Candidate of Women Studies, Tarbiat Modares University

E-mail: Salimy85@gmail.com

E-mail: rahelekardavani@yahoo.com

Motherhood in Islam and Feminism

Tayebe Setorg¹
Tahere Setorg²

Abstract

Family has been considered as one of the most important social institutions in the life of the human being from long ago.

But unfortunately it seems that this crucial and durable institution and especially motherhood is encountering serious difficulties nowadays. So knowing the view point of Islam and Feminism about motherhood can help us to know the role of mother better.

In Islam motherhood has great status but often Feminists criticize motherhood and some of them know it as the root of women's oppression and encourage women to "deny" or "defer" their maternal desires; but some of them believe it could be enjoyable and the source of power. Liberal feminists beliefs are so similar to Islamic ideas but they believe that women must have legal right to abortion and the right to control fertility in order to preserve the individual rights of women. It is worth noting that the method of this paper is analytical and we have used library method.

Keywords: Motherhood, Family, Islam and Feminism.

Child Custody during Marriage, Commitments and Sanctions

Kobra Tavakoli³
Mahdi Amini⁴

Abstract

Legal definition of Child Custody encompasses the care, control, guardianship, maintenance of a child, teaching and training them, which in accordance with article 1168 of the Civil Code of the Islamic Republic of Iran is both the right and duty of parents. Legislator in Article 1104 of the Civil Code obliges husband and wife to cooperate with each other for education of their children.

In regard to the importance of childhood and weak position of them, child's interests must be considered first. The Law and Juristic have noted child custody during a divorce or separation proceeding more than the time of marriage.

Maintenance and financing, education, the physical health and moral education of the child are the child's rights and providing the above, is the obligation and duty of parents. Some of these obligations can also be extended period of embryonic and even before conception.

In case of failing to fulfill their commitments, as a result of carelessness or moral degradation of the father or mother who are in charge of its custody, the court can take any decision appropriate for the custody of the child. Sanctions like civil and criminal responsibility, or custody away from the parents are considered.

Keywords: Commitments, Child Custody, Sanction, Right, Waiver of the Right.

1 Corresponding outer: PhD Candidate of Women Studies, Tarbiat Modares University; M.A. of Women Studies, Qom Seminary. E-mail: tayebotaher110@yahoo.com

2 M.A. of Women Studies, Qom Seminary; M.A. of Jurisprudence and Law.

3 Corresponding outer: M.A. of Private Law, Islamic Azad University Isfahan Branch Meymeh
E-mail: Tannaz_tavakoli@yahoo.com

4 PhD Candidate of Private Law, Tarbiat Modares University

Abstracts

Journal of Family Research

Student Scientific Association of Women Study

Vol. 1, No. 2, Spring 2015

Table of Contents

Editorial

- The Necessity of Legislative, Ethical and Legal Policy in Drawing and Rebuilding of Family Rights and Women's Rights

Dr.Tooba Shakeri Golpayegami

Articles:

- Motherhood in Islam and Feminism

Tayebe Setorg /Tahere Setorg

- Child Custody during Marriage, Commitments and Sanctions

Kobra Tavakoli /Mahdi Amini

- Modernist Approach: For or Against the Rights and Status of Women in the Family

Nahid salimi

- Survey Strategies of Organizing Womens Workforce in Preparing Needs of Family and Islamic Society

Raheleh Kardavani

- A Reflection on the Concept and Nature of Women's Rights

Alireza Skandari /Golnaz Dolati

- Discourse Analysis of Hijab in Thought of Fatima Mernissi

Nasimosadat Mahboubishariatpanahi /Elham Vahidi /Abolfazl memarzadeh

- A Study on Differences of Body Image between Housewives and Working Married Women

Marzie sharbafchizade

Interview:

"The Necessity of Choice a Suitable Religious Model for Women Ascendency and Family Stability" /In Conversation with: Dr. Nehle Gharavi Naeeni

SaedeH Safae

Notes:

- View on the Necessity of the Establishment Women's Studies and Family Studies Nowadays

Zahra Hamidi Soha

- Supporting Women Without Head and With Bad head, The Task of the Government in the Implementation of Key Principle to Enjoin the Good and Forbid the Evil

Mahdie Mohammad Taghizadeh

Book Introduction:

A Comparative Study of Family Law /Dr. Gorji and colleagues /Tehran University Press; 2013

Nasim Sadat Mahboobi Shariatpanahi

Reports:

- What Is UN Women and How Does It Formed?

Somayeh Karimian

- Modares University Student Scientific Association of Women's Studies Ranked Third in "Work Cultural Student Olympiad"

Zohreh Haji MohammadHasan

Call For Cooperation with the Journal of Family Research

Abstracts in English

Abstracts in Arabic

Manuscript preparation and submission

Journal of family research is aimed to promote communication among researchers and scholars of psychology, sociology, jurisprudence, law, education, Etc. Papers sent to the journal should be based on scientific research in the field of Women and Family studies.

Papers should be presented in this way:

- The title should be rational and short.
- Name, full name, academic rank, organizational affiliation of author/ authors (Persian and English).
- The abstract should be limited to 200 words, and should include purpose, method, findings and conclusion.
- Authors should include 3 to 5 keywords (Persian and English).
- Introduction should include statement of problem, purpose and explaining the necessity of research.
- Method includes the population, sampling, sample, research tools, the process of conducting research and analysis of the data.
- All diagrams and tables should be presented in Persian.
- Discussion
- Avoid footnotes in the text.
- The references of all quotations (both direct and indirect quotations) should be provided as follows:

Books: The author's surname, First name (of the author or authors), (Year of publication) Book title, Full name of the people involved (including the editor, translator, and ...), Printed Number, Place of publication, Publisher.

Journals and Periodicals: The author's surname, First name (of the author or authors), (Year of publication) "The title of the paper", Title of the Journal, Volume number, Page numbers.

Thesis: The author's surname, First name (of the author or authors), (Year of publication), the title, MA/PhD thesis, Field, University.

Report: Organization (year of publication), "report title".

Electronic Resources: The author's surname, First name, Date, Title of article, Name of on-line periodical, Specify path.

Attachment: if necessary.

Notes:

- 1.The paper neither was published already nor is being under review elsewhere.
- 2.The paper should merely be about related fields of women and family.
- 3.Papers should be written with a font size of 14 B Zar. All manuscript must be submitted online through the association E-mail.
- 4.Main submission file must be prepared in Microsoft Word 2003.
- 5.There is a page limit of 20 A4 pages for the papers.
- 6.The author's address should be mentioned (Persian and English).

Consideration:

- Papers not published will not be returned to the authors.
- The editorial board has a free hand in accepting, refuting, or editing of the article.
- Statements by individuals herein are made on their own responsibility

In The Name of God

JOURNAL OF FAMILY RESEARCH

Student Scientific Association
of Women Studies

Vol. 1, No. 2, Spring 2015

Licence or Proprietor : Student Scientific Association of Women Studies
Tarbiat Modares University

Executive Manager: Mohammad Taghizade, M.

Editor-in-Chief: Mohammad Taghizade, M.

Assistant Director: Mirahmadi, M. - Haji mohammadhasan, Z.

Editorial Board

Gharavi, N.: Professor, Department of Quran and Hadith Sciences, Head of Department of Women Studies, (T. M. U.)

Rasool Zadeh, K.: Associate Professor, Department of Psychology (T. M. U.), Head of Department of Psychology (T. M. U.),

Shakeri, T.: Assistant Professor, Department of Women Studies (T. M. U.), Seminary Teacher

Sajjadi, M.: Associate Professor, Department of Educational Sciences (T. M. U.), Head of Department of Educational Sciences (T. M. U.),

Mirkhani, E.: Assistant Professor, Department of Women Studies (T. M. U.), Seminary Teacher

Shahbazi Nia, M.: Associate Professor, Department of Law, (T. M. U.), Supervisor of Faculty of Law, (T. M. U.)

Shokri, F.: Assistant Professor, Department of Women Studies (T. M. U.)

Shojaee Zand, A.: Assistant Professor, Department of Sciology (T. M. U.)

Asadi, L.: Assistant Professor, Department of Women Studies (T. M. U.), Tehran Solicitor General

Naghbi, A.: Associate Professor, department of Jurisprudence and Private Law (Shahid Motahhari University), Educational Assistant (Shahid Motahhari University)

Sharbafchyzadeh, M.: PhD Candidate in Women Studies (T. M. U), Women and Family Studies Reasercher

Mahboubi Shariatpanahi, N.: PhD Candidate in Women Studies (T. M. U), Women and Family Studies Reasercher

Samiee Zafarghandi, Z.: PhD Candidate in Jurisprudence and Law (M. U.), Seminray and University Teacher, Women and Family Studies Reasercher

Persian Editor: Mahboubi Shariatpanahi, N.- Rayat Roknabadi, Z- Vahidi, E.- Salimi, N.- Mohammad Taghizade, M.

Technical and Literary Editor: Mirahmadi, M.

English Translator and Editor: Setorg, T.

Graphic and Logo Designer: Anbari, K.

Print: Tarsim

Arabic Translator: Ghazvinian, Z.

Type: Hamidi Soha, Z.

Typesetting and Layout: Assarian, K.

Public Relations: Afzali, M.

Address: Room 114, Faculty of Humanities, Tarbiat Modares University, Jalal Ale Ahmad Highway, Tehran, Iran.

E-mail: anjoman.ws@modares.ac.ir

Website: www.modares.ac.ir/culture/vfo